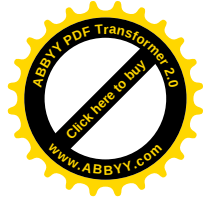
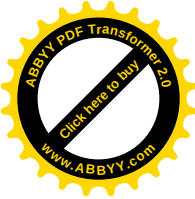


هدیه به محضر مقدس برترین مخلوق الهی اشرف سفیران پروردگار وجود
مقدس حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و علی آله الطاهرین
و وصی بر حقش وجود مطهر امیرالمؤمنین علیه الصلوٰۃ والسلام و اولاد
معصومش بویژه حضرت بقیةالله حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه
و جعلنا من اعوانه و انصاره و المستشهدین بین یدیه

پیش از مطالعه توجه به چند مطلب لازم است:

۱. تنظیم فهرست همراه با شماره صفحات و تنظیم قلمهای متن پس از ارزیابی و
نهایی شدن متن صورت خواهد گرفت.
۲. گرچه کتاب به منظور تدریس نگاشته شده، اما به دلیل اهمیت موضوع ارائه یک
جمع بندی کلی در انتها ضروری می نماید. این امر نیز به بعد موکول می شود.



پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

اخلاق در دین جایگاه والایی دارد به گونه‌ای که پیامبر اکرم(ص) هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی برشمردند. همچنین ملاک کمال ایمان را پایبندی به ارزش‌های اخلاقی دانسته‌اند.^۱ قرآن کریم تزکیهٔ نفوس را در جایگاه یکی از هدف‌های رسالت پیامبر اکرم(ص) ذکر فرموده است.^۲ انسان با مکارم اخلاقی از مرتبهٔ حیوانیت که در خور و خواب و غرائز حیوانی خلاصه می‌شود بیرون رفته، به مقام منیع انسانیت بار می‌یابد. او در این حالت به فرشتگان شبیه خواهد شد با این تفاوت که او با اختیار و اراده و غلبه بر خواهشهای نفسانی به این مرتبه رسیده، در حالی که فرشتگان پاک از ابتدا فرشته آفریده شده‌اند. مطلب مهم اینکه، نحوهٔ نگرش به فضائل و رذائل ریشه در نوع جهان‌بینی انسان و چگونگی تفسیرش از انسان دارد. از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی اثر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. یکی از ساحت‌هایی که این اثر در آن آشکار می‌باشد عرصهٔ اقتصاد است. بر این اساس اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، خواه خود آن ارزش‌ها اقتصادی باشند، خواه نباشند. به جرأت می‌توان گفت: دو نظام اخلاقی گوناگون، دو نوع اقتصاد را پدید

^۱ امام موسی بن جعفر(ع): أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا جرانی، ۱۳۸۲
^۲ * لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران (۳)، ۱۶۴).

می‌آورند. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را سرچشمه پیدایش نظام سرمایه‌داری می‌داند. وی به رابطه بین این دو توجه کرده و می‌گوید:

«این امر که سرمایه‌داری بهترین نیروی محرکه خود را از روح سرمایه‌داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود».^۳

آمارتیا سن (Amartya Sen) اقتصاددانان بزرگ و برنده جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۸ در این باره می‌گوید:

«حال اگر رفتار واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظه‌های اخلاقی قرار گیرند، آن‌گاه واضح است که ملاحظه‌های مربوط به اقتصاد رفاه باید تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشند و در نتیجه در اقتصاد پیش بین نیز موضوعیت پیدا کنند. در واقع، اگر ملاحظه‌های اخلاقی هیچ‌گاه رفتار واقعی انسان‌ها را متأثر نمی‌کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می‌بود».^۴

آموزه‌های اخلاقی که اسلام در زمینه‌های اقتصادی بیان کرده نیز می‌تواند زمینه‌ساز نظام اقتصادی ویژه خود باشد. آموزه‌های اخلاقی اسلام بسیار فراوانند و همه عرصه‌های اقتصاد را در بر می‌گیرند. با اندکی دقت برای ما آشکار می‌شود که قسمت عمده این آموزه‌ها منحصر به فرد هستند و با نظام ارزشی نظام‌های اقتصادی مطرح و به‌ویژه نظام سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارند. آموزه‌های اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد از دیگر آموزه‌های اقتصادی اسلام جدا نیستند. اسلام خواسته است آحاد جامعه اسلامی با عمل به این آموزه‌ها از درون ساخته شوند و هنگامی که به فعالیت اقتصادی پرداختند افزون بر اینکه اقتصاد را به درجه بالای رشد و شکوفایی می‌رسانند، قدم‌های بزرگی در راه کمالات انسانی بردارند. بر تمام اندیشه‌وران دلسوز لازم است که نظام اخلاقی اسلام را درست شناخته و با استفاده از ابزارهای موجود به معرفی آن بپردازند و با فرهنگ‌سازی زمینه اجرای آن را فراهم کنند. عالمان دینی در طول تاریخ اخلاقیات اقتصادی اسلام را برای مردم بیان می‌نموده‌اند، و در نتیجه عرصه بازار و اقتصاد در جامعه اسلامی تا حد زیادی به تجلیگاه ارزشهای الهی تبدیل شده بوده است. همواره قسمتی از کتب حدیثی، اخلاقی و فقهی به این گونه مطالب اختصاص داشته است، اما تدوین متونی که به تحلیل نظام مند آنچه در کتاب و سنت در این زمینه آمده بپردازد، بسیار کم صورت گرفته است. کتاب حاضر قدمی کوچک در این زمینه است. امید آنکه فرهیختگان جامعه اسلامی گامهای تکمیلی را بلندتر و عمیق‌تر بردارند. غرض اصلی تدوین کتاب حاضر آشنایی جوانان عزیز با سرمایه‌هایی بزرگ است که نهاده شده‌اند آنها در جامعه هم اقتصاد را در مسیر بالندگی قرار می‌دهد و هم آن را به محل تجلی انسانیت تبدیل می‌نماید. این کتاب برای دانشجویان کارشناسی رشته‌های اقتصاد، حسابداری، مدیریت مالی، بانکداری، مدیریت گمرک، حسابداری و سایر گرایشهای علوم اقتصادی و دانشجویان کارشناسی ارشد این گرایشها و به ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد گرایشهای اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی و مالی اسلامی قابل استفاده است. از تمامی اندیشمندان و صاحب‌نظران درخواست می‌شود کاستی‌ها و نارسائیها را یادآور نمایند تا در ویرایش‌های بعد اصلاح شود. کتاب و سنت از عصمت برخوردارند، اما برداشتها و تحلیلهای ما دچار نقصان و خطاست و نیاز به تصحیح و تکمیل دارد. یادآوری چند مطلب لازم است:

^۳ وبر، ۱۳۷۱: ۶۳

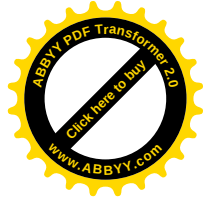
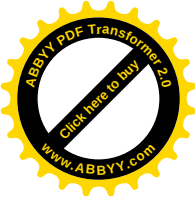
^۴ سن، ۱۳۷۷: ۵۷

۱. از آنجا که اقتصاد غرب و آموزه‌های آن در تمام دنیای کنونی و از جمله کشور ما مطرح است و عمده کتاب‌های درسی رایج براساس آن تدوین شده است، در کتاب حاضر هرکجا لازم تشخیص داده شود به آموزه‌های اقتصاد متعارف چه در زمان حاضر و چه در پیشینه تاریخی اشاره خواهد شد.
۲. برخی عناوین اخلاقی در بیش از یک فصل مطرح شده است. علت این امر این است که از چند منظر به آن نگاه شده است. برای مثال مبحث رزق و روزی در فصل سوم و چهارم آمده است، اما در فصل سوم چگونگی سازگاری بین اعتقاد به رزق مقدر و فعالیت اقتصادی و همچنین آثار اعتقاد به رزق مقدر مورد بحث قرار گرفته، اما در فصل چهارم از منظر بیان سنت الهی که موضوع فصل است، به عوامل مؤثر بر افزایش روزی به آن پرداخته شده است. نمونه دیگر توکل است. نمونه دیگر توکل است که در فصل سوم چگونگی سازگاری بین اعتقاد به رزق مقدر و فعالیت اقتصادی بررسی شده و در فصل پنجم مفهوم صحیح توکل با توجه به ارتباط آن با توحید و آثار توکل مورد بحث قرار گرفته است. تدبیر در فصل چهارم به صورت گذرا و از منظر یک سنت الهی و نقش آن بر بهبود وضعیت اقتصادی مطرح شده و در فصل پنجم مزایای حسن تدبیر و عواقب سوء تدبیر تشریح شده است.
۳. روش تحقیق کتابخانه‌ای و اجتهادی می باشد. برخی می‌پندارند دائرة اجتهاد به مسائل فقهی منحصر است، اما این اشتباهی است بس بزرگ، زیرا تمامی آنچه در زمینه‌های سیاسی، حقوقی، اخلاقی و سایر زمینه‌ها در کتاب و سنت آمده است نیاز به اجتهاد دارد و با این روش است که می‌توان در تمامی زمانها و مکانها تمامی مسائل را حل نمود. نمونه بارز عناوین اخلاقی است که شیخ اعظم انصاری در کتاب قیم مکاسب بررسی اجتهادی فرموده است.
۴. این کتاب ماهیت اکتشافی دارد و برای تدریس تدوین شده است، اما می‌توان این فرضیه را در نظر گرفت: پایبندی به آموزه‌های اخلاقی اسلام که اثر اقتصادی دارند اثرهای ذیل را دارد:
 - اقتصاد را تجلی‌گاه ارزش‌های انسانی و وسیله رسیدن انسان‌ها به سعادت ابدی می‌کند؛
 - نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نمی‌شود بلکه انگیزه فعالان عرصه اقتصاد را بالا می‌برد؛ چه اینکه تلاش در جهت رشد و تولید را وظیفه فرد مسلم می‌داند.
 - بالا رفتن کارایی و عدالت دو هدف عمده نظامهای اقتصادی محسوب می‌شود. در اقتصاد متعارف در بسیاری موارد جمع این دو را امری ناممکن می‌دانند. التزام به تعالیم اخلاقی تا حد زیادی تعارض بین این دو را منتفی می‌کند.
 - قسمت عمده‌ای از نارسائیهای مکانیزم بازار یا ساز و کار قیمت‌ها را جبران می‌نماید.
 - این کتاب در سیزده فصل سامان یافته است که عناوین آنها عبارت است از: مفاهیم، کلیات، مبانی، ارتباط اخلاق و اقتصاد، مبانی، سنتهای الهی، اخلاقیات عام، اخلاق کار، اخلاق تولید، فقر و غنا، توزیع، تجارت، مصرف، نقش اخلاق در تمدن اسلامی و محیط زیست.

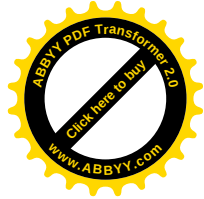
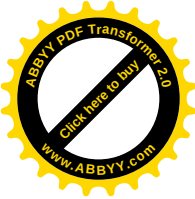
فهرست

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول: مفاهیم، کلیات، مبانی



اخلاق
علم اخلاق
فرق اخلاق و حقوق
اقتصاد
علم اقتصاد
مکتب اقتصادی
حقوق اقتصادی
نظام اقتصادی
اخلاق اقتصادی
ارزش های اخلاقی
لذت های پایدار و لذت های زودگذر
دو تفسیر از سعادت انسان
انسان اقتصادی
مبانی اعتقادی "انسان اقتصادی" در نظام سرمایه داری
تفسیر سعادت و لذت در نظام سرمایه داری
مبانی انسان شناختی اسلام
انسان مختار است
جامعه انسانی از دیدگاه اسلام
تفسیر سعادت و لذت در اقتصاد اسلامی
فصل دوم: ارتباط اقتصاد و اخلاق در اسلام و مکتب سرمایه داری
رویکرد اول
رویکرد دوم
ادله رویکرد دوم
ارزیابی رویکرد دوم
رویکرد سوم: پیوند مجدد اخلاق و اقتصاد
ادله رویکرد سوم
الف (مزایای پیوند اخلاق و اقتصاد
۱- افزایش رونق در اقتصاد
۲- افزایش توان پیش بینی
ب (نتایج رویکرد سوم:
۱- ورود ارزش های اخلاقی در تعیین انگیزه و تعریف اهداف اقتصادی:
۲- ورود اخلاق کسب و کار در ادبیات اقتصادی
۳- ورود ارزشهای اخلاقی در مفهوم توسعه



- ۴- نقش سرمایه اجتماعی در توسعه
- ۵- مطرح شدن بخش سوم اقتصاد: (یا اقتصاد بدون سود یا اقتصاد اجتماعی)
- ارزیابی رویکرد سوم
- ناتوانی‌های بازار
- ۱- آسیب‌های سودگرایی در بازار
- ۲- تحمیل هزینه‌های اضافی بر جامعه
- ۳- عدم تخصیص بهینه منابع
- ۴- کالاهای و خدمات عمومی در مکانیزم بازار جایی ندارند
- ۵- توزیع درآمد نامطلوب:
- ۶- ایجاد انحصار
- ۷- عدم شفافیت و عدم اطمینان

راهکارهای مقابله با موردهای شکست بازار

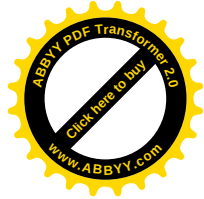
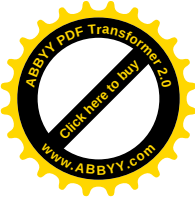
راه‌حل نظام سرمایه‌داری: دخالت دولت

راه‌حل نظام اقتصادی اسلام: اخلاق به صورت دست نامرئی

نتایج پیوند اخلاق و اقتصاد از نگاه اسلام

نتایج رویکرد اسلامی به ارتباط اخلاق و اقتصاد

- ۱- بسط معنویت
- ۲- شکوفایی اقتصاد
- ۳- سازگاری عدالت و توسعه
- ۴- دولت حداقلی
- ۵- آثار دیگر
- نقش اخلاق اقتصادی اسلام در ترویج بخش سوم اقتصاد
- فصل سوم: بازخوانی مبانی اخلاقی نظام اقتصادی اسلام
- ۱- رضا به قضاء و قدر الهی
- مفهوم قضا و قدر
- نقش اراده انسان در قضا و قدر الهی
- ۲- رزاقیت الهی و رزق مقدر
- آثار تربیتی و اقتصادی اعتقاد به رزق مقدر
- الف- انجام فعالیت‌های سالم و مفید
- ب- آرامش



ج-انجام وظائف مالی

د-سالم سازی دولت

ر-افزایش رفاه

۳- دعا

شرائط استجابت دعا از منظر کتاب و سنت

الف - کار کردن

ب- کسب حلال

ج- پرهیز از گناه

د- وفای به عهد الهی

۴- تحقیر دنیا و آخرت گرایی

دنیای مذموم

دنیای ممدوح

انواع تعامل انسان با دنیا

الف-ترجیح دنیا بر آخرت

ب- تحریم دنیا به خاطر رسیدن به آخرت

ج- دنیا و آخرت را با هم خواستن

۵- زهد و قناعت

جواب نقضی:

جواب حلی:

مفهوم زهد و قناعت

رابطه قناعت و زهد

الف) جنبه روحی و اعتقادی

ب) جنبه عملی و رفتاری

۱- تمرین و تقویت زهد

۲- ایثار

۳- همدردی با دیگران

پیامدهای اقتصادی قناعت، زهد، تحقیر دنیا و آخرت گرایی

۶- توکل

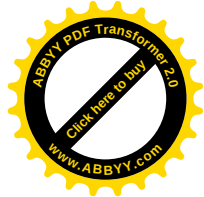
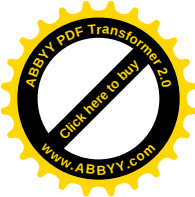
فصل چهارم: سنت های الهی در عرصه اقتصاد

سنت های پروردگار

سنت های اقتصادی

پرسش

پاسخ



امور فزاینده رزق و روزی

۱. تدبیر

۲. توکل

۳. تقوی

معنای تقوی

کارکرد تقوی در اقتصاد

۴. انفاق در راه خدا

الف) انفاق

ب) صدقه

ج) زکات

د) اطعام

ه) مواسات

۵. استغفار

۶. عدل

۷. دعا

۸. شکر

معنی شکر

ضرورت شکر

مراتب شکر

اول) شکر قلبی:

دوم) شکر زبانی:

سوم) شکر عملی:

تاثیر شکر در سالم سازی اقتصاد

۹. ثبات قدم داشتن در دین

۱۰. صفات پسندیده ی اخلاقی

الف) حسن نیت

ب) حسن خلق

ج) امانتداری

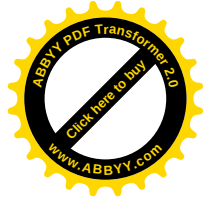
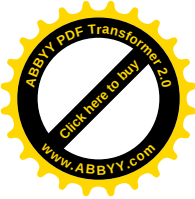
۱۱) بیداری بین الطلوعین

۱۲) صلۀ رحم

۱۳) عبادتها

الف) نماز نماز شب

ب) قرائت قرآن



ج) حج و عمره

د) زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

ه) دعا پشت سر برادران

و) با طهارت بودن

امور کاهنده رزق و روزی

الف. گناه

۱. کفران نعمت

۲. ظلم

ب. عوامل غیر گناه کاهنده روزی

۱. راحت طلبی و تنبلی

۲. اعتیاد

۵. استدراج

فصل پنجم : اخلاقیات عام

۱. اصل توکل

چرا باید بر خداوند توکل کرد؟

مفهوم توکل

توکل میوه توحید است

ثمرات توکل

الف. آثار معنوی

ب. آثار روحی و روانی

د. سالم سازی اقتصاد و اجتماع

ه. غلبه بر بحران ها و تحریم های اقتصادی

۲. اصل تدبیر

الف. مزایای حسن تدبیر

ب. عواقب عدم تدبیر و سوء تدبیر

۳. اصل انصاف

آثار انصاف

الف. تعامل درست با دیگران

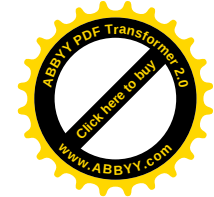
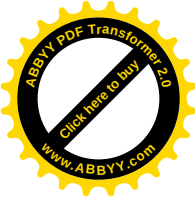
ب. کارکرد انصاف در اقتصاد

۱. تعدیل اصل حداکثر کردن سود

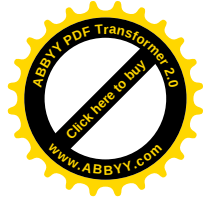
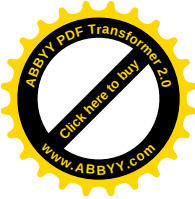
۲. حذف و یا کاهش آثار منفی بازار

۳. تأمین نیازمندان

۴. عادلانه شدن قیمت ها



۵. خاستگاه صفات اخلاقی دیگر: بسیاری از ارزش های
۶. سالم سازی اقتصاد
۴. رفق و مدارا با مردم
- مفهوم رفق
- رفق در آموزه های اسلامی
- رفق در عرصه اقتصاد
۵. احسان
- جلوه های احسان در اقتصاد
- احسان در قرآن
- آثار معنوی احسان
- پیامدهای اقتصادی احسان
۶. میانه روی
- اعتدال در عرصه اقتصاد
- آثار اقتصادی
۷. صبر و شکیبایی
- مفهوم صبر
- کارکرد صبر در اقتصاد
۱. نقش صبر در کار
۲. نقش صبر در مصرف
۳. نقش صبر در مقابله با تحریم های اقتصادی
۴. نقش صبر در سالم سازی اقتصاد
- فصل ششم: اخلاق کار
- کار از نگاه اسلام
- آثار کار و بی کاری
- ۱- عزت و حفظ آبروی فرد و جامعه
- ۲- حفظ سرمایه
- ۳- رشد عقل
- ۴- نشاط و شادابی و اعتدال
- ۵- کسب روزی حلال برای خانواده و بی نیاز شدن از دیگران
- ۶- آبادانی زمین:
- ۷- توانایی دستگیری از نیازمندان و خدمت به دیگران
- ۶- قرب پروردگار
- بایسته های اخلاقی کار



الف - وجدان کاری

ب- کسب مهارت در کار

ج - نفی ظلم

د) دقت و اتقان

ه (پرهیز از راحت طلبی

ز- اعتدال

۱ - توجه به تمام ابعاد زندگی

۲ - اجمال در طلب

۳ - فراغت و استراحت

ح (داشتن پشتکار

ط) تعهد به قراردادها

معیار های انتخاب شغل مناسب

۱- اشتیاق

۲- توان

۳- نیاز جامعه

شغل های مناسب

کار های سخت

اولویت بندی مشاغل

۱ - مشاغل واجب

۲- مشاغل مستحب:

۳- مشاغل مکروه

۴- مشاغل حرام:

۵- مشاغل مباح:

آثار اقتصادی

فصل هفتم: اخلاقیات تولید

۱. استاندارد بودن تولیدات

۲. تصحیح انگیزه

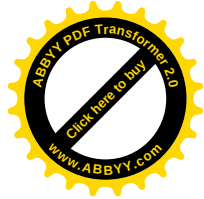
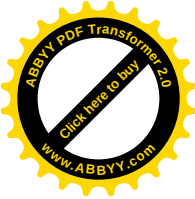
- توانایی تأمین نیازهای لازم جامعه

- توانایی برآوردن نیازهای خود و افراد تحت تکفل

- تولید برای رفاه جامعه اسلامی

- استقلال اقتصادی و حفظ عزت و کرامت

تولید برای انفاق، وقف و انجام سایر کارهای نیک



زهد

تقدم ارزش‌های اخلاقی و معنوی

تولیدات مطلوب

مدیریت صحیح

فصل هشتم : فقر و غنا

گزاره های به ظاهر ناهمگون

معانی فقر در متون دینی

۱. نیاز انسان به خدا (فقر ذاتی)

۲. فقر مالی و تهیدستی

الف. فقر مطلق

ب. فقر نسبی

انواع فقر مالی

۱. فقر ارادی و انتخابی

الف. فقر انتخابی مثبت

ب. فقر انتخابی منفی

۲. فقر تحمیلی

الف. عوامل طبیعی

ب. عوامل اقتصادی

ج. عوامل اجتماعی – سیاسی

ضرورت رفع فقر از نظر اسلام

الف. ضعف ایمان

ب. کاهش عقل

ج. تباه شدن شخصیت

د. بیماری های روحی و روانی

ه. کینه و نفرت

مصالح ستایش از فقر

۱. یادآوری فقر ذاتی انسانها در برابر غنای پروردگار

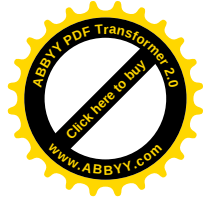
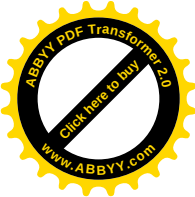
۲. صیانت از ایمان فقراء

۳. حفظ آرامش روانی نیازمندان

۴. دعوت به پایداری در مسیر حق

۵. تهذیب و تربیت انسان

۶. مبارزه با تجمل پرستی



۷. فقر انتخابی نیکان

ستایش ثروت

چرا ستایش؟

آسیب های احتمالی ثروت

الف. غفلت از پروردگار و دارالقرار انسان

ب. طغیان

ج. عمل نکردن به وظائف

د. آز و طمع

ه. قساوت قلب

وظائف اخلاقی فقراء و ثروتمندان

وظائف اخلاقی دیگران در برخورد با فقراء و ثروتمندان

امتحان الهی با فقر و غنا

قضاوت نهائی اسلام در مورد فقر و غنا

فصل نهم: اخلاقیات توزیع

مبانی (اصول) توزیع ثروتها و درآمدها

اصل اول: همه ی ثروتها برای همه ی مردم آفریده شده است

اصل دوم: نیاز

اصل سوم: نقش دولت و بخش خصوصی در تأمین فقیران:

الف. آیات و روایاتی که اغنیا را موظف به رسیدگی به فقیران کرده مطلق است و مقید به عدم اقدام دولت نیست

روایات

ب. روایاتی که دولت را موظف به رسیدگی به فقیران میکند نیز مقید به عدم اقدام بخش خصوصی نیست. برای نمونه:

شرایط انفاق

۱. موااسات

پاسخ به یک پرسش

جود و سخاوت

شرط سخاوت

قرض الحسنه

صرف قسمتی از درآمد برای امور خیریه و عام المنفعه

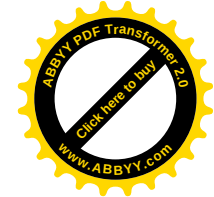
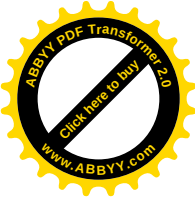
۱. وقف

۲. عاریه

تحلیل اقتصادی

فصل دهم: اخلاقیات تجارت

ضوابط اخلاقی معاملات



۱. اخلاقیات مربوط به سود
 - الف) کراهت شکایت از کمی سود
 - ب) نکوهش تبلیغات
 - ج) عدم مداخله در معامله دیگران
 - ۲) نهی از دلیلهای مخل
 - ۳) نفی رفتار انحصار گرایانه
 - ۴) استحباب آسان گیری در معاملات
 - ۵) موارد دیگر
- مصدق بارز: بازارهای مالی
- بیان نموداری

موارد یاد شده به عنوان مصادیق انصاف

آثار اقتصادی

مبادلات حرام

۱. حرمت به دلیل نوع کالا و یا خدمات مورد مبادله
 ۲. حرمت به دلیل اهداف و شرایطی که کالا و یا خدمات در آن بکار گرفته می شود
 ۳. حرمت به دلیل روش خاصی که همراه فعالیت اقتصادی اتخاذ می گردد
- اعمال خاصی که خود به طور مستقل منفی و ضد ارزش است:
- آثار اخلاقی و اقتصادی

فصل یازدهم: اخلاقیات مصرف

تمایلات و مطلوبیتهای انسان

تحلیل رفتار مصرف کننده مسلمان

رفع نیازهای ضروری

حد کفاف

مصرف بالاتر از کفاف

اعتدال در مصرف

تدبیر در زندگی: مدیریت درست درآمد - مصرف

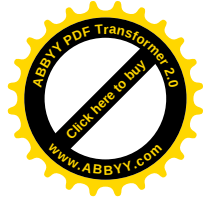
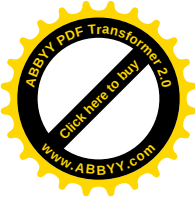
مطلوبیت برخورداری از رفاه

تجمل پرستی و رفاه زدگی

آثار اقتصادی

قناعت

آثار اقتصادی



فصل دوازدهم نقش اخلاق اسلامی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی

تمدن

فرهنگ

اخلاق و تمدن - اخلاق و فرهنگ

نقش فضائل و رذائل اخلاقی در تمدن از دیدگاه قرآن کریم

نقش اخلاق در تمدن اسلامی

پس از پیامبر(ص)

تعالیم اخلاقی اسلام یکی از عوامل نفوذ تمدن اسلامی

نقش اخلاق اقتصادی اسلام در تمدن اسلامی

علل اخلاقی رکود تمدن اسلامی

نمونه‌هایی از اخلاق دانشجویی در دوران شکوفایی تمدن اسلامی

فصل سیزدهم: ارزش‌های اخلاقی در مورد محیط زیست

برخی عوامل بحران محیط‌زیست

۱. دگرگونی ارزش‌ها و حاکمیت امیال

۲. دوری از دین و معنویات

شبیهات بوم‌شناسان سکولار

- موقت انگاری دنیا

- مسخر بودن جهان برای انسان

احیا و حیا زت

- پاسخ

اهمیت محیط زیست از نظر اسلام

تعالیم اسلام برای حفظ محیط زیست

۱. حرمت ظلم

۲. حرمت اضرار

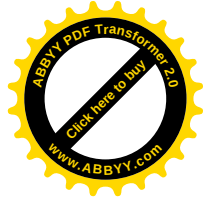
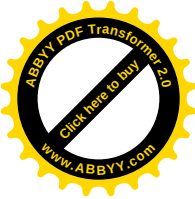
۳. حرمت اسراف و اتلاف

۴. نکوهش حرص در مصرف

۵. نهی از فساد در زمین

۶. تعدیل غرایز انسان‌ها

۷. عدالت



آموزه‌های ویژه محیط زیست

آثار اقتصادی

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول: مفاهیم، کلیات، مبانی

اخلاق

اخلاق در لغت به معنای « سرشت و سبیه^۵ » و از نظر اصطلاحی جمع خُلق به معنای صفت نفسانی پایدار می باشد که انسان افعال متناسب با آن صفت را بدون فکر انجام می دهد. این صفات دو دسته اند ، دسته اول صفاتی هستند که موجب سعادت و نجات و مجاورت انسان با اهل الله می شود و فضائل نامیده می شود. و دسته دوم را صفاتی تشکیل می دهد که سبب هلاکت آدمی می شود و به رذائل موسوم است.

علم اخلاق

علم اخلاق علمی است که رذائل و راههای معالجه نفس از آنها را و فضائل و چگونگی آراسته شدن به آنها را تبیین می کند.^۶ بررسی پیرامون ارزشهایی که بر نحوه نگرش انسان به فضائل و رذائل تأثیر دارد نیز جزء

^۵ ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۹۴

^۶ النراقی، مولی محمد مهدی، جامع السعادات ، ج ۱ ، ص ۳۲

مسائل علم اخلاق است. هدف اصلی علم اخلاق رساندن انسان به کمالات حقیقی او که هدف خلقت است، می باشد.

برخی دیگر اخلاق را چنین تعریف کرده اند: اخلاق مجموعه قواعدی است که رعایت آنها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق میزان تشخیص نیک و بد است. احترام به این قواعد ریشه در ضمیر و نهاد انسان ها دارد و بی آنکه نیازی به دخالت دولت باشد انسان در وجدان خویش آنها را محترم و اجباری می داند.^۷

فرق اخلاق و حقوق

حقوق در فلسفه حقوق به مجموعه یی از قواعد الزام آور گفته می شود که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می شود. بر اساس آنچه در تعریف اخلاق گذشت این پرسش مطرح می گردد که اخلاق با حقوق چه فرقی دارد؟ دو تفاوت مهم بین اخلاق و حکم حقوق وجود دارد:

از جهت هدف: هدف اخلاق دستیابی انسان به کمال است در حالی که هدف حقوق ایجاد نظم و استقرار عدالت است.

از جهت ضمانت اجرا: حکم حقوقی دارای ضمانت اجرای دولتی است ولی ضامن اجرای احکام اخلاقی خود فرد است اعم از اینکه الزام آور باشد یا نباشد و دولت در این رابطه مسئولیت ترویجی و فرهنگ سازی دارد نه مسئولیت اجرا و مجازات متخلف.^۸

بنابر این اگر موضوع علم اخلاق را قواعد اخلاقی دانستیم یک قاعده ممکن است هم حقوقی و هم اخلاقی باشد. ولی اگر اخلاق را فضایل و رذایل و رفتارهای نیک و بد دانستیم با حقوق در موضوع نیز متباین است. اقتصاد

مباحث اقتصادی، قلمرو گسترده ای دارد و شامل مباحث نظری، حقوقی، علمی و سیاست گذاری های اقتصادی است. در این کتاب به تناسب بحث، به تعریف این عناوین اشاره می کنیم: «علم اقتصاد»، «مکتب اقتصادی»، «نظام اقتصادی» و «اقتصاد اسلامی»

علم اقتصاد

علم اقتصاد با زندگی بشر، سروکار دارد و اقتصاددان با مطالعه برخی مسائل اساسی زندگی و کشف قوانین و روابط حاکم بر آنها، راه های مناسب برای تولید بیش تر، توزیع عادلانه تر ثروت، به دست آوردن سطح معیشت بالاتر و تأمین زندگی آسوده تر را ارائه می دهد.

مسائلی از قبیل چگونگی تولید ثروت با استفاده از امکانات موجود در اقتصاد، چگونگی تخصیص درآمدها به نیازها، میزان مصرف مطلوب، رابطه بین بیکاری و تورم، لزوم یا عدم لزوم یارانه ها در اقتصاد، اهداف اقتصاد و مانند اینها مباحثی هستند که در علم اقتصاد مورد بررسی قرار می گیرد.

اقتصاددانان در تعریف علم اقتصاد اتفاق نظر ندارند، برای نمونه «پُل ساموئلسن» می گوید:

^۷ فلسفه حقوق، کاتوزیان، ج ۱، ص ۲۰۵.

^۸ همان

«علم اقتصاد، عبارت است از بررسی روش‌هایی که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول برای به کار بردن منابع کمیاب تولید به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع کالا و خدمات بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در حال و آینده، انتخاب می‌کند»^۹ بر اساس تعریف دیگر، اقتصاد عبارتست از: «شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیر آماده، به منظور مصرف به کار می‌گیرد»^{۱۰}

این تعریف نیز نسبتاً جامعیت دارد: «اقتصاد علمی است که پدیده‌ها و رخدادهای زندگی اقتصادی انسان‌ها را بررسی و پس از شناخت روابط حاکم بین آنها، چگونگی استفاده از منابع تولیدی را برای تأمین نیازمندیهای اقتصادی و بهبود وضعیت جامعه ارزیابی می‌کند»^{۱۱} در این تعریف قلمرو علم اقتصاد با ذکر مهمترین هدف آن مشخص شده است. علاوه بر شناخت هسته‌ها، ارزیابی و پیش‌بینی و مقایسه رفتارها از وظایف علم اقتصاد شمرده شده است. تعبیر «چگونگی استفاده از منابع» به وظیفه علم اقتصاد در جهت برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده از منابع غیر آماده اشاره دارد.

مکتب اقتصادی

اندیشمندان عرصه اقتصاد برای نیل به هدف‌های اقتصادی، از روش‌های مختلفی بهره می‌جویند، این روش‌ها که اصول و چارچوب‌های کلی چگونگی برخورد با مسائل اقتصادی را تبیین می‌کنند منجر به ظهور مکاتب اقتصادی مختلف شده‌اند.

شهید صدر برای مکتب اقتصادی دو تعریف ذکر کرده است: «مکتب اقتصادی، راه و روشی است که جامعه برای زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی آن بر می‌گزیند. مکتب اقتصادی، شامل قواعد کلی و اساسی است که در زندگی اقتصادی به ایده عدالت اجتماعی، ارتباط پیدا می‌کند»^{۱۲}

«مکتب اقتصادی بر خلاف علم اقتصاد - که به تجزیه و تحلیل رویدادها و پدیده‌های اقتصادی و کشف علل و عوامل آنها می‌پردازد - مجموعه‌ای از اصول ارزشی، شامل بایدها و نبایدهای کلی و اساسی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف است»^{۱۳} برای مثال، هر یک از مکاتب اقتصادی اسلام، سوسیالیسم و سرمایه‌داری در خصوص اصولی مانند آزادی اقتصادی، حدود دخالت، ارزش و مالکیت، دیدگاه ویژه‌ای دارند. در واقع می‌توان گفت متفکران همه‌ی مکاتب به دنبال راه‌هایی هستند که خیر و سعادت و رفاه عمومی را تأمین کند، و هر کدام از آنها بر مبنایی بینش خاصی که از مبدأ، منتهای عالم هستی، فلسفه آفرینش، ماهیت انسان و جامعه، حرکت تاریخ و... دارند، راه حل مشکلات و رسیدن به خیر و سعادت را به گونه‌ی معرفی می‌کنند.

^۹ پل ساموئلسون (paul samuelson) اقتصاددان معاصر و برنده جایزه نوبل رشته اقتصاد در سال ۱۹۷۰. پل ساموئلسن، اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا

^{۱۰} مبانی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۳۶.

^{۱۱} کرمی، محمد مهدی و پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها)، تهران، چاپ هتم، پاییز ۱۳۸۵، ص ۹

^{۱۲} اقتصادنا/۳۵۹

^{۱۳} سید رضا حسینی، الگوی تخصیص درآمد، ص ۱۵

حقوق اقتصادی

به احکام و مقررات اقتصادی حقوق اقتصادی گفته می شود. این مقررات به گونه ای تنظیم می شوند که نظام اقتصادی را به سمت تحقق اهداف مکتب هدایت نمایند. فقهای اسلام این مقررات را از کتاب و سنت گرفته و در کتب فقهی خود به صورت قاعده مند آورده اند.

نظام اقتصادی

تعاریف مختلفی برای نظام اقتصادی ارائه شده است^{۱۴} که ذکر و ارزیابی آنها به درازا می انجامد. به نظر می رسد تعریف مناسب این گونه باشد: نظام اقتصادی عبارت است از مجموعه ای از نهادها و الگوهای رفتاری که بر اساس ارزشها و مقررات مکتب اقتصادی شکل گرفته و شرکت کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می دهد و بر اساس مبانی مشخص، در راستای اهداف مکتب اقتصادی به صورت هم آهنگ سامان یافته است، به عبارت دیگر می توان گفت نظام اقتصادی شکل تحقق یافته مکتب اقتصادی می باشد.

دو نگرش درباره ی نظام اقتصادی وجود دارد، نگرش اول این است که نظام اقتصادی به صورت طبیعی و خودکار و به بهترین وجه در خارج موجود است، ما باید تنها آن را درک کنیم و از دخالت های ناروایی که سبب اختلال کارکرد آن می شود بپرهیزیم.

آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد، از اصحاب این نگرش است. نظام اقتصادی خودکار و کارآ، که به وسیله نفع شخصی ایجاد و حفظ می شود، محور و اساس اندیشه های آدام اسمیت است.

نگرش دوم این است که نظام اقتصادی یک طرح از پیش تعیین شده است که باید به اجرا درآید. این دیدگاه اجتماعیون دولتی مانند رود بر ترس^{۱۵} است.

این تفکیک در مطالعات اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. فلسفه ی اسلامی با نگرش دوم تناسب دارد، با این تفاوت که از دیدگاه اسلام، طرح نظری نظام اقتصادی ساخته ی بشر نیست، بلکه خداوند حکیم آن را طراحی کرده است و ما باید با پژوهش در نصوص (آیات و روایات) به کشف آن بپردازیم.^{۱۶}

اقتصاد اسلامی

پس از تعریف سه اصطلاح «علم»، «مکتب» و «نظام» و روش شدن این مفاهیم نوبت به این می رسد که بیان کنیم منظور از اقتصاد اسلامی کدام یک از این عناوین می باشد؟

^{۱۴} درباره تعریف نظام اقتصادی به منابع زیر رجوع کنید:

- نظام های اقتصادی، رُوزف کاروژی، مترجمه شجاع الدین ضیائیان، دانشگاه تهران، ص ۱.

- مقایسه سیستم های اقتصادی، حسن توانایان فرد، چاپ چهارم، نشر فرپخش ۱۳۷۶، ص ۲۱.

^{۱۵} تاریخ عقاید اقتصادی، شارل ژید و شارل ریست، ترجمه کریم سنجابی، چاپ دوم دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۲۵.

^{۱۶} نظام اقتصادی اسلام، سید حسین میرمعزی، کانون اندیشه جوان

شهید صدر، علم اقتصاد را علمی می‌داند که حیات اقتصادی و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر کرده، ارتباط آن پر جلوه‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عواملی کلی حاکم بر آن، بیان می‌کند ایشان درباره اقتصاد اسلامی چنین می‌نگارد:

«وقتی کلمه اقتصاد اسلامی را به کار می‌بریم، به طور مستقیم منظور ما از آن «علم اقتصاد سیاسی» نمی‌باشد، زیرا این علم تقریباً تازه تأسیس می‌باشد، و از طرفی اسلام، دین دعوت و نظام زندگی است و وظیفه‌ی اصلی آن این نیست که با مسائل علم اقتصاد سر و کار داشته باشد، بلکه مقصود ما از اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی است که روش اسلام در تنظیم حیات اقتصادی در آن، مجسم می‌گردد.»^{۱۷}

یکی از صاحب‌نظران در تعریف اقتصاد اسلامی می‌گوید:

«اقتصاد اسلامی، بررسی چگونگی استفاده انسان از منابع مختلف برای تأمین نیازهای مادی و دینی افراد جامعه‌ی اسلامی در طول زمان است»^{۱۸}.

تعریف دیگر اینگونه است:

«اقتصاد اسلامی، عبارت است از مجموعه اصول کلی اقتصادی که از کتاب و سنت استنباط می‌شود و بنای اقتصادی ای که بر پایه‌ی این اصول به تناسب شرایط زمان و مکان خاص، ساخته می‌شود.»

از مجموعه این تعاریف، چنین بر می‌آید که اقتصاد اسلامی، گاه به مفهوم مکتب اقتصادی، گاه به مفهوم نظام اقتصادی و گاهی نیز به معنای علم اقتصاد اسلامی، مورد نظر گویندگان بوده است و چنین به نظر می‌رسد که واژه‌ی اقتصاد اسلامی، مفهومی اعم از علم، مکتب و نظام اقتصادی اسلام بوده، همه‌ی آنها را شامل می‌شود، همان گونه که واژه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری نیز قابلیت اطلاق بر علم، مکتب و نظام اقتصاد سرمایه‌داری را دارد.

اخلاق اقتصادی

اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزشهای اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، اعم از این که خود آن ارزشها اقتصادی باشند و خواه اقتصادی نباشند اما با نظر به تأثیر اقتصادی بیان شوند. نحوه نگرش به فضائل و ردائل ریشه در نوع جهان بینی انسان و چگونگی تفسیر او از انسان دارد. از سوی دیگر ارزشهای اخلاقی تأثیر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. یکی از ساحت‌هایی که این تأثیر در آن هویداست عرصه اقتصاد است. به جرأت می‌توان گفت دو سیستم اخلاقی مختلف موجب دو نوع اقتصاد می‌باشد. برای نمونه ماکس وبر حاکمیت اخلاق پروتستانی را منشأ پیدایش نظام سرمایه داری می‌داند. وی در سال ۱۹۱۴ در کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» به رابطه بین این دو توجه نمود. وی می‌گوید «این امر که سرمایه داری بهترین نیروی محرکه خود را از روح سرمایه داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود»^{۱۹}.

ارزش‌های اخلاقی

^{۱۷} اقتصاد دانا، ص ۴۶-۴۷.

^{۱۸} الاقتصاد التحلیلی الاسلامی، ص ۱۶.

^{۱۹} ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبد المعبود انصاری، ص ۶۳.

مکاتب اخلاقی هر چه به سود کمال یا سعادت انسان باشد، خوب و ارزش می‌دانند و هر چه مانع رسیدن انسان به کمال یا سعادت شود، بد و ضد ارزش می‌شمارند. اختلاف میان مکاتب‌های اخلاقی بیش تر از دو ناحیه است:

تشخیص سعادت انسان؛

راه رسیدن به سعادت؛

بر این اساس، میان جهان‌بینی و نظریه‌های اخلاقی رابطه‌ی دقیق و عمیق وجود دارد؛ زیرا اختلاف در تشخیص سعادت انسان - که به اختلافات در نظریه‌های اخلاقی می‌انجامد - به جهان‌بینی مربوط است. نوع نگاه انسان و مکاتب اقتصادی به سعادت و لذت و نیز به درد و آلم، در رفتارهای اقتصادی افراد و نیز مؤسسه‌های اقتصادی تأثیر فراوانی دارد. انسان هر چیز را سعادت و لذت پندارد، تمام تلاش‌هایش و جهت فعالیت‌هایش به آن سمت خواهد بود. به نظر می‌رسد در پی نفع شخصی بودن در رفتارهای اقتصادی، امری غیر قابل انکار، بلکه کاملاً عقلایی است. غریزه حبّ ذات، غریزه اساسی در نهاد و نهان انسان است. انسان بر پایه این غریزه با استفاده از عقل و اندیشه، آنچه را سعادت و لذت برای خود بداند، در پی آن خواهد رفت و هر چیزی را برای خود درد و آلم پندارد، به شدت از آن گریزان خواهد بود. انسان به طور طبیعی همیشه در صدد انتخاب امور و راه‌هایی برای کسب سعادت و لذت و فرار از درد و آلم است. در این غریزه، همه انسان‌ها حتی انبیا و اولیای الهی مشترک هستند. فیلسوف و فقیه بر جسته، شهید محمد باقر صدر (ره) در این باره می‌نویسد:

«حب ذات، غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن، غریزه‌ای نمی‌شناسیم. تمام غرایز انسانی فروع و شعبه‌هایی از آن هستند؛ به طوری که دربردارنده غریزه زندگی انسان است؛ بنابراین، حب ذات انسان (انسان لذت و سعادت را برای نفسش دوست دارد و ازدرد و شقاوت گریزان است) باعث حرکت او برای زندگی، برآوردن نیازهای غذایی و مادی‌اش می‌شود...؛ در نتیجه حب ذات، امری طبیعی و حقیقی است که در تمام ابعاد نهان زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حبّ لذت و تنفر از درد تعبیر می‌کنیم.»^{۲۰}

بنابراین، بر اساس غریزه حبّ الذات، همه انسان‌ها (اعم از موحد و غیر موحد، و معصوم و غیر معصوم)، همیشه در پی کسب لذت و پرهیز از درد هستند و این امر، همان دنبال کردن نفع شخصی در رفتارها و از جمله رفتارهای اقتصادی است.

اپیکور در نظریه‌های اخلاقی خود درباره لذت و سعادت می‌نویسد:

«ما بر آنیم که لذت، مبدأ و غایت زندگی سعادتمندانه است؛ زیرا ما این را به عنوان نخستین «خیر» می‌شناسیم که ذاتی ما و همزاد ما است و با توجه به آن است که به هر انتخاب و اجتنابی مبادرت می‌ورزیم؛ و چون به آن برسیم گویی در باره هر خیری به واسطه میل و رغبت به آن همچون میزان و مقیاس حکم و داوری می‌کنیم»^{۲۱}

^{۲۰} شهید صدر، سید محمد باقر، فلسفتنا، ص ۳۶

^{۲۱} تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، جلد یکم، ص ۴۶۷

لذت های پایدار و لذت های زودگذر

انسان ها افزون بر توافق بر غریزه حبّ الذات، در یک امر دیگر که آن نیز فطری و عقلی است اتفاق نظر دارند و آن این که همه آنها لذت برتر و پایدارتر را بر لذت زودگذر و ناپایدار ترجیح می دهند؛ به همین سبب، اپیکور به انسان ها توصیه می کند که در انتخاب لذت ها از ابزار عقل کمک بگیرید تا در گزینش لذت ها اشتباه نکنید. «از نظر وی لذت به طور برجسته در آرامش نفس و تندرستی یافت می شود، اما وی بیشتر بر لذت عقلانی تأکید می کند زیرا در حالی که آرام بدنی هرچه سخت باشد مدتش کوتاه است، دردهای کمتر جدی را می توان به وسیله لذات عقلانی از میان برد یا تحمل پذیر گردانید... ما باید در عمل به آینده بنگریم و بکوشیم تا به حداکثر لذت پایدار و بادوام و به سلامت بدن و آرامش نفس، دست یابیم»^{۲۲}

روشن است درجه پایدار بودن لذت ها به جهان بینی و میزان بینش انسان بستگی دارد. برای کسانی که حیات بشر را منحصر به زندگی دنیوی او می دانند پایداری لذت گستره اش دوران حیات اوست، اما معتقدان به معاد لذت هایی را بادوام می دانند که متناسب با حیات ابدی انسان باشد.

درباره ترجیح لذت های بادوام بر لذت های زودگذر در گفتار معصومان (علیهم السلام) نیز شواهد فراوانی وجود دارد. امیرمؤمنان (علیه السلام) در یکی از سخنانش می فرماید:

نیک بخت ترین مردم، کسی است که لذت ناپایدار را به جهت لذت بادوام ترک کند^{۲۳}. حضرت جمله ای دیگر دارد که بسیار فراگیر و عام درباره لذت ها و نعمت ها است: [لذت، نعمت و هر چیز] اندک بادوام بهتر از زیاد [آن] است که ناپایدار باشد^{۲۴}.

همچنین در متون دینی فراوان وجود دارد که فایده و لذت عمل نیک و نیز ضرر و زیان عمل ناشایست متوجه خود انسان است. به یقین عمل و رفتاری از نظر انسان، صالح و نیک است که وی در آن نفعی برای خود ببیند؛ و گرنه هیچ گاه آن عمل را انجام نخواهد داد. به نظر می رسد بر اساس همین منطق است که قرآن کریم می فرماید: «هر کس عمل نیکی انجام دهد، برای نفع خود او است و هر که عمل زشتی انجام دهد ضررش به خودش بر می گردد»^{۲۵}

بنابراین می توان نتیجه گرفت انسان، عملی را صالح می پندارد که نفعی برای او داشته باشد و چون انسان ها در رفتارهای عقلایی خود همیشه در صدد انجام عمل صالح بر اساس دیدگاه خود هستند، همیشه اعمالی را انجام می دهند که برای آنها نفعی داشته باشد و از هر گونه خسارت و ضرر برای آنها دور باشد؛ پس با در نظر گرفتن معیارهای اسلامی می توانیم ادعا کنیم که انسان مسلمان در رفتارهای اقتصادی خود در پی جلب نفع و لذت شخصی بوده و از هر گونه درد و آلمی که متوجه او باشد، پرهیز می کند. بدیهی است، او نفع و لذت

^{۲۲} تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، جلد یکم، ص ۴۶۹ و ۴۷۱

^{۲۳} اسعد الناس من ترک لذّة فانیةً للذّة باقیة. محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، شرح خوانساری، ج ۲، ص ۴۴۱.

^{۲۴} قلیل یدوم خیر من کثیر منقطع. همان، ج ۱، ص ۴۸۱.

^{۲۵} مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا فَصَلت (۴۱)، ۴۶ و جاثیه (۴۵)، ۱۵.

بیشتر و پایداری را بر نفع و لذت کمتر و ناپایدار ترجیح می دهد؛ ولی پرسش مهم که. منشا اساسی تفاوت‌های مکاتب گوناگون می باشد این است که سعادت و لذت، و درد و الم در چیست؟ این تفسیر در شکل گیری نوع الگوهای اقتصادی هر نظام اقتصادی تأثیر بسزایی دارد. دو تفسیر از سعادت انسان

در جهان‌بینی اسلامی، سعادت انسان قرب به خداوند متعال و رسیدن به مقام رفیع عبودیت است. بنابراین، آنچه موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزش اخلاقی دارد و هر چه مانع این قرب باشد یا سبب دوری انسان از خداوند گردد، ضد ارزش و بد است. فردگرایان تفسیر کاملاً متفاوتی از سعادت انسان ارائه می دهند. آنها بیش‌ترین ارضای خواسته‌های مادی انسان را حد نهایی سعادت او می دانند. مقایسه‌ی این دو آشکار می‌سازد که سعادت انسان در جهان‌بینی اسلامی، به روح و جنبه‌ی غیر مادی‌اش مرتبط است و در جهان‌بینی فردگرایان، به جسم و جنبه‌ی مادی او مربوط می شود. سعادت انسان، در جهان‌بینی اسلامی، امری آخرتی و فرا مادی است و در جهان‌بینی فردگرایان، مادی.

انسان اقتصادی

در تمام نظریه‌های اقتصادی نظام سرمایه داری، مفهوم خاصی از انسان مطرح است که از آن به "انسان اقتصادی" تعبیر می شود. انسان اقتصادی فردی دارای رفتار عقلایی است که فقط به انگیزه نفع شخصی خود به فعالیت‌های اقتصادی می پردازد. او در تولید فقط در صدد بیشینه کردن سود اقتصادی خود است و در مصرف نیز برای بیشینه کردن حداکثر مطلوبیت از مصرفش می کوشد.

مبانی اعتقادی "انسان اقتصادی" در نظام سرمایه داری

بر اساس قدمشترک نظریه‌هایی که در مکتب سرمایه داری برای تعریف انسان اقتصادی بکار رفته است می توان موارد زیر را برای معرفی مبانی اعتقادی چنین انسانی شمارش کرد:

قوانین نظام طبیعی، تغییرناپذیر و غیرقابل اجتناب، مقدم بر وجود جامعه بشری و برتر از اراده انسان، فراگیر در زمان و مکان بوده و بر جهان و انسان حکمفرماست

۲- قوانین نظام طبیعی، بهترین قوانینی هستند که خداوند برای سعادت انسان‌ها مقدر کرده است

در تمام ساحت‌ها از جمله عرصه اقتصاد، دیدگاه اصالت فرد^{۲۶} حاکم است، در نگاه او، افراد و خواسته‌های فردی آنها شأن و جایگاه خاصی دارند و فقط خواسته‌های فرد محترم شمرده می‌شود. معبود حقیقی خود انسان^{۲۷} (اومانیزم) است. نعمت‌های عظیم آخرتی از کانون توجه چنین انسانی محو شده و در تفسیر مطلوبیت

^{۲۶} فرد گرایی "نظریه اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به فرد در مقابل اجتماع یا جامعه اختصاص می دهد، و در نتیجه، از آزاد گذاردن افراد در عمل به هر آنچه نفع شخص خود می دانند، حمایت می کند، "نک: رضاحسینی، الگوی تخصیص درآمد ص ۸۳، نیز: انتونی آرابلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۰۴-۱۰۲

^{۲۷} در این اندیشه، اصالت نه به خدا، که به انسان داده می شود. تجربه فرد ملاک شناخت حقیقت است و اندیشه‌ها و خواسته‌های انسانی، ملاک خوبیها و بدیها، قوانین و مقررات می باشد. بر اساس این اندیشه، حتی مکاتب اخلاقی نیز بی توجه به آموزه‌های وحیانی و نگاه در تضاد

و سود، هیچ گاه برای آنها منزلتی در نظر گرفته نمی شود. این گونه تفسیر از جهان هستی، خدای متعالی، انسان و جامعه، منجر به تفسیر سعادت و لذت به گونه خاصی می شود که در ادامه به آنها می پردازیم،

تفسیر سعادت و لذت در نظام سرمایه داری

در نظام سرمایه داری، برای آن که افراد به خوشبختی و سعادت برسند و یا از بدبختی و شقاوت به دور بمانند، چاره‌ای ندارند، مگر آن که فقط لذت و فواید مادی را در تمام رفتارهای خود ملاک قرار دهند

در این دیدگاه، نیک و بد چیزی جز همین لذت و رنج دنیایی نیست؛ هر رفتاری منشأ لذت باشد نیک شمرده می شود و هر رفتاری که باعث رنج دنیایی شود، بد است. جان لاک می گوید:

نیک آن است که به ایجاد یا افزودن لذت در ذهن یا تن یا به کاستن رنج می گراید؛ در حالی که بد آن است که به ایجاد یا افزودن رنج یا کاستن لذت میل دارد.^{۲۸}

فردریک کاپلستون درباره اصالت لذت بتنامی چنین اظهار می دارد:

طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت و آلم... اینان بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکمند... لذت و آلم همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می کند. کلمه لذت، لذایذی چون خوردن و آشامیدن را هم در بر می گیرد. همچنین شامل حظ حاصل از خواندن یک کتاب خوب، یا گوش دادن موسیقی یا انجام دادن یک کار نیک هم می گردد.^{۲۹}

گرچه در تفسیر لذت بتنامی تعبیرهایی همانند «حظ ناشی از کار نیک» یا «لذت ذهنی» وجود دارد که ظاهر آن فراتر از لذت مادی را شامل می شود، بر مبنای اصالت فرد پذیرفته شده در نظام سرمایه داری لیبرال، مقصود آنها از این تعبیرها رفتاری است که در نهایت منفعت مادی آن رفتار به خود شخص باز گردد، نه آن که فرد، به واقع ایثار و از خودگذشتگی مادی داشته باشد

کینز در ترسیم انگیزه‌های حاکم در نظام سرمایه داری بر فعالیت‌های اقتصادی می نویسد:

زمانی که انباشت ثروت، دیگر از اهمیت اجتماعی فوق العاده‌ای برخوردار نباشد، تغییرات بزرگی در قوانین اخلاقی به وجود خواهد آمد. آن وقت است که می توانیم خود را از بسیاری از اصول کاذب اخلاقی که به مدت دوپست سال بختک‌وار بر ما سنگینی کرده است و بدترین و مشمئز کننده‌ترین صفات را عاالی‌ترین خصایل و فضایل انسانی نشان داده است، رها کنیم... حداقل تا یک صد سال دیگر، باید هم به خود و هم به دیگران چنین وانمود کنیم که نیکو بد، و بد نیکو است؛ زیرا بد مفید است و نیکو سودمند نیست. آز، رباخواری، حزم و احتیاط باید هنوز برای مدتی خدایان قابل تقدیس ما باشند؛ زیرا تنها اینها هستند که می توانند ما را از تونل ضرورت‌های اقتصادی به سعادت راهنمایی کنند.^{۳۰}

ب. دکتر پیرژانه درباره روابط انسانی در نظام سرمایه داری لیبرال می گوید:

با ان، تنها بر پایه اندیشه های بشری شکل می گیرد و بر جدایی دین از همه عرصه های اجتماعی تاکید می ورزد نک: تونی دیویس، اومانیزم، ترجمه عباس مخبر صص ۳۸ و ۱۷۰-۱۸۳، سید رضاحسینی، الگوی تخصیص درآمد صص ۸۲ جواد ایروانی اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث صص ۳۶ همان، ج ۵، صص ۱۴۱.

^{۲۸} تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۸، صص ۲۴.

^{۲۹} جهان حقیقی دموکراسی، سی بی مک فرسون، مجید مددی، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

قانون تنازع بقا را به شدت اجرا می‌نماید. بر ضعیفان سخت گیر و ظالم است و هیچ جایی برای احسان و خیرات باز نمی‌گذارد.^{۳۱} در نتیجه، همین دیدگاه منجر به چپاول منابع اقتصادی جهان به وسیله کشورهای سردمدار نظام سرمایه داری لیبرال شده است.

باتوجه به این گفتارهایی که از تئوریسینهای نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان نقل شد، معلوم می‌شود انسان اقتصادی سعادتمند از نگاه آنها، انسانی است که لذت مادی بیشتر و پایدارتری داشته باشد.

مبانی انسان شناختی اسلام

هدف آفرینش انسان

هدف آفرینش انسان این است که به مقام خلافت الهی بار یابد: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ^{۳۲} خلیفه‌الله بودن انسان به این است که او محل تجلی صفات الهی شود. این امر فقط از طریق بندگی خداوند امکان پذیر است

ابعاد وجودی انسان

از دید آیات الهی انسان موجودی است دو بعدی: یک بُعد مادی دارد که همان بدن اوست و یک بُعد غیر مادی که همان روح اوست: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ - فَإِذَا سُوِّيَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر، ۲۸ و ۲۹) و حقیقت انسان به روح اوست.

دنیا محل کشت وازمایش، و آخرت محل برداشت است

. انسان در این جهان مسافر است و باید خود را برای سرای دیگر مهیا کند. از این رو هنگام بررسی سعادت وی حتماً باید وضعیت او در جهان دیگر در نظر گرفته شود.

انسان مختار است

در نگرش اسلامی، انسان هرگز مجبور به پیروی از غرائز نیست. انسان می‌تواند عقل خود را بر تمایلات حیوانی‌اش حاکم کرده، راه کمال را ببیند و می‌تواند شهوات را حاکم وجود خود ساخته، عقل را به اسارت هوس درآورد و سقوط کند. حضرت امیر (ع) در کلامی نورانی می‌فرماید: عقل همراه لشگر خداوند رحمان است و هوس [تمایلات حیوانی] رهبر لشگر شیطان شمرده می‌شود و نفس میان این دو قرار دارد. هر یک از این دو، نفس را به سوی خود می‌کشد. بنابراین، هر لشگری غلبه کند، نفس زیر فرمانش خواهد بود^{۳۳}.

در این نگرش، انسان نه تنها ناگزیر به پیروی از تمایلات حیوانی نیست، بلکه برای دستیابی به کمال (عبودیت) باید عقل را بر غرائزش حاکم سازد. اسلام نه خواهان سرکشی و مرز ناشناسی غرائز است و نه در پی سرکوبی آنها؛ نظر اسلام تعدیل غرائز و رهبری آنها به وسیله خرد است.

^{۳۱} اخلاق، پیرژانه، ص ۱۵۸.

^{۳۲} بقره، ۲۶.

^{۳۳} العقل صاحب جیش الرحمن و الهوی قائد جیش الشیطان و النفس متجاذبه بینهما فأیها غلب کانت فی حیْزه محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۳۸.

انسان جانشین خدا در زمین و مسئول در برابر اوست: در جهان بینی اسلامی، خداوند مالک همه چیز حتی وجود انسان شمرده می‌شود^{۳۴} و انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین.^{۳۵} بنابراین، انسان در تصرف در جان و مال خود، به حدودی که خداوند تعیین کرده، محدود می‌شود و در برابر خداوند و همه‌ی کسانی که او برای آنها حقوقی در نظر گرفته، مسئول است. بر این اساس، انسان در مقابل ولی خدا، جان‌های دیگران، مصالح جامعه و فقرا مسئول است. همه‌ی این مسئولیت‌ها در پرتو مسئولیت انسان در برابر خداوند شکل می‌گیرد؛ زیرا خداوند به همه‌ی این موارد امر فرموده است.

جامعه‌ی انسانی از دیدگاه اسلام: در جهان بینی فردگرایان، جامعه چیزی جز جمع جبری افرادی که در اندیشه، عواطف، منافع، اهداف و انگیزه‌ها استقلال دارند نیست. در این دیدگاه جامعه مجموعه‌ای از ذرات مستقل است که در کنار یکدیگر و در یک نظم اجتماعی سازمان‌دهی شده‌اند.^{۳۶} در جهان بینی اسلامی، جامعه از مجموع افرادی که با هم ارتباط دارند و در هم اثر می‌گذارند، پدید می‌آید. در سایه‌ی این ارتباطات و تأثیر و تأثرها، انگیزه‌ها و اهداف و عواطف و اندیشه‌های مشترک شکل می‌گیرد. این مشترکات به یک روح جمعی تبدیل می‌شود که بر جامعه حاکمیت می‌یابد و حرکت بر خلاف آن بسی دشوار است.^{۳۷} همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس جهان بینی اسلامی، همه‌ی مؤلفه‌های فردگرایی مردود است. در نتیجه سعادت مورد نظر فرد گرایان و نتایج سه گانه‌ی برگرفته از آن نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد

تفسیر سعادت و لذت در اقتصاد اسلامی

با توجه به مبانی انسان شناختی اسلام، انسان دو حیات و زندگی در طول هم دارد. زندگی دنیایی و در طول آن و بعد از آن، حیات همیشگی آخرتی قرار دارد. کیفیت و نوع زندگی آخرتی تابع نوع زندگی و حیات این دنیا است. سود و زیان بردن در زندگی دنیا، در حیات آخرتی مشخص می‌شود. انسانی که به امور پیشین معتقد باشد به آسانی اهمیت و جایگاه هر یک از حیات آخرتی و دنیایی را خواهد پذیرفت؛ آنگاه درک می‌کند که سود و زیان واقعی در رفتارهای اقتصادی چیست، و از چه مسیری و چگونه در حیات دنیایی حرکت کند تا به سعادت حقیقی برسد و در حیات خود از لذت بیشتر و پایدارتر بهره‌مند شود.

انسان فقط با نگاه و درک لذت‌های بی‌پایان جهان آخرت می‌تواند تفسیر درستی از سعادت ارائه دهد. اکنون به برخی از نتایج رفتارهای این دنیا در آخرت اشاره می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«هر کس کار شایسته انجام دهد (چه مرد باشد یا زن) در حالی که ایمان داشته باشد، داخل بهشت می‌شود و آنجا بی‌حساب روزی می‌یابد»^{۳۸}.

هیچ رفتار کوچک و بزرگ از دیده حسابرس حقیقی پنهان نیست. برای تمام اعمال به حسب ارزش آن، پاداش و کیفر در نظر گرفته می‌شود: «آن روز، مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] رفتارهایشان به آنان

^{۳۴} ولله ما فی السماوات و ما فی الارض (آل عمران ۳: ۱۰۹)

^{۳۵} و هو الذی جعلکم خلائف الارض (انعام ۶: ۱۶۵ و بقره ۲: ۳)

^{۳۶} سید حسین میر معزی، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها) صص ۶۴-۶۷

^{۳۷} مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، صص ۲۳۵-۳۴۳

^{۳۸} مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ غافر (۴۰)، ۴۰.

نشان داده شود؛ پس هر کس هموزن ذره‌ای، نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره‌ای، بدی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید^{۳۹}».

اگر کسی به سعادت حقیقی دست یابد، هر نوع لذتی بخواهد بی‌درنگ در اختیار وی قرار می‌گیرد. «و آن جا [= بهشت] آنچه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگاه را خوش آید، وجود دارد و شما در آن، جاودان هستید و این همان بهشتی است که به [پاداش] آنچه می‌کردید، میراث یافتید^{۴۰}.»
نظیر آیات ذکر شده در قرآن، در روایات معصومان به ویژه در گفتار امیرمؤمنان (علیه السلام) احادیث فراوان است که به ذکر چند نمونه آن بسنده می‌شود:
رفتارها در دنیا تجارت آخرت است^{۴۱}. بنابراین، انسان‌ها باید در این دنیا رفتاری داشته باشند که در آخرت باعث سود برای آنها باشد.

حضرت امیر (ع) فرمودند: مردم در دنیا دو گونه رفتار دارند: کسی که در دنیا به خاطر دنیا عمل می‌کند، دنیا او را از آخرتش باز داشته است. او بر بازماندگانش از این که دچار فقر شوند، می‌ترسد؛ اما از بیچارگی نفس خود ایمن است؛ بنابراین، عمر خود را در سود دیگران نابود می‌کند. کسی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می‌کند، به او چیزی می‌رسد بدون آن که عملی برای آن انجام داده باشد؛ در نتیجه چنین کسی بهره دنیا و آخرت را با هم کسب کرده و مالک دنیا و آخرت است^{۴۲}. آن حضرت در گفتار دیگری لذت و حظ اهل تقوا را از حیات خود بیش از دیگران بر می‌شمارد: س «ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزکاران، هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آخرت سود برند. آنان با اهل دنیا در امور دنیویشان شریک شدند. اما اهل دنیا با آنان در امور اخروی شریک نشدند. در دنیا نیکوترین زندگی را داشتند و از بهترین نعمت‌های دنیا خوردند. لذت بردند از دنیا بدان گونه که اهل ناز و نعمت لذت بردند و از آن کامیاب شدند؛ چنان که جباران خودکامه کام گرفتند؛ آنگاه بر توشه‌ای که آنان را به مقصدشان رساند و تجارتی که سودشان رساند از دنیا رخت بربستند. در دنیایشان طعم لذت زهد را چشیدند و یقین پیدا کردند که در آخرت در جوار خداوندند. دعای آنان بدون استجاب نیست و بهره آنان از لذت و خوشی کاهش نیابد^{۴۳}».

^{۳۹} يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلُهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. زلزال (۹۹)، ۶-۸.

^{۴۰} وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ زخرف (۴۳)، ۷۱ و ۷۲.

^{۴۱} الاعمال فی الدنيا تجارة الآخرة. غرر الحكم و درر الكلم، آمدی، شرح خوانساری، ج ۱، ص ۳۴۵، ش ۱۳۰۷.

^{۴۲} همان، ج ۲، ص ۵۴۹، ش ۲۱۳۹.

^{۴۳} و اعلموا عباد الله أن المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة فشاركوا أهل الدنيا في دنياهم و لم يشاركوا أهل الدنيا في آخرتهم سكنوا الدنيا بأفضل ما سكنت و أكلوها بأفضل ما أكلت فحظوا من الدنيا بما حظى به المترفون و أخذوا منها ما أخذه الجبابرة المتكبرون ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الربح أصابوا لذه زهد الدنيا في دنياهم و تيقنوا انهم جيران الله غدا في آخرتهم لا ترد لهم دعوته و لا ينقص لهم نصيب من لذه. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

بر اساس این گفتار، کسی که در رفتارهای خود فقط به منافع دنیایی توجه داشته باشد، عمر خود را به نابودی کشانده است؛ اما اگر در رفتارهای خود آخرت را ملاک قرار دهد، از دو گونه سود بهره‌مند است: هم سود دنیا و هم سود آخرت را دارد.

بنابراین، سعادت، لذت بیشتر و پایدار و دوری از رنج و الم در زندگی‌یی است که شامل زندگی دنیا و آخرت می‌شود. هر انسان عاقلی بر پایه‌ی گزینه حب الذات در پی لذت‌های بیشتر و پایدارتر، و گریزان از رنج و الم زندگی دنیایی و آخرتی خود باید باشد؛ انسان باورمند به حیات آخرتی و نعمت‌های فراوان، بی‌پایان، و بی‌بدیل آن به درستی درک می‌کند که هر چه نعمت‌های آخرتی بیشتر نصیبش شود، سعادتمندتر است. در عین حال، این انسان‌ها کسانی هستند که از خصلت‌های پست دنیا طلبان به دورند؛ اما از همه نعمت‌ها و لذت‌هایی که آنان در دنیا بهره‌مندند، در چارچوب ضوابط الهی بهره می‌برند؛ نتیجه این که، هیچ گاه لذت دنیا طلبان با لذت های اهل تقوی قابل قیاس نیست^{۴۴}

پرسش

۱. این اصطلاحات را تعریف نمائید: علم اخلاق، علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، نظام اقتصادی، اخلاق اقتصادی
۲. سعادت و لذت از منظر اقتصاد سرمایه داری را با تفسیر اقتصاد اسلامی از این دو، مقایسه و تحلیل نمائید.
۳. نگرش متفکران سرمایه داری به نفع شخصی به عنوان انگیزه انسان از فعالیت‌هایش چه تفاوتی با نگرش اسلامی دارد؟ توضیح دهید.

پژوهش

۱. گفته شد که بین نحوه نگرش به فضائل و رذائل و نوع جهان بینی انسان و چگونگی تفسیر او از انسان تعامل دو سویه وجود دارد. این مطلب را با ذکر نمونه‌هایی از آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد و تفاسیر هستی‌شناسی مربوط به آن تبیین نمائید.
- برای مطالعه بیشتر

۱. میر معزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، تهران
۲. هادوی نیا، علی اصغر، انسان اقتصادی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران
۳. یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد علوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶
۴. الشهید الصدر، السید محمد باقر، فلسفتنا، دارالکتاب الاسلامی، قم، الطبعة العاشرة، ۱۴۰۱ ق - ۱۹۸۱ م

فصل دوم: ارتباط اقتصاد و اخلاق در اسلام و مکتب سرمایه داری

^{۴۴} یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد علوی ص ۲۰۷

قبل از پرداختن به ارتباط اقتصاد و آموزه های اخلاقی در اسلام، و تبیین آثار و برکات این پیوستگی، ابتداء لازم است نگاهی گذرا به رابطه علم اقتصاد و اخلاق در اقتصاد سرمایه داری داشته باشیم تا از مقایسه ارتباط این دو مقوله در هر دو جهان بینی، امکان یک مطالعه تطبیقی فراهم گردد. برای این منظور سه رویکردی که در اقتصاد سرمایه داری وجود داشته و دارد مطرح می شود. از لحاظ تاریخی می توان ارتباط اخلاق و اقتصاد را، در مکتب سرمایه داری به ترتیب زمانی در سه رویکرد زیر بررسی کرد

رویکرد اول: ارزشهای اخلاقی اساس علم اقتصاد را تشکیل می داد

انسان از زمان های قدیم با موضوع های اقتصادی سروکار داشته است اما تا پیش از قرن هیجدهم، اقتصاد در جایگاه یک علم مورد بحث و بررسی نبوده است. در سنت ارسطویی اقتصاد زیرمجموعه حوزه مطالعاتی عام تر بوده که سیاست و اخلاق را نیز در بر می گرفته است.^{۴۵} در قرون وسطا کتاب /اخلاق نیکوماخوسی ارسطو یکی از کتاب های درسی اصحاب مدرسه^{۴۶} بود. آنها اقتصاد را یکی از زیر مجموعه های مسائل اخلاقی و دینی می دانستند. تفکر مدرسیان تا قرن ها بر دانشگاه های اروپا تأثیر گذار بود. در این دوران افرادی مانند سن توماس آکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵)، مارتین لوتر (۱۵۴۴-۱۴۸۳)، کالوین (۱۵۶۹-۱۵۰۹) پدیدار شدند. اندیشه اصحاب جزوه^{۴۷} که بعدها آدام اسمیت آنان را سوداگران^{۴۸} نامید (۱۷۵۶ - ۱۵۰۰) و فیزیوکرات ها (۱۷۷۶ - ۱۷۵۶) از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم نبض فکر اقتصادی را در دست داشتند. گالبرایت می گوید:

«مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاه های اخلاقی و آموزه های ارسطو و سن توماس آکویناس و به طور کلی قرون وسطا بر جای گذاشت»^{۴۹}.

به این ترتیب سوداگران و فیزیوکرات ها زمینه جدایی اخلاق از اقتصاد را فراهم کردند. اما هنوز اقتصاد به صورت شعبه ای از اخلاق مطرح بود به گونه ای که وقتی به صورت علم در آمد در جایگاه علم اخلاقی شمرده می شد.

اسمیت همانند استادش هابسون یک فیلسوف اخلاق بود. وی ابتدا کتاب نظریه احساسات اخلاقی و پس از آن کتاب ثروت ملل را منتشر کرد وی در نظریه احساسات اخلاقی، طیف گسترده ای از فضایل را بررسی می کند مانند: تدبیر، هشیاری، احتیاط و مآل اندیشی، میانه روی، وفا به عهد و حفظ سلامت، بخت و اقبال، مقام و شهرت فرد و انباشت سرمایه را از گونه های پست تدبیر می داند که همه محاسبه ای عقلانی هستند که کانون توجه اقتصاد جریان غالب و تفسیرهای اثبات گرایانه اسمیت است. سرانجام وی خیرخواهی را در جایگاه بالاترین فضیلت اخلاقی مطرح کرد^{۵۰}. البته اواصل مهم دیگری را نیز بنا نهاد. وی در کتاب ثروت ملل انگیزه نفع طلبی را به عنوان امری ممدوح به رسمیت شناخت. به عقیده وی رفع نیازهای ما معلول نیکوکاری و خیرخواهی دیگران

^{۴۵} آلوی، جیمز، ۱۳۸۶ش، «تاریخچه ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.

^{۴۶} scholastics

^{۴۷} Pamphleteers

^{۴۸} Merchantilists

^{۴۹} همان، ۱۵۶

^{۵۰} همان، ص ۱۵۸

نیست بلکه به سبب توجه آنان به منافع شخصی خودشان است. نتیجه این که اسمیت ارزشهایی اخلاقی را مطرح نمود و علم اقتصاد را بر اساس آنها پایه گذاری کرد اما نظریه نفع شخصی که توسط او مطرح شد مبنای قسمت عمده ای از تئوری پردازیهای صاحب نظران بعدی قرار گرفت به گونه ای که این نظریه را می توان نقطه عطفی در نظام سرمایه داری به حساب آورد. پیش از او در دورانهای زیادی سود طلبی امری مذموم شمرده می شد. ذکر این مطلب ضروری است که اسمیت نفع شخصی را به صورت بی قید و شرط مطرح ننمود بلکه اعدالت را به عنوان قیدی برای آن بیان کرد. اومی گفت، «هر انسان مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، کاملاً آزاد است تا نفع خود را به شیوه دلخواهش دنبال کند»^{۵۱}. البته پس از وی این قید بتدریج کنار گذاشته شد و اصالت نفع بدون قید عدالت مبنای تحلیلهای مدل سازیهی قرار گرفت. پس از اسمیت برخی صاحب نظران دیگر نیز نگرش اخلاقی وی به علم اقتصاد را ادامه دادند. مالتوس^{۵۲}، ریکاردو^{۵۳} و جان استوارت میل^{۵۴}، سه اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک، اقتصاد را علمی اخلاقی تلقی می کردند. البته علم اخلاقی میل که آخرین اقتصاددان کلاسیک است به عمق علم اخلاقی اسمیت نمی رسد^{۵۵}. آراء مالتوس بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۸۳۴ و نظریات ریکاردو بین ۱۸۱۰ و ۱۸۲۳ و تئوریهای میل از دهه ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۳ عرضه شد.

رویکرد دوم: جدایی دانش اقتصاد از اخلاق

گرچه اخلاق و اقتصاد در قرون وسطی از یکدیگر جدا نبودند اما ترویج رهبانیت انحرافی توسط کلیسا، منجر شد که بسیاری از صاحب نظران بعد از رنسانس بکلی اقتصاد را از اخلاق و دین جدا نمایند این تفکیک ضایعات زیادی را برای جامعه انسانی در بر داشت.

سوداگران (۱۷۵۶-۱۵۰۰) و فیزیوکراتها (۱۷۷۶-۱۷۵۶) از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم نبض فکر اقتصادی را در دست داشتند. این قبیل اقتصاددانان انفصال اقتصاد از مبادی اخلاقی را «علمی سازی علم اقتصاد» می دانند و می گویند ارزش گذاریهای اخلاقی هر چه هم مهم باشند نباید در تحلیلهای اقتصادی نقشی داشته باشد. آنها همانند فیزیوکراتها بر آنند که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به شمار می آید، لذا تابع قوانین حاکم بر طبیعت می باشد^{۵۶}.

به این ترتیب سوداگران و فیزیوکراتها زمینه جدایی اخلاق از اقتصاد را فراهم نمودند. اما هنوز اقتصاد به عنوان شعبه ای از اخلاق مطرح بود به گونه ای که وقتی هم به صورت یک علم در آمد به عنوان یک علم اخلاقی محسوب می شد.

ویلیام استانلی جونز^{۵۷} نقشی اساسی در ریاضی کردن اقتصاد داشت. جونز بر آن بود که بین اقتصاد و علوم طبیعی شباهت زیادی وجود دارد: «همان طور که علوم فیزیکی با روشنی کمتر یا بیشتر، پایه در اصول عمومی مکانیک

^{۵۱} همان، ص ۱۵۹

^{۵۲} malthus

^{۵۳} ricardo

^{۵۴} John stuart mill

^{۵۵} جیمز آلوی، ص ۱۶۵

^{۵۶} تفضلی، ص ۷۰

^{۵۷} William Stanley jevons

دارند، اقتصاد نیز باید با ردیابی و استخراج مکانیکِ نفع شخصی و مطلوبیت حاکمیت یابد.^{۵۸} او معتقد بود میان واقعیتها و ارزشها تمایز زیادی وجود دارد^{۵۹}، نتیجه طبیعی این فکر جدا شدن حیطه مطالعات اقتصادی که به بیان وی از سنخ واقعیتها هستند از ارزشهای اخلاقی که در حیطه بایدها قرار دارد، می باشد. پس از جونز، مارشال مطرح شد. نظرات وی از اواسط دهه ۱۸۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ منتشر گردید. وی گرچه ریاضی بودن علم اقتصاد را می پذیرفت (البته با شدتی کمتر از جونز) اما از توصیه های اخلاقی نیز دریغ نمی کرد. مع الاسف وجه اول غالب شد و علم اقتصاد از اخلاق تهی شد. گالبرایت اقتصاددان مکتب نهادی اظهار می دارد: «ارزشهای اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می بندد».^{۶۰} او می گوید: «مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاههای اخلاقی و آموزه های ارسطو و سن توماس آکویناس و بطور کلی قرون وسطی بر جای گذاشت.»^{۶۱} در همین فاصله افراد دیگری از قبیل: گوسن (۱۸۱۹-۱۸۵۶)، منگر (۱۹۰۲-۱۸۴۰)، والراس (۱۹۱۰-۱۸۳۴) هم ظهور کردند. اینها حداکثر سازی سود و مطلوبیت را وارد تحلیلهای اقتصادی کردند که امروزه در کتب رایج اقتصاد اساس بیشتر تحلیلها را تشکیل می دهد. نئوکلاسیکها علم اقتصاد را بر اساس این اصل که «انسان در جستجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» پایه گذاری کردند.^{۶۲} این تفکر امروزه نیز روح حاکم بر نظام سرمایه داری است)

ادله رویکرد دوم:

قائلین به لزوم جدایی علم اقتصاد از ارزشهای اخلاقی عمدتاً به این امر استدلال می کنند که قوانین حاکم بر اقتصاد همانند قوانین موجود در طبیعت هستند بنابراین تابع رابطه علمی مشخص بوده و بین آنها رابطه علی و معلولی برقرار است و با روش تجربی قابل ملاحظه و بررسی می باشند، اما ارزشهای اخلاقی ربطی به واقعیت ندارند، چون از سنخ بایدها ونبایدهای اقتصادی می باشند. و به اعتبار تجربه ناپذیری از قلمرو تحلیلهای علمی اقتصاد خارجند.

ارزیابی رویکرد دوم

این که قائلین به جدایی قوانین حاکم در اقتصاد را قوانینی علمی دانسته و بین پدیده های اقتصادی رابطه ای علی و معلولی قائل شدند امر درستی است، اما یک تفاوت اساسی بین این دو وجود دارد و آن این است که در تمامی رفتارهای انسانی که رفتارهای اقتصادی از مصادیق آن است عنصری ویژه وجود دارد و آن اختیار و اراده انسان می باشد. انسان صرفاً مجبور نیست و مقهور شرایط محیطی نمی باشد بلکه با اراده خود دست به انتخاب می زند. تحلیل دقیق اراده و عوامل دخیل در آن از مباحث پیچیده است اما این مطلب واضح است که طرز تفکر، ارزشها و آرمانها در اراده و تصمیم گیری انسانها نقش تعیین کننده ای دارند:

^{۵۸} همان ، ص ۱۶۶

^{۵۹} ارتباط بین امور ارزشی و دستوری از یک سو و امور اثباتی از سوی دیگر یکی از جدالهای مشهور در اقتصاد متعارف است.

^{۶۰} همان ، ص ۱۶۷

^{۶۱} جیمز آلوی ، ص ۱۵۶

^{۶۲} قدیری اصلی، ص ۱۶۲

« مگر اموری مانند «حداکثر کردن سود» یا «حد اکثر کردن مطلوبیت» ارزش شمرده نمی‌شوند؟ این قبیل هدف‌ها ریشه در لذت‌گرایی و اصالت نفع شخصی دارند. هنگامی که اصل حداکثر کردن سود در ذهن مردم نهادینه شود تمام رفتارهای اقتصادی در عرصه‌های تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف براساس آن شکل خواهد گرفت. در اقتصاد رفاه گفته می‌شود که وضعیت «الف» از وضعیت «ب» مطلوب‌تر است و این امور از سنخ امور ارزشی هستند. غرض این نیست که تمام قضیه‌های علم اقتصاد را ارزشی بدانیم بلکه مدعا این است که قسمت بسیاری از قضیه‌های این علم، به همراه فروض اولیه ای مانند «حد اکثر کردن سود» یا «حد اکثر نمودن مطلوبیت» که اساس تحلیلها و مدل سازیها را تشکیل می‌دهند اموری ارزشی و هنجاری می‌باشند و ریشه در "لذت گرایی" و "اصالت نفع شخصی" دارند که این دو نیز از مبانی ارزشی اقتصاد سرمایه داری هستند، بنابراین ریشه اصلی نظریه جدایی اقتصاد از اخلاق مبانی جهان بینی و انسان شناختی ارائه دهندگان این تفکر می‌باشد»^{۶۳}.

در این زمینه مناسب است اظهار نظر نظریه پردازان مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه هاسمن^{۶۴} و مک فرسن^{۶۵} پس از بحثی مفصل نتیجه می‌گیرند:

«اقتصاد اثباتی و هنجاری از راه نظریه عقلانیت به صورت‌های پیچیده‌ای به یکدیگر مربوط هستند. به علت این ارتباطها، تعهدهای اخلاقی نقش غیرقابل اجتنابی در اقتصاد اثباتی دارند. تعهدهای اخلاقی اثرهای گوناگونی در تمام شاخه‌های علوم دارند، دست کم درباره اغلب پرسش‌های پژوهشی و پرسش‌هایی که پرسیده می‌شوند این گونه است، اما اثرهای آن‌ها در علم اقتصاد عمیق‌تر است ... علم اقتصاد اثباتی نمی‌تواند از موضوع‌های ارزیاب‌گرایانه درباره علل انتخاب‌ها و از پاسخ‌های پیشنهادی به آن‌ها نیز ممانعت کند. این امر تعجب‌آور نیست که دانشجویانی که واحدهای درس اقتصاد را می‌گذرانند گرایش به نفع شخصی طلبی بیشتر و تمایل به همکاری کمتر دارند. برای آنکه به آن‌ها آموزش داده شده که نفع شخصی بخردانه و در زندگی اقتصادی همواره قابل قبول است»^{۶۶}.

این دو در جای دیگر می‌گویند:

«در رویکرد مسلط از اقتصاد معاصر، انسان اقتصادی همان انسان عقلایی است. این واقعیت پای‌بندی به راهبرد الگوسازی (انتزاعی) و نظریه بخردانه را در بر می‌گیرد. نظریه عقلانیت، خودبخشی از نظریه اصول اخلاقی شمرده می‌شود... به نظر می‌رسد رفتار اخلاقی در بازدهی‌های اقتصادی پیامدهای مهمی داشته و تعمیق نظریه مطلوبیت پیامدها (و کاربردهای) اخلاقی داشته باشد»^{۶۷}.

پروفسور سن^{۶۸} معتقد است که دور کردن علم اقتصاد از علم اخلاق، علم اقتصاد رفاه را فقیر کرده است. چنانکه موجب فقر علم اقتصاد توصیفی و پیش بینی کننده نیز گردید. وی به این نتیجه رسیده است که اگر علم اقتصاد به

^{۶۳} معصومی نیام علی، اخلاق اقتصادی، مبانی بینشی (آموزه ها و آثار)، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، ص ۱۲۵

^{۶۴} Hausman — Daneiel

^{۶۵} Michael — Mcpherson

^{۶۶} هازمن، دی.ام، و مک فرسن، ام.اس، ص ۸۴

^{۶۷} همان: ۱۰۸

^{۶۸} Sen

اعتبارات اخلاقی، که رفتار انسان و احکام عقلی بشر را شکل می‌دهد اهمیت بیشتری بدهد این امکان وجود دارد که ثمربخش شود.^{۶۹}

رویکرد سوم: پیوند مجدد اخلاق و اقتصاد

نزدیک به سه دهه است که شاهد ظهور تلاش‌هایی برای برقراری مجدد پیوند اخلاق و اقتصاد هستیم، در غرب اقتصاددانان و فیلسوفان اخلاق، گفتمان‌هایی را که به گفته هوسمن در دوران شکوفایی متدولوژی اثبات‌گرایی متوقف شده بود احیا کردند.^{۷۰}

ادلهٔ رویکرد سوم

در مورد لزوم پیوند مجدد علم اقتصاد و علم اخلاق ادله فراوانی گفته شده است. ما در این کتاب به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم. این ادله برخی در صدد بیان ضرر و زیان‌های عدم پیوند اخلاق و اقتصاد هستند و بعضی نیز به بیان محاسن این پیوند می‌پردازند. عده‌ای هم با نشان دادن نتایج مثبتی که در پرتو پیوند مجدد در طول این سه دهه آشکار شده است بر درستی این پیوند استدلال می‌کند. در زیر به نمونه‌هایی از دو دسته اخیر اشاره می‌شود:

الف) مزایای پیوند اخلاق و اقتصاد:

۱- افزایش رونق در اقتصاد

روی آوری جدید به اخلاق تأیید دیگری است بر اینکه حاکمیت ارزشهای اخلاقی در عرصه اقتصاد نه تنها سبب آسیب به فعالیتها نخواهد شد بلکه ضمن تأمین منافع مادی فعالان، رفاه و منافع جامعه را نیز بطور چشمگیری افزایش می‌دهند. در این صورت اعتماد مصرف‌کنندگان و صاحبان نیروی کار به تولیدکنندگان افزایش می‌یابد و حتی سود مادی آنها را نیز افزایش می‌دهد. برای مثال زمانی که مردم نسبت به عدم وجود تقلب، رشوه، کالاهای غیر استاندارد، تبلیغات کاذب، زیان به محیط زیست و امور مشابه در بنگاه اطمینان پیدا کردند به آن اعتماد نموده و محصولات آن را بیشتر خریداری می‌کنند. گرچه اغلب امور یادشده به صورت قوانین مدنی و جزایی لازم‌العمل هستند اما روشن است اگر کارگزاران روحیه اخلاقی بر خود حاکم کنند کارایی بالاتری خواهند داشت.

۲- افزایش توان پیش‌بینی

آمارتیا سن^{۷۱} در این مورد این گونه اظهار می‌کند:

« حال اگر رفتار واقعی انسانها تحت تأثیر ملاحظات اخلاقی قرار گیرند، آنگاه واضح است که ملاحظات مربوط به اقتصاد رفاه باید تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشند و در نتیجه در اقتصاد پیش‌بینی نیز موضوعیت پیدا کنند. در واقع اگر ملاحظات اخلاقی هیچگاه رفتار واقعی انسانها را متأثر نمی‌کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می‌بود.»^{۷۲}

ب) نتایج رویکرد سوم:

^{۶۹} Amartyasen, of ethics and economics (1987), pp: 87-9.

^{۷۰} hausman etal و ۱۹۹۳ و ۷۲۳

^{۷۱} Amartya sen

^{۷۲} آمارتیا سن، اخلاق و اقتصاد، ص ۵۷

۱- ورود ارزش های اخلاقی در تعیین انگیزه و تعریف اهداف اقتصادی: آمارتیاسن معتقد است که اقتصاد دارای دو منشأ اخلاقی و مهندسی است. منشأ اخلاقی اقتصاد دو چیز است: یکی انگیزه انسانی و پیوند آن با این پرسش مهم اخلاقی که «انسان چگونه باید زندگی کند» و دیگری «تبیین سعادت اجتماعی». وی در کتاب اخلاق و اقتصاد هدف خود را اینگونه بیان میکند: «هدف من آن است که نشان دهم مسائل عمیقی که نگرش اخلاقی به انگیزه و دستاورد اجتماعی مطرح میکند بایستی جایگاه مهمی در اقتصاد مدرن داشته باشد ... بنظر من اقتصاد مدرن به دلیل فاصله‌ای که بین آن و اخلاق بوجود آمده تضعیف شده است.»^{۷۳}

۲- ورود اخلاق کسب و کار در ادبیات اقتصادی^{۷۴}

یک سری اصطلاحات مربوط به کسب و کار مانند ارائه تبلیغات غیر واقعی، کلاهبرداری در معاملات، ائتلاف غیر طبیعی بنگاهها برای وضع قیمت و امثال آن مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفت. اما در دهه ۱۹۸۰ مجامع علمی آن را به عنوان یک رشته علمی مورد تأیید قرار دادند و کارگاهها و سمینارها و کلاسهای درسی فراوانی در ارتباط با آن در دانشگاههای معتبر تشکیل شد.^{۷۵} از سوی دیگر بنگاهها و شرکتهای معتبر نیز کمیته‌هایی تحت عنوان اخلاق کسب و کار راه اندازی کردند. رعایت اخلاق به خود شرکتهای واگذار شد اما در مواردی هم از مقررات دولتی استفاده می‌شد.^{۷۶} می‌دانیم که کسب حداکثر منفعت مادی روح حاکم بر فعالیتها را در دنیای سرمایه داری تشکیل می‌دهد. هدف نهایی این رشته این است که کیفیت اخلاقی تصمیم‌گیری‌ها و عملکردها را در همه سطوح کسب و کار بهبود بخشد. برای ارتقای سطح کیفی و کمی این رشته، اندیشه‌وران برجسته‌ای مانند آمارتیاسن، برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸ رشته اقتصاد، آرتور ایچ، هوسمن، کالگان، جان رالز و... هم و غمشان را معطوف داشته، ادبیات غنی و پرباری را برای آن فراهم کردند.^{۷۷}

۳- ورود ارزشهای اخلاقی در مفهوم توسعه

توسعه در ابتدا به معنای غربی شدن و حرکت از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن و تکرار حرکت غرب بود، بدون در نظر گرفتن اخلاق و ارزشهای حاکم در هر جامعه، و عامل توسعه نیافتگی فقدان سرمایه و نیروی کار ماهر و وجود سنتها نام برده می‌شد. ولی در سه دهه اخیر در اثر این گفتمان شاهد ورود ارزشهای اخلاقی به مفهوم توسعه و توسعه یافتگی هستیم. لوئیس بک در مقدمه مقاله خود تحت عنوان دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه میگوید: در دهه ۱۹۸۰ مفاهیم و هدفهای توسعه، چه در میان پژوهشگران و چه در

^{۷۳} . اخلاق و اقتصاد، آمارتیاسن، ترجمه حسن فشارکی، ص ۷.

^{۷۴} با استفاده از: اخلاق اقتصادی، حجة الاسلام و المسلمین دکتر سید حسین میر معزی

^{۷۵} در زمینه ترسیم و تعریف چارچوب مفهومی برای اخلاق کسب و کار به صورت رشته علمی و همچنین گزارش برخی کارهای انجام شده در این زمینه رجوع شود به مقاله: «اخلاق کسب و کار» تألیف جورج اندرل (Enderle, Georges: Business Ethics)، ترجمه محمد اسماعیل توسلی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، سال چهارم، بهار ۸۳

^{۷۶} دادگر، یدالله، اخلاق بازرگانی (و کسب و کار) از منظر اقتصاد و اقتصاد اسلامی، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۸ ص ۹۴

^{۷۷} . مقاله «اخلاق کسب و کار» تألیف جورج اندرل، ص ۱۵۶.

نزد سیاست‌گزاران تغییر کرده است. در آغاز توسعه صرفاً به صورت یک مشکل نوسازی فنی فهمیده می‌شد. امروزه پژوهشگران و سیاست‌گزاران توسعه را به عنوان یک جریان تغییر اخلاقی - سیاسی در نظر می‌گیرند.^{۷۸} حیدر نواب نقوی نیز دانش توسعه را در صورتی که سه مشخصه داشته باشد مطلوب می‌داند: اول، الگویی جدید مطرح کند و دوم، محتوای اخلاقی داشته باشد و سوم، در چارچوب سیستم اقتصاد مختلط قرار گیرد.^{۷۹} و خود نیز در صدد ارائه چنین الگویی برمی‌آید.

۴- نقش سرمایه اجتماعی در توسعه

مطرح شدن سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین سرمایه‌های لازم برای توسعه در عرض سرمایه طبیعی، سرمایه تولیدی یا ساخته بشر و انسانی.

سرمایه اجتماعی به طور خلاصه به معنای «هنجارها و شبکه‌هایی است که امکان مشارکت مردم در اقدامات جمعی به منظور سود متقابل را فراهم می‌کند».^{۸۰} این مفهوم در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد و در دهه نود با شتاب زیادی ذهن بسیاری از پژوهشگران و سیاست‌گزاران را به خود مشغول کرد و اکنون به عنوان یک مبحث بسیار جدی در ادبیات توسعه مطرح است. بر اساس یک گزارش تعداد مقالات علمی که سرمایه اجتماعی را به عنوان واژگان کلیدی خود برگزیده بودند تا پیش از ۱۹۸۱ فقط ۲۰ عنوان بود اما بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ به ۱۰۹ عنوان و بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ به ۱۰۰۳ عنوان رسید.^{۸۱} سرمایه اجتماعی بازگشت دوباره اخلاق به اقتصاد لیبرالیستی غربی و پل ارتباطی اقتصاد و جامعه شناسی و سیاست است.

۵- مطرح شدن بخش سوم اقتصاد: (یا اقتصاد بدون سود یا اقتصاد اجتماعی)

یکی از نتایج مهم گفتمان رابطه اخلاق و اقتصاد توجه پژوهشگران به رفتارهای اقتصادی است که به انگیزه سود انجام نمیشود بلکه دارای انگیزه‌های اخلاقی و خیر خواهانه است. این رفتارها در اقتصاد لیبرالیستی مورد توجه نیستند ولی در دهه‌های اخیر در کنار بخش خصوصی و دولتی بخش دیگری تحت عنوان اقتصاد بخش سوم (the third district economy) یا اقتصاد بدون سود (non profit economy) یا اقتصاد اجتماعی (social economy) مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ارزیابی رویکرد سوم:

مشاهده می‌کنیم که دنیای سرمایه داری پس از تجربه‌های طولانی جدایی اقتصاد از اخلاق، به لزوم پیوند اخلاق و اقتصاد پی برد و یکی از احکام روشن عقل سلیم، لزوم استفاده از تجربه‌هایی است که به بهایی

^{۷۸} دگرگونی در مفاهیم و هدفهای توسعه، لوئیس بئک، ترجمه ح. قاضیان، مجله نامه فرهنگ شماره ۶۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۰، ص ۷۲. لازم به ذکر است همه مقالات این شماره نامه فرهنگ در باره همین موضوع است.

^{۷۹} اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، سید نواب حیدر نقوی، ترجمه حسن

توانایان فرد، ص ۳۵

^{۸۰} مجموعه مقاله‌های نخستین سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه

اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی زیر نظر دکتر مریم شریفیان ثانی، مقاله کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی در تأمین اجتماعی تألیف کیان تاج بخش، ص ۱۳

^{۸۱} ر.ک. سرمایه اجتماعی، جان فیلد، ترجمه دکتر جلال متقی، ص ۵ و

سرمایه اجتماعی و سنجش آن، محمد علی محمدی، مقدمه.

گراف بدست آمده اند. این رویکرد بخاطر نکات مثبتی که در آن وجود دارد مانند کاهش تقدیس دو مفهوم «منفعت شخصی» و «انسان اقتصادی» و تأکید بر رفع نیازها و احکام ارزشی قدمی مثبت است و آثار و نتایج خوبی از آن حاصل می گردد، اما نیاز به آسیب شناسی دارد. مشکل اصلی این رویکرد عدم توجه به اخلاق اقتصادی به عنوان شرط لازم رسیدن انسان به کمال لایق شأن او می باشد. از همین روست که آموزه های اخلاقی صرفاً تحت عناوینی همچون « اخلاق حرفه ای»، « اخلاق کسب و کار» و « اخلاق تجارت» مطرح می شود که بهتر است آنها را تحت عنوان کلی « اخلاق انتفاعی» مندرج نمائیم و این عمل اخلاق را از جایگاه رفیعش تنزل می دهد. برای نمونه بررسی کدهای اخلاقی تعداد زیادی از شرکتهای معتبر نشان می دهد این موارد جزء محورهای مورد توجه در رفتارهای تجاری دنیای امروز می باشد: احترام به شأن مدیران، حفظ منافع مشتریان، حفظ منافع کارکنان، حفظ حقوق صاحبان سهام اعم از سهامداران عمده و اقلیت و دارندگان سهم شرکت و صاحبان بنگاه، حفظ حقوق طلبکاران، وام دهندگان و فروشندگان خدمات و مواد^{۸۲}. به این ترتیب در اخلاق حرفه ای رایج تمامی دستورات اخلاقی در راستای منفعت افراد و گروهها مطرح می شود. این در حالی است که این گونه امور در دستورات اخلاقی اسلام وجود دارد اما در راستای بیان مسائل اخلاقی به عنوان کمال بخش انسان مطرح می گردد. تفاوت مزبور تفاوتیهایی را در برخی دستورالعملها ایجاد می کند که موضوع بررسی مستقلی است.

جالب این که بدانیم یهود نیز مرتکب همین مسأله شدند. آنها با وجود این که دینشان الهی است، اما در اثر دنیاطلبی مفرطی که علمای یهود به آن دچار شدند آنچنان دچار تحریف شدند که تورات کنونی حتی اثر اطاعت خداوند را در بهبود وضعیت اقتصادی و ثروتمند شدن و دیگران را زیر سلطه خود درآوردن خلاصه کرده است. اسلام از ابتدای ظهور توصیه به فعالیتهای اقتصادی را با فضائل اخلاقی به عنوان نمود شکوفایی بعد الهی و افلاکی انسان آمیخته کرد و به او فهماند که می تواند با انجام فعالیت اقتصادی ضمن تأمین نیازهای مادی بر کمالات معنویش بیفزاید.

در انتها یادآور می شویم که در دو قرن اخیر بی طرفی نسبت به ارزشها به حدی به افراط گرائیده است که امکان عقب نشینی سریع برای آن نیست مگر اینکه عنصر «دین» میدان داری نماید. چون در طول تاریخ همچنانکه Schadwich با روشن بینی هشدار می دهد، «غیر از فرقه های نادر هرگز اخلاق مردم از دین جدا نشده است. بنابراین برای از بین رفتن فاصله علم اقتصاد با آموزه های اخلاقی یک راه بیشتر متصور نیست و آن احیاء باورهای دینی است. در این صورت رفتارهای اقتصادی انسان، هماهنگ با رفتارهای اخلاقی و اجتماعی او می گردد و در نهایت فاصله رفتارهای اخلاقی با رفتارهای اقتصادی در ادبیات اقتصادی از بین خواهد رفت.

^{۸۲} فرامرز قراملکی و همکاران، ص ۶۰۱ به بعد

ناتوانی‌های بازار^{۸۳}

یکی از عواملی که توجه به بحث‌های اخلاقی را ضروری می‌کند بحث ناتوانی بازار است. در اقتصاد متعارف بیشتر تحلیل‌ها به فرایند بازار مربوط است. قسمت مهمی از این تحلیل‌ها که به‌طور معمول از سوی اقتصاددانان نئوکلاسیک ارائه شده به کارکرد آزاد اقتصاد و منافع آن مربوط می‌شود. پایه اصلی نظریه‌های بازار عبارت است از آزادی اقتصادی، مالکیت خصوصی و تحرک آزاد که منابع را به‌صورت کارا و به بهترین صورت به کار می‌گیرد و سبب پیشرفت اقتصاد، تکنولوژی و ارتقای سطح زندگی و حتی بهبود توزیع درآمد می‌شود. اقتصاددانان بزرگی همچون میلتون فریدمن در کتاب *آزادی/انتخاب مدافع بی‌چون و چرای سازوکار بازار* شمرده می‌شوند. این گروه برآنند که بازار یا نظام قیمت‌ها از راه سه نقش اصلی اطلاع‌رسانی، پدیدآوردن انگیزه و توزیع درآمدها فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ می‌کند و دو نقش اصلی «تخصیص» و «توزیع» را به‌خوبی انجام می‌دهد. با گذشت زمان روشن شد که سازوکار بازار در کنار محاسنی که دارد، نارسایی‌های جدی نیز دارد که به موارد «شکست بازار» معروفند. برخی از این موردها از این قرارند:

۱- آسیب‌های سودگرایی در بازار

مراد از سودگرایی کسب سود نیست. کسب سود هدف عمومی بنگاه‌های اقتصادی است. اما فریب، کلاه برداری به شیوه‌های مختلف و اسراف در انواع تبلیغات از پیامدهای آن هستند. بروز رفتار انحصارگرایانه در عرضه و تقاضا و اطلاعات نیز از همین خصلت ناشی می‌شود.

۲- تحمیل هزینه‌های اضافی بر جامعه

مالکیت خصوصی در کنار محاسن بزرگی که دارد عموماً منجر به انواع اسراف و هدر روی منابع کمیاب می‌شود که برخی انواع آن بسیار پر هزینه است. برای نمونه با گسترش شهرها مالکان خصوصی زمینهای کشاورزی آنها را به خانه و کارخانه تبدیل می‌کنند و سرمایه تاریخی جامعه را نابود می‌سازند. همچنین مالکیت خصوصی برای برخی افراد «سواری مجانی» و «آثار خارجی مثبت» ایجاد می‌کند که حاصل فعالیت آنان نیست و به ضرر گروه‌های دیگر تمام می‌شود. در نتیجه مالکیت خصوصی به روشهای مختلف هزینه‌های اضافی را بر جامعه تحمیل می‌کند.^{۸۴}

۳- عدم تخصیص بهینه منابع

بسیاری اوقات تولید کنندگان و مصرف کنندگان آثار مثبت یا منفی را در محاسبات خود منظور نمی‌کنند و جزء عوامل مؤثر در منحنیهای عرضه و تقاضای خود در نظر نمی‌گیرند. در این صورت حتی اگر شرایط رقابت کامل هم بر بازار حاکم باشد، کارایی نقض می‌شود و تخصیص بهینه منابع از بین می‌رود.

۴- کالاهای و خدمات عمومی در مکانیزم بازار جایی ندارند

^{۸۳} Market Failure این قسمت پیش از این در ضمن این مقاله با اندکی

تغییر چاپ شده است: معصومی نیا، علی، اخلاق اقتصادی، مبانی بینشی (آموزه‌ها و آثار)، فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، ص ۱۲۷ تا ص ۱۳۱

^{۸۴} رنایی، محسن، بازار یا نابازار، ص ۱۳۵

مکانیزم بازار فقط در مورد کالاهایی عمل می کند که قابلیت تخصیص دارند و تفکیک پذیر و رقابت پذیر هستند^{۸۵} اما در مورد کالاها و خدماتی که برای جامعه ضرورت دارند ولی فاقد ویژگی های یاد شده می باشند راه حلی ارائه نمی دهد.

۵- توزیع درآمد نامطلوب: همواره افراد زیادی وجود دارند که مالک دارائی ها، توانائی ها و امکاناتی هستند که خود در ایجاد آنها نقشی نداشته اند و با استفاده از آنها درآمدهای زیادی کسب می کنند که دیگران از آن محرومند.

۶- ایجاد انحصار

یکی دیگر از آن آثار منفی، رقابت داروینیستی در بازار است که قوی، ضعیف را شکست داده، او را از بازار بیرون رانده و از نظر اقتصادی نابودش میکند. به همین دلیل رقابت یکی از علل ایجاد انحصار شمرده شده است.

۷- عدم شفافیت و عدم اطمینان^{۸۶}

در بازار بسیاری اوقات به دلایل مختلف، اطلاعات بطور یکسان در دسترس همه قرار ندارد. در نتیجه درصد زیادی از عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان توان تصمیم گیری بهینه را ندارند. در این صورت با ناتوانی بازاری (یعنی عجز بازارها در انجام دادن وظایفشان) مواجه ایم. برای این که بازار کارا باشد لازم است ناتوانی بازاری که از عدم اطمینان ناشی می شود وجود نداشته باشد^{۸۷}. موارد فوق، مکانیزم بازاری یعنی تخصیص کارای منابع که مفاد قضیه اصلی اقتصاد رفاه است را نقض می کنند.

راهکارهای مقابله با موردهای شکست بازار

راه حل نظام سرمایه داری: دخالت دولت

اقتصاددانان سرمایه داری به ناچار برای جبران موارد شکست بازار دخالت دولت را تجویز می کنند. عمده بحث های اقتصاد بخش عمومی به همین منظور طراحی شده است. واضح است که دخالت دولت هزینه فراوانی دارد و این هزینه به عموم منتقل می شود، افزون بر این، دولت را از انجام وظیفه های اصلی اش باز می دارد و اندازه دولت را بزرگ می کند. از این گذشته دخالت دولت نمی تواند تمام نارسایی ها را جبران کند.

«دولت نه توان آن را دارد که افراد را برانگیزاند تا تقاضایشان را درباره منابعی که در درجه نخست برای

تأمین نیازها لازم هستند، کنترل کنند، و نه توان آن را دارد که تعدیل های ساختاری را در نظام تولید پدید

آورد تا عرضه کافی کالاها و خدماتی که نیازها را ارضا می کنند، تضمین کند»^{۸۸}.

پرسش مهمی را می توان مطرح کرد: آیا می توان عاملی یافت که جایگزین دولت شود اما فاقد هزینه های یاد شده باشد؟ یا دست کم به صورت مکمل دولت نقش ایفا کند و هزینه های دخالت دولت را کاهش دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است قدری درباره عامل زیربنایی موردهای شکست بازار کاوش کنیم. نظام اقتصاد

^{۸۵} پژویان، ص ۱۲۴

^{۸۶} uncertainty

^{۸۷} لیارد - والترز، ص ۳۴

^{۸۸} چپرا، ۱۳۸۴: ۸۶

سرمایه‌داری جست‌وجوی نفع شخصی را به صورت زیربنای اصلی تمام فعالیت‌های اقتصادی می‌داند. این نظام عمل کردن براساس منفعت شخصی را عقلانیت دانست. در قدم بعد آدام اسمیت اظهار داشت دست نامرئی نیروهای بازار، فعالیت‌ها را به گونه‌ای کنترل می‌کند که بین منافع شخصی و عمومی هماهنگی پدید می‌آید. در این میان رقابت نیز نفع شخصی را محدود و کنترل می‌کند. آن‌ها در این جهت به اصالت نفع شخصی لباس تقدس پوشاندند و آن را جایگزین ارزش‌های اخلاقی کردند. هنگامی که تعقیب نفع شخصی به وسیله هر فرد منافع جامعه را نیز در بر داشته باشد چه حاجت به اخلاق است؟ با گذشت زمان، اقتصاد کشورهای غربی از رشد خوبی برخوردار شد، اما در عین حال نابرابری در درآمد و ثروت افزایش یافت و موردهای شکست بازار آشکار شد. به عبارت بهتر، عدالت و کارایی که دو هدف عمده هستند نقض شد. به این ترتیب روشن شد که جست‌وجوی نفع شخصی در بسیاری از موردها با خیر عموم در تعارض است. سازوکار بازار توان هماهنگی بین این دو را ندارد و در فرهنگ سرمایه‌داری هم عاملی یافت نمی‌شود که فرد را وادارد و منافع عموم را در فعالیت‌هایش مدنظر قرار دهد. از این رو بود که راهی جز دخالت دولت باقی نماند.

راه حل نظام اقتصادی اسلام: اخلاق به صورت دست نامرئی^{۸۹}

از دید اسلام به فکر خود بودن امر مطلوبی است، چه اینکه ریشه در حبّ ذات دارد که از نعمت‌های الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت‌های ضرور است. شهید صدر^{۹۰} در این باره می‌نویسد:

حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می‌کنیم.^{۹۰}
هر نظام اقتصادی هم که بخواهد به کارایی دست یابد، باید اجازه دهد آحاد جامعه بتوانند براساس کسب منافع شخصی خود عمل کنند. اما دو چیز نامطلوب است:

أ. تجاوز از حد و پرداختن به فعالیت‌هایی که برخلاف منافع عمومی است؛

ب. انجام ندادن اموری که به طور مستقیم تأمین‌کننده منافع شخصی نیستند اما برای تحقق هدف‌ها ضرورت دارند.

آموزه‌های اخلاقی اسلام انسان‌ها را از درون به گونه‌ای می‌سازد که نه تنها فعالیت‌هایی که در تعارض با منافع عموم است انجام نمی‌دهند، بلکه از این بالاتر، بسیاری از وقت‌ها در فعالیت‌های خود منافع جامعه را مقدم می‌دارند و این فعالیت‌ها را در جهت تحقق هدف‌ها سامان می‌دهند. تفصیل این آموزه‌ها خواهد آمد. آن‌ها این امر را نه تنها از دست دادن امکانات نمی‌دانند بلکه سبب دستیابی به منافع پایدار تلقی می‌کنند.^{۹۱} به این ترتیب اسلام دایره نفع شخصی را گسترش داده است.

«شکی نیست که رقابت و نیروهای بازار در کارایی سازوکار تخصیص نقش اساسی دارند؛ اما اگر بخواهیم هدف‌های اجتماعی تضمین شود، این دو باید از راه ضوابط سازوکار پالایش اخلاقی عمل کنند. فقط از راه

^{۸۹} Invizible Hand

^{۹۰} صدر، ۱۴۰۱: ۳۶

^{۹۱} وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسُكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (بقره (۲)، ۲۷۲)

این ضوابط است که رقابت درست است و نیروهای بازار انسانی هستند»^{۹۲}.

آیا چیزی به جز اعتقاد به خداوند و ایمان به حساب روز جزا و لزوم رعایت کرامت انسان در پیشگاه الهی می‌تواند انسان را وادارد در هنگام تعارض، منافع خود را فدای منافع جامعه کند؟

به این ترتیب ترویج آموزه‌های اخلاقی اسلام بدون تحمیل هزینه‌ای به جامعه تا حد فراوانی شکست بازار را جبران می‌کند، و حتی موردهای را هم که دولت نمی‌تواند جبران کند را پوشش می‌دهد. از آنجا که با آشکارشدن نارسایی‌ها، نظریه دست نامرئی زیر پرسش رفت، و آموزه‌های اخلاقی می‌تواند وظیفه هماهنگی بین منافع شخصی و اجتماعی را به‌خوبی انجام دهد، اخلاق اقتصادی را «دست نامرئی» نظام اقتصادی اسلام می‌نامیم. شاید هم بهتر باشد بگوییم با کمی دقت در مکارم اخلاقی که در جامعه تجلی پیدا می‌کند آشکارا می‌بینیم که دست یاد شده کاملاً مرئی است. ماهیت ارزشهایی از قبیل: انفاق، مواسات و ایثار تقدیم منافع جامعه بر منافع خویش است، اما با اندکی تسامح همان اصطلاح دست نامرئی را بکار می‌بریم. روشن است که همواره افرادی وجود دارند که به سفارش‌های اخلاقی عمل نمی‌کنند، همچنین برخی کالاهای عمومی وجود دارند که به‌رغم مساعدت نیکوکاران باز هم نیاز به کمک دارند. به همین علت اسلام، تعالی اخلاقی را کافی نمی‌داند و برای دولت نیز جایگاه مهمی در نظر گرفته و اختیارهای فراوانی به وی برای رعایت مصالح جامعه داده است. اسلام برخلاف کمونیسم که به‌کلی بازار را حذف کرد و تمام اختیارها را به دولت سپرد و با مشکل فقدان انگیزه و اطلاعات روبه‌رو شد، جست‌وجوی نفع شخصی و فرایند بازار را به رسمیت می‌شناسد و سبب شکوفایی اقتصاد می‌شود، اما با تربیت درونی افراد، ضررهای آن را به حداقل می‌رساند و دولت را در جایگاه مکمل بخش خصوصی به رسمیت می‌شناسد. جزئیات آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد در سایر فصول خواهد آمد.

نتایج پیوند اخلاق و اقتصاد از نگاه اسلام

برخی نتایج رویکرد اسلامی به ارتباط اخلاق و اقتصاد عبارتند از:

۱- بسط معنویت

قرآن کریم همان گونه که فلسفه بعثت راتزکیه و تعلیم می‌داند، بر فلسفه اخلاقی رفتارهای اقتصادی نیز تاکید می‌ورزد: «از اموال آنان زکات بگیر که به این وسیله آنان را تزکیه و پاک می‌نمایی»^{۹۳} بنابراین تمام برنامه‌ها و رفتارهای اقتصادی بایستی با هدف تهذیب و تزکیه نفس انجام گیرد در این صورت رفتارهای اقتصادی تحت تاثیر باورهای ارزشی و اخلاقی، عرصه‌ای برای تجلی ارزشهای انسانی می‌گردد و یا همچون نردبانی مناسب انسانها را در صعود به قله‌های سعادت ابدی یاری می‌رساند.

۲- شکوفایی اقتصاد

از آنجایی که در اخلاق اقتصادی اسلام، تلاش در جهت رشد و تولید وظیفه هر فرد مسلمان است، انگیزه فعالان عرصه اقتصاد بالا رفته، و در نتیجه منجر به شکوفایی اقتصادی می‌شود

^{۹۲} چپرا، ۱۳۸۴: ۳۴۰

^{۹۳} خذ من اموالهم صدقه تطهرهم وتزکيهم بها

۳- سازگاری عدالت و توسعه

بالا رفتن کارایی و عدالت^{۹۴} دو هدف عمده نظامهای اقتصادی محسوب می شود. در اقتصاد متعارف در بسیاری موارد جمع این دو، امری ناممکن تلقی میگردد. ولی التزام به تعالیم اخلاقی اسلام تا حد زیادی تعارض بین این دو را از بین برده موجب بسط عدالت و توسعه باهم می شود.

۴- دولت حداقلی

سرمایه گذاری برای نهادینه کردن اخلاق اقتصادی اسلام یک سرمایه گذاری پُر منفعت برای دولت است. زیرا با این کار بسیاری از مسئولیتهایی که می باید با صرف مبالغ هنگفت انجام می داد، به وسیله مردم و به صورت خودکار و کارآ تحقق می یابد. در نتیجه زمینه های لازم برای کوچکتر شدن دولت نیز فراهم می گردد.

۵- آثار دیگر

افزون بر آنچه گفته شد اخلاق اقتصادی اسلام دارای آثار و برکات زیاد دیگری در عرصه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز می باشد. که در فصول دیگر به آنها اشاره می شود.

نقش اخلاق اقتصادی اسلام در ترویج بخش سوم اقتصاد

بخش سوم به عنوان یکی از دستاوردهای رویکرد جدید غرب به اقتصاد در ادبیات اقتصادی مطرح شد. بخش سوم، بخشی از اقتصاد است که در آن رفتارهای اقتصادی مردم در تولید، توزیع و سایر بخشها به انگیزه سود مادی نیست؛ بلکه به انگیزه انسان دوستانه، خیر خواهی و ثواب اخروی است. بنابراین بخش سوم، در تولید و توزیع و سایر بخشها مطرح است. اهداف بخش سوم و بخش دولتی همان اهداف نظام اقتصادی است. هر دو بخش در راستای این اهداف عمل می کنند؛ با این تفاوت که بخش دولتی موظف است در راستای این اهداف حرکت کند، در حالی که مردم در بخش سوم با رفتارهای داوطلبانه خود این حرکت را شتاب می بخشند. بنابراین بخش سوم اقتصاد مکمل بخش دولتی در اقتصاد است. بدین ترتیب هر چه عملکرد بخش سوم گسترش یابد مصالح اجتماعی بیشتر محقق شده و بار دولت در این حرکت سبکتر و حرکت نظام به سوی اهداف اقتصادی خود سریعتر میشود. بدیهی است هر چه اخلاق اقتصادی در هر مکتب اقتصادی از ظرفیت بالاتری برخوردار باشد، توان انگیزشی آن در پیروانش بیشتر خواهد بود، و در نتیجه گستره و عمق این بخش توسعه بیشتری پیدا کرده و سهم افزونتری از فعالیت های اقتصادی را شامل می شود. قسمت عمده آموزه های اخلاقی اسلام در بخشهای مختلف تولید، توزیع، تجارت و مانند اینها که ذکر خواهد شد به دلیل ابتناء بر مکارم اخلاقی به عنوان هدف بعثت و اعتقاد به معاد دارای نقش یاد شده می باشند و از این رو نیازی به انعقاد فصلی جداگانه برای آن احساس نمی شود.

پرسش

۱. نظریه "اصالت نفع شخصی" توسط چه کسی بیان شد و چه نقشی در تئوریهای اقتصادی داشت؟

۲. رابطه اخلاق و اقتصاد را در دوره اسمیت بررسی نمائید.

^{۹۴} در نظام اقتصاد سرمایه داری، فقط عدالت توزیعی، آنهم در شرایط ویژه، از اهداف میانی شمرده مس شود، یعنی ازان جهت که در رفاه تاثیر دارد- دکتر سیدحسین میر معزی، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها) ص ۴۶

۳. دلایل معتقدان به لزوم جدایی اقتصاد از اخلاق را ذکر نموده و ارزیابی نمایید.
۴. رویکرد جدید در مورد رابطه اخلاق و اقتصاد را بیان نموده و نقد کنید.
۵. دو مورد از نظرات طرفداران لزوم پیوند اخلاق و اقتصاد را توضیح دهید.
۶. آثار رویکرد اسلامی را در مورد پیوند اخلاق و اقتصاد به اختصار شرح دهید
۷. بخش سوم در اقتصاد یعنی چه ؟ توضیح دهید.

پژوهش

گزارشی از تأثیر تعالیم اخلاقی مسیحیت در اقتصاد تا زمان اسمیت که اقتصاد از اخلاق تهی نگردیده بود تهیه نمایید. همچنین بررسی کنید این تعالیم در گرایش جدید اقتصاد به اخلاق چه جایگاهی دارد؟ برای مطالعه بیشتر

هازمن، دی.ام، و مک فرسن، ام.اس، ۱۳۸۶ش، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ترجمه دکتر یدالله دادگر و همکاران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول

نمازی، حسین و دادگر، یدالله، ۱۳۸۵ش، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصادمدار، تهران: شرکت سهامی انتشار، اول

سن، آمارتیا، ۱۳۷۷ش، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه، اول

فصل سوم: بازخوانی مبانی اخلاقی نظام اقتصادی اسلام

در این فصل، بیان آن دسته از ارزشهای اخلاقی اسلام مد نظر است که نوع نگرش به آنها تأثیر مبنایی بر فعالیتهای اقتصادی دارد. این موارد مبانی ارزشی نظام اقتصادی اسلام هستند و همراه با مبانی اعتقادی «مبانی مکتبی نظام اقتصادی اسلام را تشکیل می دهند. نوع تلقی جامعه اسلامی و مسلمانان از این مفاهیم بسیار مهم است. شهید مطهری (ره) در بررسی علل توسعه نیافتگی جوامع اسلامی تصریح دارد که یکی از عوامل عقب ماندگی جوامع اسلامی از پیشرفت های علمی، فنی و اقتصادی و...، نوع داوری و برداشت نادرستی بوده است که مسلمانان از مفاهیمی همانند تقدیر الاهی، اعتقاد به آخرت و تحقیر دنیا، زهد، توکل و قناعت پیدا کردند: «در زمان امویان... هر وقت کلمه شکایتی از زبان کسی در می آمد، طرفداران حکومت حواله به تقدیر داده و او را ساکت و خاموش می کردند، که آنچه می شود، مقدر و مرضی خدا است و نباید هیچ

دم زد.^{۹۵} بنابراین یکی از علل تحریف در واژه ها و مفاهیم کلیدی اخلاق اقتصادی اسلام، اغفال مسلمانان توسط حکومت های طاغوتی بوده است.

عامل دیگری نیز در تحریف این مفاهیم می تواند مؤثر باشد که عبارت است از: توجه داشتن به قسمتی از آیات و روایاتی که در تعریف این مفاهیم وارد شده است، و از بقیه موارد غفلت کردن، این در حالی است که برای فهم درست سخن هر گوینده ای لازم است به تمام گفتار او توجه شود و از این اصل پیروی کرد که بعضی از گفتار هر گوینده ای برخی دیگر از سخن او را تفسیر می کند، این روش فهم، که بخشی از مهارت های اجتهاد مصطلح است، باید در کشف منظور واقعی از واژه های مذکور اعمال گردد.

بنابراین برای خیزش مجدد دنیای اسلام باید اولاً به فهم درستی از این آموزه ها دست یافت. ثانیاً، با برانگیختن عزم ملی برای نهادینه شدن این ارزش ها در اجتماع، بستر شکوفایی مجدد تمدن اسلامی را فراهم کرد.

اکنون به منظور پیرایش بعضی از این آموزه ها از برداشت های ناصواب، آنها را با دقت بیشتری بازبینی و مرور می کنیم.

۱- رضا به قضاء و قدر الهی

چه بسا برداشت نادرست از رضایت به قضاء و قدر الهی منجر به این انگاره شود که تلاش فرد برای فراهم کردن زندگی بهتر با رضایتی که لازم است او از تدبیر الهی داشته باشد ناسازگار است، بنابراین این انگاره موجب می شود که او دست از کوشش برداشته و یا لاقلاً به تلاش کم بسنده کند، در حالی که این عقیده با مفهوم صحیح قضاء و قدر الهی همخوانی ندارد، چون فعالیت و تلاش هر کس در راستای قضاء و قدر الهی است و با آن هیچ منافاتی ندارد برای اثبات این مطلب ضروری است ابتدا مفهوم واقعی قضا و قدر روشن شود. مفهوم قضا و قدر

به فرموده شهید مطهری: قضا به معنای حکم کردن، قطع کردن و فیصله دادن، و قدر به معنای اندازه و تعیین، به همین جهت است که، حوادث جهان را بخاطر آنکه وقوع آنها در علم و مشیت الهی قطعیت پیدا کرده و حتمی شده است، گفته می شود که قضای الهی به آنها تعلق گرفته است، و از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها نیز در علم الهی تعیین شده است، گفته می شود که مورد تقدیر الهی واقع شده اند.^{۹۶}

در جای خود نیز ثابت شده است که بر اساس اصل علیت عمومی، آنچه موجب می شود حادثه ای حتماً به وقوع بپیوندد و آنچه خصوصیت و شکل و اندازه و کیفیت هر حادثه ای را تعیین می کند، علت تامه آن حادثه است. و خود این اصل علیت عمومی که همان پیدایش هر پدیده به سبب تحقق علت تامه آن می باشد، از مصادیق قضای الهی است. یعنی قضا و قدر الهی از طریق نظام اسباب و مسببات تحقق پیدا می کند. خداوند

^{۹۵} همان، ص ۳۷۶ شهید مطهری این مطلب را از تاریخ علم کلام، تألیف شبلی نعمان، نقل فرموده است.

^{۹۶} مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱ انسان و سرنوشت، ص ۳۸۱

متعال (علت العلل) درابتدای سلسله طولی علتها قرار دارد و اوست که مسبب الاسباب می باشد. و در قدر الهی است که تعیین می گردد علل ناقصه تشکیل دهنده علت تامه برای ایجاد یک پدیده چه مواردی باشد نقش اراده انسان در قضا و قدر الهی

از آنجا که پیدایش هر پدیده به سبب تحقق علت تامه آن، از مصادیق قضای الهی است، و خداوند متعال اراده انسانها را هم یکی از اجزاء علت تامه حوادث قرار داده است، بنابراین قضای الهی به معنای جبر واکراه نیست. چون خداوند متعال، اراده انسانی را نیز از جمله علل ناقصه ای که برای تحقق یک حادثه لازم است قرار داده است. بنابراین، اگر انسان به امری اراده کند نتیجه عمل او متفاوت با زمانی است که به آن امر اراده نکند. یعنی بشر مختار و آزاد آفریده شده است و بر اساس عقل و درایت خویش، راههای متعددی که فرا روی اوست بررسی، و سپس یکی را انتخاب می کند. در این تحلیل، انسان هر کاری که انجام دهد تحت قضا و قدر الهی است، یعنی اگر تلاش کرد و برخوردار از روزی شد بدین سبب است که خداوند چنین رابطه ای را بین تحصیل روزی و تلاش قرار داده است، و آنگاه که تنبلی پیشه می سازد و در پی روزی نمی رود و محتاج دیگران می گردد و عزت خود را از دست می دهد آن نیز به امر خداوند رقم خورده و تحت اراده او قرار دارد چون قضا و قدر الهی چنین رابطه ای را بین کاهلی و ذلت برقرار کرده است. و چون گزینه های مختلفی در مقابل انسان و اراده او وجود دارد بنابراین قضا و قدر برای او غیر قطعی است. ولی آنگاه که یکی را با اراده خود انتخاب کرد قضا و قدر قطعی می گردد.^{۹۷} یعنی فرد با انتخاب هر گزینه می تواند خود را از یک قضا و قدر غیر قطعی به دیگری منتقل کند. بنابراین آنگاه که سخت بیمار می شود اگر دارو نخورد چون در قضای الهی چنین بیماری علت مرگ قرار گرفته است او می میرد، ولی اگر دوا مصرف کند، چون خدای متعال شفای او را در آن دارو قرار داده است دوا علت دیگری است که سرنوشت او را تغییر می دهد و او نمی میرد. در نتیجه، چه دوا نخورد و بمیرد، و چه دوا بخورد و سالم بماند، هر دو به قضا و قدر الهی است. در قرآن هماهنگی با انتساب و استناد تمامی امور به پروردگار، خداوند متعال تصریح می کند که فساد در زمین توسط انسانها پدید آمده است.^{۹۸}

موید این معنی از قضا و قدر الهی، رفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) است. ایشان از سایه دیواری که در حال ریزش بود خارج شده و به زیر سایه دیوار دیگری رفتند. به حضرت گفته شد آیا از قضا و قدر الهی فرار می کنید؟ فرمودند: «از قضا الهی به قدر الهی پناه می برم.»^{۹۹} سیره مؤمنان صدر اسلام نیز موید دیگری است چون آنها می دانستند که یاری خدا مشروط به تلاش و زحمت آنهاست، و اگر دین خدا را یاری نکنند خداوند آنان را یاری نمی کند.^{۱۰۰}

۹۷. مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، ص ۵۳

۹۸. روم (۳۰) : ۴۱

۹۹. ابوجعفر محمد بن علی الصدوق، التوحید، ص ۳۶۹

۱۰۰. محمد (۴۷) : ۷

چنین برداشتی از قضاء و قدر الهی با تلاش و فعالیت های اقتصادی منافات ندارد و هرگز موجب رخوت و سستی نمی شود زیرا اراده و تلاش انسان یکی از علل رشد و بهبودی وضعیت اقتصادی در زندگی فردی و اجتماعی است و در قضا و قدر الهی نقش دارد.

۲- رزاقیت الهی و رزق مقدر

رزق مقدر در آموزه های دینی یکی از جلوه های قضاء و قدر الهی است یعنی نه تنها انسان بلکه هر جانداري میزان رزقش نزد پروردگار قطعی و در ضمن معین و مشخص است . قرآن کریم در این باره تصریح دارد که: هیچ جنبیده ای نیست مگر اینکه رزقش را خداوند تضمین کرده است^{۱۰۱}. ای پیامبر بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ بگو الله^{۱۰۲}. کلیدهای آسمان و زمین از آن خداوند است برای هر کس خواهد گشایش در روزی ایجاد می کند و برای هر که خواهد تنگ می گیرد^{۱۰۳}. حضرت امیر(ع): هر کس از حیات برخوردار باشد رزقش به عهده خداوند است.

ممکن است برخی از این گونه نصوص چنین استفاده کنند که چون روزی از جانب خداوند مقدر شده است، پس تلاش ما بی فایده است و تأثیری ندارد. و در نتیجه برخی علت عقب ماندگی جوامع اسلامی را معلول چنین بینشی بدانند. در حالی که در مورد رزق نصوص دیگری هم داریم که ضمن تصریح به مقدر بودن آن دستور به تلاش و فعالیت نیز می دهد. برای نمونه امام علی(ع) می فرماید: خداوند روزی شما را تضمین فرموده و (در عین حال) به شما فرمان فعالیت داده است^{۱۰۴}. خداوند دستور صریح داده که وقتی نماز جمعه به اتمام رسید در زمین پراکنده شوید و (رزق خود را) از فضل خداوند بجوید^{۱۰۵}. امام علی(ع) نیز فرموده: رزق را طلب کنید که برای جوینده اش تضمین شده است^{۱۰۶}. در نصوص متعددی برای ارتزاق از راه تلاش فضیلت های زیادی نقل شده است. برای نمونه پیامبر اکرم می فرماید: کسی که از حاصل دسترنج خود ارتزاق کند در قیمت در زمره انبیاء خواهد بود و ثواب آنها را دریافت خواهد کرد^{۱۰۷}. و یا اینکه ایشان می

^{۱۰۱} وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها ويعلم مستقرها ومستودعها كل

في كتاب مبين هود ۷

^{۱۰۲} قل من يرزقكم من السماوات والأرض قل الله. سبا، ۲۴

^{۱۰۳} له مقاليد السماوات والأرض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر إنه بكل شيء

علیم شوری، ۱۲

^{۱۰۴} قد تكفل لكم بالرزق وأمرتم بالعمل نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴

^{۱۰۵} فإذا قضيت الصلاة فانتشروا في الأرض وابتغوا من فضل الله جمعه، ۱۰

^{۱۰۶} اطلبوا الرزق فإنه مضمون لطالبه شيخ مفيد، ارشاد، ج ۱، ص ۳۰۳

^{۱۰۷} الرسول(ص): من أكل من كد يده كان يوم القيامة في عداد الأنبياء

ويأخذ ثواب الأنبياء

فرمایند: ملعون است کسی که توان کار دارد ولی از دسترنج دیگران استفاده می کند.^{۱۰۸} در این مورد همچنین لازم است به سیره معصومین توجه نمائیم. آن حضرات برای کسب روزی تلاش می کردند. و گاهی این تلاش ها آنقدر سخت بود که مورد اعتراض برخی افراد جاهل قرار می گرفتند. بنابراین تلاش برای کسب روزی از وظایف انسان است اما درعین حال جستجوی رزق نباید حریصانه باشد بلکه فرد مسلمان باید « اجمال در طلب » داشته باشد یعنی حریصانه خود را به آب و آتش نزند. تا بتواند برای عبادت، خواب، تفریحات سالم و امور ضروری دیگر نیز وقت داشته باشد. به فرموده امام علی(ع): حال که روزی هر شخص معین است، پس حرص برای چیست؟^{۱۰۹} البته از روایات برمی آید که گاهی خداوند مصلحت می داند بدون این که فردی تلاش نماید به او روزی رساند.^{۱۱۰}

سازگاری میان باور به روزی مقدر و لزوم فعالیت برای تحصیل روزی به این حاصل می شود که خداوند روزی مقدر را از طریق فعالیت به انسان می رساند. یعنی اگر انسان بقدر توان خود تلاش نمود به روزی مقدرش می رسد و در غیر این صورت از آن محروم خواهد شد. ذکر یک مثال مطلب را کاملاً واضح می کند: بنیاد خیریه ای را در نظر بگیرید که برای هر کدام از مراجعین مقدار مشخصی از ما یحتاج زندگی که ممکن است کما وکیفا متفاوت باشد، در نظر می گیرد، اما سهم آنان را بدستشان نمی دهد و به آنان اعلام می کند باید برای دریافت سهم خود به نقطه خاصی که مکان انبار است بروید. در این مثال تلاش آنان برای رفتن به انبار، نسبت به هزینه ای که برای تولید کالا صرف شده است بسیار ناچیز می باشد. اما این تلاش، شرط رسیدن هر کدام به سهم معین خود می باشد.

بنابراین، خداوند روزی انسانها را متکفل است ولی تکفل روزی از ناحیه خداوند همانند تکفل پدر نیست که برای فرزندان خود روزی تهیه می کند و غذای آماده را در اختیار آنها قرار می دهد. خداوند موجودات را به اعضا و جوارح و اندامهایی مجهز ساخته تا بتوانند بفهمند، درک کنند و راه پیدا کنند، در وجود آنها میل به غذا و غریزه جذب و دفع و لذت و تمایل به حفظ جان قرار داده است. رازق بودن خداوند به این معنا است که خداوند روزی آنها را در طبیعت قرار داده است. گیاهان و جانداران به گونه ای افزیده است که بدن انسان بتواند آنها را در خود هضم کند. روزی بچه شیرخوار را در سینه مادرش قرار داده و شیر مادر در بدن بچه براحتی جذب و هضم می گردد. گیاهان به گونه ای هستند که میل به آب و مواد معدنی زمین دارند و از هوا و نور بهره مند می شوند. حیوانات برای کسب روزی وسیله حرکت داده شده اند تا بتوانند غذا و آب خود را به صورت آماده و در طبیعت به چنگ آورند. اما انسان موجود برتر است به همین دلیل فاصله بین او و روزی

^{۱۰۸} قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ملعون من ألقى كلة على الناس

. وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۳۲

^{۱۰۹} ان كان الرزق مقسوما فالحرص لماذا جامع احادیث الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۴۱

^{۱۱۰} واعلم يا بني أن الرزق رزقان : رزق تطلبه ، و رزق يطلبك فإن أنت لم تأته أتاك نهج البلاغه ، نامه ۳۱

بیشتر است، لذا وسایل و اعضاء بیشتری در اختیار دارد و دستگاه ادراکی او با عقل و علم و وحی و نبوت تقویت شده تا بتواند روزی خود را از اعماق زمین و با تدبیر خاص به دست آورد و انرا ذخیره کند. روزی رساندن خداوند از این مجاری صورت می گیرد. انسان باید از تمامی قوا و استعداد خود برای یافتن روزی بهره

گیرد تا روزی مقدر خود را بدست آورد.^{۱۱۱}

آثار تربیتی و اقتصادی اعتقاد به رزق مقدر

الف-انجام فعالیتهای سالم و مفید

باور داشتن به رزق مقدر، موجب می شود که افراد برای دستیابی به روزی بیشتر مرتکب حرام نشوند و از تجاوز به حقوق دیگران اجتناب ورزند.^{۱۱۲} دروغ نگویند و از فریب دیگران اجتناب کنند، چون باور دارند که خداوند روزی آنها را از راه حلال تضمین کرده است و اگر مرتکب حرام شوند، گرچه ممکن است متاعی را به دست آورند ولی این عمل حرام مانع دست یابی آنها به آنچه می شود که پرودگار از راه حلال برای آنها مقدر کرده است بنابراین تنها به انجام فعالیتهای سالم و مفید اقدام می کنند تا بتوانند به روزی مقدر خود دسترسی پیدا نمایند.

در این صورت است که بسیاری از پیامدهای منفی رایج در فعالیتهای اقتصادی پدید نخواهد آمد. برای مثال تولید کنندگان مواظب هستند که فعالیتهای تولیدی شان آثار خارجی منفی به دنبال نداشته باشد. و محیط زیست در پرتو اقدامات آنها آسیب نبیند آنها در روند فعالیتهای تولیدی به دنبال استفاده از رانت نخواهند بود. تولید کنندگان و تجار در صدد تبانی با دیگران برای اجحاف به مصرف کننده و احتکار بر نخواهند آمد. به دلیل اعتقاد به رزاقیت خداوند اطلاعات را به انحصار خود در نمی آورند. مصرف کنندگان هنگام بروز کمبود با حرص و ولع کالاهای موجود را خریداری نخواهند کرد و سبب تشدید بحران نخواهند شد، بلکه بر عکس آنچه را ذخیره کرده اند در اختیار دیگران قرار می دهند. امام صادق (ع) هنگام بروز قحطی در مدینه، در راستای باور به رزق مقدر، دستور دادند تا مواد غذایی مرغوبی که ابتدای سال خریداری کرده بودند و برای چند ماه کافی بود را در بازار بفروشند و نیاز خود را روزانه از بازار تهیه نمایند.^{۱۱۳}

ب- آرامش

بیش یاد شده سبب می شود اگر انجام مخارجی جزو وظیفه های فرد مسلمان بود ولی توان آن را نداشت خود را نمی باز و به فضل الهی امید دارد. برای مثال، خداوند به پدر و مادرها دستور داده زمینه ازدواج جوانان خود را فراهم آورند، اگر گرفتار فقر مادی بودند خداوند آنها را از فضلش بی نیاز خواهد فرمود.^{۱۱۴} در زمان جاهلیت فرزندان خود را از ترس فقر به قتل می رساندند، خداوند به آنان فرمود:

۱۱۱ مرتضی مطهری، بیست گفتار، گفتار ۶، صص ۱۰۱-۱۱۱
 ۱۱۲ عن أبي جعفر(ع): إن العبد ليذنب الذنب فيزوي عنه الرزق وسائل

الشيعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱

۱۱۳ الحر العاملي، ج ۱۷، ص ۴۳۶، ح ۳-۲-۱

۱۱۴ وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا
 فَقَرَاءَ يَغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، (۲۴): ۳۲).

فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی به قتل نرسانید، ما به شما و آن‌ها روزی می‌دهیم.^{۱۱۵}

اعتقاد به روزی مقدر همچنین سبب پدیدآمدن آرامش در تمام آحاد می‌شود و آن‌ها با دلگرمی به فعالیت می‌پردازند.

ج-انجام وظائف مالی

پرداخت مخارج زندگی افراد تحت تکفل خود، فراهم کردن امکانات مالی برای ازدواج فرزندان، مالیات‌ها، خمس و زکات، دستگیری از اقوام و همسایگان کم بضاعت، رسیدگی به حال فقراء و... اینها وظائف مالی هستند که ممکن است ترس از فقر و نداری موجب شود انسان از ادای آن‌ها سر باز زند و یا در انجامشان تعلل ورزد. اما اعتقاد به رزق مقدر او را به فضل الهی امیدوار کرده و به او جرأت اقدام می‌دهد.

د-سالم سازی دولت

این باور در مدیران دولتی آنها را از تعدی به بیت المال باز می‌دارد. چون اعتقاد آنها به رزق مقدر سبب می‌شود که از اطلاعات اقتصادی و یا قدرتی که در اختیار دارند، در جهت تصاحب بیت المال و یا مال و ثروت دیگران استفاده نکنند.

ر-افزایش رفاه

چون باور به روزی مقدر با ضرورت تلاش و فعالیت عجین شده است، این نوع نگاه به جهان موجب می‌شود که انسان مسلمان با اطمینان به حصول نتیجه، جرات انجام فعالیت‌های اقتصادی را پیدا کند و از رخوت و سستی بپرهیزد. بدیهی است که چنین نگرشی فقر را از بین می‌برد و با سبک شدن هزینه‌های زندگی، افزایش رفاه و اسایش آحاد جامعه را به ارمغان می‌آورد بر ایند تلاش افراد موجب رونق اقتصادی و تولید بیشتر کالاها و خدمات می‌شود

۳- دعا

مباحث مربوط به دعا نیز از مباحث مبنایی اخلاق اقتصادی است. آیا در جامعه‌ای که مردم اعتقاد به تأثیر دعا دارند این باور، افراد را از فعالیتهای اقتصادی و تلاش در جهت بدست آوردن روزی باز می‌دارد؟ آیا دعاکننده دست از تلاش و کوشش می‌کشد و برای بهبودی وضع اقتصادی خویش جز دعا اقدامی نمی‌کند؟ برای پاسخ به این گونه پرسشها مناسب است به کتاب و سنت رجوع نماییم.

شرائط استجاب دعا از منظر کتاب و سنت

الف - کار کردن

نقش فعالیت اقتصادی در استجاب دعا به اندازه‌ای است که امام معصوم در باره ان چنین می‌فرماید: «کسی که دعا می‌کند و کاری انجام نمی‌دهد همچون تیراندازی است که بدون کمان تیر اندازی می‌کند.»^{۱۱۶} و به صراحت فرموده اند دعای چنین شخصی مستجاب نمی‌شود: «چهار گروه دعایشان مستجاب نمی‌شود. مردی که در خانه بنشیند و طلب روزی کند به او گفته می‌شود: آیا تو را به طلب روزی امر نکردیم؟ و مردی که ...»^{۱۱۷}

^{۱۱۵} اسراء ۱۷، ۳۱: انعام (۶)، ۱۵۱

^{۱۱۶} محمدباقر المجلسی، بحار الانوار ج ۳، ص ۳۱۲ و ۳۶۸ و ۳۷۶.

^{۱۱۷} همان، ج ۷۱، ص ۳۴۴ و ج ۹۳، ص ۳۵۵

ب- کسب حلال

از شرایط استجاب دعا، کسب حلال و پاکی روزی است. پیامبر فرمود: «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود باید غذا و کسب خود را پاکیزه گرداند.»^{۱۱۸} و فرمود: «آنکه لقمه‌ای به حرام به دهان گذارد چهل روز دعای او مستجاب نمی‌شود.»^{۱۱۹}

ج- پرهیز از گناه

انجام گناه و ظلم به مردم مانع اجابت دعا است. اگر حقی برگردن شخص است دعای او برآورده نمی‌شود.^{۱۲۰}

د- وفای به عهد الهی

دعای کسی پذیرفته می‌شود که به عهد الهی وفاء کند. خداوند می‌فرماید اوفوا بعهدي اوف بعهديکم^{۱۲۱} به عهد من وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم».

خلاصه شرایط یاد شده این است که دعا کننده باید همراه دعا: فعالیت مفید انجام دهد، فقط به دنبال کسب حلال باشد و از گناه دوری نماید. در غیر این صورت دعایش مستجاب نمی‌شود. روشن است که اینگونه تلقی که برآمده از کتاب و سنت است نه تنها سبب تنبلی نمی‌شود بلکه انگیزه فرد را برای فعالیت های اقتصادی سالم و قانونی افزونتر می‌کند و هر تلقی دیگر تنافی آشکاری با کتاب و سنت دارد.

۴- تحقیر دنیا و آخرت گرایی

نگرش به دنیا نیز تأثیر زیادی بر نحوه عمل انسان دارد. قرآن کریم و روایات بشدت دنیا را تحقیر کرده‌اند: قرآن کریم زندگی دنیا را بازیچه می‌داند^{۱۲۲} و ما را از فریب خوردن از دنیا بشدت بر حذر داشته است^{۱۲۳}. حضرت امیر(ع) فرموده‌اند: مبدا دنیا شما را فریب دهد همانگونه که امتهای گذشته را فریب داد^{۱۲۴}. این گونه تعبیرات بسیار زیاد است. ممکن است دریک برداشت ناقص از این موزه ها، انسان معتقد به آخرت، چنین بیندیشد که چون سرانجام این دنیا فنا و نابودی است. پس دنیا مذموم بوده، و باید به اندک مقداری از آن اکتفا کرد، تا بتوان با فراغت کامل به طاعت و عبادت پرداخت، و راهبانه زندگی کرد. در نتیجه این تلقی از دین اجازه هیچگونه پیشرفتی را به جامعه اسلامی نمی‌دهد.

دنیای مذموم

۱۱۸. همان، ص ۳۷۳

۱۱۹. همان، ص ۳۵۸

۱۲۰. همان، ص ۳۱۹ و ۳۲۱ و ۳۷۶

۱۲۱. بقره (۲): ۴۰

۱۲۲. وما الحیاة الدنیا إلا لعب ولهو وللدنیا الآخرة خیر للذین یتقون أفلا

تعقلون انعام، ۳۲

۱۲۳. فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور لقمان، ۳۳

۱۲۴. ولا تغرنکم الدنیا کما غرت من کان قبلکم من الأمم الماضیة والقرون

الخالیة الذین احتلبوا درتها نهج البلاغة عبده، ج ۲، ص ۲۳۴

حق این است که مراد از دنیای مذموم پدیده هایی که در این جهان وجود دارد نیست، چه این که اینها همه آیات الهی هستند. دنیای مذموم عبارت است از اصالت دادن به تعلقات مادی و تلاش برای به چنگ آوردن آنها از هر راه ممکن. چنین دنیایی انسان را از تفکر در سرای جاویدان باز می دارد و مانع دست یابی به سعادت ابدی می شود و به همین خاطر مذموم است. این برداشت علاوه بر این در بسیاری موارد سبب اخلال در اقتصاد می شود.

دنیای مذموم

اگر انسان از امکانات دنیوی برای تحصیل سعادت ابدیش استفاده کند، نه تنها مذموم نیست بلکه در فرمایشات حضرت امیر(ع) بسیار از آن ستایش شده است^{۱۲۵}. ایشان درحالی که بیشترین مذمت را از دنیای مذموم به عمل آورده انداما خود بیشترین فعالیت اقتصادی را انجام می دادند. به گونه ای که درآمد حاصل از تولیدات ایشان بسیار فراتر از نیاز شخصی و خانوادگی حضرت بود. آن حضرت درآمد زائد بر نیاز مصرفی را در امور خیر از قبیل انفاق به مستمندان، ایجاد بناهای عام المنفعه و یا وقف تخصیص می دادند، آثار اوقاف حضرت هنوز در اطراف مدینه باقی است. بنابراین کار و فعالیت اقتصادی نمی تواند مصداق دنیای مذموم باشد.

البته اشتغال به فعالیتهای اقتصادی نباید انسان را از یاد خدا و سرای ابدی باز دارد. قرآن کریم می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و اولادتان، شمارا از یاد خدا باز ندارد^{۱۲۶}. نتیجه این که نکوهش دنیا و ترغیب به آخرت هیچ منافاتی با فعالیتهای اقتصادی ندارد، مشروط به اینکه موجب غفلت از پروردگار نباشد.

بنابراین می توان در ارتباط انسان با دنیا سه نوع تعامل کلی را تصویر کرد:

انواع تعامل انسان با دنیا^{۱۲۷}

الف- ترجیح دنیا بر آخرت

این نوع تعامل که عبارت است از گرایش شدید انسان به مظاهر مادی و امکانات و نعمت های زوال پذیر دنیا، در شریعت مذموم می باشد و به صور گوناگون از آن پرهیز داده شده است. قرآن در این باره می فرماید: «هرکس زندگی دنیاواراستگی آن را می خواهد و برای آن تلاش می کند، مادر دنیانیتجه اعمالشان رابه طور کامل به آنان می دهیم و آنان دردنیاکاستی نخواهند دید اینان کسانی اندکه درسرای آخرت بهره ای جز آتش ندارند، و آنچه دردنیای

^{۱۲۵} إن الدنيا دار صدق لمن صدقها ، ودار عافية لمن فهم عنها ، ودار

غنى لمن تزود منها (٤) ، ودار موعظة لمن اتعظ بها . مسجد أحباء الله ، ومصلى ملائكة الله ، ومهبط وحي الله ومتجر أولياء الله . اكتسبوا فيها الرحمة ، وربحوا فيها الجنة ، همان

^{۱۲۶} يا أيها الذين آمنوا لا تلهمكم أموالكم ولا أولادكم عن ذكر الله ومن يفعل ذلك فأولئك هم الخاسرون منافقون، ۹

^{۱۲۷} دراین مبحث از مقاله آخرت گرایی در مقابل دنیا طلبی، تالیف حجه الاسلام و المسلمین دکتر مجید رضایی استفاده شده است

انجام داده اند بی ثمر است و هر عملی که کرده اند پوچ و تباه خواهد بود^{۱۲۸}. «پیامبر(ص) به پیشگاه پروردگار عرضه داشت: «اللهم لا تجعل الدنيا اكبر همّنا و لا مبلغ علمنا»^{۱۲۹}»

ب- تحریم دنیا به خاطر رسیدن به آخرت

کلام وحی در رد این شیوه که توسط راهبان مسیحی، مرتاضان هندی و صوفیان در طول قرون انتخاب شده بود، می فرماید: «ای مؤمنان چیزهای پاکیزه ای که خداوند برای شما حلال نموده بر خود حرام نسازید»^{۱۳۰}. در صدر اسلام گاه مسلمانان برای تقویت معنویت و تقرب به خدا از لذائذ حلال دنیوی دوری می جستند و خانواده را رها می کردند. این ایه در رد رفتار آنان نازل شد. پیامبر(ص) نیز یاران را از روزه دائم، بیداری کامل شب و دوری از همسر نهی کردند.^{۱۳۱}

امیرمؤمنان (علیه السلام) هم عاصم بن زیاد را به جهت ترک دنیا و عزلت عتاب کرد و از اینکه بخواهد همچون خود حضرت برخورد سخت گیرد و از غذای لذیذ و لباس نرم اجتناب کند او را نهی کرد چرا که امام مسلمین وظیفه دیگری دارد.^{۱۳۲}

ج- دنیا و آخرت را با هم خواستن

پروردگار متعال به مسلمانان یاد می دهد که هنگام دعا دنیا و آخرت نیکو را از او درخواست کنند:

ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة

در این رویکرد آخرت بوسیله دنیا بدست می آید. و دوران زندگی، فرصت مناسبی است برای عبادت، خدمت به مردم، سخاوت، برآوردن حاجت دیگران، وقف اموال و ...

در این نوع تعامل چون دنیا در مسیر کسب آخرت قرار می گیرد تلاش برای دستیابی به آن طلب دنیای مذموم نیست بلکه بدست آوردن آخرت می باشد. واز اینرو است که دنیا اهمیت دارد. علاوه بر آن استفاده از دنیا برای انسان لازم و ضروری است و مسلمانان از رهبانیت بر حذر داشته شده اند، راه آخرت باید از میان دنیا بگذرد، امام باقر(ع) در تفسیر آیه «للذین احسنوا الحسنی و زیادة»^{۱۳۳} "برای کسانی که کارهای نیکو کرده اند بهترین پاداش و پاداشی افزون بران خواهد بود." می فرماید: «منظور از الحسنی در آیه بهشت می باشد و زیاده به معنای دنیا است، آنچه خداوند در دنیا به مومنین عطاء می نماید در آخرت از آنها بازخواست نمی کند پروردگار پاداش دنیا و آخرت را برای آنها قرین کرده و با توجه به بهترین عملی که از آنها سر می زند، در دنیا و آخرت به آنها پاداش می دهد»^{۱۳۴}.

^{۱۲۸}. من كان يريد الحیوة الدنيا و زینتها نوفي اليهم اعمالهم فیها و هم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما كانوا یعلمون هود، ۱۵ و ۱۶.

^{۱۲۹}. مفاتیح الجنان، دعای شب بیست و سوم ماه رمضان.

^{۱۳۰} یا ایها الذین امنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم آیه ۸۷ سوره مائده

^{۱۳۱} الدنيا و الآخرة فی الکتاب و اسنه، ص ۷۹-۸۳.

^{۱۳۲} نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۴-۳۲۵.

^{۱۳۳} ۲۶ یونس

^{۱۳۴} فأما الحسنی الجنة و أما الزیادة فالدنيا ما اعطاهم الله فی الدنيا لم یحاسبهم به فی الآخرة. و یجمع ثواب الدنيا و الآخرة و یتیبهم

بنا براین یک مسلمان واقعی همزمان به دنیا و آخرت توجه دارد پیامبر(ص) و ائمه هدی(ع) فرموده اند که مومن دنیا را برای آخرت و آخرت را برای دنیا ترک نمی کند و از هر دو بهره می گیرد. امام کاظم(ع) فرمود: برای خویش لذت‌هایی را از دنیا قرار بدهید تا به کمک آن لذتها برانجام امور دینی قادر باشید، چون ازمایست کسی که دنیایش را به خاطر آخرت فراموش کند و یا اینکه دینش را به خاطر دنیایش از یاد ببرد. البته این لذتها باید شرائط زیر را دارا باشند:

۱- حلال باشند

۲- بامروت سازگاری داشته باشد یعنی خلاف عرف اجتماع نباشد^{۱۳۵}

۳- در آن زیاده وری نشود

خداوند می فرماید که رزق پاک و زینت‌هایی خدا برای بندگان پدید آورده است، برای مومنان حلال می باشد و آنچه خداوند حرام کرده، گناهان، کار زشت، ظلم، شرک و باورهای غلط است.^{۱۳۶} و می فرماید و ابتغ فیما اتیک الله الدار الآخرة و لا تنس نصیبک من الدنیا.^{۱۳۷}

در اسلام از آخرت گرایی و توجه شدید به عبادات به گونه ای که موجب حرمان از همه انواع لذات دنیوی شود نهی شده است. اسلام رهبانیت را نفی کرده زیرا رهبانیت امت مسلمان را در هجرت، جهاد، حج و عمره، نماز و روزه می داند و بی توجهی به حقوق خانواده و گوشه نشینی را صحیح نمی داند^{۱۳۸}، اصلاح معیشت و امور دنیا را ضروری می داند.

پیامبر(ص) فرمود أصلحوا دنیاکم و اعملوا لأخرتکم کانکم تموتون غداً^{۱۳۹}. در نگاه دین اصلاح دنیا حب دنیا تلقی نمی شود، بلکه کسب مال برای استفاده خانواده و رفع نیاز، طلب آخرت است.^{۱۴۰} و فرد در آخرت نورانی خواهد بود.

امام باقر فرمود:

کسی که درد دنیا به خاطر یکی از انگیزه های زیر دنبال روزی باشد روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که صورت او مانند ماه تمام می درخشد. آن انگیزه ها عبارتند از:

۱- بی نیازی از مردم

۲- افزایش رفاه خانواده

۳- تحصیل امکانات برای کمک به همسایه^{۱۴۱}

باحسن اعمالهم فی الدنیا و الآخرة .

^{۱۳۵} اجعلوا لا نفسکم حظاً من الدنیا باعطائها ما تشتهی من الحلال و ما لا یثلم المروءه و ما لا سرف فیه و استعینوا بذلك علی امور الدین فانه روی: لیس منامن ترک دنیا لا خرته او ترک دینه لندیا (تحف العقول ص ۴۱۰)

^{۱۳۶} . اعراف، ۳۲ و ۳۳ .

^{۱۳۷} . قصص، ۷۷ .

^{۱۳۸} . الدنیا و الآخرة فی الکتاب و السنة، ص ۷۵ - ۹۱ .

^{۱۳۹} . همان، ص ۹۱ .

^{۱۴۰} . همان، ص ۹۳ .

^{۱۴۱} من طلب الرزق فی الدنیا استعفافاً عن الناس و توسیعاً علی اهله و

بنابراین، تلاش برای تحصیل دنیا و مظاهر آن، وقتی که در جهت فراهم ساختن زمینه ای برای کسب آخرت باشد، نه تنها امری پسندیده و مطلوب است؛ بلکه در فرهنگ دینی عبادت به شمار می‌رود.

۵- زهد و قناعت

نحوه نگرش به این مسأله نیز نقش مبنایی دارد. گاهی از بررسی نظریه های علمی رشد واز مطالعه کشورهای توسعه یافته چنین به نظر می رسد که جامعه ای قادر است به توسعه اقتصادی دست یابد که روحیه سود پرستی و منفعت طلبی در افراد آن رسوخ پیدا کرده باشد، یعنی در فعالیت های اقتصادی خود حداکثر کردن سود و منافع مادی را هدف فعالیت هایشان قرار می دهند؛ و به آنچه دارند قانع نمی باشند، همین خصلت در نیروی انسانی چنان انگیزه ای بوجود می آورد که با همه توان خود بکوشد و در نتیجه همه عوامل و امکانات اقتصادی برای تولید بیشتر به کار گرفته می شود و این بر خلاف روحیه زهد و قناعت، آخرت گرایی و بی رغبتی به دنیا است، به همین سبب گاهی گفته می شود، برای پیوستن جوامع اسلامی به کاروان توسعه و پیشرفت باید فرهنگ زهد گرایی و قناعت در جوامع اسلامی به فرهنگ سود جویی و منفعت طلبی مبدل شود تا مردم این جوامع به طور جدی به کوشش روی آورده، جامعه خود را از عقب ماندگی اقتصادی برهانند. در جواب این گفته می توان به دو شیوه نقضی و حلی پاسخ داد

جواب نقضی:

اگر روحیه منفعت طلبی و گرایش شدید به دنیا عامل رشد و توسعه است پس چرا در جوامع غیر اسلامی دیگر غیر از این چند کشور توسعه یافته که در آنها هم همین روحیات حاکم است از رشد و توسعه خبری نیست؟
جواب حلی:

برای تبیین موضع اسلام در این باره، ابتدا به توضیح معنای زهد و قناعت و سپس به دلایل تشویق به زهد و قناعت و عدم منافات این مفاهیم با رشد و توسعه می پردازیم.
مفهوم زهد و قناعت

زهد در لغت، به معنای بی رغبتی و بی میلی نسبت به چیزی است.^{۱۴۲} و قناعت به معنای رضا و بسنده کردن به چیزی است که نصیب هر فرد می شود^{۱۴۳}
انسان زمانی به مقام زهد می رسد که دوستی دنیا و نعمت های آن را از قلب خود بیرون بریزد، و قناعت طرف مقابل حرص است امیر مومنان (ع) در تعریف قناعت می فرمایند: «هرگز قناعت یافت نمی شود مگر این که حرص از بین برود»^{۱۴۴}.
رابطه قناعت و زهد

تعطفاً علی جاره لقی الله عز و جل یوم القیمه و وجهه مثل القمر لیلۃ البدر.

^{۱۴۲} دهخدا؛ لغتنامه، واژه زهد.

^{۱۴۳} مجمع البحرین، فخرالدین طریحی ج ۳۷ ص ۵۵۲

^{۱۴۴} لن توجد القناعة حتی یفقد الحرص میزان الحکمه، ح ۳۴۲۷

چه بسا انسان قانع باشد اما زاهد نباشد یعنی به آنچه در اختیار دارد راضی باشد ولی قلبا داشته های اندک خویش را دوست داشته باشد که این دوستی با بی رغبتی زاهد به دنیا منافات دارد، ولی اگر کسی زاهد بود یعنی نسبت به آنچه دارد و آنچه در اختیار او نیست میل و رغبتی نداشت و البته این بی رغبتی به خاطر علاقه شدید او به خدا و نعمت های اخرت بود، یقیناً چنین فردی نسبت به آنچه دارد قانع است و از حرص و طمع به دور می باشد. بنابراین زهد دربرگیرنده قناعت نیز می باشد گرچه قناعت الزاما همیشه شامل زهد نمی شود در این مجال به شرح و بسط زهد اکتفاء کرده و از سخن در باب قناعت صرفه نظر می کنیم چون همانطور که گفته اند و صحیح نیز می باشد: چو صد آمد نود هم پیش ماست .

از بررسی موارد کاربرد واژه زهد در روایات، دو بعد برای آن به دست می آید که عبارتند از:

الف) جنبه روحی و اعتقادی

زهدی که در روح انسان متجلی می شود، از عالیترین صفات نفسانی بوده، و در همه حال و برای همه کس مطلوب است. زهد به این معنا، آزاد شدن انسان از اسارت نفس و تمایلات نفسانی و رهایی از دلبستگی به مظاهر دنیا است. به درجات عالی کمال رسیدن برای انسان ممکن نیست مگر با راسخ شدن چنین روحیه ای در او، تا جاذبه های مادی نتوانند او را اسیر خود کند و در تعیین مسیر زندگی برای او ناکام بمانند.

بنابراین، زهد از بُعد روحی، به معنای برخوردار نشدن از دنیا نیست؛ و به همین دلیل با رشد و توسعه هم ناسازگار نیست. بلکه، این صفت نفسانی می تواند با برخورداری از دنیا و نعمت های الهی همراه باشد اما به گونه ای که موجب اسارت انسان و توقف حرکت او به سوی کمال نگردد.

برای تأیید این معنا، به برخی روایات اشاره می شود.

از امام صادق، علیه السلام، در توضیح زهد آمده است: زهد در دنیا ضایع کردن مال و حرام شمردن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا، این است که اعتماد و اطمینان تو نسبت به آنچه در دست داری، از اعتمادات نسبت به آنچه در دست خدای، عزوجل، است، بیشتر نباشد.^{۱۴۵}

بدیهی است گر کسی بتواند به مدد معارف بلند دینی و ریاضت های شرعی که متحمل شده به چنین مرتبه ای از درک عالم وجود برسد دیگر امراض روحی و روانی مانند افسردگی و احساس بن بست در مشکلات و ... هیچگاه به سراغ او نخواهد آمد

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز در چند گفتار دیدگاه خود از زهد را چنین بیان می فرماید؛

۱- همه زهد در دو جمله از قرآن است، خدای سبحان می فرماید: تا بر آنچه از دستتان رفته غمگین نشوید و به آنچه به شما می رسد، شادمان و دلداده باشید. هر کس بر گذشته تا سف نخورد، و به آنچه به وی رو می آورد، شادمان نباشد، از دو سوی، زهد را گرفته است.^{۱۴۶}

^{۱۴۵} لیس الزهد فی الدنیا باضاعه المال و لا بتحريم الحلال، بل الزهد فی الدنیا ان لا تكون بما فی یدک اوثق منك بما فی یدالله عزوجل بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۱۰

^{۱۴۶} الزهد کله بین کلمتین من القران قال الله سبحانه لکیلا تأسوا علی مافاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و من لم یأس علی الماضی و لم یفرح

این گفتار حضرت (علیه السلام) بر این امر دلالت ندارد که انسان حق داشتن و مالک شدن امکانات دنیایی را ندارد؛ بلکه حضرت زهد را به ویژگی و خصوصیت روحی افراد معرفی می کند. انسان زاهد هرگز تحصیل نعمت‌های خدا را همانند استفاده از آن‌ها بر خود حرام نمی کند؛ اما تلاش او برای کسب نعمت‌های دنیایی نه به جهت نگرانی از آینده است و نه به خاطر علاقه به داشتن مظاهر دنیایی است بلکه او تلاش برای تحصیل روزی را به خاطر عمل به تکلیف انجام می دهد بنابراین خود را صرفاً امانت داری می داند که حاضراست در هر جایی که مورد رضایت پروردگار است داشته‌های خود را هزینه کند

۲- اساس زهد رغبت نیکو است به آنچه نزد خدا وجود دارد^{۱۴۷}. بر اساس سخنان امام علی (علیه السلام) تنها بی رغبتی به دنیا، هیچ گاه زهد به شمار نمی رود. افزون بر آن باید این بی رغبتی به خاطر دلدادگی و شیفستگی نعمت‌های پایدار و نیکوی آخرت باشد. حضرت امیر (علیه السلام) در خطبه ای دیگر شبیه همین معنا را در نهج البلاغه بیان می کنند: ایشان مردم زمانش را به پنج دسته تقسیم کرده و به دسته ای از آنها چنین اشاره می فرماید: «این دسته، کسانی هستند که ضعف نفس و نداشتن وسیله، آنان را از طلب ریاست دور داشته است. این وضعیت سبب شده است تا آنها آنچه دارند؛ بدان بسنده کنند و خود را به زیور قناعت آراسته سازند و به لباس اهل زهد در آیند؛ در حالی که هرگز از زهد حقیقی بهره ای نبرده اند»^{۱۴۸}.

۳- ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری نعمت‌ها و پرهیز از حرام‌ها است.^{۱۴۹}

امیر مؤمنان (علیه السلام) در این بیان، زهد را به وجود سه ویژگی در انسان تعریف کرده که تمام این ویژگی‌ها فقط با عدم دلبستگی و عدم رغبت به دنیا ممکن است. انسانی که شیفته دنیا و مظاهر آن باشد، همیشه آرزوهای بلند برای کسب موقعیت بالاتر در سر خواهد داشت؛ آنچه را دارد کم می شمرد و شاکر نعمت‌ها نیست این حالت در فرد باعث می شود که او از احساس خوشبختی و رضایت از زندگی محروم بماند و آرامش نقد خویش را به خاطر آینده ای موهوم تباه سازد، دلدادگی به دنیا چه بسا او را به دام حرام نیز بکشانند.

ب) جنبه عملی و رفتاری

زهد از جنبه عملی، به معنای کم کردن بهره مندی از نعمت‌ها و ترک اختیاری پاره‌ای لذت‌ها است. این بعد از زهد به دلایل زیر ضرورت پیدا می کند:

۱- تمرین و تقویت زهد

برای ایجاد روحیه عالی دلبسته نشدن به مظاهر دنیا یا حفظ واستمرار این روحیه؛ یعنی زهد عملی، مقدمه‌ای برای رسیدن به زهد روحی است. زیرا دو جنبه زهد، اثر متقابل بر یکدیگر دارند، گاهی برای ورزیده شدن در زهد روانی، لازم است که انسان، از پاره‌ای لذت‌ها و بهره‌مندی‌ها چشم‌پوشد. علی، علیه السلام، در پاسخ

بالاترین فقد اخذ الزهد بطرفیه .

^{۱۴۷} اصل الزهد حسن الرغبة فیما عندالله همان، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۳۰۸۶.

^{۱۴۸} نهج البلاغه، خطبه ۳۲، ص ۳۲ و ۳۳.

^{۱۴۹} همان، خطبه ۸۱، ص ۵۹. «ایها الناس الزهاده قصر الامل و الشکر عن النعم و التورع عن المحارم»

کسی که از علت پوشیدن جامه کهنه، توسط آن حضرت پرسیده بود، فرمود: با پوشیدن آن دل خاضع می‌شود و نفس رام می‌گردد...^{۱۵۰}

بنابراین، زهد عملی برای جلوگیری از غفلت و مشغول بودن دل به دنیا و وسیله‌ای برای ساخته شدن روح انسان است.

۲- ایثار

چشم پوشی از برخی نعمت‌ها و لذت‌ها به علت کمبود آنها نسبت به نیاز مردم، تا زمینه استفاده دیگران فراهم آید؛ این زهد به منظور رفاه و آسایش دیگران است و در صورت فراوانی و وجود رفاه عمومی در جامعه جایی ندارد؛ تنها، در حالت کمبود و تنگنای اقتصادی معنا پیدا می‌کند.

در زمان امام صادق، علیه السلام، سالی در مدینه قحطی پدید آمد و قیمت‌ها افزایش یافت. آن حضرت از کارگزار خود درباره ذخیره گندم خانه، سؤال فرمودند، او به آن حضرت عرض کرد، آن مقدار گندم وجود دارد که ماه‌ها ما را کفایت کند. حضرت دستور دادند که: آنها را بیرون ببر و بفروش! کارگزار که از این دستور تعجب کرده بود - که چگونه در هنگام گرانی و قحطی که معمولاً مردم در پی خرید بیشتر و ذخیره سازی هستند، چگونه امام، دستور فروش ذخیره گندم را می‌دهد - به حضرت عرض کرد: در مدینه گندم نیست! حضرت دوباره فرمود: آنها را بفروش! پس از فروش گندم‌ها، به او دستور دادند: روز به روز همراه مردم خرید کن و نان خانواده مرا نصفی جو و نصفی گندم قرار بده. خدا می‌داند که من توانایی دارم همه آن را از گندم فراهم کنم، ولی دوست دارم که خداوند مرا ببیند که به خوبی تقدیر معیشت می‌کنم.^{۱۵۱} در نقل دیگری، علت آمیختن گندم و جو را مواسات و همدردی با مردم بیان کرده و می‌فرماید: ما خوش نمی‌داریم که نان خوب بخوریم، در حالی که مردم نان نامرغوب می‌خورند.^{۱۵۲}

چنانکه از این روایات استفاده می‌شود، امام صادق، علیه السلام، پیش از پدید آمدن قحطی و گرانی، دارای ذخیره بوده و خانواده آن حضرت از گندم مرغوب استفاده می‌کرده‌اند، اما پس از پیدایش تنگنا برای مردم، نوع مصرف را تغییر داده است تا با مردم همگون زندگی کند و آنان بتوانند از ذخیره آن حضرت استفاده کنند.

۳- همدردی بادیگران

ترک پاره‌ای لذت‌ها و برخورداری‌ها به خاطر موقعیت اجتماعی زاهد؛ مانند قرار گرفتن فرد در مقام رهبری جامعه، چنین موقعیتی ایجاب می‌کند که رهبر، زندگی زاهدانه‌ای داشته باشد؛ زیرا مقام رهبری در اسلام، یک مقام الهی و مردمی و حکومت بر دلهاست و با داشتن زندگی مجلل ناسازگار است. حاکم اسلامی، باید زاهدانه زندگی کند تا از طرفی برای رفاه خود به اموال مردم دست درازی نکند و از طرف دیگر محرومان و ضعیفان جامعه، با دیدن زندگی او، دلگرم شوند و احساس حقارت و اظهار ملامت نکنند.

ربیع بن زیاد، از رفتار زاهدانه برادرش عاصم، به امیرالمؤمنین، علیه السلام، شکایت کرد؛ حضرت او را خواست و با تندى به رفتار او اعتراض کرد. عاصم عرض کرد: چرا شما خوراک و پوشاک زاهدانه‌ای داری؟ حضرت

^{۱۵۰} یخشح له القلب و تذلل به النفس و یقتدی به المؤمنون (نهج البلاغه

صیحی الصالح، ص ۴۸۶)

^{۱۵۱} وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۲۲.

^{۱۵۲} همان، ص ۳۲۱.

فرمود: خداوند بر امامان عادل واجب فرموده که زندگی خود را با مردم ضعیف تطبیق دهند تا تنگدستی، فقیر را در فشار درد قرار ندهد.^{۱۵۳}

در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: خداوند، مرا امام خلقش قرار داده و بر من لازم فرموده که زندگی خود را در خوردن و نوشیدن و پوشش مانند ضعفای مردم قرار دهم تا فقیر به فقر من اقتدا کند و ثروت، ثروتمند را به طغیان وا ندارد.

ضرورت این زهد، مخصوص رهبری جامعه اسلامی است و طبعاً، هر کس در هر حدی از چنین موقعیت اجتماعی قرار گیرد، به نسبت، موظف به این گونه زهد و ساده زیستی است و دیگران چنین وظیفه الزامی ندارند، چه افراد عادی و چه افرادی که شایستگی مقام رهبری را دارند، ولی به طور عملی در این مقام قرار نگرفته‌اند به همین دلیل امام صادق، علیه السلام، که در مقام رهبری ظاهری و مسئولیت اداره جامعه قرار نگرفته بود، لباس فاخر می‌پوشید.^{۱۵۴} اما امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، بسیار ساده می‌زیست. از امام رضا، علیه السلام، نقل شده که فرمود: قسم به خدا! اگر خلافت و حکومت را به دست گیرم، غذای نامرغوب خواهم خورد، پس از آنکه از غذاهای مطلوب خورده‌ام و لباس خشن خواهم پوشید، پس از آنکه نرم پوشیده‌ام و خویشتن را به سختی و زحمت خواهم افکند، پس از آنکه در راحتی بوده‌ام.

همانطور که ملاحظه می‌شود جنبه‌های عملی زهد هم مانند جنبه روحی آن با تلاش و کوشش برای تولید منافات ندارد. بنابراین زهد و قناعت با رشد و توسعه کاملاً سازگار است، به ویژه اگر توسعه انسانی مد نظر باشد، چون موجب بسط عدالت، کرامت انسانی، آرامش روحی و دوری از عوارض روحی ناشی از زیاده خواهی و حرص می‌شود

پیامدهای اقتصادی قناعت، زهد، تحقیر دنیا و آخرت گرایی

ممکن است این اشکال مطرح شود که با فراگیر شدن فرهنگ زهد و تحقیر دنیا و آخرت گرایی، گرچه در عرصه اقتصاد پس انداز افزایش می‌یابد و در پی آن، سرمایه گذاری فزونی خواهد یافت و به لحاظ تولیدی و رشد اقتصادی، جامعه به نقطه مطلوبی خواهد رسید؛ اما طولی نخواهد کشید که به سمت نقطه حسیض حرکت خواهد کرد؛ زیرا اگر همراه رشد تولید و عرضه، تقاضا و مصرف، متناسب با آن رشد نکند، انبارها از تولید کالاها پر خواهد شد، در حالی که تقاضا برای آنها وجود نخواهد داشت؛ در نتیجه، انگیزه تولید کاهش خواهد یافت و اقتصاد از فرآیند رشد متعارف عقب خواهد ماند.

ظاهراً این اشکال با توجه به آنچه گذشت، صحیح به نظر می‌رسد؛ اما اگر به بخش‌های دیگری از آموزه‌های دینی نیز توجه شود، این اشکال برطرف خواهد شد.

یکی از آموزه‌های دینی این است که هر مسلمانی حق دارد سطح زندگی خود را به حد متعارف جامعه برساند. و مصداق سطح زندگی و رفاه متعارف جامعه هم ایستا نبوده و در گذر زمان مسیر صعودی دارد، بنابراین مجالی برای بروز این مشکل باقی نمی‌ماند. در نتیجه، اگر فضیلت زهد در جامعه نهادینه شود فزونی تولیدات به صورت تقریباً

^{۱۵۳} اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۳ و نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۳۲۴، خطبه ۲۰۹.

^{۱۵۴} فروع کافی، ج ۵، ص ۶۵، ح ۱.

همگن بین تمام افراد جامعه توزیع می گردد و همه از یک رفاه نسبی برخوردار می شوند و دیگر بامشکل انباشت انبار ها مواجه نخواهیم شد

به همین خاطروقتی عباد بن کثیر بصری درباره فاخر بودن لباس امام صادق (علیه السلام) با استشهاد به لباس علی (علیه السلام) اعتراض می کند، امام پاسخ می دهد:

علی علیه السلام در زمانی زندگی می کرد که لباسش مناسب همان زمان بود. اگر مثل آن لباس در زمان ما پوشیده شود، مردم می گویند: این انسان ریا کارانه خود را عابد نشان می دهد.^{۱۵۵}

در موردی دیگر، در جواب سفیان ثوری که اعتراضی مشابه دارد وباستناد به شیوه زندگی پیامبر(ص) به روش زندگی امام صادق(ع) خرده می گیرد، حضرت می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان تنگی و سختی به سر می برد و متناسب با آن تنگی و سختی از نعمت های خداوند بهره مند بود؛ اما بعد از ایشان، دنیا رو به فراوانی آورد و سزاوارترین اهل دنیا به نعمت های آن، نیکان دنیا هستند؛ سپس به این آیه استشهاد فرمود: بگو چه کسی زینت الاهی را که خداوند آفریده و نیز روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟ بعد فرمود: ما سزاوارترین کسانی هستیم که استفاده کنیم از نعمت هایی که خداوند متعالی عطا فرموده است...^{۱۵۶}

بنابراین، تغییر موقعیت اقتصادی، تغییر وضع زندگی را در پیش دارد؛ چنان که در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

اشکالی ندارد انسان بیست پیراهن داشته باشد.^{۱۵۷}

با توجه به آنچه گذشت می توان اظهار داشت که آموزه زهد و عمل به آن در اقتصاد اسلامی نه مانع توسعه اقتصادی می شود و نه باعث رکود اقتصادی؛ بلکه روش زاهدانه زندگی، هم رفاه عمومی را در پیش خواهد داشت و هم باعث رونق اقتصادی می شود. وهم درآمدهای حاصل از فعالیتهای اقتصادی تا حد زیادی نصیب تمام افراد جامعه می شود. حاکمیت روحیه ی زهد آثار اقتصادی زیادی دارد. مصرف کم می شود، در نتیجه علاوه بر کمک به نیازمندان، پس انداز افزایش می یابد و توان سرمایه گذاری جامعه بالا می رود. توصیه به زهد جامعه اسلامی را از گرفتار شدن به ورطه مصرف گرایی افراطی و مسابقه در ربودن فرصتها و امکانات از یکدیگر نجات می دهد. تجربه تاریخی نشان داده هرگاه جامعه اسلامی دچار دنیا گرایی شده خسارتهای جبران ناپذیری اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به دنبال داشته است. نمونه بارز آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول اکرم(ص) و در زمان خلفاء خصوصا در زمان عثمان پیش آمد.

^{۱۵۵} کان علی علیه السلام فی زمان یستقیم له ما لبس فیه و لو لبست مثل

ذلک اللباس فی زماننا لقال الناس هذا وراء مثل عباد الحر العاملی،

وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶

^{۱۵۶}... فنحن احق من أخذ منها ما اعطاه الله الحر العاملی، وسایل الشیعه،

ج ۵، ص ۲۰ ح ۵۷۷۸

^{۱۵۷} لا بأس أن یكون للرجل عشرون قمیصا الحر العاملی، وسایل الشیعه،

ج ۵، ص ۲۲

ترویج زهد بیمه کننده جامعه در قبال عوارض یاد شده می باشد. زهد و عدم اسارت در دام تعلقات دنیوی انسان را آزاده می کند و انسان آزاده حاضر نیست برای جلب سود به انواع شیوه ها متوسل شود، و مثلاً فعالیتهایی که برای او سودآور است اما برای دیگران آثار منفی در بر دارد انجام دهد. او همچنین در فعالیت های اجتماعی و سیاسی تطمیع نمی شود و حقیقت را فدای منافع شخصی نمی کند این صفت نفسانی، درست نقطه مقابل فرهنگ سود پرستی است که لیبرالیزم اقتصادی مروج آن می باشد. به این ترتیب هم کارایی بالا می رود و هم توزیع درآمد عادلانه تر می شود و هم جامعه از لحاظ اجتماعی، سیاسی و روحی و روانی از سلامت بیشتری برخوردار خواهد بود.

۶- توکل

توکل نیز از مفاهیمی است که گاهی برداشت نادرستی از آن می شود. از زمان پیامبر (ص) عده ای گمان می کردند توکل به این معناست که انسان کار و تلاش را ترک کند و فقط از خداوند بخواهد امور او را تدبیر نماید. حضرت با آنان برخورد نمودند. ایشان گروهی را مشاهده کردند که از زراعت دست کشیدند، پرسیدند: کیستید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. فرمودند: نه بلکه سربار مردم هستید^{۱۵۸}. حضرت امیر (ع) نیز از گروهی که سالم بودند و دست از کار کشیده و در گوشه مسجد نشسته بودند پرسید کیستید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. حضرت فرمودند: نه بلکه سربار مردم هستید. سپس حضرت پرسیدند: اگر اهل توکل هستید توکل شما را به چه مرحله رسانده است؟ گفتند: اگر بیابیم می خوریم و گر نه صبر می کنیم. حضرت فرمود: نزد ما سگان چنین می کنند^{۱۵۹}. شهید مرتضی مطهری در این باره می فرماید: «توکل در قرآن، یک مفهوم حماسی و زنده است؛ یعنی هر جا قرآن می خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس ها و بیم ها را از او بگیرد، می گوید: نترس و به خدا توکل کن، تکیهات به خدا باشد و جلو برو... ولی وقتی شما همین توکل را در میان مسلمین جست و جو می کنید، می بینید یک مفهوم مرده است... وقتی می خواهیم وظیفه را از خودمان دور کنیم، آن وقت به توکل می چسبیم^{۱۶۰}». بنابراین توکل به معنای درستش هرگز باعث تنبلی و کاهلی نمی شود؛ بلکه باعث شجاعت انسان برای گام برداشتن در امور مهم و بزرگ می شود. انسان تکیه گاه بسیار بزرگی می یابد؛ شادابی را در اقدام به کارها برای انسان به ارمغان می آورد و ترس و نگرانی ها را می زداید. چنین مفهومی از توکل هرگز مانع رشد نمی شود؛ بلکه به یقین رهاورد آن، کار و تلاش، و پیشرفت اقتصادی جامعه است. تکمیل مفهوم صحیح توکل را با استفاده از آیات و روایات به فصل اخلاقیات عام موکول می شود.

^{۱۵۸} رسول الله (صلی الله علیه وآله) - لقوم رآهم لا یزرعون - ما أنتم ؟

قالوا : نحن المتوكلون ، قال : لا ، بل أنتم المتكلمون

^{۱۵۹} الإمام علي (ع) - لقوم أصحاء جالسین فی زاویة المسجد : من أنتم ؟

قالوا : نحن المتوكلون ، قال (ع) : لا، بل أنتم المتأكله ، فإن كنتم

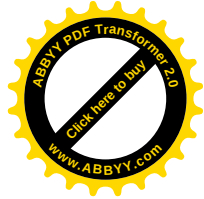
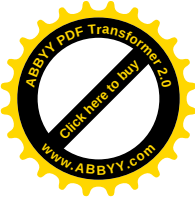
متوکلین فما بلغ بکم توکلکم ؟ قالوا : إذا وجدنا أکلنا ، وإذا

فقدنا صبرنا ، قال (ع) : هكذا تفعل الکلاب عندنا ! قالوا : فما نفعل

، قال کما نفعل ، قالوا : کیف تفعل ؟ قال (ع) : إذا وجدنا بذلنا ،

وإذا فقدنا شکرنا میزان الحکمه، روایات توکل

^{۱۶۰} حق و باطل، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.



پرسش

۱. معنای درست و نادرست رزق مقدر و آثار هریک بر فعالیتهای اقتصادی را به صورت مختصر بیان نمایید.
۲. شرایط استجابت دعا کدامند؟
۳. آیا دنبال دنیا بودن همیشه بد است؟ توضیح دهید.
۴. پیامدهای اقتصادی حاکمیت روحیه قناعت را تشریح کنید.
۵. توکل به خداوند چگونه می تواند مشوق فعالیتهای اقتصادی شود؟

فعالیت دانشجویی

۱. در مورد علل حاکمیت برداشتهای نادرست مفاهیمی که در این فصل مطرح شد مقاله ای تنظیم نمایید.
۲. در رابطه با راهکارهای عملی تبیین معنای صحیح آموزه های یادشده الگویی طراحی نموده و با هماهنگی با استاد در کلاس ارائه نمایید.

برای مطالعه بیشتر

۱. انسان و سرنوشت تالیف استاد شهید مرتضی مطهری
۲. مبانی اقتصاد اسلامی تالیف پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۳. دانشنامه امام علی(ع)، ج ۷

فصل چهارم: سنت های الهی در عرصه اقتصاد

سنت های پروردگار

سنت از لحاظ لغوی به معنای طریقه و روش است و منظور از سنت های الهی قوانین و قواعد ثابتی است که پروردگار متعال بر جهان حاکم کرده است ، و اراده خود را از مجرای همین قواعد لایتنیغ بر عالم ملک و ملکوت اعمال می کند: «هرگز در سنت خدا تبدیل نمی یابی و هرگز در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت»^{۱۶۱}. هدف تمام پژوهشگران و تلاش هایی که در رشته های مختلف علوم انجام می دهند حتی اگر خود آنها هم توجه نداشته باشند- پی بردن به قوانین و ارتباط هایی است که خداوند متعال به عنوان سنت های الهی ، میان آفریده های خویش برقرار کرده است و ما از آن به عنوان قانون علیت تعبیر می کنیم. بنابراین به عنوان نمونه، آنچه در فیزیک ، قانون قلمداد می شود، همه سنت های هستند که پروردگار متعال بین عناصر برقرار کرده است ، مانند قانون جاذبه عمومی که بین اجرام برقرار می باشد. بنابراین یک پیش فرض مسلم نزد تمامی دانشمندان وجود دارد و آن این که «در تمامی جهان قوانین و سنتهای لایتنیغ وجود دارد و هنر ما شناسایی آنهاست».

در عرصه اجتماع نیز خداوند سنت هایی دارد که از نظام علی و معلولی تبعیت می کند، برای مثال یکی از ان سنت ها این است که در هر جامعه خوب یا بد بودن حاکم معلول استحقاق مردم است. طبق حدیث نبوی، خداوند متعال در هر زمانی فردی را که مردم استحقاق حکومت امثال او را دارند برانها حاکم می کند. یعنی سنت الهی در این مورد بر آن قرار گرفته است که بین اعتقادات ، عملکرد و میزان پایداری آحاد هر جامعه به ارزش های الهی و انسانی، با خصوصیات کسی که بر آنها حکومت می کند ، رابطه مستقیم برقرار باشد ، به همین خاطر اگر زمامداری عادل و کارداران مانند امیرالمومنین بر مردمی حکومت کند ولی قاطبه آنها لیاقت چنین حاکمی را نداشته باشند و کفران نعمت کنند خداوند آنها را از نعمت وجود امام معصوم محروم می سازد و فردی را که لیاقتش را دارند، مانند معاویه، بر آنها مسلط می کند.

بیان قرآن کریم در این باره بسیار گویاست: «تا مردمی (از لحاظ اعتقادی و رفتاری) تغییر نکنند خداوند وضعیت موجود آنها را تغییر نمی دهد»^{۱۶۲}.

داستان های قرآن راجع به اقوام و امت های پیشین و بیان سرنوشت آنها، غالبا در راستای تبیین سنت های الهی در ساحت تاریخ است تا مایه عبرت مسلمین گردد یعنی اگر آنها هم مرتکب چنین اعمالی شوند چنان سرنوشت محتومی در انتظارشان خواهد بود.

امام علی (ع) نیز نمونه های فراوانی از احوالات امت های گذشته را بیان فرموده و مردم را به پندگیری از سرنوشت آنها فرا می خواند. سپس به حاکمیت سنت های الهی در تاریخ اشاره نموده و می فرماید: «ای بندگان خدا ، روزگار بر باقیمانندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشت است. آنچه رفته، بازنگردد و آنچه برجای مانده، جاودانه نخواهد بود. کردارش در پایان ، همان است که در آغاز بود. حوادثش، بر یکدیگر پیشی گرفته، در می رسند و نشانه های آن همراه یکدیگرند»^{۱۶۳}.

سنت های اقتصادی

برای آنها که بینش توحیدی ندارد و اصالت حس و تجربه را مبنای معرفت شناسی قرار می دهند پذیرش این مطلب بسیار مشکل است. که امور غیر مادی بتوانند در رشد اقتصادی فرد و جامعه نقشی مثبت و یا منفی ایفاء کنند. این قبیل افراد تنها

^{۱۶۱} فلن تجد لسننت الله تبديلا و لن تجد لسننت الله تحويلا فاطر ۴۳

^{۱۶۲} ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

^{۱۶۳} نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۷

عوامل مادی و سیاست‌گذاریها را مؤثر می‌دانند و عوامل غیر مادی را یا انکار می‌کنند و یا کاری به آن ندارند. گر چه اینگونه تفکر سابقه ای دیرینه در غرب دارد اما در زمان حاضر یکی از پیش فرضهای اصلی نظام سرمایه داری را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در اسلام ایمان به غیب و دخالت امور ماورای طبیعی در زندگی انسان یکی از ویژگیهای اصلی مؤمنان شمرده شده است. به عبارت دیگر، در این جهان بینی، قانون علیّ و معلولی منحصر به عالم ملک (ماده) نمی‌باشد و در عالم ملکوت (مجرد) نیز سریان دارد چون هر دو عالم مخلوق خداوند و تحت قدرت و اراده او قرار دارند. در نتیجه، پروردگار متعال بین اعتقادات، صفات و رفتار های مسلمانان با میزان نعمت هایی که در اختیار آنها قرار می‌دهد رابطه مستقیم برقرار کرده است. یعنی همانطور که نهادینه شدن امور اخلاقی در زندگی آنها موجب باز شدن درهای رحمت الهی و امدادهای غیبی می‌شود، به همان دلیل نهادینه شدن اعتقادات نادرست، صفات اخلاقی ناپسند و رفتارهای غیر اخلاقی هم در جامعه تاثیر عکس دارد، و سبب قهر الهی می‌گردد و زندگی را بر آنها سخت می‌کند.

این تاثیرات گرچه ممکن است در برخی موارد از طریق علل مادی نیز توجیه پذیر باشد. ولی غالباً از مجرای غیر مادی یا غیر قابل محاسبه در معیشت فرد و عملکرد نظام اقتصادی تأثیر می‌گذارند. این قبیل تاثیر پذیری رفاه فرد و اجتماع، از امور مادی و غیر مادی را، سنت های الهی در عرصه اقتصاد می‌نامیم.

پرسش

در اینجا مناسب است به این پرسش پاسخ داده شود که چگونه می‌توان رشد و رونق اقتصادی بعضی جوامع غربی را توجیه کرد در حالی که آنها فاقد برخی معیارهای پیش گفته برای گشوده شدن درهای رحمت الهی هستند؟

پاسخ

یکی از سنن الهی که در قرآن نیز به آن اشاره رفته است، سنت امداد فعالان است و بر این تعلق گرفته که هر قوم و ملتی، و با هر اندیشه و عقیده ای، در هر جهتی که به فعالیت و تلاش می‌پردازند - چه در جهت بهبود امور دنیوی و چه در جهت صلاح آخرت - از مدد پروردگار برخوردار می‌شوند و از نتایج تلاش‌های خود بهره می‌گیرند. قرآن مجید به صراحت در این باره می‌فرماید: «ما هر دو گروه-هم دنیا طلبان و هم آخرت طلبان- را [در همان راهی که به همت و اراده خود انتخاب کرده‌اند] یاری می‌رسانیم. یاری پروردگار (از هیچ مردم صاحب اراده و فعالی) قطع نمی‌شود»^{۱۶۴}

بر این اساس رشد و توسعه کشورهای توسعه یافته نیز خارج از مدار سنن الهی نیست، چون یکی از اساسی‌ترین عوامل بسیاری که موجب پیشرفت این کشورها شد همان تصمیم جمعی و اراده جدی همگانی بر تلاش و فعالیت در جهت شناخت سنت‌ها و قوانین حاکم بر جهان هستی و استفاده از امکاناتی که خداوند در اختیار بشر نهاده است، می‌باشد. این عزم ملی بر کوشش و جدیت، سبب شد که آنها در راستای سنت های الهی مستحق نصرت و یاری پروردگار قرار گیرند و در مسیر رشد و پیشرفت مشمول امدادهای الهی شوند.

امور فزاینده رزق و روزی

حال به بیان اموری که در رشد و رونق اقتصادی و افزایش روزی تأثیر دارد می‌پردازیم. عوامل زیادی در کتاب و سنت عامل افزایش رزق و روزی معرفی شده است، اما چون ذکر همه آنها در حوصله این کتاب نیست به ذکر مهمترین آنها اکتفاء می‌کنیم:

^{۱۶۴} کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظوراً
اسراء ۲۰/۱

۱. تدبیر: سنت الهی بر این قرار گرفته است که برنامه ریزی درست و حساب شده و دقیق، برای کسب و کار و هزینه های زندگی در امور فردی موجب افزایش روزی می شود کما اینکه در امور کلان کشور نیز رونق اقتصادی و رفاه عمومی را به ارمغان می آورد. در این فصل به همین گفتار در مورد تدبیر اکتفاء می کنیم و در فصل "اخلاق عمومی" بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

۲. توکل:

در فصل قبل در مورد توکل سخن گفته شد اما چون در متون دینی، توکل نیز از مواردی شمرده شده است که موجب ازدیاد روزی می گردد در این فصل نیز با ذکر دو حدیث به آن اشاره می شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس بر خداوند توکل کند رزق او را کفایت می کند و از ناحیه ای که وی نمی پندارد او را روزی می دهد^{۱۶۵}. همچنین فرمودند: اگر شما به نحوی که شایسته است به خداوند توکل کنید، خداوند روزی شما را تضمین می کند؛ همان طور که به پرنده روزی می دهد^{۱۶۶}.

۳. تقوی

تقوی موجب سهولت در کارها می گردد. قرآن کریم می فرماید: «اگر مردم شهرهایی که به عذاب گرفتار شدند ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند از آسمان وزمین برکت هایی بر آنها می گشودیم»^{۱۶۷}. برکات آسمان شامل باران، برف، سرما، گرما و غیر این موارد هر کدام به مقدار لازم و به موقع و برکات زمین شامل گیاهان، میوه ها، امنیت اقتصادی، مال و ... می شود.^{۱۶۸} و در آیه دیگر: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد»^{۱۶۹} و در آیه سوم: «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد»^{۱۷۰}. رسول خدا (ص) می فرماید: ای مردم تجارت تقوا را پیشه کنید تا بدون هیچ سرمایه و سودایی به شما روزی رسد. سپس حضرت آیه فوق را تلاوت فرمود. در روایات نیز به این سنت الهی، که رعایت تقوی در زندگی موجب آثار خوشایندی می شود، اشاره رفته است، برخی از آنها را ذکر می کنیم: «هر که تقوا را جامه زیرین خود کند در خیر و نیکویی گوی سبقت را بر باید و کارش قرین موفقیت شود»^{۱۷۱}، «هر که از خدا پروا دارد نیرومند زندگی کند و در سرزمین دشمن خود آسوده به سر برد»^{۱۷۲}.

معنای تقوی

^{۱۶۵} رسول الله (صلى الله عليه وآله) : من توكل على الله كفاه مؤنثه ورزقه من حيث لا يحتسب

^{۱۶۶} مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج ۱۱، باب وجوب التوكل على الله، ص ۲۱۷، ح (۱۲۷۸۹) ۱۱.

^{۱۶۷} وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ (اعراف، ۹۶)

^{۱۶۸} المیزان، ج ۹، ص ۲۰۱

^{۱۶۹} . الطلاق / ۶۵ / ۴ . وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا .

^{۱۷۰} . الطلاق / ۶۵ / ۲ و ۳ . وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

^{۱۷۱} . امام علی (ع) . میزان الحکمة، ترجمه فارسی / ج ۱۴ ص ۶۹۹۳ / ح ۲۲۳۶۵.

^{۱۷۲} . پیامبر (ص) . همان ص ۶۹۹۵ ح ۲۲۳۸۱.

تقوا به مفهوم اطاعت از فرمان خداوند متعال و ترک محرمات و انجام واجبات است. امام علی (ع) می‌فرماید: تقوا این است که انسان از هر آنچه او را به گناه می‌کشاند پرهیز کند.^{۱۷۳} و امام صادق (ع) در تعریف آن می‌فرماید: تقوا این است که خداوند در جایی که تو را فرمان داده است، غایب نبیند و در آن جا که تو را نهی کرده است، حاضر نیابد.^{۱۷۴}

کارکرد تقوی در اقتصاد

با تکیه بر این سنت الهی که از آیات و روایات مستفاد شد، خداوند قادر حکیم که مسبب الاسباب است به کسی که تقوی پیشه کرده و به تکالیف خود عمل می‌نماید، وعده داده است که او را کمک کند و مشکلاتی که در زندگی برای او بوجود می‌آید بر طرف نموده و روزیش را تأمین نماید. براین اساس انسان باتقوی هرگاه تشخیص دهد سرمایه‌گذاری در یک فعالیت اقتصادی مورد نیاز مردم مسلمان است، ودر خود نیز شرائط اقدام را فراهم ببیند، با تمام تلاش و تدبیریش در آن فعالیت وارد می‌شود. خداوند هم طبق وعده اش موفقیت را پاداش او قرار می‌دهد و مشکلات را از سر راهش بر می‌دارد. حال اگر این فضای فکری و معنوی، در جامعه اسلامی نهادینه گردد، و در نتیجه افراد به فراخور امکاناتی که دارند با تمام نیرو و با جرأت و جسارت وارد فعالیتهای اقتصادی مورد نیاز جامعه شوند و هر کس بخشی زمین مانده را تصدی کند، چرخهای رشد و رونق اقتصادی با شتاب بیشتری به چرخش در می‌آید و سنت الهی امدادهای غیبی هم به مدد آمده، شتاب را چند برابر می‌کند.

۴. انفاق در راه خدا

یکی دیگر از سنن الهی، تأثیر مثبت انفاق در راه خدا در معیشت افراد است. انفاق به مفهوم گسترده آن، اعم از انفاقهای واجب همچون خمس و زکات، و انفاقهای مستحب مانند صدقه، هدیه، اطعام، احسان های مادی و مواسات گرچه در ظاهر، موجب کاهش دارایی انسان می‌گردد، ولی سنت و اراده الهی بر این قرار گرفته که موجب رشد اقتصادی و عامل افزایش روزی گردد:

الف) انفاق: «و هر چه را انفاق کردید، خداوند متعال عوضش را می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است»^{۱۷۵} «و هر مالی که انفاق کنید، [پاداش آن] به تمامی به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت».^{۱۷۶}

ب) صدقه: در قرآن کریم می‌خوانیم: «خداوند ربا را نابود می‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد»؛^{۱۷۷} پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «هیچ گاه مالی با صدقه دادن، کم نمی‌شود».^{۱۷۸} امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «روزی را با دادن صدقه فرود آرید»^{۱۷۹}

^{۱۷۳} . میزان الحکمة، ترجمة فارسی، ج ۱۴ ص ۷۰۱۹ ح ۲۲۴۷۱.

^{۱۷۴} همان ح ۲۲۴۷۰.

^{۱۷۵} سبأ/بخشی از آیه ۳۹: «و ما أنفقتم من شيء فهو يخلفه و هو خير الرازقين»^{۱۷۵} «و هر چه را انفاق کردید، عوضش را او می‌دهد، و او بهترین روزی دهندگان است»

^{۱۷۶} بقره/۲۷۲: «و ما تنفقوا من خير يوف اليكم و أنتم لا تظلمون»^{۱۷۶} «و هر مالی که انفاق کنید، [پاداش آن] به تمامی به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت».

^{۱۷۷} بقره/بخشی از آیه ۲۷۶: نیز نک: روم/۳۹ «يُمحِقُ الله الرِّبَا و يربِّي الصدقات»

^{۱۷۸} «ما نقص مال من صدقه قط» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۱

^{۱۷۹} استنزلوا الرزق بالصدقه نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲؛ نیز: محمد بن

ج) زکات: حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «خداوند زکات را واجب نمود تا موجب رسیدن روزی شود.»^{۱۸۰}

د) اطعام: امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

رسیدن روزی به کسی که گرسنگان را سیر می‌کند از فرو رفتن چاقو به کوهان شتر سریعتر است.^{۱۸۱}

ه) مواسات: امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: مواسات با برادر (دینی) در راه خدا موجب افزایش رزق است.^{۱۸۲} سخن تکمیلی در باره موارد انفاق به فصلی که عهده دار بیان بخش سوم اقتصاد است موكول می‌شود.

۵. استغفار

تأثیر استغفار در فزونی نعمت‌ها یکی دیگر از سنن الهی در عرصه اقتصادی است بر اساس آیاتی^{۱۸۳} از قرآن کریم، استغفار آحاد جامعه در درگاه الهی سبب نزول بارانهای پی در پی، زیاد شدن دارائیها، افزایش نیروی انسانی کارآمد، فراوانی محصولات کشاورزی، توسعه روزی، جریان رودها و برکت یافتن مال و اولاد می‌شود.

۶. عدل

التزام به اجرای عدالت در حیطه ی فردی و اجتماعی موجب فزونی برکات پرودگار بر فرد و اجتماع است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: با برقراری عدالت، برکات و نعمت‌های خدا فزونی می‌یابد^{۱۸۴} و در روایتی دیگر آمده است که: «اگر بین مردم به عدالت رفتار شود، آن‌ها بی‌نیاز می‌شوند، و آسمان روزی خود را نازل می‌کند و زمین برکت خود را به اذن خدای متعالی بیرون می‌ریزد.»^{۱۸۵}

۷. دعا

نقش دعا در رفاه و سهولت زندگی یکی دیگر از سنن الهی است. البته اثرگذاری دعا مشروط به تحصیل شرایطی است که اهم آنها در جای خود بیان شده است، موفقیت پایدار و کامل در امور اقتصادی چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، در گرو دعای همراه با تلاش و تدبیر افراد و سیاستگذاران جامعه است. بنابراین مقصود از تأثیر مثبت دعا در رونق اقتصادی، دست از کار کشیدن و به دعا پرداختن نیست، بلکه مهم این است که انسان اعتقاد داشته باشد زمام همه امور در دست خداوند قادر متعال است و اگر او نخواهد موفقیتی فراهم نمی‌شود. به عبارت دیگر، انسان باید برای رسیدن به اهدافش افزون بر کار و کوشش از دعا هم غفلت نکند و مطلوب خود را از خداوند توانا عاجزانه طلب نماید.

در همین راستا است که امیر المؤمنین (ع) در سفارشات خود به بازاریان، "طلب خیر از خداوند" را مورد تأکید قرار می‌دهند.^{۱۸۶}

^{۱۸۰} یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۴، صص ۳ و ۱۰
«فرض الله... الزکاه تسبیبا للرزق» نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴

^{۱۸۱} الرزق أسرع الی من یطعم الطعام من السکین فی السنام محمد بن

یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۱.
^{۱۸۲} وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۳۴۷ باب ۴۹ ح ۲۰۷۰۴.

^{۱۸۳} فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً - يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً - وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً (نوح، ۱۱، ۱۲، ۱۳)

^{۱۸۴} بالعدل تتضاعف البرکات میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۱۷۰۲

^{۱۸۵} الکافی، کتاب الزکاة، باب صدقه اهل الجزیه، ص ۵۸۶، ح ۶

^{۱۸۶} . وسائل الشیعة ج ۱۷ : ص ۳۸۳ .

امام صادق علیه السلام نیز به کسی که می‌خواست برای تجارت به سفر رود چنین سفارش می‌کنند: «دعا زیاد کن و از خداوند بسیار طلب خیر کن زیرا پدرم از جدم نقل فرمود که پیامبر (ص) طلب خیر کردن را به اصحابش آموزش می‌داد همانگونه که سوره‌ای از قرآن را به آنها می‌آموخت.^{۱۸۷}» حضرت در باره اهمیت دعا برای ازدیاد روزی می‌فرماید: «اگر اصرار مؤمنان به درگاه خداوند برای طلب روزی نبود، خدا آنان را از حالی که دارند به تنگدستی بیشتری می‌برد»^{۱۸۸} ایشان در سخنی دیگر از قول پیامبر (ص) می‌فرمایند: آیا می‌خواهید به شما سلاحی را معرفی کنم که شما را از دشمنانتان رهایی بخشد و روزی شما را زیاد نماید؟ گفتند: آری. فرمود: در شب و روز خدایتان را دعا کنید؛ چرا که سلاح مؤمن دعا است.^{۱۸۹}

از امامان معصوم علیهم السلام دعاهایی به ما رسیده است که در آنها توسعه روزی حلال، افزایش رفاه در زندگی و رفع مشکلات اقتصادی در کنار دیگر خواسته‌های دنیوی و اخروی از خدای متعال درخواست شده است. بسیاری از این دعاها در مفاتیح الجنان موجود است. در سخنان پیشوایان معصوم دعا برای پدر و مادر به عنوان یک عامل مستقل در زیادی روزی معرفی شده است.

۸. شکر: شکر در لغت به معنای شناخت احسان و نشر آن و سپاس از احسان کننده است.^{۱۹۰} سنت الهی این است که شکر خداوند موجب افزایش نعمتها میگردد «یاد کن زمانی که پروردگارتان اعلام کرد اگر سپاسگذار باشید قطعاً بر نعمت‌های شما می‌افزایم»^{۱۹۱} طبق این وعده و سنت الهی، اگر شکر گزار باشیم حتماً خداوند کریم نعمتهایش را بر ما افزون می‌کند. ضرورت شکر

بنا بر حکم عقل شکر منعم لازم است و خداوند متعال هم ما را به همین حکم عقل ارشاد کرده و شکرگزاری نسبت به نعمتهای^{۱۹۲} خویش را امری لازم شمرده و می‌فرماید: «پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مرا گویند و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید»^{۱۹۳}. امام سجاد (ع) فرمود: اگر انسان خداوند را به خاطر نعمتهایش ستایش نکند ارزش انسانیت او به مرز حیوانیت سقوط میکند و در زمره آنان قرار می‌گیرد^{۱۹۴}

مراتب شکر

بر اساس روایات شکر دارای سه مرتبه می‌باشد که عبارتند از:

(اول) شکر قلبی:

^{۱۸۷} . وسائل الشیعة ج : ۱۷ ص ۳۸۵ ح ۲۲۸۰۴ .
^{۱۸۸} . لولا الحاح المؤمنین علی الله فی طلب الرزق، لنقلهم من الحال التي هم فيها الى حال اضيق منها اصول کافی ج ۳ کتاب الایمان و الکفر ح ۵
^{۱۸۹} . بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۹۷ ح ۲۵ .
^{۱۹۰} . کتاب العین ج ۵ ص ۲۹۲ و لسان العرب ج ۴ ص ۴۲۳ .
^{۱۹۱} ابراهیم، ۷ وَ اِذْ تَاَذُنْ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
^{۱۹۲} . نعمت هر آن چیزی است که انسان بتواند از آن برای دستیابی به سعادت حقیقی خود استفاده کند. بنابر این همسر، فرزند، مال و ثروت، مقام، حوادث ناگوار و هر امر دیگری اگر وسیله‌ای برای قرب به خداوند قرار گیرد نعمت و در غیر این صورت نعمت است.
^{۱۹۳} . البقره / ۲ / ۱۵۲ . فَادْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون
^{۱۹۴} . میزان الحکمة، ترجمة فارسی، ج ۴ ح ۹۵۷۱ .

باور انسان به این که آنچه دارد از جانب خدا به او رسیده ، شکر قلبی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: کسی که خداوند نعمتی به وی ارزانی دارد و با قلب خود این حقیقت را دریابد شکر نعمت را به جا آورده است.^{۱۹۵}

همان حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید: هر کس که خداوند به او نعمتی دهد و او آن را از جانب خداوند بداند، پیش از اینکه سپاس گوید خداوند او را بیمارزد.^{۱۹۶}

دوم) شکر زبانی:

این نوع شکر با گفتن کلماتی که دلالت بر سپاسگذاری بنده می‌کند محقق می‌شود ولی گفتن «الحمدلله» شکر کامل است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده‌ای عطا کند، خرد باشد یا کلان، و بنده بگوید: الحمدلله، مگر اینکه شکر آن را گذارده باشد.^{۱۹۷}

از نگاه ایشان، تمامیت شکر به این است که انسان بگوید: سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.^{۱۹۸}

حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: گرامی‌ترین مردمان نزد خدا کسی است که چون نعمتی به او داده شود شکر کند و هر گاه گرفتار شود صبر ورزد.^{۱۹۹}

گرچه توفیق شکر گزاری خود نعمتی است که شکری دیگر را طلب میکند.^{۲۰۰} و شکر دوم نیز سزاوار شکر بعدی که ان نیز چون نعمتی جدید است شکری جدید می‌طلبد و این تسلسل شکرها از عهده ما خارج می‌باشد ، از این رو است که در روایات آمده است که اعتراف به عجز از شکر نعمتهای الهی شکر کامل و حقیقی است.^{۲۰۱}

سوم) شکر عملی:

شکر عملی به آن است که نعمت را در راهی که مورد رضایت خداوند است به کار رود و از آن در راه معصیت استفاده نکرده. امام علی (ع) می‌فرماید: اگر خداوند بندگان خود را در برابر نافرمانیش وعده عذاب هم نمی‌داد، باز واجب بود که به شکرانه نعمتهایش نافرمانی نشود.^{۲۰۲}

ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید: شکر گزاری مؤمن در کردار او ظاهر می‌شود و شکر گزاری منافق از زبانش فراتر نمی‌رود.^{۲۰۳} و نیز می‌فرماید: شکر هر نعمتی پرهیز کردن از حرام‌های خداوند است.^{۲۰۴}

تاثیر شکر در سالم سازی اقتصاد

اگر انسان به این بلوغ فکری و اعتقادی برسد که دریابد آنچه از مال و ثروت در اختیار دارد خداوند کریم به او عطاء نموده است، شکر قلبی را اداء کرده است و انگاه که به زبان سپاس می‌گوید، مصداق شاکر زبانی است و چون در عمل هم آن را در مسیر سعادتش به کار می‌برد و از خطوط قرمز شرع تخطی نمی‌کند یعنی انرا در کارهای حرام به کار نمی‌گیرد، شکر

۱۹۵ . میزان الحکمة ، با ترجمه فارسی، ج ۶ ص ۲۸۲۴ ح ۹۶۱۳ .

۱۹۶ . همان ح ۹۶۱۴ .

۱۹۷ . همان ح ۹۶۱۶ و ۹۶۱۷ .

۱۹۸ . همان ح ۹۶۰۷ .

۱۹۹ . میزان الحکمة ، همان ج ۶ ص ۲۸۱۵ ح ۹۵۷۵ .

۲۰۰ . میزان الحکمة ، همان، ص ۲۸۲۲ ح ۹۶۰۱ .

۲۰۱ . همان، ۹۶۰۳ .

۲۰۲ . همان ح ۹۵۷۶ .

۲۰۳ . همان ص ۲۸۲۲ ح ۹۶۰۵ .

۲۰۴ . همان، ح ۹۶۰۸ .

عملی این نعمت را به جای آورده است. رعایت این معیارها از طرف احاد جامعه در اقتصاد فردی و التزام به آنها از طرف مسئولین و کارگزاران دولت در برنامه ریزی های کلان و تخصیص منابع عمومی موجب سالم سازی کل اقتصاد می شود دولت شکر گزار دولتی است که اموال و داراییهای در اختیار خود را در مسیر رضایت خداوند و منافع عمومی به کار برد. و از ریخت و پاشهای مسرفانه و یا هزینه در جهت خرید اراء و یا صرف اموال بیت المال برای تحبیب قلوب عده ای خاص اجتناب می کند.

۹. ثبات قدم داشتن در دین

یکی دیگر از سنن الهی بر این قرار گرفته است که ثبات قدم بر باورهای دینی و پافشاری بر مواضع اصولی و اعتقادی در برابر خصم درون و دشمنان بیرونی موجب گشایش در زندگی فردی و اجتماعی می شود. قرآن کریم این سنت و قانون الهی را در ایه زیر بیان می کند

«اگر جن و انس در آن راه (تسلیم خدا بودن) پایداری می کردند ما ابی فراوان برای نوشیدن در اختیارشان می گذاشتیم (نعمتی فراوان روزی آنان می کردیم)^{۲۰۵}» بعید نیست که آب فراوان کنایه از روزی گسترده باشد چه اینکه آب مایه اصلی زندگی می باشد با بودنش تمدنها شکل می گیرد و در غیابش تمدن ها نابود می گردد.

۱۰. صفات پسندیده ی اخلاقی

برخی صفات اخلاقی وجود دارند که در ظاهر ارتباطی با پدیده های اقتصادی ندارند ولی طبق آموزه های دینی ، سنن الهی بر این قرار گرفته که موجب افزایش روزی شوند از قبیل:

الف) حسن نیت: امام صادق علیه السلام: «هر کس حسن نیت داشته باشد خداوند متعال بر روزی او می افزاید»^{۲۰۶}. حسن نیت وقتی در یک فرد کامل می گردد که همه کارها حتی امور شخصی مانند خوردن و خوابیدن به قصد جلب رضایت پروردگار که از آن تعبیر به اخلاص می شود ، انجام دهد.

ب) حسن خلق: امام علی(ع): «در حسن خلق گنج های روزی وجود دارد»^{۲۰۷} «آسان گرفتن (بر دیگران) موجب زیادی روزی می شود»^{۲۰۸}

ج) امانتداری: امام صادق(ع): «امانتداری روزی را زیاد می کند»^{۲۰۹}

علاوه بر اثر تکوینی خوش اخلاقی و امانتداری در زیادی روزی که مقتضای سنت الهی است، این صفات پسندیده موجب می شود که دیگران از برخورد با چنین کسانی لذت ببرند و نسبت به آنها اعتماد پیدا کنند و در نتیجه آنها را در ارتباطات اقتصادی بر رقباء ترجیح دهند ، همین گزینش و انتخاب از طرف دیگران سبب افزایش فرصت های سودآور برای چنین افرادی می گردد و در نتیجه روزی آنها افزایش پیدا می کند.

۱۱) بیداری بین الطلوعین

^{۲۰۵} جن، ۱۶، وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا

^{۲۰۶} من حسن نیت زاد الله تعالی فی رزقه وسائل الشیعه ج ۱ باب استحباب

نیة الخیر ح ۱۱ ص ۳۷

^{۲۰۷} فی سعة الأخلاق کنوز الأرزاق

^{۲۰۸} التسهل یدر الأرزاق

^{۲۰۹} استعمال الأمانة یزید فی الرزق

در روایات، بیداری در این وقت به ویژه اگر فرد با وضوء بوده و مشغول ذکر خدا باشد به عنوان عاملی سریع در افزایش روزی معرفی شده است.

(۱۲) صلۀ رحم

صله رحم درجات زیادی دارد که بهترین حالت آن، رسیدگی به خویشاوندان و برطرف کردن مشکلات آنهاست. سر زدن به آنها و جویای احوالشان شدن، تلفن کردن و یا ارسال یک پیامک محبت آمیز نیز از مراتب پایین تر صله رحم محسوب می شود. در سخنان نورانی^{۲۱۰} امامان معصوم بر انجام صله رحم تأکید زیادی شده است و آنرا موجب حفظ و افزایش نعمت الهی، سرازیر شدن نعمت های خدا، رشد اموال و آبادانی نعمت ها معرفی کرده اند

(۱۳) عبادتها: بسیاری عبادتها بر اساس سنن الهی از طریق علل مجرد که در طول علل مادی قرار دارند، بر سرنوشت انسان و حوادث این عالم تأثیر می گذارند.

برای نمونه به تأثیر بعضی از رفتارهای عبادی در توسعه اقتصادی اشاره می کنیم:

(الف) نماز موجب رفع فقر، برکت و گشایش روزی و قضای حاجات میشود.^{۲۱۱}

(نماز شب) موجب افزایش روزی، طول عمر و سلامتی می گردد.^{۲۱۲}

(ب) قرائت قرآن در خانه موجب گشایش امور و زیاد شدن خیرات و افزایش (نعمت) نسبت به اهل خانه می شود.^{۲۱۳}

(ج) حج و عمره موجب رفع فقر و صحت بدن و وسعت روزی می شود.^{۲۱۴}

(د) زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بر روزی و عمر می افزاید و بدی ها را دفع می کند و موجب آمرزش گناهان است.^{۲۱۵}

(ه) دعا پشت سر برادران: امام باقر (ع): «بر تو باد که برای برادرانت در غیاب آنها دعا کنی برای اینکه این -دعای تو در حق آنها- موجب فزونی رزق می شود».^{۲۱۶}

(و) با طهارت بودن: کسی به پیامبر (ص) گفت: دوست دارم روزیم افزایش پیدا کند. حضرت در جواب او فرمودند: «دائما با وضوء باش روزیت افزایش می یابد».^{۲۱۷}

امور کاهنده رزق و روزی

همانگونه که در مجموعه قوانین الهی سنت هایی وجود دارد که بر اساس آنها بین اعتقادات درست، اخلاق پسندیده، رفتار شایسته و افزایش روزی رابطه مستقیم برقرار می کند، سنت هایی نیز از متون دینی مستفاد می شود که مبین ارتباط روشنی بین اعتقادات نادرست، ردائل اخلاقی، کردار ناشایست و فقر و نداری است. البته تذکر این نکته ضروری است که این ارتباطها در هر دو مورد یک طرفه است، به این معنی که امور فزاینده روزی موجب فزونی و برکت درآمد می شود ولی زیادی درآمد و

^{۲۱۰} مستدرک الوسائل، ج ۸ ص ۴۴۵ ابواب احکام العشرة، باب ۸۷ ح

۱۶۰۶ تا ح ۱۶۰۷۳ غرر الحکم ج ۴، ح ۹۲۹ و ج ۶، ح ۶۸۷

^{۲۱۱} همان ص ۴۰۴-۴۰۶.

^{۲۱۲} همان ص ۴۰۶.

^{۲۱۳} همان ص ۴۱۰ - ۴۰۸.

^{۲۱۴} همان ص ۴۱۴ - ۴۱۱.

^{۲۱۵} همان ص ۴۱۵-۴۱۴.

^{۲۱۶} عليك بالدعاء لإخوانك بظهر الغيب فإنه يهيل الرزق

^{۲۱۷} رسول الله (صلى الله عليه وآله) - لما قيل له: أحب أن يوسع علي في

الرزق قال: دم على الطهارة يوسع عليك في الرزق

ثروت فردی همیشه دلالت بر درستی اندیشه و صحت اخلاق و شایستگی رفتار او نمی کند، ممکن است ثروت یک فرد برخوردار ناشی از تدبیر و تلاش بسیار او باشد و یا احتمال دارد وفور نعمت برای فردی ناشی از غضب الهی در مورد او باشد که قرآن و روایات آنرا استدراج نامیده اند، همچنانکه امکان دارد فقر و فلاکت کسی الزاما ناشی از خبث طینت و زشتی باورها و سوءاخلاق و دیگر امور اختیاری که قبلا برشمردیم نباشد، بلکه احتمال دارد به خاطر اموری غیراختیاری باشد که در فصل "فقر و غنا" به آن اشاره خواهد شد. خلاصه این که ما در این فصل از کتاب در صدد بیان یک دسته از سنن الهی هستیم که بین امور اختیاری فرد و نداری یا برخورداری او رابطه برقرار می کند، بدون اینکه منکر تأثیر علل و عوامل دیگری باشیم که در بوجود آمدن این دو وضعیت مالی، تأثیر دارد. با توجه به این مقدمه حال می پردازیم به ذکر عواملی که در سنت الهی کاهنده روزی هستند، و آنها را به دو دسته کلی گناه و غیر آن تقسیم می کنیم:

الف. گناه

پیشوایان معصوم گناه را سبب کم شدن روزی و از عوامل فقر معرفی می کنند گاهی اوقات از گناهای خاص مانند دروغ، خیانت در امانت، گسستن از خویشان، ستم، اسراف، خوردن مال حرام^{۲۱۸}، سوگند دروغ و گوش دادن به موسیقی حرام نام برده اند و گاه به طور کلی گناه را موجب زوال نعمت دانسته اند. گر چه شناخت تأثیر گناهای همچون خیانت و ظلم بر رکود و عقب ماندگی اقتصادی، چندان دشوار نیست، چرا که افزایش چنین گناهایی، فضای جامعه را برای سرمایه گذاری و فعالیت های اقتصادی ناامن می سازد و در زمینه فردی نیز، دست کم آن اعتبار اجتماعی که برای موفقیت اقتصادی نیاز است، از میان می برد. با این حال، از آیات و روایات به روشنی برداشت می شود که رابطه ای پنهان میان گناه، و فقر و عقب ماندگی اقتصادی وجود دارد، به گونه ای که گاه حتی تصمیم بر انجام گناه نیز تأثیر نامطلوبی بر روزی انسان باقی می گذارد.^{۲۱۹}

امام باقر (علیه السلام) با استناد به داستانی از سوره قلم^{۲۲۰} به این سنت الهی در رابطه با تأثیر گناه در کاهش روزی اشاره کرده و می فرماید: «آدمی گاه گناهی را انجام می دهد، در نتیجه روزی از وی سلب می گردد.»^{۲۲۱} ابن عباس نیز که خود مفسری توانا و از شاگردان امیر المومنین (ع) است با استفاده از همین داستان می گوید: «رابطه گناه و قطع روزی از آفتاب هم روشنتر است، چنان که خداوند آن را در داستان صاحبان بوستان بیان فرموده است»^{۲۲۲}. در این داستان گروهی به نام «صاحبان بوستان» به دلیل اینکه شب هنگام سوگند یاد کردند در بامداد فقراء را از محصول باغ خود محروم کنند، خداوند همان شبانه باغ آنها را با بلایی سوزاند. صیگاهان که برای چیدن محصول رفتند با عذاب الهی که در نابودی باغشان تجسم یافته بود، مواجه شدند.^{۲۲۳} آیه دیگری از قرآن کریم نیز بر این سنت الهی تأکید کرده و چنین می فرماید: «بر اثر شرک ورزیدن مردم و گناهایی که مرتکب می شوند، فساد و تباهی، خشکی و دریا را فرا گرفت. تا خداوند وزر و وبال برخی از رفتارها و باورهای نادرست مردم را به آنان بچشاند، باشد که از شرک و گناه بازگردند و به توحید و فرمانبرداری از او گردن نهند»^{۲۲۴}.

^{۲۱۸} بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۶

^{۲۱۹} نک: قلم/ ۱۷-۳۳؛ نیز برای روایت نک: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل

الشیعه، ج ۱، ص ۴۲

^{۲۲۰} قلم (۶۸)، آیات ۱۷-۳

^{۲۲۱} ان الرجل لیذنب الذنب فیدراً عنه الرزق محمد بن یعقوب کلینی،

الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱

^{۲۲۲} علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۱

^{۲۲۳} قلم (۶۸)، آیات ۱۷-۳۳

^{۲۲۴} ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض

مراد از «فساد» در این آیه، مصیبت‌ها و بلایای آشکار همچون زلزله، بی بارانی، قحطی و خشکسالی، و نیز جنگ‌ها و غارت‌ها و بی‌امینیتی است. به دیگر سخن، منظور از فساد آن دسته از مشکلات است که یا به طور مستقیم، به دست انسان پدید می‌آید، یا خارج از اختیار او^{۲۲۵} و اثر وضعی کرده‌های اوست.

در آیات^{۲۲۶} و روایات دیگری نیز، گناه به طور کلی، عامل قطع^{۲۲۷} و کاهش^{۲۲۸} روزی و همچنین مایه سلب نشاط و لذت زندگی^{۲۲۹} معرفی شده است. ولی برخی کناهان گویا آثار تخریبی بیشتری در رزق و روزی و معیشت فرد و جامعه ایفاء می‌کنند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم

۱. کفران نعمت

از لحاظ لغت شناسی، واژه‌های «کفر» و «کفران»، هر دو، به معنای «پوشیدن چیزی» به کار می‌رود، اما واژه نخست، بیشتر درباره انکار دین به کار می‌رود و دومین واژه، درباره انکار و ناسپاسی نعمت^{۲۳۰}. قرآن کریم در سوره سبأ ضمن بیان سرگذشت عبرت آموز تمدنی شکوفا، به معرفی یکی از سنت‌های الهی می‌پردازد که بر اساس آن سرپیچی از فرامین پروردگار و کفران نعمت او سرانجامی جز تنگدستی، تلخکامی و پشیمانی در دنیا و آخرت ندارد، در این تمدن درخشان، مردم با بهره‌مندی از علوم و فنون عصر خویش به ویژه صنعت سدّ سازی، به پیشرفت‌های چشم‌گیری در امر کشاورزی نائل شدند، آنها توانستند زمینها را سرسبز کرده، دو باغ بزرگ را نیز ایجاد کنند، شهرسازی توسعه پیدا کرد و فاصله بین شهرها کوتاه شد. اما آنها به جای آنکه وفور نعمت و رفاه حاصل از آن را در مسیر اطاعت پروردگار به کار گیرند، به فسق و فجور پرداخته و ناسپاسی کردند. خداوند متعال هم با سیلی ویرانگر آنها را مجازات نمود و تمام پیشرفت‌های اقتصادی‌شان را نابود ساخت.^{۲۳۱} ناسپاسی این گروه- با توجه به آیات و روایات مربوط^{۲۳۲}- بیشتر به صورت کفر عقیدتی و عملی، و استفاده از نعمت‌های الهی در راه گناه و معصیت بوده است.

قرآن کریم ضمن تحلیل علل فروپاشی این تمدن درخشان، کفران نعمت را از مهمترین عوامل معنوی در فروپاشی بنیه‌های اقتصادی فرد و جامعه به شمار می‌آورد و به همه جوامعی که مرتکب کفران نعمت شوند هشدار می‌دهد، خداوند متعال عذاب هولناک قوم سبأ را متذکر شده است: «این [کیفر] را به [سزای] آن که کفران کردند به آنان دادیم، و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟»^{۲۳۳} قرآن کریم گاهی هم با یک تمثیل مطلب یاد شده را به صورت هشدار بیان فرموده است: «و خدا

الذی عملوا لعلهم یرجعون روم/ ۴۱

^{۲۲۵} محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۱

^{۲۲۶} انعام/ ۶؛ شوری/ ۳۰

^{۲۲۷} محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۱؛ ج ۷۷، ص ۱۶۹

^{۲۲۸} محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۶۱۶؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۵

^{۲۲۹} محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۸، ص ۲۵۶؛ محمد باقر

مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۳۴

^{۲۳۰} راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۱۴

^{۲۳۱} سبأ/ ۱۵-۲۱

^{۲۳۲} محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۲۷۴، الفروع من

الکافی، ج ۸، ص ۳۹۵؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، صص ۲۰۰-

۲۰۱.

^{۲۳۳} ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الا الکفور سبأ/ بخشی از آیه ۱۷

شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزی اش از هر سو فرا می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند^{۲۳۴}. با تدبیر در این آیه معلوم می‌شود که نشانه تحقق آسایش و رفاه در یک جامعه، سه چیز است: امنیت بیرونی، آرامش درونی و فراوانی روزی. بدیهی است که برقراری امنیت شرط اولیه است برای تحقق آرامش و فراوانی روزی، چون زمینه را برای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی فراهم می‌آورد. این در حالی است که طبق سنت الهی، کفران نعمت و ارتکاب گناهان، هم موجب زوال امنیت می‌شود و هم رفاه مادی را از میان می‌برد و به تعبیر آیه، جامعه ترس و گرسنگی را بر قامت جامعه می‌پوشاند و در نتیجه، آرامش روانی افراد نابود می‌گردد. آنگونه که از روایات در تفسیر این آیه بر می‌آید، کفران نعمت بیشتر در اسراف و هدر دادن نعمت‌ها و به ویژه مواد غذایی محقق می‌شود.^{۲۳۵}

۲. ظلم: بر طبق سنت الهی که از آیات متعددی استفاده می‌شود، ستم و تجاوز به حقوق دیگران اگر در جامعه ای فراگیر شود نه تنها مانع پیشرفت اقتصادی است، بلکه نابودی آن جامعه را به دنبال خواهد داشت^{۲۳۶}. و اگر محدود به عده ای خاص باشد چنانچه موجب فقر و نداری آنها نگردد، برکت را از مال آنها برمی‌دارد به ویژه هنگامی که ظلم و ستم منجر به تحصیل مال حرام گردد. پیشوایان معصوم نیز در سخنان نورانی خود این سنت الهی را گوشزد کرده اند، ما در این کتاب به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند که ایشان فرمود: «براستی خداوند، روزی را حلال وار، در میان آفریدگانش تقسیم نمود نه به صورت حرام، ... و هر کس پرده [عفاف] را بدر و [در کسب درآمد] شتاب کند تا از راه حرام، آن را به دست آورد، به همان مقدار، از روزی حلالش کاسته می‌شود و در روز قیامت بابت آنچه از راه حرام بدست آورده بازخواست می‌گردد^{۲۳۷}». امام علی (علیه السلام) هم در این باره می‌فرمایند: «(آگاه باش) هیچ چیزی بیش از بنیان نهادن ستم نعمت خدا را دگرگون نمی‌سازد و کیفر او را نزدیک نمی‌گرداند^{۲۳۸}». امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «فرونی حرام روزی را کم نماید^{۲۳۹}» امام کاظم (علیه السلام) فرمود: همانا [مال] حرام، رشد نمی‌کند، و

^{۲۳۴} «و ضرب الله مثلاً قریه کانت آمنه مطمئنه یاتیها رزقها رغداً من کل مکان فکفرت بأنعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون» در این که این آیه مثالی کلی را بیان می‌کند یا واقعیت عینی خارجی، میان مفسران گفتگوست؛ هر چند ظاهر آیه با احتمال نخست سازگارتر است. رجوع شود به: محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

^{۲۳۵} محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، صص ۳۷۳-۳۷۴: محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۳۰۱.
^{۲۳۶} برای نمونه: یونس/۱۳؛ هود/۱۰۲؛ قصص/۵۹.

^{۲۳۷} ... فان الله تبارک و تعالی قسم الارزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها حراماً ... و من هتک حجاب الستر و عجل فأخذه من غیر حله قص به من رزقه الحلال و حوسب علیه یوم القیامه همان، ص ۸۰.

^{۲۳۸} لیس شیء ادعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل نقمته من اقامه علی ظلم ... نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^{۲۳۹} کثرة السحت یمحق الرزق حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص ۳۹۲.

اگر هم رشد نماید، برکتی برای [دارنده] اش نخواهد داشت.^{۲۴۰} بنابراین، طبق سنت الهی، رابطه قطعی میان ظلم، و قطع روزی یا دست کم بی برکت نمودن آن برقرار است.

ب. عوامل غیر گناه کاهنده روزی

غیر از گناه اموری دیگری نیز وجود دارد که در سنت الهی سبب کاهش روزی و نابودی امکانات اقتصادی می شود. همانند:

۱. راحت طلبی و تنبلی: امام علی (ع): «هر کس رنج (ناشی از کار) را بر خود هموار نکند باید فقر را تحمل کند».^{۲۴۱}
۲. اعتیاد، به خاطر آنکه انسان را از حالت طبیعی خارج می کند انگیزه و نشاط لازم برای کار را از انسان سلب می نماید. در نتیجه، راحت طلبی، تنبلی و مسؤولیت گریزی در انسان نهادینه می شود. از این جهت اعتیاد عامل بسیار مؤثری در ایجاد فقر می باشد.

۳. نداشتن برنامه: امام علی (ع): «نداشتن برنامه در زندگی و سوء تدبیر عامل فقر می باشند».^{۲۴۲}

۴. بر اساس آموزه های دینی، فخر فروشی به دارایی، اظهار حرص خوردن، از فضل الهی سؤال ننمودن، خوردن در حال جنابت، فرزند را نفرین کردن، خواب بین الطلوعین، تکدی و درخواست از دیگران، خلق ناپسند و ... را می توان از امور کاهنده روزی به حساب آورد.

۵. استدراج: در انتهای این قسمت مناسب است به یکی از سنتهای مهم اشاره شود. هنگامی که خداوند متعال به بنده ای اراده خیر نماید، هر گاه گناهی از او سر زند او را گوشمالی دهد تا توبه کند ولی آنگاه که در اثر اصرارش بر گناه، شرّی را برای او مقدر می کند، هنگام گناه نعمت به او می دهد تا استغفار را فراموش کند.

امام علی (ع): «هنگامی که خدای سبحان با وجود گناهان نعمت هایش را پی در پی می فرستد، پس آن برای تو استدراج است».^{۲۴۳} بنابراین فراوانی نعمت همیشه ناشی از اعتقادات درست و اخلاق و کردار پسندیده نیست، بلکه ممکن است به جهت مهلتی باشد که خداوند متعال به فرد گناهکار می دهد و او را به حال خود رها می کند تا با ارتکاب معاصی بیشتر مستحق عذابی بسیار دردناک در دنیا یا در آخرت یا در آخرت قرار گیرد

پرسش

۱. سنتهای الهی را از منظر کتاب و سنت معنا کنید. سنتهای اقتصادی به چه معناست؟ توضیح دهید.
۲. دو مورد از عواملی که بر اساس سنت الهی سبب افزایش روزی می شوند را نام برده توضیح دهید.
۳. سه مورد از صفات پسندیده اخلاقی که سبب گشایش در روزی می شوند را تبیین نمایید.
۴. آیه هایی را که در مورد کفران نعمت و عواقب آن در قرآن کریم وجود دارد را همراه با معنا ذکر نمایید. فعالیت دانشجویی
۵. یک دور آیات قرآن کریم را از ابتدا تا انتها مرور نمایید و گزارشی از آیاتی که در زمینه سنتهای الهی مورد بحث در این فصل وجود دارد اما در متن نیامده را همراه با تفسیر مختصر آن تهیه نمایید و با هماهنگی استاد در کلاس ارائه نمایید.

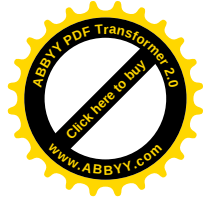
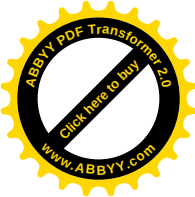
^{۲۴۰} «ان الحرام لا ینمی، و ان نمیل یبارک له فیه» محمد بن یعقوب

کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵

^{۲۴۱} الحیاة ج ۴، ص ۳۱۸

^{۲۴۲} همان ص ۳۱۹

^{۲۴۳} غرر الحکم و درر الکلم ج ۳، ص ۱۳۲، ج ۴، ص ۴۰۴۷



۶. فعالیت پیشنهادی پیشین را از دیدگاه روایات انجام دهید.

برای مطالعه بیشتر

۱. تفاسیر قرآن کریم به ویژه تفسیر المیزان، آیات ستهای الهی

فصل پنجم: اخلاقیات عام

در این فصل، اصولی از اخلاق منظور می‌باشد که رعایت آن‌ها در بیش از یک بخش اقتصادی مطرح است، گاهی نیز لزوم توجه به این اصول اخلاقی فراگیر بوده و در همه عرصه‌های اقتصادی اعم از تولید، کسب درآمد، تجارت، خدمات و مصرف، بلکه در تمام عرصه‌های زندگی برای یک انسان مسلمان ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر، افراد در هر موقعیت اجتماعی که قرار داشته باشند نیازمند آراستگی به این اخلاق هستند و فرق نمی‌کند که رسالت آنها فقط مدیریت زندگی شخصی خود باشد و یا اینکه در مسند هدایت یک بنگاه اقتصادی تکیه زده باشند و یا اینکه به عنوان یکی از مدیران کلان کشور وظیفه تدوین و یا اداره اقتصاد جامعه را به عهده داشته باشند. بنابراین در پرتو آراستن به این ارزش‌های والای اسلامی است که می‌توان زندگی با نشاطی را سروسامان داد، و علاوه بر بهروزی در زندگی دنیا و نیل به اهداف اقتصادی، در مسیر کمال معنوی و اخروی نیز سرعت گرفت. اصولی که در این فصل به آن اشاره می‌شود. عبارتند از:

۱. اصل توکل

سنت الهی بر این قرار گرفته که اگر انسان به همراه تلاش و تدبیر، بر خداوند متعال توکل نماید، خداوند موفقیت او را تضمین خواهد کرد. مشروط به اینکه دست به فعالیت‌هایی بزند که در مسیر سعادت انسان قرار دارند و در چارچوب شریعت مجازند. بر اساس آیات قرآن کریم توکل بر پروردگار، لازمه ایمان به خداوند و تسلیم فرمان او بودن است.^{۲۴۴} خداوند کسانی که بر او توکل نمایند را دوست دارد.^{۲۴۵} از این رو در آیات متعددی پیامبر (ص) امر شده است که بر خداوند توکل نماید.^{۲۴۶}

چرا باید بر خداوند توکل کرد؟

^{۲۴۴} یونس/۸۴.

^{۲۴۵} آل عمران/۱۵۹.

^{۲۴۶} آل عمران/۳ و النساء/۴ و الانفال/۸ و هود/۱۱ و الفرقان/۲۵ و الشعراء/۲۶ و ۲۱۷.

زیرا که خداوند به پادارنده، حافظ و مدبر همه امور است. سلسله علل به او منتهی می شود و اوست که به علت ها، علیت می دهد.^{۲۴۷} از این رو قرآن کریم در چندین آیه خداوند متعال را وکیل می نامد به عنوان نمونه: «(آری) این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست آفریدگار همه چیز است او را بپرستید و او وکیل بر همه موجودات است.»^{۲۴۸}

مفهوم توکل

توکل در اخلاق اسلامی دارای مفهومی کاملاً پویاست. از نظر آموزه های دینی، شخص متوکل درست شبیه دیگران و بلکه بیشتر از دیگران از اسباب عادی برای رسیدن به مقصودش استفاده می کند (زیرا عقیده دارد که خداوند دنیا را عالم اسباب قرار داده است) ولی او یک چیز اضافه دارد و آن اینکه خود را دارای پشتوانه ای لایزال می بیند و در نتیجه با اعتماد کامل به پیش می رود و هرگز دچار ناامیدی نخواهد شد زیرا یقین دارد که خداوند نتیجه را به صلاح او رقم خواهد زد. شهید مطهری در این باره می گوید: «توکل تضمین الهی است. کار نکردن و راه نرفتن که تضمین نمی خواهد.»^{۲۴۹}

توکل در مقابل جُهد و سعی نیست که آیا جهاد و سعی کنیم یا توکل. معنای توکل این نیست که کاری نکنید و قوای وجودی خود را تعطیل کنید و یک جا بنشینید و به خدا اعتماد کنید که او به جای شما وظیفه را انجام می دهد. کار نکردن و راه نرفتن که تضمین نمی خواهد؛ سکون و توقف تأیید نمی خواهد. سکون و توقف و تعطیل قوا چیزی نیست که اثری داشته باشد و آن اثر از طرف خدا تضمین شده باشد ... قرآن میگوید از پیمودن راه حق ترسید و توکل کنید.^{۲۵۰} جبرئیل در پاسخ به سؤال پیامبر در این زمینه می فرماید: توکل بر خداوند متعال به معنای آن است که بنده خدا در همه امورش امید خود را از مخلوقین منقطع کند و تنها به خداوند تکیه نماید. توکل بر خدا عبارت است از اینکه انسان بداند که مخلوق نفع و ضرر نمی رساند و هیچ چیز نمی دهد و نمی گیرد و از مردم بکلی مأیوس باشد. اگر چنین شد بنده خدا برای غیر خدا کار نمیکند و تنها به خدا امیدوار است و تنها از او خوف دارد و به هیچ کس جز خداوند طمع نمی کند.^{۲۵۱} «هر کس بر خدا توکل کند خداوند برای او کافی است»^{۲۵۲}

توکل میوه توحید است

دانشمندان علم اخلاق می گویند: توکل ثمره مستقیم توحید افعالی خدا است زیرا از نظر یک موحد، هر حرکت، کوشش، جنبش و هر پدیده ای که در جهان صورت می گیرد در نهایت به علت نخستین این جهان یعنی ذات خداوند مرتبط می شود، بنابراین انسان موحد، منبع و سرچشمه همه قدرتها و پیروزیها را از او می داند. به عبارت

^{۲۴۷} بخش دوم، مبانی فلسفی، خدا شناسی تألیف حجت الاسلام و المسلمین

دکتر میر معزی

^{۲۴۸} ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. الانعام/۱۰۲. همچنین الزمر/۶۲/۳۹

^{۲۴۹} بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

^{۲۵۰} مجموعه آثار شهید مطهری، ... این مطلب از مقاله حجت الاسلام و المسلمین میر معزی نقل شده است و ایشان نیز از کتاب توکل، روحانی نژاد نقل کرده اند. و ایشان نیز از کتاب بیست گفتار، ص ۱۱۱-۱۱۲ نقل فرموده اند.

^{۲۵۱} میزان الحکمة، الریشهری، ج ۴ ص ۳۶۵۷ ح ۲۲۵۲۳.

^{۲۵۲} و من يتوكل على الله فهو حسبه. طلاق/۳

دیگر هر چه اعتقادات توحیدی فرد از اتقان و صحت افزونتری برخوردار باشد او می تواند توکل راسختری در زندگی داشته باشد و از فواید و برکات آن بیشتر بهره مند گردد.

ثمرات توکل

ثمرات توکل در قرآن کریم عبارتند از:

الف. آثار معنوی: محبوبیت انسان متوکل در نزد خداوند،^{۲۵۳} برخورداری از بهترین وکیل (یعنی خداوند متعال)^{۲۵۴}، کفایت الهی نسبت به امور متوکلان،^{۲۵۵} رهایی از سلطه و سیطره شیطان،^{۲۵۶} بهرمندی از نعمتهای برتر و پایدارتر الهی^{۲۵۷}، از آثار معنوی توکل می باشند.

ب. آثار روحی و روانی: نقش توکل در تقویت اراده و کامیابی قابل انکار نیست. علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «نفوذ اراده و خواست انسان و دستیابی او به مقصود در عالم ماده در گرو سببهای طبیعی و روحی و روانی است. وقتی آدمی می خواهد در کار مهمی وارد شود و اسباب طبیعی مورد نیاز را فراهم می آورد. دیگر میان او و مقصود چیزی فاصله نمی شود جز پدید آمدن خلل در اسباب روحی، همچون ضعف اراده، ترس، اندوه، سبکسری، حرص، آز، کم خردی، بدگمانی و ... اموری مهم و عمومی اند. اما آنگاه که بر خدای سبحان توکل و اعتماد کند یعنی با سببی ارتباط برقرار کند که همواره غالب است و هرگز مغلوب نمی شود، سببی که برتر از هر سببی است؛ اراده اش بگونه ای نیرومند می گردد که هیچ سبب ناسازگاری بر او غلبه نمی کند، در نتیجه کامیاب و سعادتمندی - شود.»^{۲۵۸}

ج. رشد اقتصادی: انسان می تواند در فعالیتهای اقتصادی خرد و کلان و در حیطة خصوصی و دولتی بر اساس سنت توکل از نصرت الهی بهره مند شود و با تکیه بر خداوند عزیز و قوی، عزت و قوت یافته و بر سختیها و موانع پیروز گردد. بدین ترتیب ریسک فعالیت اقتصادی او به صفر نزدیک می شود و می تواند بعد از تدبیر لازم برای فعالیت های اقتصادی خود یا مجموعه تحت اشراف خویش برنامه ریزی کرده و برای رسیدن به رشد اقتصادی تلاش کند. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: یک ویژگی است که هر کس به آن عمل کند قوی ترین مردم خواهد شد. از آن حضرت پرسیده شد که آن ویژگی چیست؟ آن حضرت پاسخ دادند: «توکل به خدای متعالی»^{۲۵۹}

د. سالم سازی اقتصاد و اجتماع: توکل یعنی پیوسته به آنچه مقتضای حق است عمل کردن و اعتماد به خدا در این راه زیرا خداوند حامی کسانی است که پشتیبان حق می باشند. توکل تضمینی الهی برای کسانی است که همواره حامی و پشتیبان حق هستند... انبیا می گویند به خدا توکل کنید و در راه خدا مجاهده کنید، به خدا توکل کنید و در

۲۵۳ آل عمران/۱۵۹

۲۵۴ آل عمران/۱۷۳ و الانفال/۴۹

۲۵۵ الطلاق/۶۵ و النساء/۸۱

۲۵۶ النحل/۶۶

۲۵۷ الشوری/۴۲

۲۵۸ المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، ج ۴ ص ۶۷

۲۵۹ خصلة من عمل بها كان من اقوى الناس قیل و ما هی یا امیر المؤمنین قال التوکل علی الله عز و جل. میزان الحکمة، الریشهری، ج ۴، ص ۲۲۰، ح (۱۲۷۹۷) ۱۹

طلب رزق و روزی از راه سالم منحرف نشوید؛ یعنی اگر راه خدا را بروید از نوعی حمایت الهی برخوردار خواهید شد.^{۲۶۰}

پرواضح است که راه خدا با ارتشاء، کم فروشی، فریب دیگران، اجحاف در معاملات، احتکار و حتی بعضی انحصارات و بالاخره تمام مفاصد اقتصادی و غیر اقتصادی سازگار نیست. بنابراین کسی که اهل توکل بر خداست و با اعتماد بر او کارهایش را سامان می دهد هیچ گاه از مسیر درست خارج نمی شود و این خصلت موجب سلامت او و فعالیت هایش می شود.

ه. غلبه بر بحران ها و تحریم های اقتصادی

روشن است اگر کارگزاران اقتصادی در بخش دولتی و بخش خصوصی با توکل به خدا فعالیت کرده و حدود الهی را رعایت نمایند از مشکلات هراسی نخواهند داشت، زیرا از عنایت خداوند برخوردار بوده و با اطمینان و اعتماد به نفس بالایی به وظایف خویش می پردازند. آنها شرایط سخت را به راحتی پشت سر خواهند گذاشت و با توکل بر خدا، تهدیدهای ناشی از تحریم ها را تبدیل به فرصتی برای خودکفایی، بکارگیری ظرفیت های معطل و تقویت بنیه های علمی و صنعتی کشور می کنند.

فیض کاشانی در این باره می گوید: «توکل بر خداوند بدین معنا است که انسان به هنگام مشکلات و حوادث زندگی و در برابر توطئه های رنگارنگ مخالفان و در بحراناها و بن بستهای زندگی به خدا تکیه کند و بداند که مؤثر اصلی و استقلالی خداست و او سرچشمه همه قدرتهاست و با تکیه بر قدرت بیکران او به راه خود ادامه دهد و از موانع و مشکلات نهراسد.^{۲۶۱}»

۲. اصل تدبیر: مفهوم آن، برنامه ریزی صحیح برای جنبه های مختلف زندگی است، پیشوایان معصوم، نه تنها ما را از بی برنامه گی و روزمرگی در کارها بر حذر داشته اند، بلکه از یک سو داشتن برنامه را جهت گذران زندگی آبرومندانه برای پیروانشان لازم می شمارند. و از سوی دیگر آن ها را از تاخیر در برنامه ریزی و یا تدوین برنامه غیر دقیق شدیداً منع کرده اند. از نظر آنها برنامه باید بهترین و کاملترین باشد. از این رو غالباً در تعبیرشان عبارت «حسن التدبیر» را به کار برده اند و اگر در حدیثی هم «تدبیر» به تنهایی ذکر شده است باز منظور همان تدبیر صحیح می باشد، آنها همانگونه که برای تدبیر نیکو محاسن و مزایایی برشمرده اند، برای عدم تدبیر و یا تدبیر بد نیز زیان ها و مضراتی را گوشزد کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف. مزایای حسن تدبیر: آسایش در زندگی مرهون برنامه ریزی است.^{۲۶۲} هر کس برای گذران زندگانی خویش به درستی برنامه ریزی کند. خدای متعال او را روزی می بخشد.^{۲۶۳} و از فقر در امان خواهد بود.^{۲۶۴} مال اندکی که با برنامه هزینه شود. دوامش بیشتر از مال فراوانی است که بی حساب ریخت و پاش گردد.^{۲۶۵} مردی نزد امام صادق

^{۲۶۰} بیست گفتار، شهید مطهری ص ۱۱۲-۱۱۱

^{۲۶۱} محجة البیضاء ج ۷ ص ۴۰۵

^{۲۶۲} عنه (علیه السلام): صلاح العیش التدبیر (غرر الحکم: ۵۷۹۴)

^{۲۶۳} رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): من أحسن تدبیر معیشته رزقه الله

تبارک و تعالی. (اسد الغابة: ۵/۳۳۶/۵۲۹۴، کنز العمال: ۷/۱۸۸/۱۸۶۱۴)

نقلاً عن ابن النجار و كلاهما عن أبي السلیل عن أبيه.

^{۲۶۴} الامام علی (علیه السلام) لا فقر مع حسن تدبیر. (غرر الحکم: ۱۰۹۲۰)

^{۲۶۵} عنه (علیه السلام) القلیل مع التدبیر أبقى من الكثير مع التدبیر.

(علیه السلام) آمد و گویا قصد خیرخواهی در حق حضرت داشت به وی گفت: ای ابوعبدالله چرا دارایی‌هایت را در بخش‌های مختلف به جریان انداخته‌ای حال آن که اگر یکجا بود هم کم هزینه‌تر بود و هم پر سودتر؟ امام صادق (ع) فرمودند: آن را پراکنده ساختم، زیرا اگر به یکی از آنها آسیبی رسد، دیگری از آن آسیب در امان باشد و بدین سان همه دارایی از آسیب مصون می‌ماند.^{۲۶۶} امام (ع) به ما آموزش می‌دهند که برنامه ریزی و مدیریت دارایی نه تنها منافاتی با ایمان و توکل به خدا ندارد (یا نداشته) بلکه جزیی از دینداری است.

ب. عواقب عدم تدبیر و سوء تدبیر

هر کس بدون عاقبت اندیشی و داشتن برنامه اقدام به کاری بکند. خود را دچار مشکلاتی می‌کند که ممکن است منجر به رسوایی او شود.^{۲۶۷} عدم برنامه‌ریزی برای گذران زندگی موجب فقر و ناداری است.^{۲۶۸} تأخیر در برنامه‌ریزی موجب تسریع در نابودی (فرد و جامعه) می‌شود.^{۲۶۹} همچنان که برنامه ریزی نادرست نیز کلید فقر بوده.^{۲۷۰} و نابودی (فرد و جامعه) را در پی دارد.^{۲۷۱}

۳. اصل انصاف

انصاف بدین معنی است که انسان با مردم به گونه‌ای رفتار نماید که دوست دارد مردم با او و اهل و بستگانش رفتار نمایند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: انصاف با مردم وقتی تحقق می‌یابد که هر آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز همان را بخواهی.^{۲۷۲} حضرت علی (ع) می‌فرمایند: عادلانه‌ترین روش آن است که با مردم به گونه‌ای که دوست داری با تو رفتار شود رفتار کنی.^{۲۷۳}

(غرر الحکم : ۱۹۴۸)

^{۲۶۶} الامام الرضا (علیه السلام): ان رجلاً أتى جعفرأ - صلوات الله علیه - شبيهاً بالمستنصح له، فقال له: يا أبا عبدالله، كيف صرت اتخذت الاموال قطعاً متفرقة؛ و لو كانت في موضع (واحد) كانت أيسر لمؤنثها و أعظم لمنفعتها! فقال ابو عبدالله (عليه السلام): اتخذتها متفرقة؛ فان أصاب هذا المال شيء سلم هذا المال، و الصرة تجمع بهذا كله. (الكافي: ۱/۹۱/۵ عن معمر بن خلاد، بحار الانوار: ۱۰۹/۵۸/۴۷).

^{۲۶۷} عنه (عليه السلام) من تورط في الامور غير ناظر في العواقب فقد تعرض لمفطعات النوائب، و التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم. (من لا يحضره الفقيه: ۵۸۳۴/۳۸۸/۴، الكافي: ۴/۱۹/۸ عن جابر بن يزيد عن الامام باقر (عليه السلام)، تحف العقول: ۹۳ و ليس فيهما ذيله).

^{۲۶۸} عنه (عليه السلام): ترك التقدير في المعيشة يورث الفقر. (الخصال: ۲/۵۰۵ عن سعيد بن علاقته، روضه الواعظين: ۴۹۹، بحار الانوار: ۱۳/۳۴۷/۷۱).

^{۲۶۹} عنه (عليه السلام): من ساء تدبيره تعجل تدميره. (غرر الحکم: ۷۹۰۶ و ۸۳۴۶)

^{۲۷۰} الامام على (عليه السلام): سوء التدبير مفتاح الفقر. (غرر الحکم: ۵۵۷۲)

^{۲۷۱} عنه (عليه السلام): سبب التدمير سوء التدبير. (غرر الحکم: ۵۵۴۹ و ۵۵۷۱ مع تقديم و تأخير)

^{۲۷۲} . الكافي ج ۲ باب الانصاف و العدل ص ۱۴۴ ح ۳.

^{۲۷۳} . غررالحکم ص : ۳۹۴ ح ۹۱۰۳

این اصل در تمامی روابط از جمله روابط اقتصادی کاربرد دارد و باید در همه بخشها اعم از تولید، توزیع، تجارت و مصرف مبنای عمل قرار گیرد. بر این اساس انصاف یک اصل کلیدی و فراگیر است که بسیاری از ارزشهای اخلاقی را می توان به نوعی از مصادیق آن برشمرد. رعایت این اصل هم مانند سایر اصول در همه عرصه های رفتاری سفارش شده است و مختص به رفتارهای اقتصادی نیست.

اما روشن است که رعایت عدل و انصاف از سخت ترین کارها می باشد و برای نهادینه کردن آنها در جامعه باید فرهنگ سازی کرد.

آثار انصاف

حضرت امیر در باره انصاف و آثار آن می فرماید: هر کس بین مردم و نفسش انصاف نماید خداوند بر عزت او می افزاید^{۲۷۴}، موجب زیاد شدن دوستان و محبینش می شود^{۲۷۵} و به مراتب اشراف می رسد.^{۲۷۶} انصاف موجب راحتی^{۲۷۷} و دوام محبت^{۲۷۸} و اخوت^{۲۷۹} و تألیف قلوب^{۲۸۰} و رفع اختلاف^{۲۸۱} می گردد. برای انصاف می توان آثار دیگری را نیز برشمرد که موارد زیر نمونه ای از آنها است.

الف. تعامل درست با دیگران

امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن (ع) می فرماید: «پسرم وصیت مرا بفهم و نفست را بین خود و غیر خود میزان قرار ده و برای دیگری چیزی را که برای خود دوست داری دوست بدار و چیزی را که برای خود مکروه میداری برای او مکروه بدار. به او ظلم نکن چنانکه دوست نداری به تو ظلم شود و به او نیکی کن چنانکه دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را برای دیگران زشت میدانی برای خود نیز زشت بدان و با چیزی که اگر از مردم صادر شود تو را خوشنود می کند مردم را خوشنود ساز.^{۲۸۲} بنابراین، انصاف یکی از بهترین، روشن ترین و دقیق ترین معیارها برای تنظیم روابط فردی و اجتماعی می باشد.

ب. کارکرد انصاف در اقتصاد

۱. تعدیل اصل حداکثر کردن سود

با توجه به تبعات سوئی که انگیزه حداکثر کردن سود در رفتار یک فعال اقتصادی در اقتصاد سرمایه داری به جا می گذارد و او را در مقابل ضرر و زیان دیگران و یا بیکار شدن جمعی بی تفاوت می سازد، رعایت اصل انصاف می تواند این مشکل را برطرف کند و در او این حس را بوجود آورد که ضرر به دیگران خط قرمزی است برای حداکثر شدن سود او در فعالیت های اقتصادی.

- ۲۷۴ . همان ح ۴.
- ۲۷۵ . غرر همان ح ۹۱۰۰.
- ۲۷۶ . همان ح ۹۱۱۱.
- ۲۷۷ . همان ح ۹۱۱۳.
- ۲۷۸ . همان ح ۹۱۱۴.
- ۲۷۹ . همان ح ۹۱۲۴.
- ۲۸۰ . همان ح ۹۱۱۵.
- ۲۸۱ . همان ح ۹۱۱۶.
- ۲۸۲ . مستدرک الوسائل ج ۱۱ : ص ۳۱۱ ح ۱۳۱۲۶.

۲. حذف و یا کاهش آثار منفی بازار

در فصل دوم به آثار منفی مکانیزم بازار تحت عنوان «شکست بازار» اشاره شد، اگر انصاف در بین مردم نهادینه گردد و مردم طبق آن تربیت شوند و رفتارهای خود را در عرصه‌های اقتصادی بر اساس آن تنظیم کنند، بسیاری از آن آثار منفی که برای بازار آزاد بیان می شود خود به خود از بین می رود. برای نمونه اگر یک فعالیت تولیدی موجب آلوده شدن هوا یا آب شود و به مصالح اجتماع یا گروهی خاص ضرر برزند صاحب این فعالیت بر اساس اصل انصاف ابتدا به دنبال رفع این ضرر با استفاده از تکنولوژی های جدید می رود و هزینه آن را نیز تحمل می کند و اگر نتواند ضرر مذکور را از این راه رفع کند، در صورت امکان با پرداخت خسارت ضرر را جبران کند. به هر حال نهادینه شدن اصل انصاف در جامعه و تبدیل شدن آن به یک فرهنگ عمومی موجب می شود آثار منفی بازار آزاد تا حد زیادی بدون دخالت دولت از بین برود.

یکی دیگر از آن آثار منفی، رقابت داروییستی در بازار است که قوی ضعیف را شکست داده، او را از بازار بیرون رانده و از نظر اقتصادی نابودش می کند. به همین دلیل رقابت یکی از علل ایجاد انحصار شمرده شده است. نهادینه شدن قاعده انصاف تا حدود زیادی مانع از این امر می شود. وقتی انسان راضی نیست کسی او را در عرصه اقتصاد نابود کند، او نیز تا می تواند از این کار پرهیز نموده و در فرایند کسب درآمد در صورت امکان از ضعیفان اقتصادی نیز دستگیری می نماید و اگر دید سود او به آسیب اقتصادی مؤمنین دیگر منجر می شود به کمتر از آن راضی گشته یا از آن چشم می پوشد.

۳. تأمین نیازمندان

انصاف اقتضا می کند اگر توانائی مالی فرد بیشتر از نیاز اوست قسمتی را صرف تأمین نیازمندان و محرومان نماید. انسان منصف تصور این است که اگر جای او با فقرا تغییر می کرد و به هر دلیل از درآمد کافی برخوردار نبود، از دیگران چه انتظاری می داشت؟ قرآن کریم از جمله شرائط نمازگزاران واقعی را این می داند که آنها در دارائیهای خود حقی معلوم و معین را برای فقیرانی که درخواست کمک می کنند و نیازمندی که از درخواست کردن ابا دارند^{۲۸۳} در نظر می گیرند. روایات اهل بیت(ع) در تفسیر این آیه تأکید دارند که این حق معلوم غیر از حقوق واجب (زکات و خمس) است^{۲۸۴}.

۴. عادلانه شدن قیمت ها

اگر در تجارت و مبادلات نیز این اصل حاکم باشد، و عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان منصفانه رفتار کنند، آنگاه قیمت هایی که در بازار شکل می گیرد عادلانه خواهد بود. در این شرایط عرضه کننده و تقاضا کننده به حق خود خواهند رسید. حضرت امیر(ع) در این باره می فرماید: لازم است مبادله آسان باشد و با موازین عدل صورت پذیرد به گونه ای که به دو گروه خریدار و فروشنده اجحاف و ظلم نشود^{۲۸۵}. در چنین شرایطی قیمت ها بیانگر ارزش واقعی کالاها و خدمات است و سبب اطمینان همگان و شفافیت بازار خواهد بود.

^{۲۸۳} وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ، معارج ، ۲۵ ، ۲۴
^{۲۸۴} ورك: وسائل الشيعة، باب ما تجب فيه الزكاة الباب السابع الحديث الثاني

42 وَلِيَكُنَّ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا يَمُوزِينَ عَدْلًا وَ أَسْعَارًا لَا يُجْجَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَايِعِ وَ الْمُبْتَاعِ نَهْجَ الْبَلَاغَةِ ، نامه حضرت امیر(ع) به مالک ، نامه ۵۳

۵. خاستگاه صفات اخلاقی دیگر: بسیاری از ارزش های اخلاقی در حوزه های مختلف اقتصادی از رعایت این اصل نشأت می گیرد. مانند: رعایت استانداردها در فرایند تولید، راضی نشدن به ضرر جامعه یا افراد دیگر در این فرایند، مواظبت لازم از اموال کارفرما هنگام کار برای دیگران، پرهیز از اسراف و تبذیر هنگام مصرف به ویژه اگر کالای مصرفی کمیاب باشد، پرهیز از ورود به معامله دیگران، عدم سوء استفاده از اضطرار آنها، پرهیز از گران فروشی، پرهیز از تبانی با دیگران و ایجاد انحصار خرید یا فروش هنگام بروز شرایط خاص و دیگر موارد مشابه که در تجارت مطرح است .

۶. سالم سازی اقتصاد

انسان منصف در فرایند کسب درآمد از تولید تا توزیع اموال، با مردم به گونه ای رفتار می کند که دوست دارد آنها با او آنگونه رفتار نمایند. بنابراین هیچگاه دوست ندارد به او ظلم شود، او را فریب دهند، به او دروغ بگویند، به او ضرر بزنند و مالی را به قیمتی بیش از قیمت متعارف یا با سودی بسیار بالا به او بفروشند و... او نیز در رفتارهای اقتصادی خود با مردم سعی می کند مرتکب این اعمال نشود. حاصل آن که حاکمیت اصل « انصاف » هم اقتصاد را از بسیاری عوارض منفی بیمه می کند و هم نظام اقتصادی را در جهت رسیدن به یکی از اهدافش که توزیع عادلانه است یاری می نماید.

بنابراین نهادینه شدن این اصل در اجتماع موجب سلامت اقتصاد می شود.

۴. رفق و مدارا با مردم

یکی دیگر از اصول اخلاقی فراگیر در همه عرصه های زندگی به ویژه در تعاملات اقتصادی ، رفق و مدارای با مردم است.

مفهوم رفق

رفق ضد شدت و به معنای مهربانی، نرمخویی و لطافت فعل است. رفیق یعنی کسی که بسیار مهربان است و ارفاق کردن یعنی نفع رساندن.^{۲۸۶} علامه مجلسی در بحار در ضمن بیانی که نسبت به احادیث رفق دارد، می گوید: رفق، نرمخویی، مهربانی، ترک خشونت و درشتی در افعال و اقوال با خلق خدا در همه احوال است؛ اعم از اینکه از مردم نسبت به او خلاف ادب صادر شده باشد یا صادر نشده باشد.^{۲۸۷} سپس از قول قرطبی در معنای رفیق چنین نقل می کند: رفیق یعنی کسی که رفق کثیر دارد و رفق به معنای تسهیل و ضد زور و شدت و سرسختی، و به معنای ارفاق (یعنی عطا کردن چیزی که به سبب آن اظهار رفق میشود) و به معنای تأنی و ضد عجله می باشد.^{۲۸۸} مدارات با مردم نیز به معنای مهربانی، حسن مصاحبت و تحمل کردن مردم است.^{۲۸۹} پیامبر اکرم (ص) با مردم با مهربانی برخورد می کردند. از این رو در قرآن کریم آمده است: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب^{۲۹۰} ...

۲۸۶ . لسان العرب ج ۱۰ ص ۱۱۸ .

۲۸۷ . بحار الانوار ج ۷۲ ص ۵۵ .

۲۸۸ . همان ص ۵۶ .

۲۸۹ . لسان العرب ج ۱۴ ص ۲۵۴ .

۲۹۰ . فَيَمَّا رَحِمَهُ مَنْ اللَّهِ لَئِنْ لَهِمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَآتَقِضُوا مِنْ حَوْلِكَ

رفق در آموزه های اسلامی

در سخنان پیشوایان معصوم (ع) راجع به رفق و آثار و برکات آن به موارد زیر برمی خوریم:

خداوند رفیق است و رفق را دوست دارد.^{۲۹۱} رفق قفل ایمان است^{۲۹۲} (ایمان را از آسیب حفظ می کند) و موجب یمن و برکت است.^{۲۹۳} رفق نصف زندگی^{۲۹۴} و موجب وسعت روزی است.^{۲۹۵} کسی که نسبت به مردم مهربان است اجر بیشتری می برد و نزد خدا محبوبتر است^{۲۹۶} و به آنچه از مردم می خواهد می رسد.^{۲۹۷} کسی که به مردم کینه دارد و مردم نیز به او کینه دارند شرورترین مردم است و شرور تر از او کسی است که از هیچ لغزشی چشم نمی پوشد و هیچ معذرتی را نمی پذیرد و هیچ خطایی را نمی بخشد و شرورتر از این فرد کسی است که مردم از شر او در امان نیستند و به خیر او امید ندارند.^{۲۹۸} عاقل ترین مردم کسی است که با مردم مدارای بیشتری می کند.^{۲۹۹} مدارای با مردم نصف ایمان^{۳۰۰} و یکی از سه رکن تمامیت عمل نزد خداوند است.^{۳۰۱}

همچنین آمده است که همه پیامبران و به ویژه پیامبر اکرم (ص) به مدارای با مردم امر شده اند.^{۳۰۲}

رفق در عرصه اقتصاد

رعایت این اصل اخلاقی در همه عرصه های اقتصادی می تواند منشأ ظهور و بروز آثار شیرینی باشد. در تجارت به صورت آسان گیری و حلم و صبر در برخورد با مشتری، سود زیاد نگرفتن، مهلت دادن و اقاله کردن بروز پیدا می کند که در فصل تجارت به تفصیل خواهد آمد.

در عرصه تولید نیز باید کارفرما با نیروی کار و سایر عوامل تولید مدارا کرده و بر آنان سخت نگیرد، مشکلات آنان را رسیدگی کرده و حقوق مکفی به آنان بدهد.

نیروی کار نیز باید رعایت حال کارفرما را نموده، با او مدارا کرده و در حفظ ابزار تولید و اموال کارفرما کوشا باشد.

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... آل عمران/ ۳/ ۱۵۹

۲۹۱ . الکافی ج : ۲ ، ص : ۱۱۸ ح ۳ و ۵ و ص ۱۲۰ ح ۱۴ .

۲۹۲ . همان ح ۱ .

۲۹۳ . الکافی ج : ۲ ، ص : ۱۱۹ ح ۴ و ۷ .

۲۹۴ . همان ص ۱۲۰ ح ۱۱ .

۲۹۵ . همان ص ۱۱۹ ح ۹ .

۲۹۶ . همان ص ۱۲۰ ح ۱۵ .

۲۹۷ . همان ح ۱۶ .

۲۹۸ . بحار الأنوار ج : ۷۲ ص : ۵۴ ح ۱۵ .

۲۹۹ . بحار الأنوار ج : ۷۲ ص : ۵۳ ح ۱۴ .

۳۰۰ . الکافی ج : ۲ ص ۱۱۷ ح ۵ .

۳۰۱ . همان ص ۱۱۶ ح ۱ .

۳۰۲ . بحار الأنوار ج : ۷۲ ص : ۵۳ ح ۱۳ و الکافی ج : ۲ ص : ۱۱۶ باب المداراة ح ۲ و ۴ .

نهادینه شدن چنین اخلاقی در بازار موجب می شود عملکرد بازار به صورت خودکار به گونه‌ای شود که دستمزدها و قیمت‌ها عادلانه شده و به کسی اجحاف نگردد. رقابت وقتی از چنین فیلتر اخلاقی ای عبور کند هیچگاه موجب تحقق دستمزدهای پایین، قیمت‌های بالا و سودهای بی حساب نخواهد شد. زیرا در این صورت، در همه عرصه‌های اقتصادی اقویا رعایت حال ضعیفان را خواهند کرد و هیچگاه از فرصت‌های بازار استفاده سوئی که موجب ضرر زدن به دیگران شود، نخواهند کرد.

۶ احسان

احسان نیز یکی از اصول اخلاقی فراگیر است که در همه عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کاربرد دارد. احسان به معنای نیکی کردن به دیگران می باشد، کار نیک کاری است که از روی خیر خواهی و در راستای سعادت انسانها انجام می شود. بنابراین مفهومی گسترده داشته و شامل مصادیق فراوان می گردد. یکی از این مصادیق احسان های مادی است.

جلوه های احسان در اقتصاد

در روایاتی که از ائمه هدی (ع) به ما رسیده است، احسان در عرصه رفتارهای اقتصادی به صورت قناعت به سود کمتر، قبول اقاله، کیل و وزن به نفع مشتری، جود و بخشش در معاملات و مانند آن ظاهر می شود. برای نمونه چند روایت را ذکر می کنیم:

امام صادق (ع) نقل میکنند که زینب عطر فروش نزد زنان پیامبر (ص) می آمد. وقتی پیامبر (ص) تشریف آوردند زینب نزد آنها بود. پیامبر (ص) فرمودند وقتی تو نزد ما می آیی خانه ما خوشبو می شود. زینب عرضه داشت ای رسول خدا خانه شما به بوی شما خوشبوتر است. پیامبر (ص) فرمودند: در بیع احسان کن و غش در معامله نکن زیرا احسان و ترک غش موجب تقوای بیشتری برای خدا و بقای بیشتری برای مال است.^{۳۰۳}

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل میکنند که به مردی که کالایی را می فروخت فرمودند: جود و بخشش جزئی از سود است.^{۳۰۴} آن حضرت همچنین نقل می کنند که زنی در حال خریدن گوشت از قصاب بود و از او درخواست زیاده می کرد. امیر المؤمنین علی (ع) در حال گذشتن از آن محل به قصاب فرمودند: زیاده را بده زیرا موجب برکت بیشتری است.

این سنخ روایات که مصادیق احسان را بیان می کنند بسیار است ولی ما به همین مقدار بسنده می کنیم احسان در قرآن

خداوند بلند مرتبه در آیات متعددی از قرآن کریم اعلام می کند که محسنین را دوست دارد، برخی از این آیات عبارتند از: «همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»^{۳۰۵} «و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست

^{۳۰۳} . وسائل الشیعة ج : ۱۷ ص : ۳۸۷ ح ۲۲۸۱۰ .

^{۳۰۴} . همان ح ۲۲۸۱۱ .

^{۳۰۵} الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرِّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. آل عمران/۳/۱۴۸ و همچنین ۱۴۸ و المائدة

خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.^{۳۰۶} «خداوند با نیکوکاران است^{۳۰۷}»، «و رحمتش به آنها نزدیک است^{۳۰۸}»، «و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.^{۳۰۹}»، «اگر احسان کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید.^{۳۱۰}» قرآن کریم از زبان مردمی که قارون^{۳۱۱} را نصیحت می‌کردند چنین نقل می‌کند: «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد^{۳۱۲}»

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!^{۳۱۳}»

امیر مؤمنان (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: العدل : الانصاف ، والاحسان : التفضل^{۳۱۴} علامه طباطبایی می‌فرماید: مقصود از «الاحسان» در این آیه، نیکی به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو انجام دهد، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آنها نه فقط بر سبیل مجازات و تلافی که خیر دیگران را با خیر بیشتری پاسخ دهد، و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، بلکه ابتداء نیز به دیگران خیر برساند.

چنانکه ایشان می‌گویند احسان شامل ابتدا نمودن به کار نیک نیز می‌شود. احسان اقتضا می‌کند با دیگران بهتر از آن رفتار کنیم که دوست داریم آنها با ما رفتار نمایند
آثار معنوی احسان

خداوند در آیات متعدد اعلام کرده است که محسنین را دوست دارد:

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم درمی‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.^{۳۱۵} خداوند با نیکوکاران است^{۳۱۶} و رحمتش به آنها نزدیک است^{۳۱۷} و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.^{۳۱۸} (ملاحظه شود: مورد ۷۶، ۷۷ و ۷۸ عینا در صفحه قبل و تحت عنوان احسان در قرآن آمده است)

۹۳ و ۱۳/۵/

^{۳۰۶} وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. البقرة/ ۲/ ۱۹۵.

^{۳۰۷} وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ العنكبوت/ ۶۹/۲۹

^{۳۰۸} إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ الاعراف/ ۵۶/۵۷

^{۳۰۹} إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ التوبة/ ۱۲۰/۹ و هود/ ۱۱۵/۱۱ و
یوسف/ ۱۳/ ۵۶ و ۹۰

^{۳۱۰} إِنَّ أَحْسَنَكُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا. . . الاسراء/ ۷/۱۷

^{۳۱۱} فردی بود که در زمان حضرت موسی از ثروت انبوهی برخوردار بود و به همین دلیل دچار غرور و کفر شده بود

^{۳۱۲} وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُفْسِدِينَ. القصص/ ۲۸/۷۷

^{۳۱۳} إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. النحل/ ۹۰/۱۶

^{۳۱۴} وسائل الشیعة، الحر العاملی، ج ۱۶، ص ۲۹۱

^{۳۱۵} الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرِّاءِ وَ الْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ

در باره آثار اخروی احسان قرآن نیز می‌فرماید: هر کس کار نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید و ستمی بر آنها نخواهد شد.^{۳۱۹}

در روایات آثار اخروی احسان به صورتی جزئی تر بیان شده است: احسان موجب افزایش خدمتکاران و کمک کنندگان می‌شود. احسان سبب ایجاد محبت است و هر که به مردم احسان کند همواره از دوستی آنان برخوردار می‌شود.^{۳۲۰} احسان کردن انسانها را به بند می‌کشد و قلوب را تصرف می‌کند.^{۳۲۱}

بر این اساس منافع احسان به مردم به خود انسان بر می‌گردد چون دوستان احسان کننده زیاد شده و قلوب مردم تحت تصرف او در می‌آیند و در نتیجه هنگام مشکلات افراد زیادی به او کمک خواهند کرد. بنابراین اگر همه اهل احسان باشند زندگی پاک و شیرینی خواهند داشت. و افزون بر این در آخرت هم در قبال احسانی که کرده اند ده برابر پاداش می‌گیرند.

پیامدهای اقتصادی احسان

این اصل اخلاقی در عرصه های اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در بخش خصوصی اگر روحیه احسان و نیکو کاری در فعالان اقتصادی در بازارها نهادینه شود روشن است که دستگیری از ضعیفان اقتصادی به جای نابود کردن آنها می‌نشیند و رقابت از چهارچوب یک مفهوم بی رحمانه داروینستی خارج شده و در چارچوبی سازگار با مفهوم احسان قرار می‌گیرد. نقش این اصل در عادلانه شدن قیمت‌ها و سالم سازی عملکرد بازار بسیار بیشتر از نقش انصاف و مدارا با مردم است. انصاف با مردم را می‌توان عدالت اخلاقی نامید. رفق و مدارا نیز نوعی سازگاری و هماهنگی با خواست و سلیقه مردم و رعایت حال آنان است. اما احسان مرتبه بالاتری است.

روشن است که نهادینه شدن این اخلاق تأثیر بسزایی در گسترش عملکرد بخش سوم دارد؛ زیرا یکی از مصادیق روشن احسان دستگیری از فقیران و ضعیفان اقتصادی است.

حاکمیت این اخلاق در بخش دولتی نیز موجب کارایی و عملکرد بیشتر این بخش می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: سزاوارترین مردم به نیکی کردن کسی است که خداوند به او نیکی کرده و قدرت در اختیارش نهاده است.^{۳۲۲} این حدیث هم شامل اغنیای جامعه می‌شود و هم کسانی که خداوند به آنها قدرت داده و آنها را در رأس حکومت یا از عوامل حکومت قرار داده است. اگر حاکم به مردم احسان کند همه آثار دنیوی و اخروی آن را درک می‌کند. قلوب را تصرف می‌کند مردم او را دوست می‌دارند و به او در مشکلات کمک می‌کنند و در آخرت نیز ده برابر پاداش می‌گیرد.

النَّاسُ وَاللَّهُ يَجُزُّ الْمُحْسِنِينَ. آل عمران/۳/۱۳۴ و همچنین ۱۴۸ و المائدة
 ۱۳/۵ و ۹۳
^{۳۱۶} العنکبوت/۲۹/۶۹
^{۳۱۷} الاعراف/۵۷/۵۶
^{۳۱۸} إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ التوبة/ ۹/۱۲۰ و هود/۱۱/۱۱۵ و
 یوسف/۱۳/۵۶ و ۹۰
^{۳۱۹} مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا
 مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. الانعام/ ۶/ ۱۶۰
^{۳۲۰} میزان الحکمة با ترجمه فارسی ج ۳ باب ۸۶۴
^{۳۲۱} همان باب ۸۶۵
^{۳۲۲} میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ج ۳ ص ۱۲۰۲ ح ۳۹۷۶.

ع. میانه روی

میانه روی نیز از اصول اخلاقی است که در همه عرصه های زندگی حتی امور اخلاقی کاربرد دارد. آموزه های دینی جامعه اسلامی را «امت وسط» و میانه رو معرفی کرده و براعتدال در عبادت^{۳۲۳}، انفاق^{۳۲۴}، هزینه های زندگی^{۳۲۵}، میزان مصرف، ساعات کار، مقدار خورد و خوراک، خواب و تفریح تاکید ویژه ای دارد. و گاهی در ادبیات دینی از آن با واژه قصد و اقتصاد هم تعبیر می شود

قران کریم در این مورد چنین می فرماید: «عباد الرحمن کسانی هستند که چون مالی را هزینه کنند - چه برای خود چه برای دیگران - نه اسراف می کنند و نه تنک می گیرند، بلکه هزینه کردن آنها در حد اعتدال است»^{۳۲۶}. امام صادق(ع) این ایه را به میانه روی تفسیر فرمودند^{۳۲۷}. حضرت امیر(ع) در مورد انسانهای با تقوا می فرماید: متقین لباس میانه روی به تن دارند^{۳۲۸}.

یعنی مشی آنها در تمام عرصه های زندگی که شامل امور اقتصادی نیز می شود میانه روی است.

اعتدال در عرصه اقتصاد

آموزه های دینی در اغلب عرصه های اقتصادی از ساعات کار در شبانه روز گرفته تا میزان مصرف هر فرد و حتی مقداری که شایسته است افراد در راه خدا انفاق کنند مؤمنین را دعوت به میانه روی می کند.

رسول اکرم (ص) در مورد اعتدال در مصرف می فرماید: مؤمن یک ادب را از خداوند فراگرفته است، هنگامی که برای او گشایش ایجاد می کند میانه روی می کند، و زمانی که بر او تنگ می گیرد صرفه جویی می نماید.^{۳۲۹}

آثار اقتصادی

پر واضح است که میانه روی در ساعات کار از یک سو از اسراف منابع محدود و فرسوده شدن نیروی کار در اثر کار بیش از حد جلوگیری کرده و از سوی دیگر مانع راکد ماندن منابع، سرمایه های مالی و فیزیکی و بیکاری نیروی کار می شود.

اعتدال در مصرف، علاوه بر جلوگیری از اسراف در مصرف و فقر ناشی از آن، مانع بروز مشکلات ناشی از برآورده نشدن دیگر نیازهای متعارف می گردد.

عدم اعتدال در انفاق و زیاده روی در آن، انسان را از تأمین مخارج ضروری افراد تحت تکفلش باز می دارد و کوتاهی در انفاق علاوه بر اینکه موجب ریشه دار شدن رذائل اخلاقی همچون حرص و بخل در وجود انسان می شود سبب برآورده نشدن نیازهای طبقات کم درآمد و تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه می گردد.

^{۳۲۳} ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى طه (۲۰) ایه ۲ نیز نک: الاصول من الکافی

، ج ۲، ص ۸۶ بحار الانوار ، ج ۴۰، ص ۳۲۸

^{۳۲۴} فرقان (۲۵) ، ۶۷ و بقره (۲) ، ایه ۲۱۹

^{۳۲۵} اسراء (۱۷) ، ۲۶ و ۲۷ الفروع من الکافی ج ۴، ص ۵۲

^{۳۲۶} وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً

فرقان (۲۵) ، ۶۷

^{۳۲۷} تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۶

^{۳۲۸} نهج البلاغه، خطبه متقین

^{۳۲۹} وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۱، ح ۷

۷. صبر و شکیبایی

در آموزه های اسلامی، ایمان به پیکری تشبیه شده است که صبر و بردباری در آن به منزله سر می باشد. با این تشبیه بر روری نقش کلیدی صبر در دینداری تأکید می شود تا این معنی افاده گردد که ایمان بدون صبر ارزشی ندارد. صبر یکی از عناصر ارزشمند در فرهنگ دینی است که پایه ایمان^{۳۳۰} و عامل دستیابی به موفقیت و سعادت به شمار رفته است.^{۳۳۱}

مفهوم صبر

صبر گاهی مفهوم سلبی دارد همچون صبر در مصیبت، و به معنای تحمل و پرهیز از شکوه و گلایه بکار می رود و گاه مفهوم ایجابی از آن منظور می شود، مانند صبر در جنگ، شجاع بودن و نهراسیدن از دشمن^{۳۳۲}. مؤید این سخن برخی روایات است که نخستین نشانه فرد صابر و شکیبا را به کارگیری تمام توانمندی ها و پرهیز از سستی و کم کاری دانسته است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: نشانه فرد صابر سه چیز است: نخست آن که سستی نمی ورزد....^{۳۳۳}

کارکرد صبر در اقتصاد

۱. نقش صبر در کار

پر واضح است که برای رسیدن به نتیجه مطلوب، در هر کاری و از جمله فعالیت های اقتصادی مانند: تولید، تجارت و خدمات، صبر و پایداری لازم است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این مورد می فرماید: آن که بر سخت کوشی، پایداری نورزد، [بناچار] بر تهیدستی صبر نماید.^{۳۳۴}

۲. نقش صبر در مصرف

در شرائط فقر و تهیدستی یکی از مؤثرترین راه های مبارزه با فقر، صبر بر مصرف در حد تواناست. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این باره می فرماید: هیچ ثروتی بیش از رضایت به اندک، فقر را از میان نمی برد.^{۳۳۵} در شرایط غنا و پردرآمدی نیز یکی از مؤثرترین راه های مبارزه با اسراف نیز صبر بر مصرف لازم و عدم ارتکاب ریخت و پاش، است

^{۳۳۰} محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۸۲.
^{۳۳۱} اعراف/۱۳۷؛ فصلت/۳۵؛ انفال/۶۵-۶۶؛ بقره/۲۴۹؛ آل عمران/۲۰ و ۱۲۵؛
 نیز: نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳.
^{۳۳۲} همان؛ نیز: محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۹۱.
^{۳۳۳} علامه الصابر فی ثلاث: أولها أن لا یکسل... محمد بن حسن حرّ عاملی،
 وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲۰.
^{۳۳۴} من لم یصبر علی کده صبر علی الافلاس عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و
 درر الکلم، ص ۳۵۵.
^{۳۳۵} لا مال أذهب للفاقة من الرضا بالقوت نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳

۳. نقش صبر در مقابله با تحریم های اقتصادی

از کار کردهای مهم صبر، تحمل مشکلات و سختی های اقتصادی در دوران تحریم های اقتصادی است تا از این طریق کرامت و استقلال فرد و جامعه حفظ گشته و رشد و خودکفایی حاصل شود. یعنی با عزم ملی بر پایداری، تهدید دشمنان تبدیل به فرصت می گردد. امیرمؤمنان (علیه السلام) صبر و تحمل را تنها عنصر رهایی از سختیها، نابسامانی ها و ذلت به آسایش، امنیت و عزت معرفی می فرماید.^{۳۳۶}

امام صادق (علیه السلام) نیز، تأثیر صبر بر رفع مشکلات و بهبود نابسامانی ها را این گونه بیان فرموده اند: «همانا خداوند متعال، گروهی را گرفتار مصیبت ها نمود، پس چون شکیبایی ورزیدند، مصیبت هایشان به نعمت تبدیل شد».^{۳۳۷}

۴. نقش صبر در سالم سازی اقتصاد

آراسته شدن به فضیلت صبر، محصول تقوی است. از این رو، صبر و تقوا، در آیات فراوانی قرین یکدیگر ذکر شده اند.^{۳۳۸} نقش صبر منبعث از تقوی در سالم سازی فعالیت های اقتصادی^{۳۳۹}، دارای اهمیت بسزایی است، چرا که صبر در فرد متقی موجب پرورش یک نوع تحفظ درونی می شود که او را از ارتکاب مفاسد اقتصادی مانند پرداخت و پذیرش رشوه باز داشته، و مانع تصدی مشاغل نامشروع از طرف او می شود. بدین ترتیب خرید و فروش و مصرف کالاهای قاچاق و اجناس حرام را از حیطه فعالیت های اقتصادی او خارج می کند.

پرسش

۱. یکی از آثار توکل در اقتصاد را تشریح نمایید.
 ۲. حاکمیت اصل انصاف چگونه آثار منفی بازار از قبیل آلودگی هوا یا رقابت داروییستی را از بین می برد؟
- فعالیت دانشجویی
۱. در مورد نقش تدبیر در اقتصاد در سطح کلان و عواقب بد سوء تدبیر مقاله ای تنظیم نمایید.
- برای مطالعه بیشتر
۱. دانشنامه امام علی (ع): جلد ۷
 ۲. معصومی نیا، علی، اخلاق اقتصادی، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶

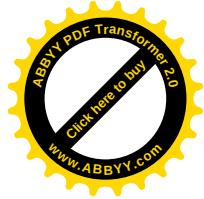
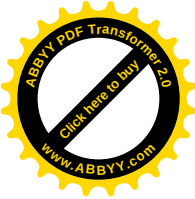
^{۳۳۶} نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

^{۳۳۷} محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۹۲. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ...

ابتنی قوماً بالمصائب فصبروا؛ فصارت علیهم نعمة

^{۳۳۸} برای نمونه نک: آل عمران/۱۲۰، ۱۲۵، ۱۸۶؛ یوسف/۹۰.

^{۳۳۹} برای برداشت روایی از قرآن در این باره نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۹۴.



فصل ششم: اخلاق کار

در میان عوامل تولید، «کار» از جایگاه ممتازی برخوردار است؛ زیرا، با انجام کار و استفاده از نیروی انسان، سایر عوامل و منابع مورد بهره برداری قرار می گیرند. گرچه امروزه، ابزار و تکنولوژی پیشرفته، تا حد زیادی جانشین کار انسان شده است، اما آن نیز محصول کار و ابتکار انسان است. به علاوه، ارتباط مستقیم کار با انسان و تحقق آن به وسیله اراده وی، سبب امتیاز خاص این عامل، بر سایر عوامل تولید است؛ همانکه از بعد اجتماعی و اخلاقی نیز «کار» دارای مقام والایی است. بنابراین، گرچه نقش کار در تولید بیشتر از سایر بخشهای اقتصاد است اما کار عرصه ای فراتر از تولید دارد. زیرا به تمام فعالیت های مفیدی که در سایر قسمت ها انجام می شود نیز کار گفته می شود. از همین رو در این کتاب برای کار فصلی جداگانه در نظر گرفته شده است.

مقایسه منزلت کار در اسلام و سائر ادیان

گرچه در دنیای امروز کار ارزشی مثبت تلقی می شود ولی در گذشته در بسیاری از جوامع کار امری مذموم بوده است. در زیر به جایگاه کار در اخلاق اقتصادی اسلام و در سائر فرهنگ ها و تمدن ها می پردازیم تا بتوان در این زمینه دیدگاه های مختلف را با هم مقایسه کرد

جایگاه کار در ادیان و اقوام

در فرهنگ های عبری و رم کار نفرین و لعنتی الهی قلمداد می شد که انسان به خاطر عصیان آدم (ع) در بهشت، باید متحمل آن شود از این جهت ویژه برده ها و انسان های پست بود. کار نزد یونانیان نیز یک نفرین محسوب می شد، کار یدی خاص بردگان بود. در قرون وسطی تحت تأثیر مسیحیت هر چند کار تنبیه آدم (ع) از طرف

خدا به شمار می رفت، اما از آن جهت که سبب بی نیاز شدن از دیگران می شود مثبت تلقی می شد. تعلیم مسیحیت به دلیل تبلیغ دوری از دلبستگی به امور دنیوی ابتدا کار را نمی پذیرفت، اما بعدها راهبان دیرهای مسیحیت مردم را به کاردستی و کشاورزی و کسب و کار فرا می خواندند. البته با ظهور لوتر و کالون، انقلابی نسبت به نگرش به کار در غرب رخ داد. لوتر که یک کشیش آگوستینی بود بر خلاف کلیسای کاتولیک می گفت که کار انجام وظیفه در برابر خداوند است. کالون عقیده داشت که آدم بیکار فردی نفرین شده است. کار مظهر اراده الهی است و همه حتی ثروتمندان باید کار کنند. به این ترتیب تحولی در نحوه نگرش به کار پدیدار شد. در نگرش جدید کار ارزش الهی پیدا کرد، اما با گذشت زمان و وقوع انقلاب صنعتی اخلاق کار به سوی دنیوی شدن گرایش پیدا کرد و از ارزشهای معنوی تهی گردید. از نظر یهودیان نیز کار تنها از آن نظر که جلوی فقر را می گیرد ضروری تلقی می شد. در ایران باستان احتمالاً کارتحت تأثیر تعلیمات زرتشت مثبت تلقی می شد. وی معتقد بود که فضیلت از آن کسی است که بیشتر کار کند، جهد ورزد، شخم زند و محصول بردارد.^{۳۴۰}

جایگاه کار از نگاه اسلام

اسلام در بیش از چهارده قرن قبل، کار را راجع می نهاد و آنرا همچون عبادتی بزرگ مورد تأکید قرار داده است. اسلام، به کار و اشتغال، اهمیت زیادی داده و از بیکاری به شدت نکوهش کرده است. از این جهت در آموزه های دینی آمده است که: «خداوند از بنده پر خواب و بنده بیکار به شدت متنفر است»^{۳۴۱} «و کسی که بار خود را بر دوش دیگران بیفکند و از حاصل زحمات دیگران برخوردار شود ملعون است.» در قرآن کریم کار کردن مصداق جستجو از فضل خداوند شمرده شده است.^{۳۴۲} هنگامی که نماز پایان گرفت در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید، و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید.^{۳۴۳} «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله»^{۳۴۴} هر کس برای خانواده اش کار و تلاش کند مانند کسی است که

در راه خداوند جهاد می نماید. حضرت رسول اکرم(ص) وامامان(ع) خودشان کار می کردند که برخی از موارد آن در

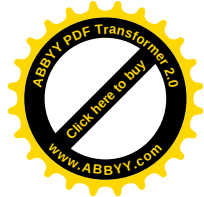
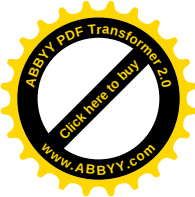
^{۳۴۰} معیدفر، ص ۱۹-۲۰-۲۱-۷۶-۳۱

^{۳۴۱} وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مقدمات تجارت، باب ۱۷، ح ۴.

^{۳۴۲} «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله» جمعه و جَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ آیَتَیْنِ فَمَحَوْنَا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ اسراء ۱۲

^{۳۴۳} فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ کَثِیرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ الجمعة / ۶۲ / ۱۰. همچنین ر.ک. النحل / ۱۶ / ۱۴ و القصص / ۲۸ / ۷۳ و الروم / ۳۰ / ۴۶ و الجاثیة / ۴۵ / ۱۲.

^{۳۴۴} الحر العاملی، ج ۱۷، ص ۶۷



متون روایی نقل شده است.^{۳۴۵} علاوه بر این در روایات می خوانیم که حضرت آدم(ع) کشاورز بود، ادریس(ع) خیاطی می کرد، نوح(ع) نجار بود، و ابراهیم(ع) به شغل چوپانی اشتغال داشت. سلیمان(ع) زنبیل بافی می کرد، موسی(ع) شبان بود، و لوط(ع) زراعت می کرد.^{۳۴۶} بر خلاف لیبرال سرمایه داری که کار را فقط دارای ارزش دنیوی می داند، اسلام کار را در ردیف بزرگترین عبادات قرار داد که می تواند ضامن سعادت ابدی انسان باشد.

از رسول خدا (ص) نقل شده است که طلب کسب واجب است^{۳۴۷}

و خداوند دوست دارد که بنده خود را در حال تلاش برای طلب حلال ببیند^{۳۴۸} و هر کس روز خود را شب کند در حالی که از تلاش برای طلب حلال خسته شده مشمول غفران الهی میشود^{۳۴۹}.

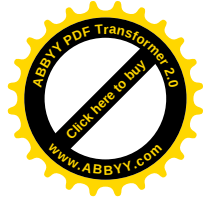
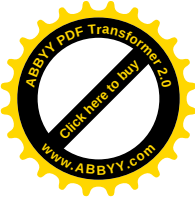
فوائد کار و زیانهای بی کاری

کار و بیکاری از نگاه اسلام، هر کدام آثاری مثبت و منفی دارند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- قرب پروردگار

کار و تلاش انسان را مورد رحمت و غفران الهی قرار داده و مقام انسان را به مقام شهدا و مجاهدین در راه خدا نزدیک می‌کند، ولی سستی، تنبلی، بیکاری و بار زندگی خود را به دوش دیگران انداختن به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌شود که انسان را مورد خشم و لعنت خدا و رسولش قرار می‌دهد. ابن عباس می‌گوید: هنگامی که حضرت رسول(ص) به کسی علاقمند می‌شد می‌پرسید آیا شغلی دارد؟ اگر می‌گفتند نه می

^{۳۴۵} الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲۵
^{۳۴۶} المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۶
^{۳۴۷} التنمية الاقتصادية، الریشهري، ص ۱۲۹ ح ۲۹۷ و ص ۱۶۵ ح ۴۵۷ و ۴۵۸.
^{۳۴۸} همان ص ۱۳۱ ح ۳۰۸.
^{۳۴۹} همان ص ۱۳۲ ح ۳۱۰.



فرمود: از چشمم افتاد^{۳۵۰}. در فرهنگ اسلامی حتی اگر فردی نیاز مادی نداشته باشد باز هم لازم است کار را

ترک ننماید^{۳۵۱}.

در روایات زیادی از کار دستی و استفاده از درآمد ناشی از دسترنج، ستایش به عمل آمده تا آنجا که از پیامبر

اکرم (ص) نقل شده است: هر کس از دسترنج خود بخورد، بر صراط مانند برق جهنده می‌گذرد. خدا به او به

نگاه رحمت نظر کند و پس از آن هرگز او را عذاب نخواهد کرد، در قیامت، در شمار انبیا خواهد بود و پاداش

انبیا را می‌گیرد و درهای بهشت به روی او باز می‌شود تا از هر کدام که خواهد، وارد شود.^{۳۵۲}

۲- عزت فردی و اجتماعی

در اقتصاد فردی، کار و کسب درآمد سبب بی‌نیازی فرد از دیگران شده و عزت و شخصیت او حفظ خواهد

شد. اما بیکاری، انسان را به دیگران نیازمند می‌سازد و سبب خواری او می‌شود. بد نیست در این رابطه به

گفتگوی یکی از صوفیان معاصر امام باقر، علیه السلام، با آن حضرت اشاره کنیم. آن صوفی حضرت را در

زمینی اطراف مدینه دید که به هنگام داغی هوا مشغول کار است و عرق می‌ریزد، در صدد موعظه حضرت

برآمد گفت: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت، در چنین حال، در پی دنیاست؟ اگر در چنین

^{۳۵۰} النوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱

^{۳۵۱} الحر العاملی، ج ۱۷، ص ۱۳

^{۳۵۲} مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۷، باب ۸، احادیث ۸۵-۸۷.

حالی مرگت فرا رسد چه می‌کنی؟ حضرت فرمودند: اگر مرگ در این حال در رسد من در طاعتی از طاعت

خدای عزوجل هستم، خود و عائله‌ام را از نیاز به تو و سایر مردم حفظ می‌کنم...^{۳۵۳}

و اما از منظر اجتماعی، خداوند دوست دارد کرامت و عزت جامعه اسلامی حفظ شود و از هر امری که موجب

خدشه به شخصیت مسلمانان می‌شود جلوگیری گردد. بدیهی است که نیاز به دیگران

با این هدف متعالی در تعارض جدی است. بیان حضرت امیر(ع) در این زمینه بسیار گویاست آنجا که می

فرمایند: به هر که می‌خواهی نیازمند باش(اما بدان) اسیر او خواهی بود. از هر که می‌خواهی بی‌نیاز باش(اما

بدان) تازه مانند او خواهی بود، بر هر که می‌خواهی برتری پیدا کن(که در این صورت) بر او امیر خواهی

شد.^{۳۵۴} بنابراین کار سبب استقلال اقتصادی جامعه می‌باشد و در نتیجه موجب استقلال سیاسی، اقتدار،

عظمت، شرف، شخصیت و بالاخره سبب صیانت از عزت کشور اسلامی است.

۳- حفظ سرمایه

اگر انسان با نیروی خود، اقدام به کار و کسب درآمد کند، هر چه به طور متعارف، هزینه و مصرف کند، با

درآمد خود، جای آن را پر می‌کند؛ بنابراین کار، مایه بقای اموال و سرمایه شخص و رها کردن کار و شغل،

مایه نابودی آن است؛ همچنین، اگر از مال خود به صورت سرمایه، بهره برداری کند، علاوه بر حفظ سرمایه

باعث افزایش آن نیز می‌شود؛ اما اگر کار نکند و سرمایه خود را به کار نیندازد، به تدریج هزینه زندگی، پول

کنار مانده را مستهلک می‌کند و از بین می‌برد.

^{۳۵۳}، کافی: ۱/۷۳/۵، بحار الانوار: ۹۹/۳۵۰/۴۶

^{۳۵۴} احتج إلى من شئت تکن أسیره، واستغن عن شئت تکن نظیره، وأفضل علی من شئت تکن أمیره علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۴۲۱

۳- رشد عقل

انسان، در کسب و کار و فعالیت اقتصادی، فکر و عقل خود را به کار می‌اندازد، از این رو عقل و هوش و فکر او فعال، و پیوسته رشد می‌کند. بنابراین، کار مایه بقا و رشد عقل و خردمندی انسان، اما ترک اشتغال و رها کردن کار مایه تعطیل نسبی ادراک و اندیشه است، وقتی عقل به کار نیفتد، به تدریج سیر نزولی را طی می‌کند. امام صادق(ع) فرمودند: ترک تجارت(کنایه از کار نکردن) عقل را زایل می‌کند.^{۳۵۵}

۵- نشاط و شادابی و اعتدال

همچنانکه کار کردن مایه نشاط و شادابی انسان است ترک کار، مایه فرسودگی سریعتر و از دست رفتن نشاط بدن و فکر است. امام صادق(ع) به مفضل فرمود: « بنگر چگونه خداوند در تمامی اشیاء زمینه کار و فعالیت قرار داده است، زیرا صلاح آن‌ها در این امر است ... و اگر تمامی نیازهای آنان(انسانها) را بدون تلاش تأمین می‌فرمود زندگی برای آنان گوارا نبود و از آن لذت نمی‌بردند. آیا نمی‌بینی که اگر شخصی میهمان قومی شود و مدتی نزد آنان بماند و همه چیز اعم از خوردنی و نوشیدنی و خدمت برای او فراهم باشد، از این حالت خسته می‌شود و نفسش او را وادار می‌کند که با انجام کاری خود را مشغول سازد. حال چگونه خواهد بود اگر تمامی عمرش چنین باشد و به چیزی نیاز نداشته باشد؟... و در این صورت مردم به سبب بیکاری به خوشگذرانی و بطالت روی می‌آوردند تا آنجا که فساد زیاد می‌شد و امور زشت آشکار می‌گردید.^{۳۵۶}»

^{۳۵۵} ترك التجارة ينقص العقل الحر العاملي، وسایل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۳
^{۳۵۶} فانظر كيف... ترك عليه في كل شيء من الأشياء موضع عمل وحركة، لما

له في ذلك من الصلاح، لأنه لو كفي كله، حتى لا يكون له في الأشياء موضع شغل وعمل، لما حملته الأرض أشرا وبطرا وبلغ به ذلك إلى أن

۶- کسب روزی حلال

در روایات زیادی بر کار برای خانواده و بی نیاز شدن از دیگران تأکید شده است، تا جایی که تلاش برای تأمین معاش خود و اهل و عیال در ردیف جهاد در راه خدا و فردی که در این راه تلاش می‌کند در مقام شهید قرار داده شده است.^{۳۵۷} کار، فقر را از بین می‌برد.^{۳۵۸} و بیکاری، سستی و تنبلی موجب فقر و محرومیت گشته^{۳۵۹} و انسان را از سعادت دور می‌کند،^{۳۶۰} مانع استجاب دعاى انسان می‌شود.^{۳۶۱} سستی و کسالت کلید همهٔ بدیها است و به دین و دنیای انسان ضرر می‌رساند.^{۳۶۲}

موسی(علیه السلام) هشت سال در خدمت حضرت شعیب بود و برای او کار می‌کرد.^{۳۶۳} امیرمؤمنان علی(علیه السلام) روزی در اطراف مدینه شدت گرسنگی بر ایشان عارض شد. در پی کار رفتند به زنی برخورد کردند که حاضر بود در ازای کشیدن هر دلو آب از چاه یک دانه خرما پرداخت کند، امام شانزده دلو آب کشیدند و دستانش تاول زد، ایشان شانزده دانه خرما را گرفتند و نزد پیامبر آمدند و با هم میل نمودند.^{۳۶۴}

یتعاطی أُمُوراً فیها تلف نفسه ، ولو كفى كل ما يحتاجون إليه لما
تهنأوا بالعیش ولا وجدوا له لذة ألا ترى لو أن امرءاً نزل بقوم ،
فأقام حیناً بلغ جمیع ما یحتاج إليه من مطعم ومشرب وخدمة ، لتبرم
بالفراغ ونازعته نفسه إلى التشاغل بشئ ، فكيف لو كان طول عمره
مكفياً لا یحتاج إلى شئ ؟وكان الناس أيضا یصیرون بالفراغ إلى
غایة الأشر والبطر، حتی یكثر الفساد وتظهر الفواحش التوحید، المفضل
بن عمر الجعفی، ص ۴۵

^{۳۵۶} فسبحان من قدر الرزق كيف فرقه . فلم يجعل مما لا يقدر عليه ، إذ
جعل بالخلق حاجة إليه ، ولم يجعل مبدولاً ينال بالهويناء إذ كان لا صلاح
ذلك فإنه لو كان يوجد مجموعاً معداً كانت البهائم تنقلب عليه ، ولا
تعليق : كاظم المظفر، چاپ : الثانية، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴ م، مؤسسة الوفاء
- بيروت - لبنان، توحيد المفضل إملاء الإمام أبي عبد الله الصادق (ع)
على المفضل بن عمر الجعفی، ص ۴۵

^{۳۵۷} . همان ص ۱۲۹ ح ۲۹۸ و ۲۹۹ و ص ۱۶۶ ح ۴۶۰ و ۴۶۱ ..

^{۳۵۸} . التنمية الاقتصادية ص ۱۳۱ ح ۳۰۶ و

^{۳۵۹} . همان ص ۱۴۴ ح ۳۵۹ و ص ۱۴۵ ح ۹ .

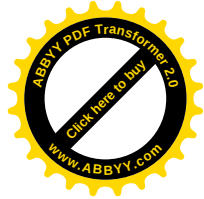
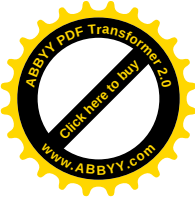
^{۳۶۰} . همان ص ۱۴۵ ح ۳۶۳ .

^{۳۶۱} . همان ص ۱۵۱ ح ۳۹۶ - ۳۹۲

^{۳۶۲} . همان ص ۱۴۶ ح ۳۶۸-۳۷۵ .

^{۳۶۳} . قصص (۲۸) : ۲۶ - ۲۷

^{۳۶۴} . محمدباقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۳



۷- آبادانی زمین:

در مبحث تولید خواهد آمد که یکی از مأموریت‌های انسان تلاش برای آبادانی زمین است. روشن است که این مهم بدون کار و تلاش مستمر حاصل نخواهد شد.

۸- دستگیری از نیازمندان

خدمت به دیگران، از چنان جایگاهی برخوردار است که :

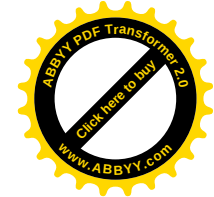
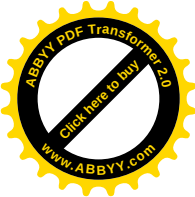
حضرت امیر(ع) در مدت بیست و پنج سال بیشترین فعالیت تولیدی را که احداث چشمه و بدنبال آن ایجاد نخلستان بود انجام داد و تقریباً همه را یا صرف نیازمندان نمود و یا وقف عام فرمود.^{۳۶۵} امام سجاده(ع) فرمود: من برای کسب در آمد کشاورزی نمی کنم بلکه برای آنکه فقیر و نیازمند از ثمره آن بهره مند شود و ...^{۳۶۶} ..

بایسته های اخلاقی (عرضه نیروی کار) کارگر:

۱- وجدان کاری

میل به انجام صحیح کار و وظایف شغلی، بدون نظارت مستقیم^{۳۶۷}. ویا، گرایش و نیروی درونی که انسان را وا می‌دارد، کار خود را به بهترین نحو ممکن به انجام رساند، وجدان کار نامیده می‌شود.^{۳۶۸} از این رو، پر کاری،

^{۳۶۵} بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۰ - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۸۰ - وسائل الشیعة، ج ۱۲ (چاپ اسلامیة)، ص ۲۲، ج ۱ و ۲
^{۳۶۶} کان علی بن الحسین علیهما السلام یقول: ما أزرع الزرع لطلب الفضل فيه، وما أزرعه إلا ليتناولوه الفقير وذو الحاجة ولیتناول منه القنبرة خاصة من الطیر بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۷ بحار الانوار
^{۳۶۷} معیدفر، سعید، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی موثر بر آن، ص ۱۸.



انجام بهتر کار، کنترل درونی و مسئولیت پذیری، از نشانه‌های وجدان کار، و در مقابل، کم‌کاری، اهمال

کاری، نظارت خواهی و مسئولیت گریزی، از علایم ضعف وجدان کاری به شمار می‌رود.^{۳۶۹}

در اندیشه اسلامی، انسان در برابر خدا و نعمت‌هایش و در برابر جامعه مسئول است. قرآن کریم در این باره

می‌فرماید: «به یقین، از آنچه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد».^{۳۷۰} علاوه بر این فرد مسلمان در برابر مزد

و پاداشی که می‌گیرد، موظف به انجام کار مفید و مطلوب است، به گونه‌ای که کم‌کاری و سستی، خواه

ناشی از مسئولیت گریزی باشد و خواه معلول کار مداوم و بیش از حد، باعث ضمان آدمی خواهد شد.^{۳۷۱}

۲- کسب مهارت و دانش کار

پر واضح است که هر کار و فعالیت اقتصادی آنگاه که با بکارگیری دانش مربوطه همراه باشد و از مهارت‌ها و تجربیات افراد کارشناس استفاده شود، از اتقان بیشتری برخوردار است و در تولید بازدهی نهاده‌ها افزایش پیدا می‌کند و به همین دلیل هر چه در تولید و دیگر فعالیت‌های اقتصادی، کمتر از دانش و مهارت‌ها استفاده شود به همان میزان اتقان و بازدهی کاهش پیدا می‌کند

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این زمینه می‌فرمایند:

«آنکه بدون علم کاری انجام دهد تباهی و خسارتی که وارد می‌کند بیش از اصلاح کار است».^{۳۷۲} شواهدی

از آیات قرآنی نیز بر این مطلب دلالت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

^{۳۶۸} محمد سید عباس زاده، وجدان کار، رهیافت عملی و کاربردی، ص ۱۰
^{۳۶۹} همان، صص ۱۱-۱۴.
^{۳۷۰} و لتسألن عما کنتم تعملون نحل، بخشی از آیه ۹۳
^{۳۷۱} محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۳۲؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۵۰.
^{۳۷۲} من عمل علی غیر علم کان مایفسد اکثر مما یصلح کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴

-در مورد کار کردن حضرت موسی(علیه السلام)، دختر شعیب (علیه السلام)، دلیل خوبی او برای استخدام را،

توانایی و امین بودن موسی (ع) ذکر می کند^{۳۷۳}. این جملات از زبان یوسف(علیه السلام) یا دختر شعیب بیان

شده است و خداوند آن را باز گو کرده ولی ردّ نکرده است. بنابراین مورد تأیید قرآن است.

-در جریان انتخاب طالوت برای فرماندهی علاوه بر نیروی بدنی به توان علمی او هم توجه شده بود.

-حضرت یوسف آنگاه که از مکر زنان و زندان خلاصی یافت به پادشاه مصر پیشنهاد کرد تا او را خزانه دار و

مسؤل مالی کشور قرار دهد. دلیل صلاحیت خود را امانت داری و آگاهی ذکر می کند: «یوسف گفت مرا بر

خزانه های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم^{۳۷۴}». یوسف(علیه السلام) ابتدا امانت داری را مطرح

کرد و سپس به دانش خود تکیه کرد.

۳-استثمارناپذیری

یکی از سفارشات پیشوایان دین این است که تا حدّ امکان، انسان سرمایه‌ای فراهم آورد و تلاش خود را بر آن متمرکز سازد و از اجیر شدن برای دیگران خودداری نماید و بدین سان، زمینه استثمار خود را از میان ببرد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «کسی که خود را مزد گیر [دیگری] کند، مانع روزی خود شده است، و چگونه چنین نباشد در حالی که دسترنج وی از آن کار فرمایی است که او را اجیر خود کرده است^{۳۷۵}».

۴-پرهیز از مشاغل حرام

۳۷۳. قصص (۲۸) : ۴۸

۳۷۴. قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم یوسف ۱۲، ۵۵
^{۳۷۵} من آجر نفسه فقد حطر علیها الرزق، و کیف لا يحظر علیها الرزق و ما أصاب فهو لربّ أجرة محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۴.

در اخلاق اقتصادی اسلام، یکی از مزایای کار همچنانکه گفته شد قرب پروردگار است، بنابراین بدیهی است که با نافرمانی از دستورات خدای مهربان در مشاغل حرام نمی توان به او تقرب جست. بزودی راجع به اینگونه مشاغل سخن خواهیم گفت. یکی از این موارد کار برای ستمگران است که مورد نکوهش بسیار واقع شده است و بر اساس آیات^{۳۷۶} و روایات^{۳۷۷} فراوان، گناه یاری رساندن به آنان در ردیف گناه آنان است. از این رو، بایسته است کارگر مسلمان از اجیر شدن و کار برای آنان، خودداری نماید.

۵- دقت و اتقان کار

یکی از صفات اخلاقی در هر کارگر مسلمان آن است که کاری را که پذیرفته انجام دهد، جدی بگیرد و برای صحت و کمال آن دقت کند و از سهل انگاری بپرهیزد. سیره و سخن پیشوایان معصوم نیز مؤید این مطلب است. در زیر به یکی از این موارد اشاره می کنیم:

پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگام دفن ابراهیم (فرزند کوچک حضرت) شکاف و حفره ای را در قبر مشاهده کردند آنرا اصلاح کردند و فرمودند: «هر گاه کاری انجام می دهید آنرا کامل و استوار انجام دهید»^{۳۷۸}

اما چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر اصلاح نارسایی جزئی در دفن میتی که پس از مدتی پوسیده می شود، و به حال دنیا و آخرت او تأثیری ندارد، تأکید می کند؟ چون اگر عمل و سخن حضرت همیشه مد نظر باشد و در کارهای کوچک نیز رعایت گردد، به مرور تبدیل به یک فرهنگ شده، و هنگام انجام کارهای بزرگتر و مهمتر نیز دقت و اتقان کار رعایت می گردد.

۶- پرهیز از راحت طلبی

امامان معصوم(علیهم السلام) به اصحابشان اجازه نمی دادند حتی یک روز کاری را بی جهت تعطیل نمایند؛ فضیل بن یسار، از یاران امام صادق (ع)، می گوید: امام به من فرمود: مشغول چه کاری؟ گفتم: امروز به کاری اشتغال ندارم. فرمود: این چنین است که دارایی شما از میان می رود.^{۳۷۹} یکی از راویان می گوید: محضر امام صادق، علیه السلام، نشسته بودیم، علاء بن کامل پیش آمد و در برابر امام نشست و گفت: دعا کنید خدا در راحتی روزیم دهد. فرمود: برایت دعا نمی کنم، آن طور که خدا دستور

^{۳۷۶} نک: هود/۱۱۳؛ صافات/۲۲-۲۴.

^{۳۷۷} نک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، صص ۳۷۲، ۳۱۲، ۳۷۴ و ۳۷۵.

^{۳۷۸} اذا عمل احدکم عملاً فلیتقن کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۲.

^{۳۷۹} كذلك تذهب أموالکم محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۴۸.

فرموده در پی روزی باش^{۳۸۰}. کم کاری و سستی در فرهنگ عمومی نیز، آثار نامطلوبی بر اقتصاد ملی به جای می‌گذارد، که از علل عمده ناکامی برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی و در نتیجه رکود و عقب‌ماندگی است، چرا که توانمندی‌ها، امکانات و منابع ملی را هدر می‌دهد^{۳۸۱} و دستیابی به سعادت و پیشرفت را دشوار می‌سازد. امیرمؤمنان علیه السلام با بیان این حقیقت می‌فرمایند: «آرمیدن در [بستر] سستی و بیهوده کاری، با رسیدن به خوشبختی، فاصله‌ای بس زیاد دارد^{۳۸۲}»، بیکاری و کم کاری، موجب دوری از خدا^{۳۸۳}، و بیهودگی اجتماعی^{۳۸۴} و در نتیجه، سلب عزت و اعتبار اجتماعی است، نتیجه سستی و ناتوانی، هلاکت است^{۳۸۵}.

۷- جلب نظر کارفرما

بدیهی است که بدون جلب نظر کارفرما از طرف کارگر ادامه کار برای او ممکن نیست و چه بسا منجر به از دست دادن شغل خود شود. امام صادق(علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «هر صنعتگری برای کسب در آمد محتاج سه ویژگی است، مهارت در کار، رعایت امانت، جلب نظر صاحب کار^{۳۸۶}».

۸- اعتدال

اعتدال یکی از اخلاقیات عام و فراگیر است که رعایت آن در تمام عرصه های زندگی از جمله عرصه کار و تلاش، مورد سفارش اسلام می باشد. در احادیث معصومین، اهتمام به موارد زیر، از نشانه های اعتدال در کار محسوب شده است.

الف- توجه به تمام ابعاد زندگی

امام کاظم(علیه السلام) می‌فرماید: بکوشید که وقت شما چهار قسمت باشد، ساعتی برای مناجات خدا، ساعتی برای کار و معیشت، ساعتی برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیوبتان را به شما معرفی و با شما به اخلاص برخورد کنند و ساعتی هم برای بهره‌مندی از لذائذ حلال که به وسیله آن توانایی انجام دیگر امور (مناجات، کار، معاشرت) را می‌یابید ... بهره‌ای از دنیا برای خود قرار دهید و خواسته حلال نفس در حدّی که به مردانگی زیان نرساند و اسراف و زیاده روی هم نباشد را تأمین کنید و به سبب آن بر کار دین

^{۳۸۰} وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مقدمات تجارت، باب ۴، ح ۳.

^{۳۸۱} عبدالواحد بن محمد آمیدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۳.

^{۳۸۲} هیئات السکون الی الهوینا و البطاله همان، ص ۳۲۶.

^{۳۸۳} محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹.

^{۳۸۴} محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۸۶.

^{۳۸۵} فی التوانی و العجز أنتجت الهلکه محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، ج ۱، ص ۳۶۷.

^{۳۸۶} کل ذی صناعة مضطر الی ثلاث خلال یجتلب بها المکسب و هو أن یکون حاذقاً بعمله مؤدیاً للامانة فیه، مستمیلاً لمن استعمله الحسن بن علی بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۳۲۲.

قدرت بگیرید زیرا روایت شده که از ما اهل بیت نیست (از یاوران و شیعیان ما نیست) آنکه دنیا را برای دین یا دین را برای دنیا رها می سازد^{۳۸۷}»

در این حدیث اوقات را چهار بخش نموده که علاوه بر مناجات، کار و بهره مندی از لذائذ، ساعتی را برای روابط اجتماعی و ارتباط با دوستان قرار داده و بر این نکته تأکید شده که اگر بخشی از زمان به کسب لذت حلال اختصاص نیابد، شخص توانایی لازم برای دیگر امور مهم مثل عبادت و کار را نخواهد داشت. تقسیم زمان به سه یا چهار بخش برای نشان دادن کارهای مهم است، و اینکه انسان به تمام ابعاد زندگی توجه کند. هر یک از این بخشها لازم نیست زمان مساوی داشته باشند، زیرا تقسیم اوقات بر حسب فصول، سن فرد و شرایط خاص تغییر می کند. مؤمن در ماه رمضان وقت بیشتری به عبادت و وقت کمتری به بهره مندی از لذت اختصاص می دهد. در زمستان استراحت او با ایام تابستان متفاوت است. مهم توجه به همه ابعاد است.

ب - اجمال در طلب

اجمال در طلب یعنی تلاش عقیقانه همراه با اعتدال برای کسب درآمد. از این رو در روایات به اجمال در کسب کار و طلب روزی توصیه شده است؛ یعنی، انسان باید برای به دست آوردن روزی، کار کند، اما تا آنجا که کار کردن زیبنده است و به کیفیتی که به شخصیت انسان لطمه نزند و ناشی از حرص و طمع نباشد بنابراین اگر انجام کار اضافه برای رفع نیاز واقعی و لازم زندگی باشد، البته نمی توان عیب دانست؛ همچنین، اگر به دلیل احساس وظیفه و مسئولیت، انسان کار بیشتری انجام دهد، جای تحسین دارد، اما اگر انجام کار اضافی به دلیل حرص و افزودن بردارایی باشد قابل نکوهش است؛ زیرا، آنچه از این راه به دست می آید، به مراتب، کمتر و کم ارزشتر از استراحت و ارزش های اخلاقی و معنوی است که انسان از دست می دهد.

ج - فراغت و استراحت

روایاتی در متون دینی آمده است که: اگر کسی تمام شب را به کار مشغول باشد و استراحت لازم را انجام ندهد کسب او حرام است. از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه دو روایت رسیده است: فرمود: «آنکه در طلب روزی شب بیداری کشد و به چشمش استراحت لازم را ندهد کسب او حرام است^{۳۸۸}» و یا فرمود: «صنعتگران اگر تمام شب را بیداری کشند، کسبشان حرام است^{۳۸۹}»

۳۸۷. الحسن بن علی بن شعبه الحرّانی، تحف العقول، ص ۴۰۹.

۳۸۸. من بات ساهراً فی کسب و لم یعط العین حقّها من النوم فکسبه ذلک حرام الكلینی، پیشین، ص ۱۲۷.

۳۸۹. الصنّاع اذا سهروا اللیل کله فهو سحت همان.

متون فقهی و روایی^{۳۹۰} این گونه روایات را ارشادی دانسته اند، به این معنا که ادب کسب اقتضاء می کند که کاسب و صنعتگر به سلامتی بدن خود توجه کند، و بیش از حد معمول از خواب شب که نعمت بزرگی است خود را محروم نسازد. منظور این روایات حرمت کسب نیست. گاهی در روایات در مورد یک دستور بهداشتی و ضرر نرساندن به بدن کلمه حرمت به کار رفته با اینکه منظور حرمت فقهی نیست، بلکه مراد کراهت یا ارشاد به ضرر است.

۹- داشتن پشتکار

بر اساس آموزه‌های دینی، نباید به فعالیت اقتصادی، به دلیل درآمد کم آن در آغاز کار، بی‌توجهی شود. بیشتر مشاغل و فعالیت‌های تولیدی تا رسیدن به مرحله سوددهی و برخورداری از توجیه اقتصادی، نیازمند پشتکار، تحمل و سرمایه‌گذاری و هزینه‌بری است. دلسردی در کار، مانع سامان یافتن و به نتیجه رسیدن آن خواهد بود. از این رو، بر استفاده از فرصت‌ها برای رسیدن به پیشرفت مطلوب، تأکید می‌شود. برای نمونه به چندین روایت در این باره اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم (ص) فرمود «هرگاه خداوند متعال، سبب روزی یکی از شما را از راهی فراهم ساخت، نباید آن را رها سازد مگر آن که خود تغییر نماید»^{۳۹۱} و امام صادق (علیه السلام) فرمود «هرگاه راه کسب درآمدی پیدا کردی، بر آن مداومت نما»^{۳۹۲} و فرمود «هر که در پی درآمد اندک بر آید، سبب دستیابی به درآمد فراوان را فراهم ساخته است»^{۳۹۳}

۱۰- امانت داری و انضباط کاری

نیروی کار مسلمان در حفظ اموال و ابزار کاری که به او سپرده شده است تلاش جدی دارد، برای مؤمن تفاوتی نمی‌کند که اموالی و ابزاری که با آن کار می‌کند شخصی باشد یا اموال دیگران و یا اموال عمومی. مصرف بی جا و بیش از حد در هر صورت اسراف و از نظر او حرام است.

از این رو کارفرما با اعتماد کامل اموال و ابزار خود را در اختیار او قرار می‌دهد. همانطور که قبلاً بیان شد امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر صنعتگری برای کسب در آمد محتاج سه ویژگی است، که یکی از آنها، رعایت امانت است، در حدیث دیگری نیز حضرت می‌فرماید: «تفاوتی ندارد که به فرد خائن یا به فرد بی‌مبالات و خسارت زننده اعتماد

۳۹۰. الحرّ العاملی پیشین ص ۱۱۸ - و محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۲۲، ص ۴۷۰.

۳۹۱. اذا سبب الله تعالى لأحدكم رزقاً من وجه فلا يدعه حتى يتغير له جلال الدين سيوطي، الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳۹۲. اذا رزقت في شيء فالزمه محمد بن يعقوب كليني، الفروع من الكافي، ج ۵، ص ۱۶۸.

۳۹۳. من طلب قليل الرزق كان ذلك داعيه الى اجتلاب كثير من الرزق محمد بن يعقوب كليني، الفروع من الكافي، ج ۵، ص ۳۱۱.

کنم.»^(۳۹۴) زیرا شخص بی مبالا و بی توجه نسبت به حفظ امانت مانند خائن در اموال است که آن را نابود و ضایع می کند. فرد بی تعهد خائن می شود و شخص بی توجه و سهل انکار مثل خائن، ضرر مهلک به تولید وارد می کند.

بنابراین یک کارگر مؤمن علاوه بر مواظبت وافر که از ابزار کار دارد چون به رسم امانت به او سپرده شده است ، در مراقبت از مواد اولیه نیز جدی است که نه تنها آن را هدر ندهد بلکه در تولید کالا بیش از مقدار لازم از آن مصرف نشود.

۱۱- اشتیاق به کار

انجام هر کاری آنگاه که با اشتیاق همراه باشد هم برای خود فرد مفید است و هم بازده کار را افزایش می دهد بنابراین، انسان باید به کاری بپردازد که آن را می پسندد و از اشتغال به کاری که نسبت به آن بی علاقه است پرهیز کند.

اندیشمندان اقتصادی در جوامع مختلف، برای ایجاد میل و رغبت به کار، مفاهیمی همچون ایجاد جامعه آرمانی و سودمندی اجتماعی، را مطرح و تشویق نموده اند تا با درونی ساختن این گونه ارزش ها، به پیشرفت کار در جامعه کمک نمایند.^{۳۹۵}

اما در اخلاق اقتصادی اسلام، برای ایجاد اشتیاق به کار، کافی است مواردی که قبل از این در باره فوائد کار و زیانهای بیکاری گفته شد، یادآوری گردد ، به عبارت دیگر یک کارگر مسلمان نسبت به کاری که در توان اوست و برای جامعه یا شخص او نیز سودمند می باشد به نحوی علاقه مند است که اگر بدون عذری موجه از پذیرش آن خودداری کند احساس گناه وجدان او را راحت نمی گذارد ، چرا که در باور او انجام چنین کاری موجب جلب رضایت محبوب که همان خدای مهربان است می باشد ،

۱۲- رعایت اولویت ها:

تولید کالاها و انجام خدماتی که از نیازهای اولیه و عمومی زندگی مردم به شمار می روند و تأمین سطوح بالاتر زندگی مترتب بر برآورده شدن آنهاست، از اولویت بیشتری برخوردار است. برخی از مشاغل به همین جهت ، در متون دینی تأکید بیشتری بر آنها شده است، مانند: کشاورزی، دامداری، شیلات، صنعت (کشتی سازی، صنایع دستی، ریخته گری و ...) تجارت ، بازرگانی، آموزش.^{۳۹۶} بهره گیری از ثروتهای دریایی، کار در

۳۹۴. همان، ص ۳۶۷. «ما ابالی الی من اتئمت خائناً او مضیعاً»

^{۳۹۵} غلامعباس توسلی، جامعه شناسی کار و شغل، ص ۱۵۴

۳۹۶. برای بحث تفصیلی آن رک به مجید رضایی «عرضه نیروی کار بر منبای اصول حاکم بر بازار کار اسلامی»، فصل اول

معدن، رنگزری، معماری، بافندگی، نجاری، شیشه سازی و غیر آن.^{۳۹۷} در برخی تعابیر هم کار یدی به طور مطلق مطلوب شمرده شده است بنابراین کارگری ساده نیز در شرایطی مناسب است. با اینکه اشتغالاتی از قبیل: کشاورزی، دامداری و تجارت مورد توصیه و عمل رهبران اسلام بوده است، اما هرگاه لازم می‌دانستند، همین کارها را رها کرده به کاری می‌پرداختند که آن را ضروری می‌شمردند. پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، مدتی از دوران جوانی را به دامداری و مدتی نیز به تجارت اشتغال داشت. هنگامی که به نبوت برگزیده شد، به ارشاد و دعوت مردم پرداخت و پس از هجرت به مدینه، رهبری و مدیریت جامعه اسلامی را به عهده گرفت و اشتغالات دیگر را رها کرد؛ همچنین، امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، به کشاورزی و آبیاری اشتغال داشت، هنگامی که رهبری جامعه اسلامی را به عهده گرفت، کار خود را رها کرد و به اداره امور کشور و رفع مشکلات مردم پرداخت.

انواع مشاغل از نظر حکم شرعی

در ادبیات شرعی می‌توان مشاغل را از جهت نقش مثبت و یا منفی که در زندگی فرد و اجتماع دارا می‌باشند، در یکی از عناوین زیر جای داد:

۱- مشاغل واجب

در کتابهای فقهی شغل خاصی به عنوان واجب مطرح نشده است بلکه وجوب به جهت امور دیگری به شغل متوجه است. از آنجا که انجام برخی عناوین بر انسان واجب است و هر کاری که حرام نباشد، چنانچه تحقق آن عنوان واجب متوقف بر این کار باشد، شغل نیز وجوب عقلی پیدا می‌کند. عناوینی که باعث می‌گردد شغلی واجب شود عبارتند از: تأمین هزینه زندگی، تأمین نیازهای اولیه جامعه، حفظ نظام جامعه، جلوگیری از عسرو حرج و سختی و حفظ استقلال و عزت جامعه

۲- مشاغل مستحب

برخی از مشاغل به لحاظ نقش مثبت و لازمی که برای جامعه دارند و یا به جهت تأثیر گذاری در رشد معنوی و تربیتی افراد مورد توجه شریعت قرار گرفته و از اولویت خاصی برخوردارند. مثلاً در روایات متعددی نسبت به زراعت، دامداری، تجارت ترغیب و تشویق شده است. شهید ثانی فرموده است: «کار و شغل مستحب، آن است که به وسیله آن آنچه در دین مستحب است، مثل توسعه زندگی و افزایش رفاه خانواده، خیر رساندن به

۳۹۷. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۳، صص ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹

مؤمنان و همه نیازمندانی که به مرحله اضطراب نرسیده اند، تحقق یابد.^{۳۹۸} البته شکی نیست آنچه که مورد ترغیب و تشویق دین قرار گرفته است اثر نیکو در پی دارد، اما این دلیل نمی شود که این نوع مشاغل ذاتاً مستحب نباشند. از مجموع آیات و روایات می توان بدست آورد که کشاورزی مستحب است. البته اگر شغلی مستقیماً مورد تأکید شرع نبوده است، ولی بواسطه آن، امور مستحب شرعی تحقق می یابد، آن کار به آن جهت مستحب می شود. یعنی کاری که مباح است ولی درآمد آن صرف افزایش رفاه خانواده، صدقه و کمک به دیگران و ... می شود آن کار هر چند ذاتاً مباح بوده ولی به جهت عروض عنوان جدید مستحب شده است. همانگونه که در مشاغل واجب متعرض شدیم.

۳- مشاغل مکروه

پاره ای از کارهای اقتصادی به جهت برخی آثار منفی به عنوان شغل مکروه قلمداد شده اند. در کتابهای فقهی مشاغل محدودی به عنوان مکروه شمرده شده اند. و این مشاغل عبارتند از: صرافی (خرید و فروش سکه)، فروش کفن، معامله با کودکان، خرید و فروش آذوقه مردم، بافندگی، کشتن حیوان حلال گوشت، خرید و فروش برده، خون گیری و^{۳۹۹}

اسحاق بن عمار از امام صادق(علیه السلام) در زمینه شغل مناسب برای فرزندش می پرسد. حضرت می فرماید: «او را در هر کار بگذار جز پنج شغل، او را به صراف (خریدار و فروشنده سکه) نسپار، زیرا صراف از ربا در امان نیست، او را به فروشنده کفن نسپار که او از بیماری وبا شاد می شود، او را به فروشنده آذوقه نسپار که او از احتکار در امان نیست، او را به ذبح کننده نسپار که او از دل رحمی محروم است، و او را به برده فروش نسپار زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)فرمود: «بدترین مردم کسی است که انسان خرید و فروش می کند.»^{۴۰۰}

مشاغل مکروه اگر مورد نیاز جامعه باشند و توسط گروهی از افراد تحقق نیابد، آنگاه واجب کفائی می شود، که در این صورت اقدام به آن نه تنها کراهتی ندارد، بلکه ثواب داشته و لازم است. احتمال مبتلا شدن به کارهای حرامی مثل ربا، احتکار ... زمینه کراهت این مشاغل را فراهم آورده است. ممکن است مشاغل دیگری که زمینه ساز کارهای حرام باشد هم کراهت داشته باشد. هدف از این تحریمها رو آوردن جامعه به مشاغلی است که با اخلاق حسنه سازگار باشد و نیازهای ضروری آن را تأمین می سازد

۴- مشاغل حرام

۳۹۸. زین الدین بن علی الجبعی العاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، صص ۲۲۰ - ۲۲۱

۳۹۹. السید روح الله الخمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۰۰، زین الدین بن علی بن الجبعی العاملی، پیشین، ج ۳، صص ۲۱۸ - ۲۲۰

۴۰۰. الکلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۱۱۴

مشاغل حرام را می توان به لحاظ منشأ حرمت به چهار دسته زیر تقسیم نمود^{۴۰۱}

دسته اول - برخی کالاها یا خدمات به خاطر ضرر و زبانی که بر آن مترتب است، از نظر شرع حرام می باشد، در نتیجه حکم مشاغلی هم که به هر نحو با این کالاها و خدمات مرتبط هستند نیز حرمت می باشد. در این باب می توان به برخی از این مشاغل اشاره کرد:

الف. خرید و فروش اشیایی که در شریعت ناپاک و نجس هستند و معمولاً آثار زیانباری در استفاده خوراکی آن وجود دارد. مانند، مشروبات الکلی، گوشت خوک، مردار، فضولات حیوانات حرام گوشت البته هر گاه از آن استفاده حلال شود برخی کسب و کار با آن را جایز دانسته اند که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.

ب. کالایی که فاقد ارزش بوده و مخل سلامتی جامعه هستند، خرید و فروش چنین کالایی از نظر شرعی جایز نیست. مثلاً خرید و فروش هروئین و دیگر اشیاء مضرّ به انسانها که معمولاً برای مصرف شخص (نه مصارف پزشکی) معامله می شود. معامله و خرید و فروش آن حرام است.

ج. خرید و فروش کتب و مجلات گمراه کننده، تألیف، چاپ و انتشار آن چه موجب گسترش انحراف اجتماعی می شود. همچنین کارهای هنری و فرهنگی انحراف زا مثل تولید و توزیع نوار و فیلم و نشریات مستهجن، این نوع مشاغل به علت نقش انحرافی و ترویج عقاید باطل و گناه و زمینه سازی اشاعه منکرات و انحرافات اخلاقی در شرع مقدس حرام شمرده شده است. دینی که در صدد رشد و تعالی جامعه است، ترویج اینگونه امور را از مصادیق بارز امور منکر و زشت می داند و باید با جعل قانون و جلوگیری عملی از آن، راه گسترش عقاید باطل و رفتارهای انحرافی را سدّ نماید. آیات و احادیث متعددی در این زمینه آمده است که از ذکر آنها خودداری می کنیم.^(۴۰۲)

دسته دوم، در این قسم حرمت شغل به خاطر هدفی حرام است که کالا و خدمت برای نیل به آن هدف به کار گرفته می شود، هر چند اصل کار ذاتاً حرام نیست ولی به خاطر آن هدف خاصی که منظور است، امر مباح حرام می شود. مثل اینکه انگور به جهت استفاده در امر شراب سازی و ساخت مشروبات الکلی، تولید، توزیع، فروخته و یا حمل شود. در این مثال هر فعالیتی که در زمینه های یاد شده صورت گیرد حرام بوده و وجهی که در قبال این فعالیت ها اخذ می شود نیز حرام می باشد، مثال دیگر فروش سلاح به ستمگران و دشمنان اسلام و مسلمانان می باشد. هر چند تولید سلاح و فروش آن مباح است و در شرایطی وجوب کفایی پیدا می کند، ولی به جهت هدفی ناپسند مثل کمک به ظلم و دشمنان دین این کار حرام شده است.

دسته سوم - در این قسم از مشاغل حرام حرمت به روش خاصی که همراه فعالیت اقتصادی است بر می گردد. به عنوان مثال می توان از فریب دادن و غش در معامله نام برد. فردی در تولید و معامله خود با حیل و فریب و تقلب، کالای تولیدی بی ارزش یا کم ارزش را به صورتی جلوه دهد که مشتری فریب بخورد. استفاده از تبلیغات دروغ از جمله

۴۰۱. عبد اللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، صص ۱۱۶ - ۱۲۸.
 ۴۰۲. برای بحث تفصیلی آن ر.ک به: الشیخ مرتضی الانصاری، المکاسب المحرمه، صص ۳۶ و ۲۹، السید روح الله الخمینی المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۹۸ و محمد علی التوحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۱، صص ۳۰۴ و ۲۵۴.

شایع ترین این نوع کار است. گاه افراد با روش احتکار کالا سعی در تغییر قیمت و کسب سود بیشتر دارند. احتکار در مواردی حرام است و هر گاه فروشنده کالا از این روش استفاده کند شغل او به عنوان شغل حرام شمرده می شود. مثال دیگر همکاری با ستمگران است، رانندگی برای ستمگر، خیاطی، نویسندگی و هر کاری که برای او انجام گیرد، حتی بردن ستمگر جهت زیارت کعبه و انجام حج، حرام است. در روایات بسیاری از این اعمال با شدت تمام نهی شده است.^(۴۰۳)

دسته چهارم از مشاغل حرام مواردی است که ذاتاً این عمل در شرع حرام شمرده شده است. چنانچه به عنوان شغل از آن استفاده شود و از راه آن کسب مالی صورت گیرد، آن کار حرام است. مثالهای متعددی برای این نوع می توان ذکر کرد. قمار بازی، رشوه خواری، ربا خواری از موارد شایع این قسم می باشد. تأسیس مراکز فحشاء جهت ارتباط جنسی بین افراد نامحرم از این نوع است.

مشاغل حرام و شناخت هر یک در کتابهای اخلاقی و فقهی در بحث مکاسب و گناهان کبیره مورد تعرض قرار می گیرد. بحث مبسوط آن از حوصله این کتاب خارج است.^(۴۰۴)

هر گاه تعداد مشاغل حرام را با انواع مشاغل مباح، مکروه، واجب و مستحب مقایسه کنیم، به کمی آن پی خواهیم برد و معلوم می شود دایره آزادی انتخاب شغل محدودیت زیادی ندارد و همچنان فرد مؤمن صدها و هزارها شغل حلال و مفید را در مقابل خود جهت انتخاب خواهد داشت.

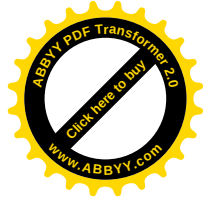
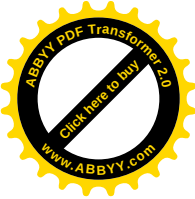
۵- مشاغل مباح:

هر کاری که یکی از عناوین قبلی را نداشته باشد مباح است. در ضمن برخی از مشاغل مستحب و واجب هم در واقع مباح بوده اند، ولی به خاطر اینکه مقدمه رسیدن به هدفی مستحب یا واجب قرار گرفته اند، تغییر عنوان داده اند.

یادآوری: در اسلام انجام برخی از کارها بالاتر از شغل و راه کسب درآمد دانسته شده و به همین دلیل، کسب درآمد از اینگونه کارها، حرام یا مکروه شمرده شده است؛ مانند: آموزش قرآن، آموزش واجبات و معارف ضروری دین، اذان گفتن، امامت جماعت، قضاوت و... بنابراین اگر کسی به عنوان انجام وظیفه به این کارها اشتغال داشته باشد؛ زندگی او باید از راه دیگری مانند بیت المال تأمین شود.

۴۰۳. الحرالعالمی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

۴۰۴. رک به: زین الدین بن علی العاملی، پیشین، ج ۳، صص ۲۰۶ - ۲۲۰، الشیخ مرتضی الانصاری، پیشین، السید روح الله الخمینی، المكاسب المحرمه، ج ۱ و ۲، محمد علی التوحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۱، الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲. الحرالعالمی، باب ۹۹ - ۱۰۱ من ابواب ما یکتسب به، ج ۱۲، ص ۲۲۶ - ۲۳۷.



بایسته های اخلاقی (تقاضای نیروی کار) کارفرما:

۱- تعیین دستمزد

پیامبر(صلی الله علیه وآله) از عدم تعیین اجرت نهی نموده اند.^(۴۰۵)

وامام صادق(علیه السلام) هم ضرورت این امر را آنقدر زیاد می دانند که آنرا نشانه ایمان به خدا و روز جزا معرفی می کنند و می فرمایند: مومن به خدا و معاد کسی را به کار نمی گیرد جز آنکه او اجرتش را بداند.^(۴۰۶)

امام رضا (ع) نیز در این باره می فرمایند: بدون تعیین اجرت کسی را به کار نگیرید. بدان آن کس که بدون تعیین اجرت کاری انجام دهد اگر سه برابر اجرت او را بدهی، او خیال می کند که از دستمزد او کم کرده ای، و اگر مقدار را معین سازی و همان را به او بدهی سپاسگزاری می کند، و اگر دانه گندمی هم به او زیادتر دهی می فهمد که بیشتر از اجرت به او داده ای.^(۴۰۷)

۲- پرداخت بموقع دستمزد

لازم است کارفرما اجرت را پس از اتمام کار بطور کامل پرداخت کند، روش و سیره امام صادق(علیه السلام) در این مورد رهگشا است زیرا که حضرت اجرت باربر و کارگر را قبل از خشک شدن عرق آنها در پایان کار می پرداختند.^(۴۰۸)

۳ - پرهیز از استثمار کارگر

آموزه های اسلامی در این باره، بر پایه اصل «نفی استثمار» استوار است.^{۴۰۹} قرآن کریم با بیانی جامع، از هر گونه بهره کشی ظالمانه از مردم، نهی فرموده است: «و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض

۴۰۵. الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۴۶.

۴۰۶. من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یستعملن اجیراً حتی یعلم ما اجره. وسائل الشیعه ج ۱۳

ص ۲۴۵

۴۰۷. الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳ ص ۲۴۵.

۴۰۸. همان.

مفسدین^{۴۱۰} «بخس» در لغت به معنای نقص و کم گزاردن چیزی از سر ستم است.^{۴۱۱} و گستردگی مفهوم «اشیاء» که به صورت جمع مضاف در این آیه آمده است، تمام حقوق افراد، را در بر می گیرد، چنان که مفسر گرانمایه، طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: «حقوق مردم را کم مگذارید»^{۴۱۲} در بیان رسول اکرم (ص) نیز آمده است: «هر کس در پرداخت اجرت کارگر، ستم روا دارد، خداوند کار [های نیک] وی را نابود سازد، و بوی بهشت را بر وی حرام نماید، با این که رائج آن، از مسافت پانصد سال به مشام می رسد»^{۴۱۳} ایشان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: لعنت خداوند بر کسی است که اجرت کارگر را به او ندهد.^(۴۱۴) و در کلامی دیگر فرمودند: از جمله گناهای که بخشیده نمی شود غصب کردن اجرت کارگر است.^(۴۱۵)

امیرمؤمنان (علیه السلام) نیز می فرمایند: «ستم به ناتوان، زشت ترین نوع ستم است»^{۴۱۶} و در حدیثی دیگر از ایشان می خوانیم که: «ظلم به انسانی که چاره ای ندارد، بزرگترین جرم است»^{۴۱۷}

۵- تقسیم کار بین کارگران

مشخص کردن نوع و مقدار کار بین کارگران موجب می شود که در کمترین وقت، بیشترین بازدهی حاصل گردد و در نتیجه بهره وری بالا رود. علاوه بر این اگر مقدار کار و نوع کاری را که هر کدام از کارگران باید انجام دهند معلوم باشد ارزیابی کار آنها آسانتر می گردد و دیگر کسی نمی تواند کم کاری خود را بر عهده

^{۴۰۹} بقر، ۲۷۹.

^{۴۱۰} هود، بخشی از آیه ۸۵: «و حقوق مردم را کم مدهید و در زمین به فساد سر بر مدارید».

^{۴۱۱} راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۱۰؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۶۸۷.

^{۴۱۲} ای: لا تنقصوهم حقوقهم فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۶۸۸.

^{۴۱۳} من ظلم أجيراً أجره، أحبط الله عمله، و حرم علیه ریح الجنة و ان ریحها لیوجد من مسیره خمس ماء عام محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲.

۴۱۴. همان.

۴۱۵. همان.

^{۴۱۶} ظلم الضعیف أفحش الظلم نهج البلاغه، نامه ۳۱

^{۴۱۷} ظلم المستسلم أعظم الجرم عبدالواحد بن محمد آمیدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۴۳.

دیگران قرار دهد. و در ضمن تشویق ها و احیاناً توبیخ ها که لازمه یک مدیریت درست است بجا و بهتر انجام می گیرد

ممکن است بتوان این امر را از وصیت حضرت امیر(علیه السلام) به امام حسن(علیه السلام) استفاده کرد. آنجا که می فرماید: کار هر یک از خدمتکاران را معین کن تا او را در برابر آن مسؤول بدانی، زیرا این باعث می شود که کارها را بر عهده یکدیگر نیاندازند و در خدمت سستی نکنند.» (۴۱۸)

۶ - فراهم کردن محیط کار مناسب

از دستورات اخلاقی ارزشمند اسلام این است که مؤمنان برادر یکدیگرند، بنابراین لازم است حقوق برادری را در حق همدیگر رعایت کنند، و خودشان را به جای همدیگر قرار دهند، یعنی از انصاف در حق دیگران غفلت نکنند، آنچه برای خود می پسندند برای دیگران هم بپذیرند. کار کردن در محیطهای غیر بهداشتی و خطرناک با رابطه برادری و انصاف سازگار نیست بنابراین با توجه به انواع گوناگون مشاغل و گسترش کارهای خطرناک مثل کار در صنایع سنگین فولاد، ذوب آهن، کارخانجات تولید مواد سمی و شیمیایی و پالایشگاهها، لازم است کارفرما محیط کار را به گونه ای احداث و تجهیز کند که کارگران شاغل در آن محیط آسیب نبیند.

متأسفانه سالیان متمادی در مغرب زمین کارگران صنعتی در محیطهای پرخطر به کار مشغول بودند، و چرخهای صنعت اروپا را به حرکت در آوردند اما در زیر چرخ تمدن جدید از بین رفتند و همچون بردگانی که اهرام مصر را احداث کردند و در لابلای سنگها نهاده می شدند با آنها رفتار می شد. این امور باعث بحرانهای اجتماعی گسترده ای در مناطق مختلف اروپا و امریکاگردید، تا آنکه شرایط تغییر وضعیت محیط کار در قرن بیستم فراهم شد، و دولتها علیه کارفرمایان قوانینی وضع کردند تا مکانهای کار برای کارگران خطر آفرین نباشد و امور بهداشتی در آن مراعات شده باشد.

۷- آماده کردن محیطی مناسب برای انجام عبادات واجب

باید کارفرما در محیط کار محلی مناسب برای انجام عبادات واجب کارگران در نظر بگیرد. امام صادق(علیه السلام) می فرماید: هر کس کارگری را به کارگیرد و او را از نماز جمعه باز دارد گناهش بر اوست و اگر او را باز ندارد (به او اجازه شرکت در نماز را بدهد)، در پاداشی الهی هر دو شریک هستند. (۴۱۹) با توجه به اینکه نماز جمعه در زمان امام صادق توسط حکومت ظلم اقامه می شد، و شرکت در آن از موارد وجوب نبود، در عین حال امام(علیه السلام) کار فرمایی که

۴۱۸. الشریف الرضی، نهج البلاغه، نامه، ۳۰، ص ۴۰۵. محمدباقر المجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۴۳. اجعل لكل انسان من

خدمک عملاً تأخذه به فانه احری ان لایتواکلو فی خدمتک

۴۱۹. الحرالعالمی، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۵. من استأجر أجيراً ثم حبسه عن الجمعة یبوء باثمه وان هو لم یحبسه

یشترک فی الاجر.

کارگر خود را از نماز جمعه باز دارد مستحق گناه می داند. از این حدیث به دست می آید که ساعات کار باید با انجام امور دینی تضاد پیدا نکند، و در محیط کار محلّ مناسبی برای خواندن نماز یا انجام افطار ماه رمضان باشد. البته نباید نیروی کار مسلمان تعهد خود را فراموش کند و بیش از وقت لازم برای نماز صرف کند و گرنه ضامن خواهد بود.

۸- احسان و انصاف

رعایت احسان و انصاف در هر شرائطی، از سفارش های اکید اخلاقی اسلام است. اما رعایت این فضائل اخلاقی از طرف افراد فرادست نسبت به فرودستان خود بیشتر تاکید شده است. بنابراین لازم است کارفرما در حق کارگر خود احسان و انصاف داشته باشد. سیره پیشوایان معصوم در این زمینه بهترین الگو است. سلمان فارسی می گوید: "به خانه فاطمه (س) وارد شدم دیدم که حضرت مسعود آسیاب کردن جو می باشد و بر دسته آسیاب خون روان است، در گوشه خانه حسین را دیدم که از گرسنگی ناله می کرد. عرض کردم: ای دختر پیامبر، دستهای شما مجروح شده است، فضا (خادمه) که هست، حضرت فاطمه (س) فرمودند: پیامبر (ص) به من سفارش نمودند یک روز او خدمت کند (و یک روز من) و دیروز نوبت خدمت او بوده است...." ۴۲۰

با اینکه فضا از طرف پیامبر (ص) برای خدمت به بهترین زن عالم استخدام شده است ولی با این تقسیم کار بین او و صدیقه اطهر (س) چندین فضیلت اخلاقی از طرف خاندان نبوت رعایت می شود که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف - رعایت کرامت فضا، چون بین او و دختر پیامبر (ص) شرائط برابر برقرار می شود

ب - بخاطر اینکه فضا هم خانواده دارد و باید به آنها نیز رسیدگی کند با انصاف در مورد او، مشکلات و شرائطش درک می شود، و استراحت یک روز به او احسان می شود، تا وقتی برای رسیدگی به مشکلات خود داشته باشد. بنابراین جمله معروف "این مشکل شما است" در اخلاق اسلامی جایگاهی ندارد

ج - چون طبق سفارش امام علی (ع) به فرزندشان امام مجتبی (ع) که می فرمایند: «کاری که فوق توانایی زن است به او وامگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش»، جنس زن ظریف و مانند گل لطیف است، بنابراین کار هر روزه برای فضا دشوار بود. در نتیجه خاندان نبوت انصاف به خرج داده و او را از کار دشوار معاف داشتند

۴۲۰ محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۴۳، ص ۲۸ از الخرائج والجرائع

بایسته های اخلاقی مشترک بین کارگر و کارفرما

۱- رفتار برادرانه

در اسلام تمام مؤمنین به حکم کلام وحی که می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۴۲۰)، با یکدیگر برادرند و در این بین کارگر و کارفرما هم از این میثاق و اخوت الهی مستثنی نیستند. بنابراین هر چند روابط کاری آنها بر اساس قراردادی حقوقی تنظیم شده باشد، ولی باید نسبت به هم رفتار برادرانه و مشفقانه داشته باشند البته رفتار برادرانه کارفرما نباید باعث سوء استفاده و کم کاری کارگر گردد، و از آنطرف نیز رفتار برادرانه کارگر هم نباید موجب شود که حقوق او از طرف کارفرما نادیده گرفته شود

۲- تعهد به قرار دادها

قرآن کریم یکی از خصوصیات مؤمنان را تعهد به قرار دادها می داند و در وصف آنها می گوید: «و کسانی که امانتها و پیمان خود را مراعات می کنند»^(۴۲۱). یعنی آنها مؤمن به عهد و پیمان خود هستند. بنا براین لازم است کارفرما و کارگر قرارداد فیما بین خود را محترم بشمارند و از آن تخطی نکنند

۳- رعایت عدالت:

خداوند همه را به عدل و نیکوکاری امر می کند^(۴۲۲) و به همه انسانها دستور می دهد که: پیمانه را تمام دهید و از کم فروشان مباشید و با ترازوی درست بسنجید و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد بر مدارید.^(۴۲۳)

۴۲۱. والذین هم لاما ناتهم و عهدهم راعون معارج (۷۰) : ۳۲

۴۲۲. نحل (۱۶) : ۹۰. (ان الله يأمر بالعدل والاحسن)

۴۲۳. شعراء (۲۶) : ۱۸۱ - ۱۸۳. (أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزِنُوا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا

الناس أشیاءهم و لا تعثوا فی الارضِ مُفسِدین)

همانطور که ملاحظه می شود آیه فوق در صدد نهی از کم فروشی و کم کردن وزن مال فروخته شده است. ولی می توان از آن الهام گرفت که در تمامی روابط اقتصادی بین افراد باید طرفین حقوق یکدیگر را رعایت کنند و چیزی از آن کم نگذارند ، بنابراین کارگر و کارفرما نیز باید در تعامل خود عادلانه رفتار کنند و اینطور نباشد که کارفرما با حيله و فریب و اعمال فشار از ارزش حقیقی خدمت کارگر بکاهد. طوری که حداقل دستمزد در ازای کار روزانه تأمین کننده نیازهای ضروری و اساسی او نباشد. بلکه باید هر چه کیفیت و کمیت کار فرد افزایش می یابد دستمزد او نیز متناسب با آن بیشتر شود.

این عدالت و قسطاس مستقیم نیست که صاحب کار در هنگام گسترش بیکاری مقدار دستمزد کارگر را به حدی کاهش دهد که تأمین زندگی او هم دچار مخاطره شود. از آنطرف هم عدالت حکم می کند که کارگر اوقات خود را به بطالت نگذرانند چون در قبال آن از کارفرما پول دریافت می کند، اگر او همه وقت موضوع قرارداد را مصروف کار برای کارفرما نکند در واقع کم فروشی کرده است و مرتکب ظلم شده است. بدیهی است هر کدام از دو طرف چنانچه از اجرای عدالت در حق دیگری سر باز زند طبق آیه شریفه فوق اقدام به فساد و عصیان امر الهی کرده است و در نتیجه مستحق کیفر می گردد.

۴- رعایت توان کارگر

الف - رعایت توان کارگر از طرف کارفرما

توان کارگر هم باید از طرف کارفرما ملاحظه گردد بنابراین لازم است ساعات کار و شدت آن متناسب با توان کارگر و حفظ سلامتی او تنظیم شود این مهم، به ویژه درباره زنان شاغل، که به طور طبیعی از وضعیت جسمی و روحی متفاوتی نسبت به مردان برخوردارند، بیشتر قابل توجه است. امام صادق (علیه السلام) به نقل از امیر مؤمنان (علیه السلام)، با اشاره به این حقیقت می فرماید: «کاری را که خارج از توانایی زن است، به دستش مسپار، که با حال او مناسبتر است و به او، آسایش خاطر بیشتری می بخشد و زیبایی اش را پایدارتر می سازد، زیرا زن، همچون گیاهی است خوشبو نه پهلوانی سخت کوش^{۴۲۴}». پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مورد رعایت حال غلامان و بردگان به صاحبان آنها تذکر می دهد، و می فرماید: بردگان برادران شما هستند، خداوند آنان را زیر دست شما قرار داده است، هر کس که برادرش تحت امر اوست از آنچه

^{۴۲۴} لا تملك المرأة من الأمر ما يجاوز نفسها، فان ذلك أنعم لحالها و أرخی لبالها و أدوم لجمالها، فان المرأة ریحانه و لیست بقهرمانه همان، ج ۵، ص ۵۱۰؛ نیز: نهج البلاغه، نامه ۳۱

می خورد به او بخوارند و از آنچه می پوشد به او بپوشاند و بر کار فوق طاقتش او را مکلف نسازد و گرنه او را یاری دهد.»
(۴۲۵)

اگر در اخلاق اسلامی، سلامتی بردگانی که مملوک صاحبان خود هستند، نباید در معرض خطر قرار گیرد و توصیه می شود که وضع خوراک و پوشاک و به طور کلی وضعیت مصرف و درآمدی آنها، هم سطح افراد جامعه باشد، پس بطریق اولی سلامتی کارگرانی که در ازای دستمزد کار می کنند و بر خلاف بردگان ملک کسی نیستند نباید بخاطر شرائط طاقت فرسای کار دچار مخاطره شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «در کتاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده است که هر گاه بردگان را به کاری سخت وا داشتید همراه آنان کار کنید و پدرم نیز چنین می کرد.»^(۴۲۶)

ب - رعایت توان کارگزار طرف خود او:

یعنی از کاری که توانایی و آشنایی کافی نسبت به آن ندارد، پرهیز کند. حتی اگر آن کار مورد نیاز جامعه باشد و یا نسبت به آن علاقه مند باشد. انسان، باید به کاری اشتغال پیدا کند که توانایی انجام آن را داشته باشد، آشنایی و مهارت لازم برای آن را کسب کرده باشد و از عهده انجام آن، به خوبی برآید. پذیرش کار متناسب با توان جسمی، فکری و مدیریتی، افزون بر اثر مثبت آن در ساماندهی امور اقتصادی، نقش بسزایی در تندرستی، نشاط روحی و نیز حفظ کرامت و شخصیت افراد دارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «سزاوار نیست مؤمن خود را خوار نماید. به امام (علیه السلام) گفته شد: چگونه ممکن است خود را ذلیل سازد؟ فرمود: به کارهایی دست یازد که توان انجام آن را ندارد»^{۴۲۷}.

البته این به معنای نپذیرفتن کارهای سخت نیست چون انسان به طور طبیعی، مایل است که بدون زحمت، درآمد داشته باشد و از انجام کار پر زحمت خودداری می کند؛ البته، اگر انسان با استفاده از ابزار، درصدد آسانتر کردن کار برآید، دلیلی ندارد که کار را بدون ابزار و با زحمت و مشقت طاقت فرسا انجام دهد، اما به هر حال، کارها از نظر سبک و سنگینی متفاوتند و انتخاب کار سبک، غالباً به معنای رها کردن کار سنگین است. نپذیرفتن کار سنگین یا به این دلیل است که انجام آن را خلاف راحت طلبی می دانند - و این ناشی از روحیه تن پروری، تنبلی و عافیت جویی است - و یا به دلیل دودن شأن دانستن کار پر زحمت و سنگین است. در سیره بزرگان اسلام، از تن پروری و عافیت طلبی نکوهش به عمل آمده است. از علی بن ابی حمزه نقل شده که ابوالحسن، موسی بن جعفر، علیه

۴۲۵. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۷۴ ص ۱۴۱ و میرزا حسین النوری، پیشین ج ۱۵ ص ۴۵۸ و مانند آن آمده در، محمد بن

اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۳. **اخوانکم جعلکم الله تحت ایدیکم فمن کان اخوه تحت یده**

فَلْيُطْعِمَهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَ لِيَكْسِهَ مِمَّا يَلْبَسُ وَ لَا يُكَلِّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَانْ كَلْفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيُعِثْهُ

۴۲۶. محمد باقر المجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۴۲.

۴۲۷. محمد بن یعقوب کلینی، الفروع من الکافی، ج ۵، ص ۶۳

السلام، را دیدم که در زمین خود کار می‌کرد، پاهای او را عرق فرا گرفته بود؛ گفتم: فدایت شوم، مردان کجایند [مقصود کارگران و غلامانی است که در خدمت آن حضرتند و انتظار می‌رود به جای آن حضرت کار کنند] فرمود: ای علی؛ کسی که از من و پدرم بهتر بوده با دست کار کرده است. گفتم: چه کسی؟ فرمود: رسول الله (ص) و امیر المؤمنین و همه پدرانم با دست خود کار می‌کردند و این سیره انبیا و مرسلین و اوصیا و صالحان است.^{۴۲۸} ابوعمر و شیبانی گوید: امام صادق، علیه السلام، را در حالی دیدم که به دست او بیلی بود و بر تن او بالاپوش درشتی، در باغ خود کار می‌کرد و عرق از پشت او می‌ریخت. گفتم: فدایت شوم اجازه بده به جای شما کار کنم. فرمود: من دوست دارم مرد در طلب معاش با گرمای خورشید رنجیده شود.

آثار اقتصادی

فرهنگ اسلامی هم از نظر زیرساخت‌ها و مبانی عقیدتی و فکری (همچون باورمندی به ارزش ذاتی کار، ایجاد و تقویت احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم و اصلاح باورها در جهت سخت‌کوشی...)، و هم با تشویق و هشدار در قالب آموزش و الگوسازی، جامعه اسلامی را به کار و تلاش دمام و رسیدن به رشد و پیشرفت همه جانبه فرا می‌خواند. از این رو، تحکیم ارزش‌های اصیل دینی در جامعه، به ویژه نهادینه ساختن فرهنگ اسلامی کار، گامی بنیادین در راه رسیدن به تعالی، بخصوص شکوفایی اقتصادی خواهد بود. آموزه‌های دینی، با ارائه مفاهیمی صحیح و سازنده از قضا و قدر، زهد و مانند آن، و با تبیین جایگاه والای کار، از هر گونه پنداری که آدمی را دعوت به سستی و کم‌کاری نماید و موجب عقب‌ماندگی وی گردد، جلوگیری نموده و سعادت او را تنها در گرو تلاش وی دانسته است: «و این که برای انسان، بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.»^{۴۲۹}

اگر اخلاق اقتصادی اسلام در زمینه کار نهادینه گردد در چنین جامعه‌ای منشأ بیکاری، فرهنگ مردم نخواهد بود، بلکه می‌تواند ناشی از علل دیگر اعم از عوامل داخلی مانند سیاست‌های غلط دولت یا علل طبیعی مانند قحطی و یا علل خارجی مانند محاصره اقتصادی باشد. در چنین جامعه‌ای در رونق و رکود اقتصادی همه مسلمانها بدنبال کار برای تأمین معاش خود هستند از این رو کار پست و با هر دستمزدی را بر بیکاری ترجیح

^{۴۲۸} همان، ابواب مقدمات تجارت، باب ۹، ح ۶

^{۴۲۹} ان لیس للانسان الا ما سعی نجم، بخشی از آیه ۳۹

می‌دهند و از کارهای سخت و پر زحمت نمی‌گریزند. در نتیجه کسی بیکار نخواهد ماند مگر زمان کوتاهی که به دنبال تغییر شغل است.

در این جامعه، کار صرف نظر از اینکه چه درآمدی را نصیب فرد می‌نماید، برای انسانها مطلوب است و همواره انگیزه کار و تلاش در افراد وجود دارد. در نتیجه غالب آنها به عنوان یک رسالت الهی تلاش کرده و آن را عبادت می‌شمارند و تا آخرین لحظه زندگی نیز بدنبال انجام این مأموریت خواهند رفت و خسته نمی‌شوند. در جامعه‌ای با چنین فرهنگ پویا انسانهای کارآفرین بسیارند، هیچ کاری زمین نمی‌ماند و در نتیجه اختراعات و اکتشافات و نوآوریها و تولید فکر روز به روز بیشتر شده و توسعه و پیشرفت شتاب می‌یابد. وقتی افراد اوامر الهی مبنی بر انجام تلاش و کوشش تبعیت کردند، در مقابل خداوند نیز امدادهای غیبی خود را شامل حال آنها کرده و موانع را یکی پس از دیگری برطرف می‌کند بدین ترتیب فقر کاهش و تولید کالاها و خدمات رشد یافته و پیشرفت چشمگیری در علم و فن آوری حاصل می‌شود. یکی از بایسته های اخلاقی کار همانطور که بیان شد داشتن تخصص است که این خود مانع اسراف و اتلاف منابع می‌گردد، هزینه تولید را کاهش و کارایی را افزایش می‌دهد. سود واقعی واحد تولیدی را بالا می‌برد و زمینه سرمایه گذاری بیشتر را فراهم می‌کند. در بینش اسلامی همانطور که از بیکاری نهی شده است، معطل گذاردن سرمایه نیز حتی اگر انسان به درآمد آن نیاز نداشته باشد مذموم شمرده می‌شود. از سوی دیگر انسان تنها برای تأمین معاش کار نمی‌کند بلکه او مأمور به آبادانی زمین نیز است.

وبالاخره اینکه در نتیجه اشتغال کامل نیروی کار و سرمایه جامعه، بالاترین رشد ممکن را برای جامعه در پی خواهد داشت. بنابراین اخلاق نه تنها می‌تواند جایگزین دخالت دولت شود بلکه کارکردی فراتر از آن خواهد داشت، زیرا دولت با دخالت خود نمی‌تواند این درجه از اشتغال را ایجاد نماید.

پرسش

۱. نظر اسلام در مورد شایسته سالاری را تبیین نمایید.
۲. نشانه های اعتدال در کار کردن را نام برده یک مورد را توضیح دهید.

۳. یکی از معیارهای انتخاب شغل مناسب را تشریح نمایید.
۴. نظر اسلام در مورد انتخاب مشاغل سخت چیست؟
۵. چه مشاغلی از نظر اسلام تحریم شده است؟
۶. آثار اقتصادی بینش اسلام در مورد کار را به اختصار توضیح دهید.

فعالیت دانشجویی

۱. «بخس» یکی از واژه‌هایی است که بیش از یک بار در قرآن کریم آمده است و می‌توان نهدی از آن را به عنوان ملاکی عام مطرح نمود که در گستره وسیعی قابل تطبیق است. در این مورد تحقیقی را تنظیم نمایید.

۲. با وجود سفارش و تشویق زیاد به کار در کتاب و سنت ضعف جدیت در کارها را می‌توان یکی از ریشه‌های اصلی مشکلات در جامعه اسلامی خودمان دانست. راهکارهای شما برای نهادینه کردن فرهنگ کار با استفاده از آموزه‌های اسلامی چیست؟ پس از تفکر به نگارش در آورید.

برای مطالعه بیشتر

۳. رفتار نیروی کار در جامعه مطلوب اسلامی، حجة الاسلام و المسلمین دکتر مجید رضایی

۱. نظام اقتصاد علوی، حجة الاسلام والمسلمین دکتر احمد علی یوسفی

۲. مبانی اقتصاد اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فصل هفتم: اخلاقیات تولید

تولید عبارت است از بکار گرفتن عوامل ونهاده‌ها شامل: نیروی انسانی، منابع طبیعی، تکنولوژی، سرمایه و مدیریت آنها برای ایجاد کالاها و خدمات مورد نیاز انسان. سرمایه گذاری مهمترین لازمه تولید است و پس انداز مهمترین عامل زمینه ساز سرمایه گذاری می باشد. بنابراین سه مقوله تولید، سرمایه گذاری و پس انداز گرچه جدا هستند اما دارای ارتباط تنگاتنگ بوده در طول یکدیگر می باشند. مراد ما از اخلاقیات تولید در این فصل عبارت است از مجموعه باورها و ارزشهای حاکم بر جامعه در زمینه فعالیتهای تولیدی، سرمایه گذاری و پس انداز بعلاوه مجموعه دستورالعملهای اخلاقی که لازم است فعالان عرصه تولید رعایت کنند. آباد نمودن زمین با استفاده از

مواهب الهی یکی از مأموریت‌هایی است که خداوند به عهده انسان گذارده است.^{۴۳۰} امیرالمؤمنین(ع) آباد کردن وظیفه را حکومت اسلامی دانسته است: «ای مالک تلاش تو در آباد کردن زمین باید بیشتر از گرفتن خراج باشد».^{۴۳۱} امام صادق(ع) هفتصد دینار به فردی به نام عذافر دادند و فرمودند «ای عذافر این دینارها را در کاری صرف کن(سرمایه‌گذاری کن)، من به مال نیازی ندارم ولی دوست دارم خداوند ببیند من مال را راكد نگذاشته و در معرض سود بردن قرار داده‌ام. عذافر می‌گوید: با بکارگیری این مبلغ صد دینار سود بردم، امام صادق(ع) را در طواف دیدم و به حضرت عرض کردم فدایت شوم خداوند صد دینار سود از ناحیه آن نصیب فرموده، فرمود آن رابه سرمایه‌ام اضافه نما^{۴۳۲}. نتیجه این که وقتی مخارج ضروری برآورده شد پس انداز و به دنبال آن سرمایه‌گذاری امری مطلوب بوده و مطابق سیره امام معصوم(ع) است. نتیجه قهری این امر ازدیاد تولیدات خواهد بود. ارزشهای اخلاقی اسلام در زمینه تولید ذکر می‌شود:

۱. استاندارد بودن تولیدات: یکی از شرایط اصلی خوب بودن کالاها و خدمات مطابقت با استانداردهاست. حضرت رسول(ص) فرمودند: خداوند دوست دارد هنگامی که بنده ای کاری را انجام می دهد آن را متقن انجام دهد^{۴۳۳}. یکی از مصادیق بارز اتقان، رعایت استانداردهاست. لازمه این امر حساب شده بودن برنامه ریزیها و دقت در اجرای آنها می باشد. هرگاه جامعه‌ای به کیفیت بالای محصولات خود معروف شود، با جذب مشتری و در اختیار گرفتن بازار مصرف، و نیز افزایش سطح تولید و در نتیجه کاهش هزینه‌ها، باعث رونق و رشد اقتصادی خود می‌گردد. این مهم، برای جامعه اسلامی، افزون بر آثار مثبت اقتصادی، ارزشی دینی و اخلاقی به شمار می‌رود. در این صورت جامعه اسلامی به صداقت و درستی که بزرگترین سرمایه اجتماعی است شهره می‌شود. رعایت آن، رضایت الهی و سود اخروی را نیز در بردارد.
۲. تصحیح انگیزه: هدف تولید کننده در اقتصاد سرمایه‌داری منحصر در حداکثر کردن سود است. اهداف دیگری هم که مطرح می‌شوند از قبیل استمرار خوشنامی در افکار عمومی یا در راستای حداکثر نمودن سود هستند و یا برای ارضای شهرت طلبی و مانند آن می‌باشند. در این نظام به تولید کننده هیچ الزام یا توصیه ای برای اولویت دادن به نیازهای واقعی جامعه نمی‌شود. این امر همانند موارد بسیار دیگر به ساز

^{۴۳۰} هو انشأكم من الارض واستعمرکم فیها هود، ۶۰
^{۴۳۱} ولیکن نظرك فی عمارة الأرض أبلغ من نظرك فی استجلاب الخراج لأن ذلك لا يدرك إلا بالعمارة . ومن طلب الخراج بغير عمارة أخرج البلاد وأهلك العباد ، ولم يستقم أمره إلا قليلا نهج البلاغه، نامه ۵۳
^{۴۳۲} قال عذافر: دفع إلي أبو عبد الله سبعمائة دينار ، وقال : يا عذافر اصرفها في شيء أما على ذلك ما بي شره ، ولكنني أحببت أن يراني الله متعرضا لفوائده . قال عذافر : فربحت فيها مائة دينار فقلت له في الطواف : جعلت فداك قد رزق الله فيها مائة دينار ، فقال : أثبتتها في رأس مالي الحرالعاملی، وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص ۴۴
^{۴۳۳} ان رسول الله صلى الله عليه وآله نزل حتى لحد سعد بن معاذ وسوى اللبن عليه ، وجعل يقول : ناولني حجرا ، ناولني ترابا رطبا ، يسد به ما بين اللبن ، فلما أن فرغ وحثا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إني لأعلم أنه سيبلى ويصل إليه البلاء ولكن الله يحب عبدا إذا عمل عملا أحكمه . وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۲۳۰

و کار بازار واگذار شده است. از این روست که در کتب اقتصاد خرد هنگام بررسی رفتار تولید کننده تنها سود به عنوان هدف در نظر گرفته می شود. هرگاه هدف فرد و جامعه از تولید، تنها افزایش سود مادی باشد، طبیعی است که سرمایه گذاری ها به سمت تولید کالاهایی با سود بیشتر جریان می یابد، هر چند چنین تولیداتی برای جسم و روح افراد، زیانبار باشد. در این نگرش، هرگاه تولید کالاهای لوکس و تجملاتی، سود دهی بیشتری نسبت به کالاهای اساسی و مورد نیاز جامعه، داشته باشد، در اولویت قرار می گیرد. این امر، به ویژه در جوامعی که از نابرابری بیشتر توزیع درآمد، رنج می برند، در اولین وهله به زیان گروه های محروم و کم درآمد جامعه خواهد بود. در این صورت ثروت و درآمد از وسیله بودن خارج و به هدف تبدیل می شود. اسلام انجام فعالیت اقتصادی به انگیزه سود را نفی نکرده اما اهداف متعددی برای او ترسیم نموده که برخی واجب و برخی ارزش های مطلوب هستند. این اهداف در مجموع انگیزه های برتر و افق های عالی تری در برابر او قرار داده است. توجه به این افقها سرمایه گذار را در چارچوب حداکثر نمودن سود منحصر و گرفتار نخواهد نمود. این امر همچنین جهت دهنده تولیدات بوده و بازدارنده وی از نابایسته ها خواهد بود. اهداف تولید از نظر اسلام عبارت است از:

- توانایی تأمین نیازهای لازم جامعه: تولید کالاها و خدمات ضروری واجب است. در کتب فقهی از تولید این کالاها و خدمات به «واجبات نظامیه» تعبیر شده است. خدمات پزشکی، بسیاری از خدمات مهندسی، ابزار و وسایل دفاعی، مواد غذایی و هرآنچه حفظ نظام اجتماعی به آن وابسته است از این قبیل اند. توجه به این هدف سبب تلاش برای افزودن تولید می شود.
- توانایی برآوردن نیازهای خود و افراد تحت تکفل: این امر در زمره وظایف مسلم فرد مسلمان است.
- تولید برای رفاه جامعه اسلامی: از آنجا که در جامعه مطلوب اسلامی مردم در آسایش بسر می برند لازم است تولید فراتر از کالاها و خدمات ضروری باشد. در نظر داشتن این هدف تلاش عاملان اقتصادی را افزایش می دهد. آنها تولید برای ارتقاء رفاه و آسایش عموم را انجام وظیفه می دانند.
- استقلال اقتصادی و حفظ عزت و کرامت: خداوند دوست دارد انسان مسلمان و جامعه اسلامی کرامتشان حفظ شود و آنها از هر امری که موجب خدشه به شخصیتشان می شود منزه باشند. نیاز به بیگانه برای رفع نیازهای اقتصادی با این هدف در تعارض جدی است. بیان حضرت امیر(ع) در این زمینه بسیار گویاست: به هر که می خواهی نیازمند باش (اما بدان) اسیر او خواهی بود. از هر که می خواهی بی نیاز باش (اما بدان) تازه مانند او خواهی بود، بر هر که می خواهی برتری پیدا کن (که در این صورت) بر او امیر خواهی شد^{۴۳۴} یکی از نتایج پایبندی به این ارزشهای اخلاقی این است که سمت و سوی پس انداز، سرمایه گذاری و تولید، رساندن جامعه اسلامی به استقلال اقتصادی می باشد که خود نشانه اقتدار و عظمت و دستمایه شرف و

^{۴۳۴} احتج إلى من شئت تكن أسيره واستغن عمن شئت تكن نظيره وأفضل على من شئت تكن أميره علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴ ص ۴۲۱

شخصیت و استقلال یک ملت و سبب حفظ عزت جامعه اسلامی است. در نظر داشتن این هدف نیز تلاش عاملان اقتصادی و در نتیجه تولید را افزایش می‌دهد علاوه بر آنکه چون هدف آنان مقدس است رفتارهای تولیدی بین کارفرما و کارگر و کارمند آنها نیز کریمانه خواهد بود.

- تولید برای انفاق، وقف و انجام سایر کارهای نیک: این‌گونه امور مصادیق «فی سبیل‌الله» هستند. از نظر اسلام نوع دوستی، خیرخواهی و کمک به تأمین نیازهای اقشار ناتوان وظیفه کارفرمای مسلمان است. امیرالمؤمنین(ع) از دسترنج خود هزار بنده در راه خدا آزاد فرمود^{۴۳۵}. می‌دانیم عمده فعالیت حضرت ایجاد نخلستان بود که نیاز تولیدی جامعه آن زمان بود. امام سجاد(ع) فرمود: من برای کسب در آمد کشاورزی نمی‌کنم بلکه برای آنکه فقیر و نیازمند از ثمره آن بهره مند شود و ...^{۴۳۶}. تأثیر توجه به این اهداف نیز افزایش تلاش عاملان اقتصادی و در نتیجه افزایش تولید و انسانی‌تر شدن رفتارهای آنان خواهد بود. انبیا و اولیا به اموری اشتغال داشتند که نیاز زمان آنان بود. ابن عباس می‌گوید: آدم(ع) کشاورز بود، ادریس(ع) خیاط بود، نوح(ع) نجار بود، هود(ع) تاجر بود، ابراهیم(ع)، شعیب(ع) و موسی(ع) چوپان بودند، سلیمان(ع) زنبیل و حصیر می‌بافت و ...^{۴۳۷}

مهم اینکه بین اهداف یاد شده اولویت وجود دارد فعالیت‌هایی که بدون آن، نظام اجتماعی و زندگی مردم، مختل می‌گردد در اولویت اول قرار می‌گیرد. زمانی که اقتصاد جامعه، توان رفع چنین نیازهایی را نداشته باشد، شایسته نیست سرمایه‌ها و نیروی کار، در راه تولید کالاهایی تجملاتی به کار رود که بیشتر مورد استفاده اقلیتی ثروتمند است و توده‌های مردم از آن بهره‌ای ندارند. تولید آنچه برای ایجاد رفاه بیشتر از آن استفاده می‌شود در درجات بعد قرار می‌گیرد. لزوم تأمین منافع عموم در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه در سوره حدید، با اشاره به اهمیت آهن به عنوان منبع تولید در زندگی انسان، می‌فرماید: «و آهن را که در آن بآس شدید و منافی برای مردم است، پدید آوردیم»^{۴۳۸} «بآس شدید»، اشاره به اهمیت آهن در صنایع دفاعی و «منافع للناس» اشاره به اهمیت آن در صنایع غیر دفاعی است که مصالح ناس یعنی عموم را برآورده می‌سازد. تأکیدی که در روایات، بر اهمیت تولید کالاهای اساسی مانند فعالیت‌های کشاورزی و دامداری دیده می‌شود نیز شاهدی بر این مدعاست^{۴۳۹}.

۳. زهد: زهد یکی از ارزشهای اخلاقی عام است که گرچه رعایت آن بر مصرف و پس انداز بیشتر است اما

^{۴۳۵} ولقد أعتق ألف مملوك من كد يده الحرالعاملی، وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۸۹

^{۴۳۶} كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول : ما أزرع الزرع لطلب الفضل فيه ، وما أزرعه إلا ليتناوله الفقير وذو الحاجة وليتناول منه القنبرة خاصة من الطير بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۷ بحار الانوار

^{۴۳۷} العلامة المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۵۶

^{۴۳۸} و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس حدید (۵۷)، بخشی از آیه ۲۵

^{۴۳۹} رجوع شود به: محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۴، ج ۱۰۰، ص ۶۳ به بعد؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشيعة، ج ۱۲، ص ۲۵.

بر سرمایه‌گذاری و تولید نیز تأثیر بسزایی دارد. معنای زهد و اعراض از دنیا انزوای از جامعه و کم‌کار کردن نیست^{۴۴۰}. این‌گونه معنا کردن این‌گونه مفاهیم انحرافی بود که از مدت‌ها قبل در جوامع اسلامی بروز پیدا کرد. معنای درست زهد عبارت است از «مصرف کم برای بازدهی زیاد»^{۴۴۱}. هنگامی که زاهد کم مصرف نمود و زیاد فعالیت کرد دستاورد مادیش افزایش می‌یابد. وی قسمتی از این دستاورد را صرف کمک به دیگران می‌نماید و قسمتی را پس انداز می‌کند، همانگونه که ائمه بزرگوار علیهم السلام چنین می‌کردند. بنابر این یکی از نتایج توصیه به زهد افزایش پس‌انداز و به تبع آن افزایش سرمایه‌گذاری و تولید است. زهد انسان را از دام تعلقات می‌رهاند و وی را از اسارت سودپرستی آزاد می‌نماید. انسان زاهد حاضر نیست برای کسب سود منابع کمیاب را صرف تولید کالاهای مضر و غیر ضروری نماید بلکه با بیشترین فعالیت در صدد انجام بیشترین تولیدات ضروری است. گذری کوتاه بر زندگی امیر مؤمنان (ع) گواه بر صدق این مدعاست.

۴. تقدم ارزش‌های اخلاقی و معنوی: از آموزه‌های مهمی که اسلام به آن امر فرموده در نظر داشتن و تقدم ارزشهای معنوی و انسانی بر منافع مادی می‌باشد. براین اساس کالاهایی که دارای عوارض منفی اخلاقی برای فرد و جامعه می‌باشد نباید تولید و عرضه شود هرچند سود عظیمی در بر داشته باشد. برای مثال اسلام نه تنها نوشیدن مشروبات الکلی را تحریم فرموده بلکه ایجاد تاکستان به قصد فروش به کارخانه شراب‌سازی و هرگونه کسب درآمد از فعالیتهای مرتبط از قبیل حمل و نقل را ممنوع کرده است. حکمت این امر این است که اسلام ارزش انسان را به عقل او می‌داند و هرچه به عقل او آسیب رساند ممنوع و تحریم فرموده است و یکی از مصادیق بارز آن مشروبات الکلی می‌باشد. از آنجا که انسان به اقتضای طبیعتش موجودی زیاده طلب است بین مقادیر بسیار کم و مقادیر زیاد هیچ تفاوتی قائل نشده و همه مراتب را تحریم فرموده است. یکی از فارق‌های مهم اقتصاد اسلامی و اقتصاد توسعه اسلامی و اقتصاد و توسعه متعارف همین امر است. این گونه تولیدات همچنین مایه فساد و تباهی و به زیان جامعه است. بنابراین تولید هر کالایی که به نوعی زیانبار و فسادانگیز باشد، ممنوع خواهد بود. روشن شد که زیان و فساد، تنها ضرر جسمانی و محسوس نیست، بلکه تولیدات و محصولات که برای روح و روان انسان‌ها زیانبار باشد و فساد عقیدتی و اخلاقی افراد را به دنبال داشته باشد گرچه با معیارهای ملموس علوم رایج قابل محاسبه نباشد، گاه خطرناکتر و زیانهای ناشی از آن، سهمگین‌تر است، به ویژه آنکه تأثیر این گونه زیانها بر اندیشه و روان انسان، بسیاری اوقات تدریجی است و در نتیجه، دغدغه مقابله با آن نیز کمتر خواهد بود.

تولیدات مطلوب

از نظر اسلام برخی تولیدات بر تولیدات دیگر برتری دارند. برای مثال پیامبر اکرم (ص) به عمه اش فرمود: «چرا در خانه خود برکت نگه نمی‌داری ... گوسفند، میش یا گاو که دوشیده شود برکت هستند»^{۴۴۲} امام

^{۴۴۰} همچنین رک: فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶، ص

۱۳۶، دانشنامه امام علی (ع) ج ۷، مقاله زهد

^{۴۴۱} شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، مبحث زهد

^{۴۴۲} . الکلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۴۵

صادق(ع) فرمود: «کشاورزان گنج های خدا در زمین اند. عملی محبوب تر از زراعت نزد خداوند نیست و خداوند پیامبری نفرستاد مگر آنکه کشاورزی می کرد به جز ادريس که خياط بود.»^{۴۴۳} پیامبر(ص) فرمود: «هر کس نهالی را به ثمر برساند خداوند به قدر محصول آن به او پاداش می دهد.»^{۴۴۴} در زمینه اهمیت کشاورزی احادیث بسیاری رسیده است.^{۴۴۵} شاید حکمت این امر این باشد که کشاورزی و دامپروری با کمترین ضایعات زیست محیطی ضروری ترین و حیاتی ترین نیازهای عموم انسان ها را تأمین می نماید، درحالی که بسیاری از صنایع چنین نیستند: دسته ای از تولیدات صنعتی نیازهای ضروری را تأمین می کند مانند صنایع غذایی، صنایع تولید ماشین آلات کشاورزی و کارخانجات تولید خودرو و صنایع تولید کالاهای پزشکی، گروهی از صنایع تولیدات نیمه ضروری دارند و دسته سوم که کم هم نیستند کالاهای غیر ضروری یا مضر تولید می کنند مانند صنایع تولید کننده لوازم آرایشی. از این روست که گرچه فعالیت های تولیدی مباح دائره وسیعی را دربر می گیرد اما انسانی که به ارزش های اخلاقی اسلام پای بند است سعی می کند در زمینه هایی به تولید بپردازد که نیاز واقعی عموم را برآورده نماید و رفاه عموم را برآورده سازد نه اینکه فقط سبب افزایش رفاه گروهی خاص شود. در بر داشتن منافع عموم ملاکی است که ریشه در فقه و کتاب و سنت دارد. فقها هر گونه دانش و شغلی را که مورد نیاز جامعه است، واجب کفایی می دانند.^{۴۴۶} در سوره حدید، با اشاره به اهمیت آهن به عنوان منبع تولید در زندگی انسان، می فرماید: «و آهن را که در آن نیرویی شدید و منافی برای مردم است، پدید آوردیم»^{۴۴۷} «بأس شدید»، اشاره به اهمیت آهن در صنایع دفاعی، و «منافع للناس» اشاره به اهمیت آن در صنایع غیر دفاعی است که مصالح عمومی (الناس) را برآورده می سازد. در این زمینه بیانی گویا از امام صادق(ع) رسیده که فرمودند:

« اما تفسیر صناعات: هر گونه صنعتی که بندگان خدا فرامی گیرند یا به دیگران می آموزانند که نیاز مردم است و بی آن، امورشان نمی گذرد، و وسیله تأمین نیازهای زندگی آنهاست، تعلم و تعلیم و عمل به آن چه برای خود و چه برای دیگران حلال می باشد و اگر گاهی از آن صنعت و آن وسیله در راه های فساد و گناه، کمک گرفته می شود (کاربردی دو گانه دارد) مانند... و چاقوسازی تولید آن مانعی ندارد... چرا که خداوند، تنها صنعتی را تحریم فرموده که تمام موارد استفاده حرام بوده و جز فساد از آن برنخیزد مانند صلیب سازی، بت سازی، ساختن آلات قمار، درست کردن مشروبات الکلی و ... »^{۴۴۸} واضح است که زیان و فساد فقط ضرر جسمانی

۴۴۳. الحرّ العاملي، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵

۴۴۴. میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰

۴۴۵. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۴؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۴، ج ۱۰۰، ص ۶۳ به بعد؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵.

۴۴۶. برای نمونه: الشیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۷۲؛ محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۸؛ مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱، ص ۱۶-۱۸.

۴۴۷. و انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس حديد (۵۷)، بخشی از آیه ۲۵

۴۴۸. فكل ما يتعلم العباد أو يعلمون غيرهم من صنوف الصناعات مثل الكتابة والحساب والتجارة والصباغة والسراجه والبناء والحياسة

نیست، بلکه تولیدات و محصولاتی که برای روح و روان انسان‌ها زیانبار باشد و فساد عقیدتی و اخلاقی افراد را به دنبال داشته باشد، گاه خطرناکتر و زیانهای ناشی از آن، سهمگین‌تر است، به ویژه آنکه چنین زبانی بر اندیشه و روان انسان، بیشتر تدریجی و نامحسوس است و در نتیجه، دغدغه مقابله با آن نیز کمتر خواهد بود.

مدیریت صحیح

یکی از عناصر محوری در تولید مدیریت است. چه بسا که هم امکانات موجود باشد و هم نیروی انسانی اما بخاطر عدم مدیریت درست کارایی لازم را نداشته باشد و از این بالاتر یکدیگر را خنثی کنند. مدیریت صحیح با تجمیع امکانات و نیروی کار لازم و سازماندهی آنها می‌تواند به بالاترین سطح کارایی دست یابد. به همین خاطر لازم است متصدیان جامعه مدیریتهای اقتصادی را به تواناترین افراد بسپارند و در مقابل افرادی که در خود توانایی سراغ دارند شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنند. مصداق روشن آن حضرت یوسف(ع) است که وقتی بروز قحطی را پیش بینی کرد به عزیز مصر پیشنهاد کرد مسئولیت خزانه را به او بسپارد^{۴۴۹}. نتیجه این مکانیزم سپرده شدن زمام تولید به دست شایسته ترین خواهد بود. در نظر داریم که نظام مطلوب اسلام نظام امامت است و نظام امامت نظام حاکمیت شایسته ترین است.

پرسش

والقصاره والخياطة وصناعة صنوف التصاوير ما لم يكن مثل الروحاني وأنواع صنوف الآلات التي يحتاج إليه العباد التي منها منافعهم وبها قوامهم وفيها بلغة جميع حوائجهم ، فحلال فعله وتعليمه والعمل به وفيه لنفسه أو لغيره ، وإن كانت تلك الصناعة وتلك الآلة قد يستعان بها على وجوه الفساد ووجوه المعاصي ، ويكون معونة على الحق والباطل فلا بأس بصناعته وتعليمه نظير الكتابة التي هي على وجه من وجوه الفساد من تقوية معونة ولاية ولاية الجور وكذلك السكين والسيوف والرمح والقوس وغير ذلك من وجوه الآلة التي قد تصرف إلى جهات الصلاح وجهات الفساد ، وتكون آلة ومعونة عليها فلا بأس بتعليمه وتعلمه وأخذ الاجر عليه وفيه ، والعمل به فيه لمن كان له فيه جهات الصلاح من جميع الخلائق ، ومحرم عليهم فيه تصريفه إلى جهات الفساد والمضار فليس على العالم والمتعلم إثم ولا وزر لما فيه من الرجحان في منافع جهات صلاحهم وقوامهم وبقائهم ، وإنما الإثم ولا والوزر على المتصرف بها في وجوه الفساد والحرام . وذلك إنما حرم الله الصناعة التي حرام كلها التي يجئ منها الفساد محضا نظير البرابط والمزامير والشطرنج وكل ملهو به والصلبان والأصنام وما أشبه ذلك من صناعات الأشربة الحرام ، وما يكون منه وفيه الفساد محضا ولا يكون فيه ولا منه شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه وتعلمه والعمل به وأخذ الاجر عليه وجميع التقلب فيه من جميع وجوه الحركات كلها ، إلا أن يكون صناعة قد تصرف إلى جهات الصنایع وإن كان قد يتصرف بها (ويتناول بها) وجه من وجوه المعاصي فلعله لما فيه من الصلاح حل تعلمه وتعليمه والعمل به ويحرم على من صرفه إلى غير وجه الحق والصلاح ، فهذا بيان تفسير وجه اكتساب معاش العباد وتعليمهم في (جميع)

^{۴۴۹} قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ يوسف ٥٥

۱. انگیزه های تولید از منظر نظام اقتصادی اسلام چه تفاوت اساسی با اهداف تولید در دیدگاه نظام سرمایه داری دارد؟
 ۲. تقدم ارزش های اخلاقی و معنوی بر منافع مادی چه تأثیری بر تولید دارد؟ توضیح دهید.
 ۳. آیا می توان بر اساس ارزشهای اخلاقی اسلام بین تولیدات اولویت بندی نمود؟
 ۴. فرموده حضرت یوسف (ع) «مرا بر خزانه ها بگمار» چگونه بر نقش مدیریت صحیح در تولید دلالت دارد؟
- فعالیت دانشجویی
۱. مشکلات تولید در ایران را با در نظر گرفتن ارزشهای اخلاقی که در این فصل خواندیم تا آنجا که ممکن است در یک مقاله به صورت مستند بررسی نموده برای رفع آن راهکار ارائه نمایید.
 ۲. استقلال اقتصادی و حفظ عزت و کرامت را به عنوان یکی از اهداف تولید از منظر اسلام دانستیم. با توجه به این معیار آیا می توان گفت از دو استراتژی «توسعه صادرات» و «جایگزینی واردات» کدام یک بر دیگری مقدم است؟ جواب را با ذکر دلایل لازم در قالب یک تحقیق تدوین نمایید.
- برای مطالعه بیشتر
۱. شهید صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا
 ۲. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی

فصل هشتم : فقر و غنا

- تحصیل درآمد و تلاش برای بدست آوردن غنا در ادبیات دینی از جهات مختلفی مورد کنکاش قرار می گیرد. دو مورد از این ابعاد عبارتند از:
۱. آیا کسب درآمد و به دنبال سود و ثروت رفتن یک عمل اخلاقی است و با تعالی روحی انسان هماهنگی دارد یا اینکه صرفاً یک عمل دنیایی بوده و به همین خاطر اگر کسی خواهان طی مدارج معنوی است باید از آن پرهیز کند؟
 ۲. راه های حلال و حرام کسب درآمد و تحصیل سود و ثروت کدام ها هستند؟ این مبحث در کتب فقهی با تفصیل به آن پرداخته شده است و در کتاب حاضر هنگام پرداختن به احکام مشاغل به آن اشاره خواهد شد.
- نظر اسلام در این دو مورد تأثیر عمیقی در باورها و عمل مسلمانان دارد. اگر این آموزه ها طوری تبیین شود که منجر به پلیدی ثروت و مطلوبیت فقر در نگاه دینداران گردد، طبعاً رفتار اقتصادی آنها متناسب با این دیدگاه شکل می گیرد و اگر برآیند آموزه های دینی منجر به نکوهش فقر و ستایش ثروت شود، رفتار اقتصادی مسلمانان مطابق با آن تنظیم خواهد شد. قضاوت فرد و جامعه نیز به نوبه خود درباره این دو مفهوم، در رفتار اقتصادی، اهداف، نوع برنامه ریزی اقتصادی و راه های عملی رفع فقر و ایجاد غنا تأثیر دارد. ارتباط بین نگرش های فرد مسلمان و جامعه اسلامی در مورد فقر و غنا با رونق اقتصادی کشور، ما را بر آن داشت تا فصلی جداگانه برای تبیین نظر اسلام در باره این موضوع اختصاص دهیم .

گزاره های به ظاهر ناهمگون

در متون اسلامی هم به آفات و تبعات ناخوشایند فقر اشاره شده و هم شاهد تعریف و تمجیدهای زیادی هستیم که برای آن بیان گردیده است. به همین ترتیب در مورد غنا و ثروت نیز شاهد گزاره های موافق و مخالف هستیم، یعنی گاهی از ثروت و غنا به عنوان رحمت و فضل خداوند یاد می شود و مسلمین برای تحصیل آن ترغیب و تحریک می گردند و زمانی نیز به عنوان دام شیطان و گرداب غفلت از پروردگار از آن پرهیز داده می شود.

در فصل حاضر در ابتدا فقر ذاتی و مالی و انواع فقر مالی از دیدگاه کتاب و سنت بررسی می شود، آنگاه متونی را که از فقر و غنا ستایش و یا این دو را تقبیح می کنند مطرح می نماییم و در نهایت بر اساس قواعد به جمع بندی آنها می پردازیم.

معانی فقر در متون دینی

فقر در آیات و روایات غالباً به دو معنا آمده است:

۱. نیاز انسان به خدا (فقر ذاتی)

یکی از معانی فقر، احساس نیاز به خداوند و احتیاج به او است. قرآن کریم این معنای فقر را در این آیه بیان می کند «ای مردم این شمايید که به خدا نیازمندید و خداوند است که غنی و بی نیاز است»^{۴۵۰}. در حدیث شریف نبوی نیز به این معنی اشاره شده است: «بار خدایا مرا با فقر به درگاه خود بی نیازی بخش»^{۴۵۱} میزان درک این نیاز تابع مقدار شناختی است که هر کس به خدای متعال دارد. بنابراین احساس و درک این فقر، ارزش والایی است که موجب توجه انسان به مبدأ کمال و حرکت او به سوی خدا می شود. و با ارتباط و اتصال انسان به غنی بالذات، روحیه بی نیازی از دیگران در او پدیدار می شود و موجب عزت او می گردد. نقطه مقابل این احساس فقر به خدا، استغنا و احساس بی نیازی نسبت به خداست که مایه طغیان بشر و فساد اوست^{۴۵۲}.

۲. فقر مالی و تهیدستی

یکی دیگر از معانی فقر که در مقابل ثروتمندی و برخورداری به قدر کفاف و یا بیشتر مطرح است، فقر مالی می باشد. از این فقر و غنا در اقتصاد بحث می شود و از جهات مختلف تقسیمات متفاوتی دارد که به اختصار به ذکر انواع آن می پردازیم. یکی از تقسیمات رایج، تقسیم آن به فقر مطلق و فقر نسبی است:

الف. فقر مطلق

زمانی می توان وضعیت مالی و اقتصادی فردی را با عنوان فقر مطلق توصیف کرد که آن فرد قادر نباشد نیاز ضروری خود و افراد تحت تکفلش را به خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان فراهم کند و در نتیجه سلامت او و یا اعضای خانواده اش به خطر افتد. برای مثال گفته می شود که یک انسان معمولی، به طور

^{۴۵۰} یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی. سوره فاطر، ۱۵

^{۴۵۱} "اللهم اغنني بالافتقار اليك" مفردات الفاظ قران: ۶۴۲

^{۴۵۲} ان الانسان ليطغى، ان راه استغنى. سوره علق، آیه ۶

متوسط روزانه نیاز به مواد غذایی در حدود ۲۵۰۰ کالری دارد. بنابراین هر فرد یا جامعه‌ای که به طور متوسط کمتر از این مقدار برخوردار شود، دچار فقر مطلق است.

ب. فقر نسبی

اگر فردی فقط قادر به تأمین مقدار ضروری نیازهایش باشد، ولی از دسترسی به امکانات و وسایل رفاهی که اکثریت جامعه از آن برخوردارند، عاجز باشد. چنین فردی فقر نسبی دارد، یعنی نسبت به متوسط زندگی سایر افراد فقیر است.

از آنجایی که ملاک در تطبیق این نوع فقر بر افراد، مقایسه بین وضعیت رفاهی آنها با متوسط وضع معیشت اجتماعی است که در آن زندگی می کنند، می توان نسبی بودن فقر را از جهات مختلفی ارزیابی کرد. زیرا، فقیر کسی است که دارایی و یا درآمد او از سطح معمول و متوسط زندگی مردم جامعه پایینتر باشد، این سطح متوسط در مکان ها و شرایط متفاوت متغیر است، به همین خاطر ممکن است کسی با میزان معینی از ثروت و دارایی در شهری یا کشوری فقیر شمرده شود ولی با همان ثروت در شهر یا کشور دیگر غنی محسوب گردد؛ مثلاً، کسی که در یک کشور ثروتمند فقیر محسوب می شود، در صورت مهاجرت به یک کشور فقیر، ممکن است در آنجا ثروتمند به شمار آید. با توجه به تفاوت نیازمندی ها و سطح رفاه شهر و روستا، شاید بتوان این تفاوت سطح متوسط را بین شهر و روستا نیز در نظر گرفت. و یا فردی با مقدار معینی از درآمد و ثروت در یک شرایط خاص خانوادگی، شغلی و...، فقیر محسوب گردد ولی دیگری با همان مقدار از درآمد و ثروت، در شرایط دیگر، غنی به حساب آید؛ برای مثال، دو نفری که هر دو از ثروت و درآمد یکسانی برخوردارند، ممکن است یکی از آن دو نان خور زیادی دارد، نسبت به فرد دیگری که دارای نان خور کمتری است، فقیر محسوب شود و آن دیگری غنی به شمار آید.^{۴۵۳}

۴۵۴ انواع فقر مالی

از آنجایی که اراده شخص فقیر نیز می تواند در پیدایش حالت فقر مؤثر باشد، فقر انواعی پیدا می کند که در زیر به آنها می پردازیم:

۱. فقر ارادی و انتخابی

اگر شخص فقیر، خود در پیدایش فقر مالی خویش دخیل باشد، فقر او انتخابی است. اما انتخاب او گاهی مثبت و گاه منفی است که در زیر، هر دو نوع را متذکر میشویم:

الف. فقر انتخابی مثبت

گاه انتخاب زندگی فقیرانه، هزینه و قیمتی است که فرد برای رسیدن به هدفی مقدس و ارزشمند پرداخت می کند. به طوری که در بعضی شرایط، نیل به آن هدف والا با برخورداری از رفاه و آسایش مادی ممکن

^{۴۵۳} رجوع شود به: مبانی اقتصاد اسلامی تألیف پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
^{۴۵۴} برای توضیح بیشتر در مورد انواع فقر رجوع شود به کتاب "نگاهی به فقر و فقر زدایی از دیدگاه اسلام" تألیف حجت الاسلام دکتر سعید فراهانی، نشر کانون اندیشه جوان

نیست. مانند پیامر اکرم (ص) که ثروت فراوان همسرش را برای ترویج دین و دستگیری از مسلمانان فقیر هزینه کردند. منظور امام علی (ع) از فقر در عبارت «خودند بر پیشوایان واجب کرده است که مانند فقیرترین افراد جامعه زندگی کنند» نیز همین نوع فقر است.

برخی از علماء و دانشمندان نیز طی قرون و اعصار با انتخاب همین نوع فقر خود را وقف تحصیل و نشر علوم و حقایق دینی و تربیت انسانها نمودند. به گونه ای که اگر این رسالت بزرگ با ثروت و رفاه ممکن بود هرگز تن به فقر نمی سپردند.

ب. فقر انتخابی منفی

هنگام بیان سنت های الهی در عرصه اقتصاد، دو دسته از امور را ذکر کردیم که در میزان روزی و رزق افراد مؤثر است. آن دو دسته عبارت بود از: «امور فزاینده روزی» و «امور کاهنده روزی»، در این فصل می توان از آن دو تعبیر کرد به امور از بین برنده فقر و امور ایجاد کننده فقر، حال اگر فردی با سوء انتخاب خود از اختیار دسته اول استنکاف کند و دسته دوم را برگزیند و دچار فقر گردد، از این گونه فقر به «فقر انتخابی منفی» تعبیر می کنیم. علاوه بر این مواردی که به عنوان "علل پیدایش فقر"، ممکن است در یک انتخاب منفی منجر به فقر فرد و جامعه شود، گاهی بعضی افراد بخاطر برداشت های نادرستی که از بعضی از آموزه های دینی و اخلاقی مانند: زهد، توکل، قضا و قدر، قناعت و ... دارند، تن به تلاش و کوشش نمی دهند و موجبات فقر و نداری خویش را فراهم می کنند. ما در فصل "بازخوانی..." به تبیین صحیح این مفاهیم پرداختیم، تا کسی بخاطر سوء تفاهم در این دام گرفتار نیاید.

۲. فقر تحمیلی

چه بسا افراد فقیر در فقر خود نقشی نداشته باشند، و ناخواسته در چنگال آن گرفتار آمده باشند. به عبارت دیگر گاهی انسان در شرایطی قرار میگیرد که بدون اینکه از ناحیه او انتخابی صورت گرفته باشد، فقر بر او تحمیل می شود. این اجبار می تواند از ناحیه یکی از عوامل زیر باشد:

الف. عوامل طبیعی

مرگ نان آور خانواده و یا معلولیت و بیماری صعب علاجی که قدرت کار کردن را از او سلب می کند. آتش سوزی، زلزله، خشکسالی، سرقت و سیل و موارد مشابه عواملی طبیعی هستند که ممکن است منجر به فقر عده ای شود.

البته این حوادث گاهی، ابتلاء و امتحانی است از جانب پروردگار برای ترفیع درجات افراد و گاه عقاب و مجازاتی است که خداوند بندگان را در قبال اعمالی که قبلا از آنها سر زده است کیفر می دهد.

ب. عوامل اقتصادی

یکی از عوامل بسیار مؤثر در تحمیل فقر در جوامع بشری روابط ناسالم اقتصادی حاکم در آن کشورهاست، تورم های افسارگسیخته، فقدان امکان اشتغال برای همه، ضعف مدیریت و تخصص نیروی انسانی و بالاخره اجرای اقتصاد سرمایه داری و ساز و کارهای بی رحمانه بازار، منجر به توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی بین افراد شده و سبب فقر جمعی زیاد و ثروت افسانه ای عده ای اندک می گردد.

ج. عوامل اجتماعی - سیاسی

ساختار اجتماعی و سیاسی هر جامعه ای اگر سالم نباشد، می تواند در تحمیل فقر بر عده ای از افراد آن جامعه و یا همه آحاد مردم مؤثر باشد. تبعیض ها، رانت ها، اختلاس ها و عدم سلامت مالی مدیران، به اضافه استبداد داخلی و استعمار خارجی ، همه این عوامل اجتماعی و سیاسی در تحمیل فقر بر مجموعه ای از اجتماع یا قاطبه مردم تأثیر گذار است . در این شرایط فرصت های اشتغال دولتی بر اساس شایستگی بین آحاد جامعه توزیع نمی گردد، به خاطر وجود انحصارات و ارتباطاتی که کارفرمایان با قدرت حاکمه دارند، دستمزد واقعی کارگران پرداخت نمی شود، اموال عمومی بدون مزایده واقعی در پوشش فروش به عده ای خاص اختصاص پیدا می کند، پروژه های دولتی بدون مناقصه واقعی به افراد نورچشمی و ذی نفوذ واگذار می گردد، اموال و زمین های مردم به زور از چنگالشان خارج می شود، و هیچ محکمه ای هم به دعاوی آنها رسیدگی نمی کند ، به خاطر دامپینگ شرکت های خارجی ، بنگاههای داخلی ورشکست شده از دور خارج می شوند و فرصت های اشتغال یکی پس از دیگری از بین می رود ، ثروتهای ملی ملت ها مانند نفت ، طلا ، مس و ... توسط استعمارگران و قدرت های حامی استبداد داخلی غارت می شود، به عنوان نمونه ، در کشور خودمان فقر عمومی مردم، قبل از انقلاب اسلامی و یا فقر فراگیر، در غالب کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین و بعضی کشورهای آسیایی که سالها در زیر سایه شوم استعمار کشورهای غربی و یا حکومت های استبدادی مورد حمایت آنها دوران را سپری می کردند و در بعضی موارد هنوز هم ادامه دارد، از این قبیل است. امام صادق (ع) در باره تأثیر شرایط ناسالم اجتماعی و سیاسی در فقر شیعیان خالص ، خطاب به آنها می فرماید: شیعیان خالص ما در زمان دولت باطل جز به اندازه ی قوت و خوراک بهره ندارند، خواهید به مشرق روید یا به مغرب روید، جز به اندازه ی قوت روزی نیابید.^{۴۵۵}

ضرورت رفع فقر از نظر اسلام

از آنجایی که در غالب مردم هر دو قسم فقر (مطلق و نسبی) ، منجر به بروز آسیب ها و ناهنجاریهایی در زمینه های اعتقادی، اخلاقی، روانی و اجتماعی می گردد ، آموزه های دینی نه تنها فقر مطلق را، بلکه فقر نسبی را نیز برای جامعه اسلامی برنمی تابد ، به همین خاطر فقری که غالباً در روایات مطرح، و توصیه به از بین بردن آن شده است فقر نسبی است، یعنی ضرورت رفع فقر مطلق، بدیهی شمرده شده است . چرا که نیاز به تأمین زندگی، عزت نیازمند را خدشه دار می کند و او را به سر فرود آوردن و پذیرش ذلت می کشاند، گاهی نیز در او زمینه تسلیم در برابر عقاید باطل و انحرافات اخلاقی و جنسی و سرقت اموال فراهم می سازد، بنابراین، نه فقط دولت، بلکه مردم نیز مکلفند تا نگذارند فقر سایه شوم خویش را در جامعه اسلامی بگستراند. سفارش اکید امیر المومنین در مورد دستگیری از فقرا به مالک اشتر، آنگاه که او را برای استانداری مصر گسیل می داشتند، در راستای تبیین وظیفه دولت اسلامی در این زمینه است. الزام مؤمنین از طرف شرع مقدس به پرداخت خمس و زکات و توصیه اکید آموزه های دینی به آنها برای تخصیص بخشی از درآمد خود مازاد بر خمس و زکات برای اجابت درخواست کنندگان و محرومین و پرداخت انفاق و صدقه و اطعام دیگران و راه کارهایی که در فصل "اخلاق توزیع" خواهد آمد، همه برای رفع فقر و جلوگیری از آسیب های احتمالی

^{۴۵۵} اصول کافی، ج ۳ باب فضل فقراء المسلمين، ح ۷ ، تألیف کلینی

آن می باشد. در روایات به این آسیب ها اشاره شده است که ما در زیر به برخی از این آفت ها اشاره می کنیم:

الف. ضعف ایمان

در منابع اسلامی در رابطه با ناسازگاری نداری با ایمان، احادیث فراوانی به ما رسیده است. رسول گرامی اسلام در این باره می فرمایند: فقر نزدیک به کفر است.^{۴۵۶} و یا در کلامی دیگر، حضرت از کفر و فقر به خدا پناه می برند، و در جواب یکی از اصحاب که با تعجب پرسید آیا این دو مساوی هستند، ایشان جواب دادند: آری.^{۴۵۷} از جواب ایشان می توان چنین نتیجه گرفت که، فقر به همان مقدار به ایمان یک مسلمان آسیب می رساند، که کفر برای ایمان او زیان آور است.

ب. کاهش عقل

امام علی (ع) در وصیت به فرزندشان، امام مجتبی (ع)، از او می خواهند که برای مصون ماندن از آفات فقر به خدا پناهنده شود. ایشان یکی از چهار خطری که در کمین فرد فقیر نشسته است را کاهش عقل می داند و چنین می فرماید: «فرزندم! هر که به فقر دچار شود، به چهار خصلت گرفتار می شود، ضعف یقین، نقصان عقل، رقیق شدن دین و کاهش شرم و حیا در چهره، پس، از فقر به خدا پناه می بریم.»^{۴۵۸}

ج. تباه شدن شخصیت

فقر نه تنها منزلت اجتماعی انسان فقیر را در این دنیا تنزل می دهد بلکه خوف آن می رود که از جایگاه اخروی او نیز بکاهد و حیات سرای دیگر او را هم تهدید کند چون همانگونه که قبلا اشاره شد، کفر و فقر هر به یک میزان سعادت اخروی انسان را به خطر می اندازند. در همین رابطه روایتی از پیغمبر اسلام (ص) نقل شده است: «فقر مایه رو سیاهی در دو جهان است»^{۴۵۹}. امام علی (ع) نیز در این باره می فرماید: «فقرا در دیده ها خوارند و مردم حقیرشان می شمارند»^{۴۶۰}. همچنین «فقیر در نگاه مردم کوچک است، نه سخنش شنیده می شود و نه جایگاهش شناخته می شود»^{۴۶۱}. و «فقیر در بسیاری اوقات مورد تحقیر و فراموشی و انزوا قرار می گیرد به گونه ای که به سخن درست او نیز بها داده نمی شود»^{۴۶۲}.

د. بیماری های روحی و روانی

^{۴۵۶} رسول الله (ص): كاد الفقران يكون كفرا. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰
^{۴۵۷} رسول الله (ص): اللهم اني اعوذبك من الكفر و الفقر، فقال رجل: ايعذلان؟ قال: نعم. كنز العمال، ج ۸۷، ص ۱۶۶
^{۴۵۸} يا بني! من ابتلى بالفقر ابتلى با ربع خصال، بالضعف في يقينه، و النقصان في عقله، و الرقة في دينه و قله الحياء في وجهه، فنعوذ بالله من الفقر. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۷
^{۴۵۹} «الفقر سواد الوجهه في الدارين». سفينة البحار، ج ۲، ماده فقر
^{۴۶۰} (فقير) تقتحمه العيون تحتقره الرجال. نهج البلاغه، نامه ۵۳
^{۴۶۱} الفقير حقير، لا يسمع كلامه ولا يعرف مقامه. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۴۷
^{۴۶۲} در مورد پیامدهای فقر و مناشی آن ر. ک: حکیمی، محمد رضا، علی، محمد، الحیاة (عربی)، ج ۴، ص ۲۷۸ به بعد

آنچه در آسیب قبل گفته شد مربوط به نگاه مردم به فقیر بود. همین نگاه های آزار دهنده و تحقیری که از طرف آنها صورت می پذیرد، سبب رنجش درونی او می شود، استمرار این حالت روانی، روح او را مجروح کرده پیامدهایی از قبیل سستی اراده، احساس حقارت، تشویش، اضطراب و افسردگی^{۴۶۳} را بدنبال دارد. ه. کینه و نفرت

آسیب های پیش گفته همگی بستری را فراهم می آورند تا فرد فقیر نسبت به همه چیز و همه کس حتی نسبت به خدای متعال بد بین شده و کینه همه را به دل بگیرد. امام علی (ع) فقر را موجب آسیب هایی می داند که یکی از آنها، پدید آمدن خشم^{۴۶۴} و نفرت است. در تبیین این حدیث می توان برای آنچه مورد خشم و نفرت قرار می گیرد، چند گزینه را احتمال داد که عبارتند از: خشم و نفرت شخص فقیر نسبت به افراد ثروتمند و یا خدای ناکرده کینه او نسبت به خداوند متعال، دست آخر اینکه فقر در افراد ممکن است منجر به سقوط آنها در گرداب فساد و فحشا و سرقت شود که این خود موجب خشم خدا نسبت به آنها نیز می گردد. اگر فقر در جامعه گسترش پیدا کند دشمنی های ناشی از آن، زمینه نارضایتی عمومی از حاکمیت را فراهم می آورد و چه بسا که موجب التهاب ها و بحران های اجتماعی نیز بشود و در نهایت همبستگی و وحدت ملی را هم به خطر می اندازد.

مصالح ستایش از فقر

در برخی روایات فقر مورد ستایش و تمجید قرار گرفته است، به برخی اشاره می شود:

حضرت رسول (ص) فقر را زینت انسان در قیامت^{۴۶۵}، و آن را از گنجینه های الهی و کرامتی از ناحیه پروردگار^{۴۶۶} دانسته اند. در بعضی روایات دیگر، فقر برای مومن بهتر از توانگری و مایه راستی و استواری^{۴۶۷} او قلمداد می شود. روایات مشابه زیاد است.^{۴۶۸} با توجه به زیاد بودن و صراحت احادیثی که فقر را مذموم شمرده برای آن آسیب های فراوانی بیان فرموده، معلوم می شود روایات دسته دوم، برای شرایطی ویژه و یا برای افرادی خاص صادر شده است، مانند:

۱. یادآوری فقر ذاتی انسانها در برابر غنای پروردگار

یکی از مواردی که در متون دینی، فقر مورد ستایش قرار گرفته است، آنگاه است که منظور از آن، نیاز ذاتی انسانها به خدا باشد، بدیهی است که معرفت و شناخت نسبت به این حقیقت سزاوار ستایش و موجب افتخار است که پیش از این به آن اشاره شد.

^{۴۶۳} غررالحکم ودرالحکم صص ۳۶۵ و ۴۰۵

^{۴۶۴} یا بنی انی اخاف علیک الفقر فاستعذ بالله منه فان الفقر منقصه فی

الدین، مدهشہ للعقل، داعیة للمقت نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹

^{۴۶۵} عنه (صلی الله علیه وآله) : الفقر شین عند الناس ، وزین عند الله

یوم القيامة . میزان الحکمه، حدیث ۳۲۲۵

^{۴۶۶} رسول الله (ص) - لما سئل عن الفقر: خزانه من خزائن الله ، قیل - ثانیاً

- : یا رسول الله ما الفقر ؟ فقال : کرامة من الله ، قیل - ثالثاً - : ما

الفقر ؟ فقال (ص) : شی لا یعطیه الله إلا نبیا مرسلأ أو مؤمنا کریمأ علی

الله تعالی . میزان الحکمه، حدیث ۱۶۰۱۵

^{۴۶۷} غررالحکم : ۲۰۷۷

^{۴۶۸} توسعه اقتصادی، محمدی ری شهری، جلد اول، فصل ششم

۲. صیانت از ایمان فقراء

اگر انسان به اندازهٔ توان تلاش کرد اما به دلایل گوناگون از قبیل کمبود امکانات، ضعف جسمی، آفتهای طبیعی، ظلم دیگران و یا امتحان الهی نتوانست بر فقر فائق آید، در این صورت تجلیل هایی که در نصوص دینی از فقر بعمل آمده است، بهترین عامل تسلی بخش برای وی خواهد بود. تا فقر به ایمان چنین فردی خلل وارد ننماید. امام صادق(ع) در این باره می فرماید: «خداوند روز قیامت از فقرای مؤمنین عذر خواهی می فرماید»^{۴۶۹}.

۳. حفظ آرامش روانی نیازمندان

بیماری های روحی و روانی از جمله آسیب هایی بود که برای فقر برشمردیم، حال اگر کسی با استفاده درست از امکانات و استعدادهای خدادادی باز هم در چنگال فقر گرفتار آمد و کاری از او ساخته نبود، این احادیث ستایش کننده فقر می تواند در بالا بردن آستانه تحمل و حفظ آرامش او مؤثر باشد و او را از شر آن بیماریها مهلک در امان نگه دارد. وقتی یک فرد تهیدست مناجات پیامبر اکرم(ص) را با خدای خویش می شنود که عرض می کند: «خدایا مرا مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و در شمار مساکین محشور فرما»^{۴۷۰}. و آنگاه که می شنود همان حضرت و یا امام علی (ع) با آن جلالت و مقامی که نزد خدا و مردم دارند فقیرانه زندگی می کرده اند، به جای اینکه در خود ضعف، حقارت و دیگر جلوه های بیماری روانی ناشی از فقر را احساس کند، خود را سرشار از امید، عزت، نشاط و پویایی خواهد یافت. و این نیست مگر به خاطر اینکه او در خود یک نوع همگونی با پیشوایان معصوم می یابد. بنابراین، مشی زاهدانه معصومین در زندگی، و سخنان حکیمانه آنها در تجلیل فقر، برای اظهار همدلی و همدردی با فقرا و دلجویی از آنان است، نه تشویق به زندگی فقیرانه و سوق دادن جامعه به طرف فقر، امیرالمؤمنین، علیه السلام، می فرماید: «خدا، بر امامان عدل واجب فرموده که زندگی خود را با محرومان تطبیق دهند تا فقر، نیازمند را نگران و غمگین نسازد و ثروت، ثروتمند را به سرکشی نکشاند»^{۴۷۱}.

۴. دعوت به پایداری در مسیر حق

گاهی مؤمنین گرفتار فقر تحمیلی هستند، چون مجبورند در محیطهایی که باطل بر آن حکومت می کند، زندگی کنند. روشن است که در این گونه محیطها طرفداران حق از طرف زورمداران در فشار بوده و گاهی نه تنها فرصت های اشتغال از آنها سلب می شود، بلکه داراییهای آنها نیز غصب می شود، بنابراین ناچارند برای حفظ و پیشبرد اهداف خود تن به پاره ای از محرومیتها بدهند و فقر ناخواسته را تحمل کنند. امامان معصوم(ع) چنین شرایطی را برای دوستان خود پیش بینی کرده و با ستایش از فقر تحمیلی آنها را دعوت به

^{۴۶۹} میزان الحکمه، حدیث ۱۶۰۸۵ و ۱۶۰۸۶ ماده الفقر

^{۴۷۰} رسول الله (ص): اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا واحشرنی فی زمره

المساکین . کنز العمال؛ ح ۱۶۵۹۲

^{۴۷۱} ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس ... نهج

البلاغه، خطبه ۲۰۹

استقامت کرده اند. این حدیث نمونه ای از گفتار آنها در این رابطه است. «هر کس ما اهل بیت را دوست دارد، لباس فقر را برای خود مهیا کند»^{۴۷۲}

۵. تهذیب و تربیت انسان

برخی نصوص تمجید کننده فقر را می توان به "فقر اختیاری مثبت" حمل نمود. دلیل اختیار آن هم، تهذیب، خودسازی و دیگرسازی است. امام علی (ع) در پاسخ کسی که از علت پوشیدن لباس کهنه توسط حضرت پرسیده بود، فرمودند:

با پوشیدن آن دل خاضع می شود و نفس رام می گردد و دیگران نیز الگو می گیرند....^{۴۷۳}

این نوع فقر موجب قطع تعلق انسان به مال شده و سبب ساخته شدن فرد می گردد. البته هر کسی تحمل آن را ندارد و این مخصوص کسانی است که در خود چنین ظرفیتی را سراغ دارند و خواهان رسیدن به مقام زاهدین هستند. چون زهد یکی از صفات عالی انسانی است، قبلا در فصل سوم راجع به آن مفصل بحث شد

زهد دارای دو جنبه عملی و روانی است و آنچه اصل است جنبه روانی آن می باشد یعنی رسیدن به روحیه عالی عدم وابستگی به مظاهر دنیا و بی رغبتی نسبت به آن، ایجاد این حالت و یا حفظ و استمرار آن، حتما مستلزم فقیرانه زندگی کردن نیست ولی برخی اوقات، برای ورزیده شدن در زهد روانی، لازم است که انسان، از پاره ای لذتها و بهره مندی ها چشم بپوشد. یعنی، فقر اختیاری را برگزیند چون تمرین زهد عملی می تواند مقدمه ای باشد برای رسیدن به زهد روانی به عبارت دیگر، دو جنبه عملی و روانی زهد اثر متقابل بر یکدیگر دارند.

۶. مبارزه با تجمل پرستی

منظور از فقری که مورد ستایش است، فقر به معنی بینوایی نیست بلکه یک نوع سادگی در زندگی و مبارزه با تجمل پرستی است که توأم با آزادگی و بیداری و آگاهی باشد، در برابر ثروتی که مایه غرور و تکبر و تجمل پرستی می گردد. خداوند به رسولش (ص) دستور داده «کسانی را یاور خود بدان که علیرغم فقر مادی بر اساس هدف بلند خدامحوری زیست می کنند. و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند و خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن»^{۴۷۴}.

۷. فقر انتخابی نیکان

^{۴۷۲} «من احبنا اهل البيت فليعد للفقر جلبابا». السيد المرتضى،

الامالی، ج ۱، ص ۱۳

^{۴۷۳} نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۸۶

^{۴۷۴} وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. الكهف، ۲۸

فقر برای انبیاء و عده ای از نیکان فضیلت محسوب می شود. به همین خاطر آنها آگاهانه و از روی اختیار فقر را انتخاب می کنند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) که قبلاً نیز بیان شد، حضرت می فرماید: «فقر فخر من است و به آن بر سایر انبیا افتخار می کنم».^{۴۷۵}

برای تبیین مراد واقعی این حدیث چندین معنی احتمال داده می شود، البته هیچ اشکالی ندارد که همه احتمالات منطقی با هم منظور حضرت باشند. یکی از آنها این است که به دلایلی فقر برای انبیا و اولیای خدا و زمامداران الهی جامعه لازم دانسته شده است و خدا آنان را به خاطر آن دلائل فقیر قرار داده یا از آنان خواسته است که فقیرانه زندگی کنند. چنین فقری که خدا آن را برای پیامبرش برگزیده یا پیامبر خود انتخاب کرده است، مایه افتخار پیامبر است. امیرالمؤمنین (ع) دلیل فقر انبیاء و اولیاء و زمامداران الهی را در سخنی چنین بیان می کنند:

«اگر انبیاء صاحب قدرت و ثروت می بودند، گرایش مردم به آنان آمیخته با انگیزه های غیر الهی می شد، خدا پیامبرانش را فقیر قرار داد تا نیت گروندگان به آنان خالص و بی شائبه باشد».^{۴۷۶}

آن حضرت در مدت ۲۵ سال بعد از رسول اکرم (ص) بیشترین فعالیت اقتصادی را انجام دادند و از راه کشاورزی درآمد فراوانی را تحصیل کردند، اما اغلب این درآمدها را در راه های خدایسندانه انفاق نمودند و با اختصاص سهم ناچیزی از آن برای خود، فقیرانه زندگی کردند. انصار، مهاجرینی را که از مکه به مدینه هجرت کرده و دارائیهای خود را در مکه جا گذاشته بودند، بر خود مقدم داشتند و اموال خویش را بین آنها تقسیم کردند و غالباً با این ایثار فقیر شدند. این نوع فقر نیز انتخابی مثبت است و خداوند در سورة حشر آنان را تمجید نموده است.^{۴۷۷}

ستایش ثروت

تعبیر زیبایی که در قرآن کریم از ثروت و دارایی به عمل آمده است، حاکی از نگاه مثبت اسلام به مال و ثروت می باشد، بعضی از این تعبیر عبارتند از: نعمت الهی^{۴۷۸}، رزق^{۴۷۹}، طیبات^{۴۸۰}، فضل^{۴۸۱}، رحمت^{۴۸۲}،

^{۴۷۵} الفقر فخری و به افتخر علی سائر الانبیاء بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۹ و

۵۵

^{۴۷۶} و لو كانت الانبیاء اهل قوه لاترام، و عز لاتضام... و لامنوا لهم عن رهبة قاهره لهم، او رغبه مائله بهم، فكانت النیات مشتركة والحسنات مقتسمه و لكن الله سبحانه اراد ان يكون الاتباع لرسله... اموراً له خاصه لاتشوبها من غيرها شائبة... نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

^{۴۷۷} حشر، آیه ۹

^{۴۷۸} انفال/۵۳؛ ابراهیم/۳۴؛ نحل/۱۸، ۸۱ و ۱۱۴؛ زمر/۸ و ۴۹.

^{۴۷۹} بقره/۶۰؛ یونس/۵۹؛ رعد/۲۶؛ اسرا/۳۰؛ قصص/۸۲؛ عنکبوت/۱۷ و ۶۲؛ روم/۳۷ و...

^{۴۸۰} مائده/۴، ۵ و ۸۷؛ اعراف/۱۵۷؛ انفال/۲۶؛ یونس/۹۳؛ نحل/۷۲؛ اسرا/۷۰ و...

^{۴۸۱} بقره/۲۵۳؛ آل عمران/۱۷۴؛ نسا/۵۴ و ۵۹؛ انعام/۸۶؛ نور/۲۲؛ جمعه/۱۰؛ مزمل/۲۰ و...

^{۴۸۲} یونس/۲۱؛ هود/۹؛ اسراء/۱۰۰؛ روم/۳۳ و ۳۶؛ فاطر/۲؛ زمر/۴۸؛

حسنه^{۴۸۳}، خیر^{۴۸۴} و... «و از فضل الهی (درآمد) طلب کنید.»^{۴۸۵} «بگو آنچه از خیر (مال) انفاق می کنید برای پدر، مادر، بستگان، یتیمان، فقیران و در راه مانده باشد.»^{۴۸۶} «آیا آنان رحمت خدای تو را تقسیم می کنند؟ ما، میان آنان، معیشت (مال و ثروت) ایشان را در زندگی دنیا تقسیم کردیم...»^{۴۸۷} «خدایا در دنیا به ما حسنه (مال) بده و...»^{۴۸۸}

مال و نیروی انسانی در بعضی از آیات به عنوان یک موهبت وامداد الهی شمرده شده است آنجا که می گوید: «و امددنا کم باموال و بنین»^{۴۸۹} رسول اکرم (ص) به ما می آموزد: «از خدا بخواهید در دنیا به شما ثروت و عافیت دهد و در آخرت بخشش و بهشت عنایت فرماید.»^{۴۹۰} «امام صادق، علیه السلام، درباره دینار و درهم (پول ها) فرمود:

«دینار و درهم مهرهای خدا در زمین هستند که خداوند، آنها را به جهت مصالح خلقش قرار داده و به وسیله آنها امور و خواست هایشان بر پا می گردد.»^{۴۹۱}

چرا از ثروت ستایش شده است ؟

در آموزه های دینی برای این همه تجلیل و ستایش از ثروت، ادله ای بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ثروت می تواند کمک خوبی در تحصیل تقوای الهی باشد.^{۴۹۲} و همچون نردبانی برای عروج انسان به سمت خدا و وسیله ای برای کسب معنویات به خدمت گرفته شود. از قرآن کریم استفاده می شود اموال مؤمنین که در راه صحیح به کار گرفته می شود، وسیله ای برای تقرب و نزدیکی به پروردگار و سبب پاداش های مضاعف الهی و امنیت در سرای دیگر است.^{۴۹۳} در آیاتی از قرآن، مال وسیله ای مؤثر برای جهاد ذکر شده است: «و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کنید.»^{۴۹۴} «امام صادق(ع)، طلب ثروت را برای انجام

فصلت/۵۰؛ شوری/۴۸ و...

^{۴۸۳} اعراف/۱۳۱.

^{۴۸۴} بقره/۱۸۰، ۲۱۵، ۲۷۲ و ۲۷۳؛ تغابن/۱۶

^{۴۸۵} و ابتغوا من فضل الله . جمعه/۱۰

^{۴۸۶} «قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین...» . بقره/۲۱۵

^{۴۸۷} «اهم یقسمون رحمت ربک، نحن قسمنا بینهم معیشتهم...» . زخرف/۳۲

^{۴۸۸} «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و...» بقره/۲۰۱

^{۴۸۹} اسراء/۶

^{۴۹۰} رسول الله (ص): سلو الله الغنی فی الدنیا و العافیة و فی الآخره المغفره

و الجنه . فروع کافی، ج ۵، ص ۷۱

^{۴۹۱} میزان الحکمه، ج ۹، ص ۲۸۵. «هی خواتیم الله فی ارضه جعلها الله مصلحه

لخلقه و بها تستقیم شئونهم و مطالبهم»

^{۴۹۲} رسول الله (ص): نعم العون علی تقوی الله الغنی . فروع کافی، ج ۵، ص ۷۱

^{۴۹۳} و ما اموالکم و لا اولادکم باللتی تقرّبکم عندنا زلفا الامن آمن و

عمل صالحا فاولئک لهم جزاء الضعف بما عملوا و هم فی الغرفات آمنون .

سبا/۳۷

^{۴۹۴} و جاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله . توبه/۴۱

امور پسندیده، تحصیل آخرت نامیدند، و در جواب فردی که می گفت: «بخدا سوگند! ما طالب دنیا هستیم و دوست می داریم که (ثروت) به ما داده شود؛ فرمودند: دوست می داری با آن چه کنی؟ گفت: به خود و خانواده ام برسم، صله و صدقه بدهم و حج و عمره انجام دهم؛ امام فرمودند: این طلب دنیا نیست، این طلب آخرت است.^{۴۹۵}

آسیب های احتمالی ثروت

در برخی روایات، آثار سوئی برای ثروتمندی شمرده شده است و با توجه به همان آثار ناپسند، غنا نکوهش می شود. این آثار را می توان در عناوین زیر خلاصه کرد.

الف. غفلت از پروردگار و دارالقرار انسان

اولین آسیب ثروت فراوان در اکثر مردم، فراموشی خدا و غفلت از اوست. قرآن کریم نسبت به این خطر مهلک هشدار داده و می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازند و کسانی که چنین کنند، زیانکارند.»^{۴۹۶}

امام صادق (ع) فرمودند: خداوند به موسی (ع) وحی فرمود که ای موسی به زیادی مال خوشحال مشو و در هیچ حالتی یاد مرا رها مکن، بدرستی که زیادی مال سبب فراموشی گناهان می شود.^{۴۹۷}

ب. طغیان

قرآن کریم روحیات انسان را چنین ترسیم می نماید: «همانا انسان، چون خود را بی نیاز ببیند طغیان می کند.»^{۴۹۸} و در تأکید بر این اصل، سرگذشت قارون را گوشزد می کند که چون مردم او را ارشاد کرده و می گفتند: «با این اموال آخرت را برای خویش به دست آور و به دیگران احسان کن و در پی فساد مباش» گفت: «من این ثروت فراوان را با علم و تدبیر خود به دست آورده ام» و به این گونه خود را از خدا بی نیاز شمرد. خداوند درباره او می فرماید: «آیا نمی داند که خداوند پیش از او افرادی را که از او قویتر و دارای اموال انباشته بیشتر بودند، هلاک کرده است؟ - ثروت عظیم قارون نیز او را از عذاب الهی در دنیا نجات نبخشید و با همه

^{۴۹۵} «و الله اننا لنطلب الدنيا و نحب ان نؤتاها. فقال: تحب ان تصنع بها ماذا؟ قال: اعود بها على نفسي و عیالی و اصل بها و اتصدق بها و احج و اعتمر. فقال ابو عبدالله عليه السلام: ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الاخره». وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹، ح ۳

^{۴۹۶} یا ایها الذین امنوا لا تلهمكم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من يفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون». منافقون/ ۹

^{۴۹۷} عن أبي عبد الله (ع) قال: أوحى الله إلى موسى: يا موسى، لا تفرح بكثرة المال، ولا تدع ذكری على كل حال، فان كثرة المال تنسي

الذنوب الحرام، وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۵۱
^{۴۹۸} ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی. علق، ۶

اموالش در زمین فرو رفت^{۴۹۹} به همین دلیل است که سفارش کرده اند از مستی ثروت به خدا پناه ببریم؛ زیرا، مستی آن دیر زایل می‌گردد.^{۵۰۰} پیامبر (ص) فرمودند: «بر اتمم پس از خود، از سه خصلت بیمناکم...؛ یکی از آنها را فراوانی ثروت که موجب طغیان و مستی شود، دانستند»^{۵۰۱}.

ج. عمل نکردن به وظائف

از نظر اسلام برای ثروتمند تکالیفی در قبال جامعه مقرر شده است که تخلف از آنها گناه محسوب می‌شود. این وظائف در سه زمینه است: راه های بدست آوردن ثروت، چگونگی مصرف آن و پرداخت حقوق واجب آن. آیه زیر به برخی از آنها اشاره می‌کند:

«هرگز! (چنین نیست که امتیاز به ثروتمندی و خواری آنان به فقر باشد) بلکه شما یتیم را تکریم نمی‌کنید و برغذای مسکین یکدیگر را وادار نمی‌سازید و سهم ارث خود و دیگران را بناحق می‌خورید و به مال سخت دل بسته‌اید.»^{۵۰۲}

پیامبر اکرم (ص) در افشای توطئه شیطان در باره ثروتمند می‌فرماید که او گفته است: «ثروتمند نمی‌تواند، از چنگ من در یکی از سه مورد رهایی یابد، یا ثروت را در چشم او به گونه‌ای جلوه می‌دهم که حق آن را نپردازد، یا راه مصرف را برای او آسان می‌نمایم تا در غیر حق خرج کند و یا علاقه به ثروت را به گونه‌ای در دل او می‌افکنم که از غیر راه حق آن را کسب کند.»^{۵۰۳} امیرالمؤمنین (ع) نیز فرمود:

«هیچ بارگناهی، بزرگتر از بار ثروتمندی که نیازمند را محروم گذارد، نیست.»^{۵۰۴} و از اغنیا، اندک افرادی هستند که به مواسات و یاری مردم اقدام کنند.»^{۵۰۵}

د. آز و طمع: یکی از ویژگی‌های بسیاری از ثروتمندان سیری ناپذیری است. آنان هرگز به آنچه دارند قانع نیستند و در صدد آنند که از هر راه ممکن به موجودی خود بیفزایند. خداوند در مورد این طایفه می‌فرماید: «و دارایی فراوان برای وی قرار دادم باز هم طمع دارد آن را بیفزایم.»^{۵۰۶}

^{۴۹۹} اولم يعلم ان الله قد اهلك من قبله من القرون من هو اشد منه قوه و اکثر جمعاً . قصص/ ۷۸

^{۵۰۰} علی (ع): استعیدوا بالله من سكره الغنى فان له سكره بعیده الافاقه . غرر الحكم

^{۵۰۱} انما اتخوف على امتی من بعدی ثلاث خصال: ... او يظهر فيهم المال حتى يطغوا و يبطروا... بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۶۳

^{۵۰۲} «كلا بل لا تكرمون اليتيم و لا تحاضون على طعام المسكين و تأكلون التراث اكلا لما و تحبون المال حبا جما» . الفجر، ۱۷-۲۰.

^{۵۰۳} رسول الله (ص): قال الشيطان: لن ينجو مني الغنى من احدى ثلاث: اما ان ازينه في عينه فيمنعه من حقه و اما ان اسهل عليه سبيله فينفقه في غير حقه، و اما ان احببه اليه فيكسبه بغير حقه . كنز العمال، خ ۱۶۶۶۷

^{۵۰۴} علی (ع): لاوزر اعظم من وزر غنى منع المحتاج (غرر الحكم)

^{۵۰۵} علی (ع): قليل من الاغنياء من يواسي و يسعف (همان)

^{۵۰۶} و جعلت له مالا ممدودا ثم يطمع ان ازید مدثر، ۱۲ و ۱۵

ه. قساوت قلب: بسیاری از صاحبان ثروتهای زیاد شاهد فقر روزافزون انسانهای محروم هستند، اما اقدامی برای آنان انجام نمی دهند و به فرموده امام علی(ع) زیادی مال سبب فساد دین قساوت قلب آنان می شود.^{۵۰۷}

وظائف اخلاقی فقراء و ثروتمندان

اسلام به فقراء دستورات اخلاقی متعددی داده است تا کرامت آنها حفظ گردد و از آفات فقر در امان باشند مانند توصیه به: عفت نفس، عدم اظهار فقر^{۵۰۸}، تقلیل شهوات، عدم تلقین فقر به خود، مأیوس نشدن^{۵۰۹}. در مورد مواجهه فقیر و غنی نیز می فرماید: «شایسته است ثروتمندان در برابر فقرا تواضع کنند ولی فقراء را سفارش می کند با بی اعتنایی و تکبر در برابر اغنیا ظاهر شوند.» امام علی (ع) در این باره می فرماید:

«چه نیکوست فروتنی توانگران برابر مستمندان، برای بدست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن خویشنداری مستمندان برابر توانگران به خاطر توکل بر خداوند»^{۵۱۰}
وظائف اخلاقی دیگران در برخورد با فقراء و ثروتمندان
قران به پیامبر اسلام (ص) دستور می دهد که:
«با فقیان و تهیدستان باش و به خاطر زینت دنیا دست از آنها نکش و به سوی ثروتمندان که قلب آنها از یاد خدا تهی است نرو»^{۵۱۱}
در نهج البلاغه، امام علی، علیه السلام، تواضع برای غنی، به سبب ثروتش را موجب از دست رفتن دو ثلث ایمان شمرده است^{۵۱۲} ایشان تحقیر فقیر، به خاطر فقرش را ممنوع می شمارد:
«کسی که مؤمنی را به سبب فقر و کمی داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند او را در روز قیامت «نشان دار» و شهره می کند، سپس رسوایش می سازد»^{۵۱۳} حضرت، همشینی با

^{۵۰۷} واعلموا أن كثرة المال مفسدة للدين مقساة للقلوب الحراني، ابن شعبة، تعف العقول، كلمات امير المؤمنين(ع)
^{۵۰۸} میزان الحکمة، ج ۱۶۰۸۷ تا ۱۶۰۹۴ ماده الفقر
^{۵۰۹} همان، ج ۱۶۱۱۶ تا ج ۱۶۱۲۴
^{۵۱۰} ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلباً لما عند الله و احسن منه تيه الفقراء على الاغنياء اتكالا على الله (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶)
^{۵۱۱} و اصبر نفسک مع الذين يدعون ربهم بالغداة و العشي يريدون وجهه و لا تعد عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا و اتبع هواه و كان امره فرطاً . كهف ۲۷
^{۵۱۲} من اتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه . نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸
^{۵۱۳} بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲

ثروتمندان را مایه مردگی دل^{۵۱۴}، و همنشینی با فقیران را از نشانه‌های ایمان می‌داند.^{۵۱۵} امام به فرماندار بصره نامه می‌نویسند و از اینکه او بر سر سفره رنگینی، بدون حضور نیازمندان و تنها در کنار ثروتمندان نشسته است، به شدت انتقاد می‌کند.^{۵۱۶}

ملاک ارزش در تقابل " فقر و غنا "

مطلوبیت ثروت و نکوهش از فقر در اسلام به این معنا نیست که ارزش گذاری‌ها و امتیازها نیز بر این اساس انجام گیرد، بلکه با توجه به فرهنگ جاهلیت که ثروت را اساس امتیازات قرار داده بود، اسلام سعی در زدودن این بینش و پایین آوردن شخصیت ساختگی و کاذب ثروتمندان و بالا بردن شخصیت تحقیر شده نیازمندان و جایگزینی معیار ایمان، علم و جهاد برای ارزش گذاری‌های و امتیازات اجتماعی کرده و در یک برنامه تربیتی همه جانبه، کوشیده است که معیار بودن ثروت را از بین ببرد. به فرموده قرآن کریم، دارایی موجب قرب به پروردگار نمی شود: «و هرگز اموال و اولادتان چیزی نیستند که شما را به درگاه ما نزدیک کنند.»^{۵۱۷}

شاید یکی دیگر از معانی جمله معرف پیامبر (ص) «الفقر فخری» را بتوان نفی امتیاز ثروت و ثروتمندی به شمار آورد. چون در جاهلیت، ثروتمندان به ثروت خود افتخار می‌کردند، پیامبر اکرم (ص) با افتخار به فقر خویش در صدد اعلام این مطلب هستند که، ثروت ملاک ارزش نیست .

امتحان الهی با فقر و غنا

در فصل چهارم همین کتاب هنگام بررسی سنت های الهی در عرصه اقتصاد ، اموری را برشمردیم که اگر فرد انجام دهد بر روزی او افزوده می شود . حال اگر کسی با انجام آن امور غنی شد ،این غنا ثمره عمل اوست ، کما اینکه اگر او مرتکب اعمالی شود که موجب فقر می گردد ،فقر او نیز عکس العمل طبیعی کردار اوست.

اما گاهی فقر و غنا چندان هم مستند به اعمال افراد نیستند و به دلائلی که معمولاً خارج از اختیار آنها است، یکی از این دو حالت برایشان رقم می خورد. در این شرائط غیر اختیاری، غنا و فقر هم مثل دیگر نعمت ها و حرمان هایی که منتسب به پروردگار متعال هستند، اسباب امتحان و آزمایش الهی محسوب می شوند. و البته هیچ گونه دلالتی بر تکریم غنی از طرف خدا و یا توهین فقیر از طرف او ندارد . قرآن کریم در این باره می فرماید: « آری، آدمی این گونه است که وقتی پروردگارش او را می آزماید بدین طریق که عزیزش می دارد و نعمتش می بخشد، می گوید: پروردگارم مرا عزیز داشته و انجام هر کاری را بر من روا دانسته است. و اما

^{۵۱۴} رسول الله (ص): ثلاثة مجالستهم تمیت القلب ... و الجلوس مع الاغنیاء اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۱، ح ۸

^{۵۱۵} امیرالمؤمنین، علیه السلام، یکی از علایم مؤمن را این می داند: «مُجالس لاهل الفقراء». بحارالانوار، ج ۷۵، چ بیروت، ص ۲۲۹

^{۵۱۶} نهج البلاغه، نامه ۴۵.

^{۵۱۷} و ما اموالکم و لا اولادکم بالتی تقرّبکم عندنا زلفی. سباء / ۳۷

وقتی او را می آزماید بدین طریق که روزی را بر او تنگ می گیرد، می گوید: پروردگارم مرا خوار شمرده است . نه ، چنین نیست که خواری در بینوایی و عزت در توانگری باشد، اینها وسیله آزمایش شما هستند.^{۵۱۸}»

قضاوت نهائی اسلام در مورد فقر و غنا

با توجه به آنچه در این باب گفته شد و در جمع بندی دو دسته آیات و روایات مطروحه، می توان بینش اخلاقی اسلام را نسبت به ثروت و سود و به عبارت دیگر در رابطه با فقر و غنا را در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. به دلیل آسیب های احتمالی ثروت و یا به خاطر مزایایی که در شرائط خاص برای فقر برشمردیم، گاهی فقر در متون دینی بر ثروت ترجیح داده شده است.^{۵۱۹} اما در صورتی که ثروتمند به تکالیف خود قیام کند، و مصالح ذکر شده فقر نباشد، غنا برتر شمرده شده است.

۲. آسیب های احتمالی که برای ثروت برشمردیم می تواند سرچشمه بسیاری از مفسدات فردی و بی عدالتی های اجتماعی باشد و منجر به تباهی و هلاکت انسانها گردد. اما اگر ثروت طلبی و سودخواهی از این عواقب و آسیب ها در امان باشد، برای رفاه فردی مشروع و ستوده است.

۳. در صورتی غنا که به عنوان وسیله ای برای انجام کارهای خیر و با ارزش خواسته شده باشد، نه تنها مشروع، بلکه عملی مقدس و عبادت است

۴. بنابراین مادامی که ثروت، وسیله ای برای تکامل معنوی قرار گیرد، ممدوح است . اما اگر به عنوان موضوع تکاثر، خود هدف تلقی شود مردود است، زیرا ثروت، مایه امتیاز و برتری نیست.

۵. ثروت، می تواند وسیله برقراری عدالت و رفاه اجتماعی باشد.

۶. اگر چه از نظر فردی، گاهی به سبب پاره ای عوارض و آثار، فقر بر ثروتمندی اولویت داده می شود، اما اینطور نیست که از نظر اسلام، فقر برای کل جامعه نیز بر ثروت ترجیح داده شود؛ زیرا، به هر حال فقر عمومی، همراه با آثار منفی فراوانی است که بدتر از آثار مترتب بر ثروتمندی جامعه است و اگر گاهی برای بعضی افراد، مثل انبیا و اولیا، فقر، به خاطر وضعیت خاص اجتماعی آنان، ترجیح داشته باشد، همه افراد جامعه، در مرتبه ای قرار ندارند که بتوانند فقر را تحمل کرده، بر دشواری های آن صبر کنند و آثار زیانبار اخلاقی و اجتماعی فقر، دامنگیر آنان نشود.

۷. با توجه به آفات طاقت فرسایی که برای نداری بیان شد، در شرائط عادی و برای کل جامعه هیچگاه فقر تجویز نمی شود بلکه برای آنها ثروتمندی ترجیح داده شده است. بنابراین، گزینش اختیاری فقر از طرف افراد یک انتخاب منفی تلقی می شود و حرام بوده و قابل سرزنش است. و به همین خاطر در اسلام، برای زدودن فقر از جامعه تلاش می شود.

۸. اگر فقر به صورت ناخواسته بر کسی تحمیل گردد و او قدرت رهایی از آن را نداشته باشد، باید با مطالعه آموزه های دینی که از فقراء ستایش می کند، و ایمان به وعده های الهی، انرژی مثبت کسب کرده، آستانه

^{۵۱۸} والفجر آیات ۱۵-۱۷

^{۵۱۹} رسول الله (ص): الفقر راحة و الغنى عقوبة (کنز العمال، ج ۴، ۴۴۱۴)؛
الفقر خير من الغنى، الا من حمل كلاً او اعطى فى نائبة (تنبيه
الخواطر، ص ۲۵۵)

تحمل خویش را هر چه بیشتر بالا ببرد تا آسیب های فقر را در خود به حداقل برساند بلکه آنها را بکلی برطرف کند.

پرسش

۱. انواع فقر مالی را نام برده و علل و انگیزه های بوجود آورنده آن را شرح دهید.
 ۲. در متون اسلامی هم به آفات و تبعات ناخوشایند فقر اشاره شده و هم از آن تعریف و تمجید شده است، این ناهمگونی چگونه قابل توجیه است.
 ۳. آسیب ها و آفات احتمالی ثروت را نام برده و وظایف متقابل ثروتمندان و سایر مردم را در برابر فقر شرح دهید.
 ۴. توصیه های اخلاقی اسلام به فقرا را تشریح نمایید.
 ۵. توصیه های اخلاقی اسلام به مؤمنین در مورد فقرا را تشریح نمایید.
- ### فعالیت دانشجویی

۱. دو مطلب فقرزدایی و کمک به فقرا را از منظر کتاب و سنت با یکدیگر مقایسه نموده و با اجازه استاد در کلاس ارائه نمایید.
 ۲. با بررسی پدیده فقر در کشور، علل و عوامل بوجود آورنده آن را از منظر اسلام شرح دهید.
- ### برای مطالعه بیشتر
۱. دکتر حائری، سید محسن، اندیشه های اقتصادی در نهج البلاغه، فصل ۳، تهران، انتشارات بنیاد نهج البلاغه، اول، ۱۳۸۷ ش
 ۲. شهید صدر، سید محمد باقر، اقتصاد ما، جلد ۲
 ۳. دکتر فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۷ شظ

فصل نهم: اخلاقیات توزیع

یکی از اساسی ترین و مهمترین مباحث مطرح در اقتصاد بحثهایی است که پیرامون توزیع صورت گرفته است. نحوه توزیع درآمد ارتباط تنگاتنگی با مبانی مکتب اقتصادی و تأثیر زیادی بر تحقق یا عدم تحقق اهداف نظام اقتصادی دارد. ریشه اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی در دنیای کنونی به توزیع غیر عادلانه ثروتها و درآمدها در جوامع مختلف بازمی گردد. فاصله طبقاتی هم در درون جوامع زیاد است و سبب فقر گسترده اقشار زیادی گردیده و هم بین کشورهای صنعتی و سایر کشورها وجود دارد. اسلام به هیچ وجه نمی پذیرد که گروهی اندک تمامی ثروتها و امکانات جامعه را در اختیار داشته باشند و اقشار دیگر جامعه در محرومیت بسر برده و از ابتدائی ترین امکانات محروم باشند. در نصوص زیادی

به صراحت به این امر اشاره گردیده است. برای نمونه امام باقر(ع) از حضرت رسول(ص) نقل فرموده که آن جناب فرمودند: «به من ایمان نیاورده کسی که سیر می خوابد در حالی که همسایه اش گرسنه است.»^{۵۲۰}

مباحث مربوط به توزیع در دو قسمت مطرح می شود: «توزیع درآمد و ثروت» و «توزیع کالاها و خدمات». مباحث مربوط به توزیع کالاها و خدمات را در فصل تجارت بررسی می کنیم و در این فصل توزیع درآمد را مورد بحث قرار می دهیم. دقت در کتاب و سنت نشان می دهد که فرد مسلمان درآمدی که کسب می کند را به چند قسمت تقسیم می نماید:

۱. قسمتی را به خود و خانواده اش اختصاص می دهد. وی موظف است نیازهای معیشتی خود و افراد واجب النفقه خود را تأمین نماید. رهبانیت در اسلام تحریم گردیده و قرآن کریم انسان مسلمان را به استفاده از نعمتهای پاک الهی در حد اعتدال فرا خوانده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگذرید، که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی دارد. و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا داشته باشید»^{۵۲۱}. حضرت رضا(ع) فرمودند: «خانواده هر کس اسیران اویند، پس هر کسی را خداوند نعمتی عنایت فرمود باید برای خانواده خود توسعه ایجاد نماید، و اگر چنین نکرد نزدیک است نعمت از او گرفته شود.»^{۵۲۲}

۲. با تأمین خانواده و خویشاوندان مسئولیت مسلمان پایان نیافته، بلکه لازم است بخشی را به عنوان مالیاتهای واجب زکات و خمس برای مصارف معین بپردازد.

۳. وی باید بخش دیگری را به عنوان انفاق و احسان صرف تأمین نیازهای نیازمندی نماید که درآمد آنها کفاف هزینه هایشان را نمی دهد اعم از این که این نیازمندان نیاز خود را ابراز کنند(سائلین) یا از سر عفت نفس نیاز خود را ابراز نمایند(محرومین). انصاف و عدالت اقتضا می کند کسانی هم که توانایی تأمین تمامی نیازهای خود را ندارند تأمین شوند. اسلام این مهم را به دوش دولت اسلامی و توانگران قرار داده است. اسلام در همین راستا کنز را بشدت نکوهش فرموده است.

۴. لازم است بخش دیگری را صرف اجرای طرحهای عام المنفعه نماید.

۵. از آنجا که سرمایه گذاری شرط لازم برای دستیابی به اهداف نظام اقتصادی اسلام است، فرد مسلمان باید پس از انجام مخارج ضروری یاد شده باقیمانده درآمدش را معطل نگذارد و آن را سرمایه گذاری نماید.

مخارج مصرفی خانواده در مباحث مصرف مطرح می شود، خمس و زکات نیز در زمره مالیاتهای واجب هستند و مباحث سرمایه گذاری نیز در فصول کار و تولید طرح می شود. از این رو در مورد آنها بحث نمی کنیم و در این فصل سایر مباحث مطرح می شود. پیش از ورود به مباحث توزیع لازم است دیدگاه اسلام در مورد فقر، غنا و تکاثر مد نظر قرار گیرد. مسائل مربوط به فقر و غنا از منظر اسلام در فصل «فقر و غنا» آمده است.

^{۵۲۰} ما آمن بی من بات شعبان و جاره جائع، قال: و ما من قرية بیت فیهم جائع ینظر الله الیهم یوم القیمة الحرالعاملی، وسایل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۳۰
^{۵۲۱} یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین - وکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً واتقوا الله الذی أنتم به مؤمنون المائدة ۸۷ - ۸۸

^{۵۲۲} ان عیال الرجل اسراؤه فمن انعم الله علیه بنعمه فلیوسع علی اسرائه فان لم یفعل اوشک ان تزول النعمة الحر العاملی، وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۴۱

مبانی (اصول) توزیع ثروتها و درآمدها

خداوند متعال کیفیت حق سهم بری از ثروتهای و درآمدهای جامعه را در قالب احکام شرعی بیان فرموده است. این احکام به عنوان روبنا حاکی از ملاکهای کلی توزیع میباشند. افزون بر این ملاکهای مزبور به صورت مستقل در آیات و روایات بیان گشته‌اند. از این رو، کوتاهترین راه برای کشف این ملاکها رجوع به آیات و روایات وارده در این رابطه است. آیات و روایات سه اصل مهم را آشکار می‌سازد:

اصل اول: همه‌ی ثروتها برای همه‌ی مردم آفریده شده است

آیات و روایات بسیار بر این مطلب دلالت می‌کند که خداوند آسمان و زمین و نعمت‌های این جهان را برای همه‌ی مردم آفریده است تا در جهت زندگی همراه با رفاه از آن بهره‌گیرند^{۵۲۳}: «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما ارزانی داشته است^{۵۲۴}»، «خداوند زمین را برای مردم آفرید^{۵۲۵}» این آیات و آیات بسیار دیگر^{۵۲۶} به روشنی بر این مطلب دلالت دارد که خداوند نعمت‌های آسمان و زمین خود را برای همه‌ی مردم آفریده تا از آن بهره‌گیرند و زندگی خود را استوار سازند. از نظر این کتاب آسمانی همه‌ی انسانها حق حیات دارند و باید تأمین شوند.

امام صادق (ع)، در توحید مفضل چنین می‌فرماید: «ای مفضل، ... اگر در عالم با فکر خود تأمل کنی و با عقل خود تشخیص دهی، آن را مانند خانه‌ای می‌یابی که بنا شده و هر چه بندگان خدا بدان نیاز دارند، در آن فراهم آمده است^{۵۲۷}». وقتی مراد از آفرینش نعمت‌ها، آسایش مردم است، اگر چنان توزیع گردد که بسیاری از بیش‌تر مواهب محروم بمانند، نقض غرض می‌شود.

اصل دوم: نیاز

در فرهنگ اسلامی، هر که از حد کفاف در معیشت برخوردار نباشد فقیر و نیازمند است و باید از ثروتهای بدست آمده بهره‌مند گردد، از این رو به کسانی که از سطح کفاف برخوردار نیستند زکات تعلق می‌گیرد.

نیاز وقتی منشأ ایجاد چنین حقی است که انسان نتواند با تلاش در مسیر حلال درآمد لازم برای زندگی در سطح کفاف را به دست آورد. نیازمندان جامعه دو دسته‌اند؛ یک دسته کسانی مانند معلولان، سالخوردگان، اطفال بی‌سرپرست و بیماران که به هیچ‌وجه نمی‌توانند با تلاش خود سهم خود را از ثروت‌های جامعه استیفا کنند؛ و گروه دیگر کسانی که به فعالیت اقتصادی می‌پردازند، ولی درآمدشان مخارج زندگی در سطح کفاف را تأمین نمی‌کند. در اقتصاد متعارف کسانی متقاضی محسوب می‌شوند که واجد دو عنصر باشند: ۱. تمایل و نیاز ۲. توانایی و قدرت خرید. بنابر این افرادی که نیاز دارند اما توانایی ندارند در دائرة تحلیلها و مدلهای اقتصادی قرار نمی‌گیرند. سیستم تأمین اجتماعی هم که در کشورهای غربی رایج شده معلول بروز بحرانهای گسترده‌ای است که سرمایه‌داری لیبرال را تا مرز سقوط پیش بُرد. در این شرایط بود

^{۵۲۳} الحیاة، ج ۴، ص ۳۷۴ - ۳۷۱

^{۵۲۴} الم تروا ان الله سخر لكم ما فى السماوات و ما فى الارض و اسبغ عليكم

نعمه ظاهرة و باطنه لقمان ۲۰ : ۳۱

^{۵۲۵} الرحمن ۱۰ : ۵۵ (همچنین به نازعات ۳۳ - ۳۰ : ۷۹؛ بقره ۱۹ : ۲ و اعراف

۱۰ : ۷ مراجعه شود)

^{۵۲۶} الحیاة، ج ۴، ص ۳۷۴ - ۳۷۱

^{۵۲۷} همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۶

که سرمایه دارها برای نجات خود به تأمین اجتماعی تن دادند. در حالی که در جامعه اسلامی تمامی افراد در اثر حاکمیت ارزشهای یاد شده تا حد کفاف متقاضی بالفعل می شوند و این از روز نخست در متن تعالیم الهی اسلام آمده است. امام صادق(ع) در مورد مقدار زکاتی که می توان به فقیر داد فرمودند: « به اندازه ای به او می دهد که بتواند بخورد، بنوشد، هر چه نیاز دارد بپوشد، ازدواج کند، صدقه دهد، حج بجا آورد و دین خود را ادا نماید^{۵۲۸}. »

اصل سوم: نقش دولت و بخش خصوصی در تأمین فقیران:
با توجه به آنچه گذشت نتیجه آن است که دولت و بخش خصوصی هر دو موظفند فقیران جامعه را در حد کفاف تأمین نمایند. اکنون جای دو پرسش است:

۱- آیا دولت و مردم در طول هم این وظیفه را بر عهده دارند یا در عرض هم؟ در صورت اول آیا تکلیف ابتداء متوجه دولت است و مردم نقش مکمل را دارند؛ بدین معنی که مردم ابتداءً وظیفه ای نسبت به فقیران ندارند و تنها در صورتی که دولت نتواند وظیفه خود را انجام دهد مردم نسبت به این امر وظیفه پیدا میکنند؟ یا تکلیف ابتداءً متوجه مردم است و دولت نقش مکمل را دارد؟ یا هر دو در عرض هم موظفند؟

۲- سهم هر یک در تأمین نیاز فقیران چه مقدار است؟ آیا هر دو موظفند نیازها را در سطح کفاف تأمین کنند یا هر دو موظفند نیازهای حیاتی را تأمین کنند و یا باید تفصیل قائل شد.

از کلمات شهید صدر چنین استفاده میشود که هر دو در عرض هم موظفند با این تفاوت که مردم بر اساس اصل «اخوت» وظیفه دارند تنها حاجات حیاتی و شدید فقیران را تأمین کنند ولی دولت بر این اساس که «همه مردم در منابع ثروت حق دارند» وظیفه دارد حاجات نیازمندان را در حد کفاف تأمین نماید.^{۵۲۹}

برای پاسخ به دو پرسش فوق باید به آیات و روایاتی که در این باره وارد شده است مراجعه کرد.
الف. آیات و روایاتی که اغنیا را موظف به رسیدگی به فقیران کرده مطلق است و مقید به عدم اقدام دولت نیست
براساس آموزه های اسلامی، انسان جانشین خداوند بر روی زمین می باشد و دارایی هایش امانتی است از جانب پروردگار. مسلمانان با یکدیگر برادر و در برابر هم مسؤولند. بر طرف کردن حاجت برادران دینی بهترین عبادت و عمل نزد خداوند متعال است و بیشترین پاداش را دارد.

آیات

دو نمونه از قرآن کریم نقل می شود:

۱. «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد دو یا چند برابر می کند، و خداوند وسعت دهنده و داناست- کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند، پاداش آن ها نزد پروردگارشان محفوظ است و نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند^{۵۳۰}»

^{۵۲۸} جامع احادیث الشیعة، ج ۸، ص ۱۹۶

^{۵۲۹} اقتصادنا، ص ۶۷۰-۶۶۱

^{۵۳۰} بقره (۲): ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۵ و ۲۷۴ «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله و اسع علیم * الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم

۲. حق معلوم: تعبیر به حق معلوم در دو آیه آمده است:

- « و آن‌ها (نمازگزاران) در اموال خود سهمی را معین می کنند برای درخواست کنندگان و محرومین^{۵۳۱} » بر اساس این آیه شریفه نیازمندان در اموال ثروت‌مندان سهیمند و از سهم آنان به حق معلوم تعبیر شده است مردی نزد علی بن الحسین (ع) آمد و عرض کرد: مرا از معنای "حق معلوم" در آیه فوق آگاه سازید، مراد چیست؟ امام(ع) فرمود: حق معلوم چیزی است که انسان از مال خود خارج می‌کند و بخشی از زکات و خمس واجب نیست. مرد پرسید: اگر زکات و خمس نیست، چیست؟ حضرت فرمود: حق معلوم مقداری است که انسان از مال خود به قدری که مایل است، کم یا زیاد خارج می‌کند. مرد پرسید: با آن چه می‌کند؟ فرمود: صله‌ی رحم به جای می‌آورد، ناتوانی را تقویت می‌کند، باری را از دوش کسی برمی‌دارد، به برادر ایمانی‌اش می‌بخشد، یا برای مصیبتی که برادرش به آن گرفتار آمده، صرف می‌کند. مرد گفت: خداوند بهتر می‌داند رسالتش را به چه کسی بسپارد.^{۵۳۲} از این روایت استفاده می‌شود: حق معلوم، مالی افزون بر خمس و زکات است که هر کس باید برای رسیدگی به تهیدستان بر خود واجب سازد و مقدار آن به دارایی و کرم فرد بستگی دارد.
- در وصف اهل تقوا در آیه دیگری می‌فرماید: در اموال آن‌ها (متقین) برای سائل و محروم حقی هست.^{۵۳۳} علامه طباطبائی درباره‌ی این آیه می‌فرماید: تخصیص حق سائل و محروم به اموال متقین - با آن که اگر چنین حقی ثابت شود به اموال متقین محدود نیست و در هر مالی وجود دارد - نشان می‌دهد: مقصود این است که پرهیزگاران، با پاکی فطرت خود، حق سائل و محروم را در اموال خود درک می‌کنند و برای نشر رحمت و انتشار نیکی، بخشی از مال خود را به نیازمندان اختصاص می‌دهند.^{۵۳۴} بر این اساس، حق تهیدستان و محرومان در اموال همه‌ی ثروت‌مندان (مؤمن و غیر مؤمن) وجود دارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «همانا خداوند تبارک و تعالی بین اغنیا و فقرا در اموال شراکت قرار داد. بنابراین، اغنیا حق ندارند اموال را برای غیرشرکای خود (فقرا) صرف کنند.»^{۵۳۵} مقصود امام (ع) شراکت به معنای فقهی آن نیست بلکه مراد آن است که فقرا در اموال ثروت‌مندان حق دارند و دارایان باید این حق را بپردازند. امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید: همانا خداوند در اموال مردم ثروت‌مند به قدری که فقرای آن‌ها را

لايتبعون ما انفقوا مناً ولا أذى لهم أجرهم عند ربهم و لا خوف عليهم و
لا هم يحزنون.»

^{۵۳۱} والذين في أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم معارج (۷۰) آیات ۲۵ - ۲۴

^{۵۳۲} الحیات، ج ۶، ص ۲۶۲. در همین صفحه حدیث دیگری از امام صادق (ع) با این مضمون وجود دارد.

^{۵۳۳} الذاریات ۱۹: ۵۱ و فی أموالهم حق للسائل والمحروم

^{۵۳۴} المیزان، ج ۱۸، ص ۳۷۴

^{۵۳۵} الحیات، ج ۶، ص ۱۰۱

تأمین کند، واجب کرده است. پس اگر فقرا تلف شوند یا به مشقت بیفتند و یا برهنه بمانند، به سبب اموالی است که اغنیا از پرداخت آن دریغ می‌ورزند. پس همانا خداوند برای این کار در رستخیز از آنان حساب می‌کشد و به این سبب، آن‌ها را به عذاب دردناک گرفتار می‌سازد.^{۵۳۶} در همین راستا قرآن کریم ترک انفاق را مستلزم هلاکت انسان به دست خود دانسته است.^{۵۳۷}

روایات

چند نمونه از روایات ذکر می‌شود:

۱. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «هر کس یک درهم در راه خدا بدهد، خداوند برای او هفتصد حسنه می‌نویسد».^{۵۳۸}
۲. مردی بر امام صادق (ع) وارد شد و از حضرت درخواست مبلغی به عنوان قرض طلب کرد تا زمان تمکن بازپرداخت نماید. امام (ع) فرمودند: تا زمان محصول؟ گفت: نه به خدا، حضرت فرمود: تا زمانیکه سود تجارتی را بدست بیاوری؟ گفت: نه به خدا، حضرت فرمود: تا زمانیکه ... ای فروخته شود؟ گفت: نه به خدا، حضرت فرمودند: در این صورت تو از کسانی هستی که خداوند برای او در اموال ما برای او حقی قرار داده است. سپس کیسه ای را که در آن درهمهایی بود طلبیدند و دست خود را در آن نموده و مشتی درآورده به او دادند و فرمودند تقوای الهی را پیشه کن و اسراف و سخت گیری مکن و حد وسط را رعایت نما، بدرستی که تبذیر از اسراف است. خداوند فرموده: تبذیر نکنید. امام (ع) در انتها فرمود: خداوند کسی را بخاطر میانه روی عذاب نمی‌کند.^{۵۳۹}
۳. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند قوت فقرا را در اموال فقرا واجب فرموده است، بنابر این هیچ فقری گرسنه نمانده مگر به سبب اینکه فردی غنی حق او را خورده است و خداوند اغنیا را به این سبب مؤاخذه خواهد

^{۵۳۶} همان، ج ۳، ص ۳۰۹

^{۵۳۷} وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ بقره ، ۱۹۵

^{۵۳۸} میزان الحکمة، ج ۴، ص ۳۳۵۰، حدیث ۲۰۶۲۴، الحیة، ج ۵، ص ۴۴۱ - ۴۸۰

^{۵۳۹} عن جميل بن إسحاق بن عمار عن عامر بن جذاعة قال : دخل على أبي عبد الله عليه السلام رجل فقال : يا با عبد الله قرضا إلى ميسرة ؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام : إلى غلة تدرك ؟ فقال : لا والله ، فقال : إلى تجارة تؤدي ؟ فقال : لا والله ، قال : فألى عقدة تباع ؟ فقال : لا والله ، فقال : أنت إذا ممن جعل الله له في أموالنا حقا ، فدعا أبو عبد الله عليه السلام بكيس فيه دارهم ، فأدخل يده فناوله قبضة ، ثم قال : اتق الله ولا تسرف ولا تقتتر وكن بين ذلك قواما ، ان التبذير من الاسراف قال الله : ولا تبذر تبذيرا وقال : ان الله لا يعذب على القصد تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي - ج ۲ - ص ۲۸۸؛ البحار ج ۱۵ ص ۲۰۰

فرمود^{۵۴۰} و امام صادق(ع) فرمود: خداوند اغنيا و فقرا را در اموال شريك فرموده است، بنابر اين حق ندارند آن را در غير شرکای خود صرف نمایند^{۵۴۱}

۴. از امام صادق، عليه السلام، نقل شده است که: اميرالمؤمنين، علي عليه السلام، هزار بنده را از دسترنج خود آزاد کردند.^{۵۴۲} و در زمانی که جامعه از وجود شريفش برای رسيدن به هدايت الهی بهره نگرفت، کار اقتصادی را وجهه همت خویش نمودند، با دست خود باغات و مزارع زیادی را احداث کردند و از ثروت عظیمی که بدست می آورند در راه آزادی بردگان و وقف اموال برای حجاج و عابران و نیازمندان استفاده می نمود.^{۵۴۳}

۵. حضرت امير(ع) در نامه‌ای به زياد بن أبيه می نویسد: از اسراف بپرهیز و میانه رو باش. امروز، فردا (قیامت) را به خاطر آر و از مال به مقدار نیاز و ضرورت نگهدار؛ مازاد آن را برای روزی که تو را بدان نیاز است پیشاپیش بفرست.^{۵۴۴}

ب. روایاتی که دولت را موظف به رسیدگی به فقیران میکند نیز مقید به عدم اقدام بخش خصوصی نیست. برای نمونه:

۱- در حدیثی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «تأمین معیشت کسی که چاره‌ای ندارد بر عهده امام (به عنوان حاکم جامعه) است».^{۵۴۵}

۲- در روایت دیگری امام صادق (ع) میفرماید: «امام جامعه موظف است مردمی را که تحت قدرت او هستند بی- نیاز نماید».^{۵۴۶}

^{۵۴۰} أن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء، فما جاع فقير إلا بما متع به غني، والله تعالى جده سائلهم عن ذلك شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، مؤسسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع- ج ۱۹ - ص ۲۴۰

^{۵۴۱} إن الله تبارك وتعالى أشرك بين الأغنياء والفقراء في الأموال، فليس لهم أن يصرفوا إلى غير شركائهم الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج ۹ ص ۲۱۵

^{۵۴۲} وسائل الشيعة، ابواب مقدمات تجارت، باب ۹، ج ۱
۵۴۳ الكليني، پیشین، ج ۷، ص ۵۴ و ج ۵، ص ۷۴، محمدی الریشهری، موسوعة الامام علي بن ابي طالب في الكتاب والسنة و التاريخ، ج ۹، ص ۳۷۶ - ۳۸۶

۵۴۴ فدع الاسراف مقتصداً و اذكر في اليوم غداً و أمسك من المال بقدر ضرورتك و قدم الفضل ليوم حاجتك نهج البلاغة، نامه ۲۱، ص ۲۸۳

^{۵۴۵} وسائل الشيعة (الإسلامية) | الحر العاملي، ج ۶، ح ۳، تحقيق وتصحيح وتذييل: الشيخ عبد الرحيم الرباني الشيرازي، الطبعة الخامسة، (۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م) دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان

^{۵۴۶} لان على الامام أن يجبر جماعة من تحت يده وسائل الشيعة (الإسلامية) - الحر العاملي - ج ۱۵ - ص ۳۸، ح ۷

۳- امام علی(ع) در نامه اش به مالک اشتر فرمودند: «در برابر یتیمان و کسانی که بخاطر فقر چاره ای ندارند و اظهار فقر نمی کنند خود را متعهد(به تأمین زندگی آنان) بدان»^{۵۴۷}

۴- امیر المؤمنین(ع) نیز در باره وظیفه دولت در قبال فقیران میفرماید: «خدا را خدا را در مورد طبقه پایین جامعه یعنی مساکین و فقرا و زمین گیرها و سختی کشها... برای آنان قسمتی از بیت المال قرار بده...»^{۵۴۸}

۵- آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است^{۵۴۹}

۶- پیرمرد ناینایی گدایی می کرد. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: این چیست؟ (این چه صحنه ای است؟) گفتند: ای امیرالمؤمنین(ع) نصرانی است. حضرت فرمودند: او را بکار گرفتید تا اینکه سن او بالا رفت و عاجز شد از او دریغ داشتید، برای او از بیت المال مقرر تعیین نمایید^{۵۵۰}.

چنانچه ملاحظه میشود در روایت اول تصریح شده که افراد بی چاره نان خور دولتنند. مضمون روایت دوم و سوم نیز شبیه روایت اول است. این روایات مطلق اند. همچنین روایات چهارم تا ششم که بر وجود حق فقیران در بیت المال و یا وجوب پرداخت نفقه آنان از بیت المال دلالت دارند مطلق اند. تنها در روایت ششم ممکن است از توییح امام(ع) که فرمود: «چرا کسی را که تا وقتی نیرو داشت به کار گرفتید ولی وقتی از کار افتاد او را رها کردید؟» چنین استفاده شود که وظیفه دولت نسبت به فقیران در طول وظیفه بخش خصوصی است. بدین معنی که اگر بخش خصوصی تکلیف خود را در این رابطه انجام نداد نوبت به دولت میرسد. ولی ممکن است امام این کلام برای توییح نفرموده باشند بلکه برای اشاره به حکمت انفاق از بیت المال به چنین فردی باشد. حتی اگر برای توییح هم باشد از آن استفاده میشود که مردم مکلف به اداره معاش چنین فردی هستند ولی استفاده نمیشود که تکلیف مردم مقدم بر تکلیف دولت است.

^{۵۴۷} نهج البلاغة، ص ۱۰۱۹، عبده ۱۱۲/۳

^{۵۴۸} ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم والمساكين والمحتاجين وأهل البؤسى والزمى، فإن في هذه الطبقة قانعا ومعترا. واحفظ لله ما استحفظك من حقه فيهم واجعل لهم قسما من بيت مالك وقسما من غلات صوافي الاسلام في كل بلد، فإن للأقصى منهم مثل الذي للأدنى نهج البلاغة - خطب الإمام علي (ع) - شرح: الشيخ محمد عبده | الأولى - ج ۳ - ص ۱۰۰، دارالذخائر، قم، الأولى (۱۳۷۰-۱۴۱۲)

^{۵۴۹} مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ الْحشر (۵۹)، ۷

^{۵۵۰} عن رجل بلغ به أمير المؤمنين عليه السلام قال: مر شيخ مكفوف كبير يسأل، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: ما هذا؟ قالوا: يا أمير المؤمنين نصراني، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: استعملتموه حتى إذا كبر وعجز منعتموه، أنفقوا عليه من بيت المال وسائل الشيعة (الإسلامية) - الحر العاملي - ج ۱۱ - ص ۴۹

در رابطه با پرسش دوم از کلمات شهید صدر چنین استفاده میشود که مردم بر اساس اصل کفالت همگانی که مبتنی بر اصل «اخوت اسلامی» است وظیفه دارند تنها حاجات حیاتی و شدید فقیران را تأمین کنند. ولی دولت بر این اساس که «همه مردم در منابع ثروت حق دارند» وظیفه دارد حاجات نیازمندان را در حد کفاف تأمین نماید.^{۵۵۱} ایشان برای اثبات اینکه وظیفه مردم تنها تأمین حاجات شدید و حیاتی است به این روایات استناد میکند:

۱- سماعه می گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: ما گروهی هستیم که بیشتر از نیازشان مال دارند و برادرانشان نیاز شدید دارند و زکات نیز بر آنان واجب نیست، آیا می توانند بخورند در حالی که برادرانشان گرسنه هستند و زمانه نیز سخت است؟ فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی کند، او را خوار نمی کند و او را محروم نمی کند، پس بر مسلمانان واجب است در این راه تلاش کنند و حال یکدیگر را جویا شوند و به یکدیگر یاری رسانند و نیازمندان را در مال خود شریک نموده، به آنان محبت نمایند. در اینصورت است که به دستور خداوند که فرموده مؤمنین در بین خود رحیم هستند عمل نموده اید.^{۵۵۲}»

۲- امام صادق(ع) فرمودند: «هر مؤمنی که بتواند خودش یا با کمک دیگری نیازهای مؤمنی را برآورده سازد و در این راه اقدام ننماید، خداوند در روز قیامت او را نگه می دارد در حالی که صورتش سیاه و چشمانش کبود است و سپس گفته می شود: این همان خائنی است که به خدا و رسولش خیانت کرده است، سپس دستور داده می شود او را به جهنم ببرند.^{۵۵۳}» ایشان میفرماید گرچه در حدیث دوم حاجت مطلق است ولی مانند روایت اول مراد حاجات شدید است زیرا نسبت به غیر حاجات شدید اجماع داریم که کفالت و ضمان تأمین آنها بر مردم واجب نیست. در این کلام ممکن است اشکالات زیر وارد باشد:

۱- حاجات را به سه گروه میتوان تقسیم کرد؛ یکی حاجات انسان برای زندگی در سطح حد اقل معیشت دیگری حاجات برای زندگی در سطح کفاف و سوم حاجات انسان برای زندگی در سطح رفاه و توسعه.

^{۵۵۱} اقتصادنا، ص ۶۷۰-۶۶۱

^{۵۵۲} عن سماعة قال : سألت أبا عبد الله عليه السلام قلت : قوم عندهم فضول وبإخوانهم حاجة شديدة وليس تسعهم الزكاة ، أيسعهم أن يشبعوا ويجمعوا إخوانهم فان الزمان شديد ؟ فقال عليه السلام : المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحرمه ، فيحق على المسلمين الاجتهاد فيه والتواصل والتعاون عليه ، والمواساة لأهل الحاجة ، والعطف منكم تكونون على ما أمر الله فيهم رحماء بينكم متراحمين وسائل الشيعة (الإسلامية) - الحر العاملي - ج ۱۱ - ص ۵۹۷

^{۵۵۳} أيما مؤمن منع مؤمنا شيئا مما يحتاج إليه وهو يقدر عليه من عنده أو من عند غيره أقامه الله يوم القيامة مسودا وجهه مزرقة عيناه مغلولة يداه إلى عنقه ، فيقال : هذا الخائن الذي خان الله ورسوله ، ثم يؤمر به إلى النار همان، ص ۵۹۹، ح ۱

ظاهراً مقصود ایشان از حاجات شدید حاجات نوع اول است. در اینکه ضمان کفالت در این حاجات وجود دارد شکی نیست ولی در اینکه نسبت به حاجات نوع دوم هیچ ضمان کفالتی وجود ندارد جای اشکال است. ادعای اجماع بر این مطلب نیز صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا این مطلب در کتب بسیاری از فقیهان طرح نشده است.

۲- اصل اخوت اقتضای مواسات دارد چنانچه در حدیث اول نیز بیان شده است. در جامعه اسلامی اگر عده‌ای در سطح حد اقل معیشت به سر برند و عده‌ای دیگر در سطوح بالای معیشت، بی تردید در آن جامعه اخوت اسلامی نیست.

۳- بی تردید زکات واجب را میتوان به افرادی که نمیتوانند حاجات خود را در سطح کفاف تأمین نمایند پرداخت. و این بهترین دلیل برای وجود ضمان کفالت نسبت به اینگونه نیازها است.

۴- در حدیث اول گرچه پرسش از نیازهای شدید است ولی پاسخ مطلق است و نسبت به اهل حاجت امام فرموده‌اند که اخوت اقتضای مواسات با آنان را دارد. افزون بر این بسیاری از روایات دیگر نیز در این باره وجود دارد^{۵۵۴} که در همگی حاجات مطلق ذکر شده و مقید به شدید و ضروری بودن نگشته است. نتیجه آنکه بر مردم و دولت واجب کفایی است که نیاز نیازمندان را در سطح کفاف تأمین نمایند. البته چنانچه شهید صدر نیز فرموده‌اند دولت موظف است دو اقدام را در عرض هم انجام دهد؛ یکی اینکه برای تحقق این واجب از ناحیه مردم زمینه‌های لازم فرهنگی و قانونی و سازمانی را ایجاد نماید. و دوم اینکه بخشی از درآمدهایی که در اختیار اوست مانند انفال را در این راه صرف نماید.

شرایط اتفاق

۱. حلیت: باید مال از درآمد حلال باشد. اگر از درآمدی که از راه حرام بدست آمده است کار به ظاهر خیری انجام شود این کار در حقیقت خیر نیست زیرا در راستای سعادت فرد و جامعه قرار ندارد از این رو مورد قبول خداوند نیز قرار نمی‌گیرد. امام باقر (ع) فرمودند: اگر انسان از طریق حرام مالی را بدست آورد اگر از این مال حج یا عمره بجا آورد یا صلّه رحم کند از او قبول نمیشود؛ این مال حتی در نسل او نیز اثر سوء دارد.^{۵۵۵} از امام صادق (ع) پرسیدند: مردی که از طریق عمل برای بنی امیه مالی بدست آورده، برای آنکه آنچه را که از این راه بدست آورده، خداوند به او ببخشد، از این مال صدقه داده و به نزدیکانش رسیدگی کرده و با آن حج به جا می‌آورد، و می‌گوید «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» یعنی کارهای نیک سیئات را از بین می‌برد. امام صادق (ع) فرمودند: خطا، خطا را نمی‌پوشاند. کار نیک خطا را می‌پوشاند. ...^{۵۵۶}

۲. اعتدال: باید هنگام اتفاق اعتدال رعایت شود یعنی نه امساک کرده و از بذل مال امتناع کند و نه اینکه اسراف کرده و هر چه دارد ببخشد بلکه باید از مازاد بر نیاز خود و خانواده‌اش و تمام کسانی که نفقه آنها بر او واجب است

^{۵۵۴} همان، باب ۳۹-۳۷، ص ۵۶۰-۵۹۷.

^{۵۵۵} وسائل الشیعة ج ۱۷: ص ۹۱ ح ۲۲۰۵۶

^{۵۵۶} وسائل الشیعة ج ۱۷: ص ۸۸ ح ۲۲۰۵۱

در امر خیر صرف نماید. در غیر این صورت اسراف کرده است. از این رو است که خداوند در قرآن کریم در وصف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

«و کسانی که هر گاه اتفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند.»^{۵۵۷} از این آیه استفاده میشود کسانی که بیش از حد اتفاق میکنند اسراف کارند و در قرآن کریم در آیات متعددی آمده است که خداوند مسرفین را دوست ندارد.^{۵۵۸}

مواسات

با کمی دقت در کتاب و سنت می‌بینیم که جامعه ایده آل تنها با اتفاق محقق نمی‌شود. وضعیت مطلوب وضعیتی است که مواسات و ایثار در جامعه حاکم باشد. مواسات به معنای مشارکت و تقسیم در معاش و رزق است^{۵۵۹} و «مواساء الاخوان» به مفهوم مشارکت و تقسیم در روزی و معاش است.^{۵۶۰} بر اساس این ارزش اخلاقی هرفرد در جامعه اسلامی برادران ایمانی خود را در درآمد خویش سهیم می‌کند.^{۵۶۱} مواسات جزء واجبات مالی نیست، اما نصوص صریحی داریم که جامعه بدون مواسات، اسلامی نیست. امام صادق (ع) در ضمن سفارشات خود به یکی از اصحابش به نام جندب چنین می‌فرماید: به خدا سوگند هیچ کس به ولایت ما نمی‌رسد مگر با ورع و اجتهاد در دنیا و مواسات با برادران در راه خدا.^{۵۶۲} امام سجاد (ع) به شیعیان می‌فرماید: بدانید که بالاترین درجات بهشت و بهترین قصرها و بناهای آن به بهترین جواب دهندگان به برادران مؤمن و بیشترین مواسات کنندگان با فقیران مؤمنین تعلق دارد.^{۵۶۳}

در وضعیت مطلوب هر فرد در اوج نیاز، دیگران را بر خود ترجیح داده، امکاناتش را در اختیار آنان قرار می‌دهد: «و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند»^{۵۶۴} امام صادق (ع) به ابان بن تغلب فرمودند: «اگر مالت را دو نیم کنی و نیمی را به برادرت دهی به این آیه عمل نکرده ای زیرا در این صورت تازه با او یکسان شده ای، در صورتی در حق او ایثار کرده ای که از نیمه دیگر به او اعطا کنی»^{۵۶۵}. در عصر امام صادق (ع) در مدینه قحطی رخ داد تا

^{۵۵۷} الفرقان/ ۲۵ / ۶۷ وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا

^{۵۵۸} امام صادق علیه السلام در حدیث طویلی در پاسخ به اشکال سفیان ثوری این مطلب را بیان کرده و به تفصیل شرح میدهند. متن این حدیث در (الکافی ج ۵ ص ۶۵ کِتَابُ الْمَعِيشَةِ، بَابُ دُخُولِ الصُّوفِيَّةِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ احْتِجَاجِهِمْ عَلَيْهِ فِيمَا يَنْهَوْنَ النَّاسَ عَنْهُ مِنْ طَلَبِ الرِّزْقِ، حدیث ۱) آمده است.

^{۵۵۹} لسان العرب ج ۱۴ ص ۳۵

^{۵۶۰} مجمع البحرین ج ۱ ص ۲۸

^{۵۶۱} امام صادق (ع): امتحنوا شیعتنا عند ثلث: ... و إلى أموالهم کیف مواساتهم لإخوانهم فیها جامع احادیث الشیعة، ج ۱۶، ص ۴۲

^{۵۶۲} بحار الأنوار ج : ۷۵ : ۲۸۱ باب ۲۴ - ما روي عن الصادق ع من وصایاه لأصحابه ج ۱

^{۵۶۳} بحار الأنوار ج : ۸۴ : ۷۱ ج ۶۱

^{۵۶۴} وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ حشر، ۱۰

^{۵۶۵} نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸۷

جایی که افراد دارا گندم و جو را مخلوط کرده مصرف می کردند. امام صادق (ع) در اوّل سال طعام خوبی تهیه کرده بود. آن حضرت به خدمتکار خود چنین دستور دادند: برای ما مقداری جو بخر و با این طعام مخلوط کن یا این طعام را بفروش؛ زیرا ما دوست نمی داریم که طعام خوب بخوریم در حالی که مردم طعام پست می خورند.^{۵۶۶} مواسات با برادران مؤمن در اموال سخت ترین و بزرگترین اعمال و جزیی از مروّت و یکی از علامات شیعیان و بهترین احسان شمرده شده است.^{۵۶۷}

پاسخ به یک پرسش

پیش از این گذشت که در عموم موارد و از جمله اتفاق توصیه به اعتدال شده است. چگونه این دو با یکدیگر سازگار است؟ در جواب می توان گفت اعتدال در اتفاق در موردی است که انسان افرادی تحت تکفل داشته باشد و آنها نتوانند یا نخواهند در سختی بسر برند و ایثار سبب شود نتواند آنها را تأمین نماید، مورد دیگر جایی است که اتفاق سبب شود نتواند نیازهای اولیه اش را تأمین نماید، اما در مورد درآمدی که می خواهد صرف مخارج بالاتر از حد ضرورت خود نماید یا در صورتی که افراد واجب النفقه اش راضی به ایثار باشند، ایثار اولویت دارد. شاهد روشن این موضوع تعلیلی است که در آیه شریفه آمده است: «تا مورد سرزنش قرار نگیری و از کار فرونمایی»^{۵۶۸} شاهد دیگر عمل اهل بیت (ع) است که سه روز پیای آنچه را داشتند در اوج نیاز به آن اتفاق کردند و سورة انسان در شأن آنان نازل شد. بر اساس آموزه های اسلامی، در مواقع ضروری مانند قحطی و خشکسالی مستحب است که فرد مسلمان اموال خویش را بین خود و برادران ایمانی تقسیم کند و مؤمنین فقیر را در اموال خود شریک بنماید، بر اساس برخی روایات مواسات در اموال جزو حقوق مؤمنین بر یکدیگر است.^{۵۶۹} در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که مواسات با مؤمنین در عصر ظهور امام زمان (عج) واجب می گردد.^{۵۷۰} امیر المؤمنین به کمیل بن زیاد فرمود: برکت در مال به وسیله پرداخت زکات و مواسات با مؤمنین و صله رحم حاصل میشود.^{۵۷۱}

جود و سخاوت

یکی از فضائل اخلاقی که در حقیقت ریشه بسیاری از نیکیها از جمله اتفاق و مواسات است جود و سخاوت است. در آیه شریفه مبارزه با بخل که در برابر جود و سخاوت قرار دارد سبب فلاح و رستگاری و منشأ اتفاق شمرده شده است: «پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و اتفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از

^{۵۶۶} وسائل الشیعة ج : ۱۷ ص ۴۳۰ ح ۲۲۹۳۱ وسایل در این جلد ص ۴۳۰ باب ۳۲ از

ابواب آداب التجارة روایات مربوط به این مطلب را جمع کرده است.

^{۵۶۷} مستدرک الوسائل ج : ۷ باب مواسات المؤمن ص ۲۰۹

^{۵۶۸} فتقعد ملوما محسورا اسراء، ۲۹ - المیزان، ج ۱۳، ص ۸۳

^{۵۶۹} الکافی ج ۳ ص ۲۴۷ باب حق المؤمن علی اخیه و اداء حقه، ج ۷، ۱۵،

الکافی ج ۴ ص ۵۰ ح ۱۶، من لایحضره الفقیه ج : ۴ ص : ۳۹۸ ح ۵۸۵۰

^{۵۷۰} وسائل الشیعة ج : ۱۲ ص : ۲۷ باب ۱۴ - بَابُ اسْتِحْبَابِ مُوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ح ۱۵۵۵۲

^{۵۷۱} مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۰۲ باب ۲۰ - باب کراهة رد السائل و

لو ظن غنا ح ۸۰۳۲

بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگارانند^{۵۷۲}. در روایات جود و سخاوت مورد تأکید اکید قرار گرفته است. اهمیت این فضیلت بزرگ در بیان امام علی (ع) اینگونه آمده است: سخاوت و شجاعت غرائز بسیار بزرگی هستند که خداوند سبحان در کسانی که دوستشان دارد و امتحانشان کرده است، قرار میدهد.^{۵۷۳} سخاوت سبب محبت شده^{۵۷۴}، گناهان را نابود می‌سازد^{۵۷۵}، رزق را زیاد می‌نماید^{۵۷۶} بخشنده‌گی اخلاق انبیا و میوه عقل و زینت انسان است. بخشش در راه خدا عبادت مقربین است.^{۵۷۷} پیامبر اکرم (ص) مردم را به چهار گروه: سخی و کریم و بخیل و لئیم تقسیم کرده‌اند: سخی کسی است که هم خود می‌خورد و هم به دیگران می‌بخشد. کریم کسی است که خود نمی‌خورد و به دیگران می‌بخشد. بخیل خود می‌خورد و به دیگران نمی‌بخشد و لئیم نه خود می‌خورد و نه به دیگران می‌بخشد.^{۵۷۸}

شرط سخاوت

سخاوت باید از مال حلال و در راه طاعت خدا انجام شود. از این رو امام صادق (ع) می‌فرماید: سخاوت آن است که بنده خدا نفش از طلب مال حرام چشم پوشیده و وقتی به حلال دست یافت خشنود باشد که آن را در راه اطاعت خداوند عزیز و بزرگ انفاق کند.^{۵۷۹} و در حدیث دیگر می‌فرماید: انسان با سخاوت کسی نیست که مالش را در غیر موردی که شایسته است تبذیر می‌کند؛ بلکه کسی است که آنچه که خداوند در مال او واجب کرده است چه زکات باشد و چه غیر زکات، را می‌پردازد.^{۵۸۰}

قرض الحسنه

در قرض الحسنه انسان مال خود را به دیگری تملیک می‌کند، و قرض گیرنده هم بازگرداندن خود آن مال یا مثل و یا قیمت آن را ضامن شده و تعهد می‌کند.^{۵۸۱} در قرض، گرفتن زیاده ربا شمرده می‌شود و حرام است.^{۵۸۲} پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: هر کس به برادر مسلمانش قرض دهد، برای او در مقابل هر درهمی که قرض می‌دهد، به وزن کوه أحد از سلسله کوه های رضوا و طور سینا حسنات می‌نویسند.^{۵۸۳} حضرت علی علیه السلام در یکی از کلماتشان توصیه می‌کنند:

۵۷۲ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ أَنْفِقُوا خَيْراً لِأَنْفُسِكُمْ وَ

مَنْ يُوقِ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ التَّغَابُنُ / ۶۴ / ۱۶

۵۷۳ غرر الحکم ص ۳۷۵ ح ۸۴۴۳

۵۷۴ السخاء یزرع المحبة غرر الحکم، ح ۷۷۹

۵۷۵ السخاء یمحص الذنوب، غرر الحکم، ح ۱۷۳۸

۵۷۶ علیکم بالسخاء و حسن الخلق فانهما یزیدان الرزق و یوجبان المحبة

غرر الحکم، ح ۶۱۶۱

۵۷۷ غرر الحکم ص ۳۷۵ ح ۸۴۳۲ و ۸۴۳۶ و ۸۴۴۷ و ۸۴۴۲

۵۷۸ همان ص ۳۷۵ ح ۱۸

۵۷۹ بحار الانوار ارا النوار ج ۶۸ ص ۳۵۳ ح ۱۲

۵۸۰ بحار الانوار ج ۶۸ ص ۳۵۲ ح ۹

۵۸۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۹۹

۵۸۲ همان، ص ۶۰۱، مسأله ۹

۵۸۳ وسایل (۳۰ جلدی)، ج ۱۸، ص ۳۳۱، باب ۶، حدیث ۵

«کسی را که از تو در حال تمکن قرض خواست تا در روز سختی به تو باز پس دهد، غنیمت بدان.»^{۵۸۴}
وقتی به کلمات قبل و بعد این سخن حضرت (علیه السلام) مراجعه شود، بر می‌آید که منظور از «روز سختی» روز قیامت است؛ هر چند منافاتی ندارد که آن را روز سختی در این دنیا معنا کنیم.

صرف قسمتی از درآمد برای امور خیریه و عام المنفعه صرف درآمد برای نیازمندان به تأمین خوراک، پوشاک و مسکن آنان خلاصه نمی‌شود، بلکه از نظر آموزه های اسلامی، یک فرد مسلمان بخشی از درآمد خویش را در امور خیر و عام المنفعه یا مستقیماً هزینه می‌کند و یا اینکه برای مصرف در این گونه موارد به حاکم اسلامی پرداخت می‌نماید. انگیزهٔ مسلمان در پرداخت این وجوه صرفاً کسب ثواب و نجات از عذاب اخروی می‌باشد. اخلاق اقتصادی اسلام در این جهت از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است، به همین خاطر از گذشته های دور بسیاری از سرمایه گذاری های عام المنفعه مثل مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، حمام های عمومی، بیمارستانها، جاده ها، پل ها، محل های نگهداری ایتام، مساجد، صندوق های قرض الحسنه و امور مشابه توسط افراد خیر و با انگیزه نیل به ثواب اخروی ایجاد می شده است. در حقیقت مردم بخاطر تربیت اسلامی، به صورت داوطلبانه از منافع شخصی خود به نفع مصالح جامعه اسلامی و مسلمانان مستمند، به امید پاداش معنوی صرف نظر می کرده اند. بنابراین، هر چه اعتقاد و ایمان مردم به گزاره های دینی افزایش یابد، اینگونه رفتارها گسترش بیشتری پیدا می نماید. فعالیت ها و سرمایه گذاری هایی که از سوی متدینین در جهت تبلیغ معارف دینی و برای تعمیق و گسترش ارزشهای اخلاقی صورت می پذیرد نیز افزون بر آثار فرهنگی، نتایج مثبت اقتصادی را نیز در بر دارد. البته دولت اسلامی هم می تواند در سازماندهی و ابزارسازی برای تسهیل و گسترش اینگونه رفتارها و در نتیجه کارایی بیشتر اینگونه رفتارها نقش مؤثری ایفا کند. یکی از مصارف زکات، زکات فطره و خمس (با اذن فقیه جامع الشرایع)، اینگونه امور می باشد. برخی سفارشات دیگری که در این راستا در کتاب و سنت آمده ذکر می شود:

وقف

وقف سنتی پسندیده است که ائمه (علیهم السلام)، به ویژه امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، بدان اهتمام می ورزیدند. در سالهای آغازین اسلام هر یک از اصحاب ثروت مند پیامبر (صلی الله علیه وآله) مالی را وقف می کردند.^{۵۸۵} وقف از لحاظ فقهی عبارت است از: حبس ثروت و قرار دادن منافع آن برای شخص، اشخاص، عناوین یا جهات.^{۵۸۶} به عنوان مثال هر کس می تواند ثروتش را صرف ساختن بناهای عمومی مثل مدرسه و بیمارستان بنماید، و یا با ایجاد بنگاه های اقتصادی مثل کارخانجات و مزارع درآمد آن را برای مصرف در امور خیر مانند نگهداری از ایتام، سالخوردگان و یا تعمیر و تأسیس مساجد، مدارس و ... اختصاص دهد.

عاریه

در اسلام بر عاریه دادن به نیازمندان تأکید شده است. خداوند متعال، در سورهٔ ماعون، به کسانی که از «ماعون» منع

^{۵۸۴} نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۰۱ اغتنم من استقرضک فی حال غناک لیجعل

قضاءه لک فی یوم عسرتک

^{۵۸۵} روایات وقف را در کتب زیر ملاحظه کنید:

— میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۶۲۱، باب ۵۵۱، الوقف

— وسایل، (۳۰ جلدی)، ج ۱۹، ص ۱۷۱، کتاب الوقوف و الصدقات

^{۵۸۶} تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵

می کنند وعده ی عذاب داده است. در روایات آمده است که «ماعون» قرض، کار معروف، عاریه دادن وسایل خانه و امثال آن را شامل می شود.^{۵۸۷} در عاریه انسان مال خود را، بدون چشم داشت عوض، در اختیار دیگری قرار می دهد تا از آن استفاده کند.^{۵۸۸} بر خلاف قرض که در آن عین مال به دیگری تملیک می شود، از این رو عاریه تنها در اموالی متصور است که نفع بردن از آن ها موجب از میان رفتن عین آن ها نمی شود مانند خانه، ماشین و ابزار. بر این اساس، پول را نمی توان عاریه داد؛ ولی قرض دادن آن جایز است.

تحلیل اقتصادی

یکی از اهداف اولیه نظام اقتصادی اسلام این است که نه تنها فقر از جامعه ریشه کن شود بلکه وفور نعمت ایجاد شود و تمام مردم در رفاه بسر برند. به فرموده رسول مکرم (ص) این یکی از ویژگی های جامعه مهدوی است که «مردم در زمان مهدی عج به حدی متنعم می شوند که هرگز پیش از آن این درجه از نعمت را ندیده اند، آسمان بطور فراوان بر آنان می بارد و زمین تمامی رویدنی های خود را برای آنان بیرون می ریزد».^{۵۸۹} اما روشن است که تا رسیدن به آن نقطه فاصله زیادی وجود دارد و فقر مطلق و نسبی در جامعه اسلامی وجود دارد. در اینجا است که اسلام تعالیم یاد شده را به عنوان نسخه ای جامع برای رفع فقر در نظر گرفته است. در مباحث کار و تولید گذشت که اسلام تن پروری و تبلی را بشدت نکوهش کرده است. در جامعه مطلوب اسلام همگان فعالیت می کنند و ظرفیتهای موجود به نحو مناسب بکار گرفته می شود. از این رو توصیه های مزبور برای جبران ناتوانی های کسانی است که کار می کنند اما دسترنجشان کفاف نیازهای آنان را نمی دهد و به معنای توزیع فقر نیست. انتقال ثروت ها و درآمدهای جامعه به نحو مزبور و به صورت داوطلبانه یکی از دستاوردهای مهم تعالیم اقتصادی اسلام است که علاوه بر کاهش فقر و نابرابری، دارای آثار زیادی می باشد:

۱. بر اساس آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام و بر خلاف تصورات و محاسبات مادی، کسانی که به هر شکلی در راه خدا اتفاق می کنند روزی آنها افزایش پیدا می کند.
۲. توزیع دوباره درآمد و ثروت به نفع فقیران، سبب فراهم آمدن بهترین دستمایه برای پیشرفت بیشتر اقتصادی که نیروی انسانی سالم است می باشد. این امر فقیران جامعه را در جمع عاملان اقتصادی وارد می کند که این امر نیز منجر به افزایش رشد می گردد. امروزه نیروی انسانی کارآمد را با ارزش ترین سرمایه یک کشور بشمار می آورند. به ویژه که اتفاق، ایثار و مواسات علاوه بر ارتقاء معنوی ایثار کننده، موجب حفظ شأن انسانی نیازمندان می شود. شاید بتوانیم آنچه را برخی اقتصاددانان امروزی در مورد کیفیت زندگی و پیشرفت جوامع به عنوان هدف توسعه گفته اند در همین راستا ارزیابی کنیم، مثلاً گولت در سال ۱۹۹۵ گفته: «هدف نهایی توسعه این است که برای همه انسانها فرصتی فراهم آورد تا زندگی کامل انسانی داشته باشند».^{۵۹۰}
۳. مردم به کمک دولت می آیند و کارهای زمین مانده ای که از توان دولت خارج است یا از نگاه دولت مغفول مانده

۵۸۷ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۴۲۶ - ۴۲۷

۵۸۸ توضیح المسایل، امام خمینی (ره)، ص ۲۲۳

۵۸۹ یتنعم امتی فی زمن المهدی علیه السلام نعمه لم یتنعموا قبلها قط:

یرسل السماء علیهم مدرارا و لاتدع الارض شیئا من نباتها الا اخرجته

العلامة المجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳

۵۹۰ مقاله شاخص توسعه انسانی اخلاقی، همایون.ا.در و سعیده، ف. اتیتی،

فصلنامه اقتصاد اسلامی شماره ۱۰، ص ۱۳۰

است انجام می دهند . یعنی در جهت منافع و مصالح عمومی سرمایه گذاری می کنند مثل ساختن بیمارستان ، مدارس ، راه و مانند اینها. بخشی از سرمایه اغنیا در جهت رشد اقتصادی به کار گرفته شود؛ و مردم به عنوان مکمل فعالیت اقتصادی دولت اقدام کنند. در نتیجه، این همکاری و همپوشانی بین مردم و دولت روند رشد اقتصادی را تسریع می کند. امتیاز ویژه تعلیم مزبور تأمین همزمان رشد و عدالت است. به این ترتیب تعارض معروفی که بین رشد و عدالت مطرح می شود حل می شود.

۴. در مبحث «ارتباط اقتصاد و اخلاق» گذشت که تعلیم اخلاقی اسلام در عرصه اقتصاد بین منافع شخصی و منافع اجتماعی هماهنگی ایجاد می کند. کمک به فقرا به نحو مزبور از مصادیق این هماهنگی است. فوائد مادی و معنوی بیان شده برای کمک به فقرا در درجه اول منفعت کمک کننده را تأمین می کند: «هر مالی را انفاق کنید به نفعش به خود شما می رسد.»^{۵۹۱} روشن است که در اینجا منفعت اعم از منفعت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی می باشد. در درجه بعد منفعت جامعه را نیز تأمین می نماید.

۵. آموزه های مزبور بر تولید نیز تأثیر زیادی دارد: هنگامی که فقرا تأمین شدند و در نتیجه تمامی آحاد نیازهای خود را تا حد کفاف تقاضا کردند به تولید کنندگان علامت می دهند که منابع را برای تولید کالاها و خدماتی که برطرف کننده نیازهای واقعی جامعه است بکار گیرند. به این ترتیب توزیع درآمد بر اساس تعلیم حقوقی و اخلاقی اسلام، نظام اقتصادی را در جهت انجام یکی از وظایف اصلیش که تخصیص درست منابع است یاری و هدایت می نماید. به عبارت دقیقتر کارایی و عدالت بطور همزمان حاصل خواهند شد.

۶. مکانیزم بازار بر اساس آموزه های اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک همواره منشأ بحرانهای اقتصادی بوده است. از آنجا که کارفرمایان به سرمایه داران بزرگ تبدیل شدند، پس از تأمین نیازهای ضروری و غیر ضروری خود باز هم سرمایه های عظیمی برایشان باقی ماند که پس انداز کردند و قشر عظیم کارگر به دلیل دستمزد پایین فاقد تقاضای مؤثر برای کالاهای تولید شده بود، در نتیجه سرمایه داران به اخراج نیروی کار مبادرت نمودند که تکرار این امر سبب تعمیق بحران و افتادن اقتصاد در دام گردید. بدیهی است که ادای حقوق نیروی کار و تأمین نیازمندان بر اساس آموزه های اسلامی تا حدی که بتوانند نیازهای خود را تأمین نمایند مانع گرفتار شدن اقتصاد به وضعیت یاد شده می شود. این امر قسمتی از پس اندازهای توانگران را به نیازمندان منتقل می نماید و برای آنان توانایی تقاضا ایجاد می کند.

پرسش

۱. فرد مسلمان درآمدی را که کسب می کند به چند قسمت تقسیم می نماید؟ به اختصار توضیح دهید.
۲. دیدگاه اسلام به «نیاز» را با دیدگاه سرمایه داری مقایسه نموده، تأثیر آن را بر اقتصاد بیان نمایید.
۳. مسئولیت دولت اسلامی و توانگران در تأمین نیاز نیازمندان در طول یکدیگر قرار دارد یا در عرض هم؟ به اختصار توضیح دهید.
۴. سفارش به اعتدال در انفاق چگونه با ایثار به عنوان یک صفت پسندیده سازگار است؟
۵. تأثیر ارزشهای اخلاقی اسلام در زمینه توزیع بر بخش تولید را تبیین نمایید.

پژوهش

۱. برخی افراد ساختن جامعه بر اساس ارزشهایی مانند ایثار و مواسات را امری ایده آل و دست نیافتنی می دانند. آیا این سخن درست است؟ در این مورد تحقیق نمایید.
 ۲. وجود مطهر امیرالمؤمنین(ع) عدل را از جود افضل می دانند. این سخن حضرت را بصورت مستند تحلیل نموده، اثر هر یک را در جامعه بررسی نمایید.
- برای مطالعه بیشتر
۱. شهید صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، جلد دوم

فصل دهم: اخلاقیات تجارت

کلمه تجارت در کتاب و سنت زیاد استعمال شده است. در ابتدای این فصل ذکر این مطلب مفید است که تجارت در نصوص وارده به دو معنا بکار رفته است:

۱. به معنای عام و شامل یعنی مطلق فعالیت‌های اقتصادی. چند نمونه ذکر می‌شود:
 - امام صادق(ع) فرمودند: «ترك تجارت عقل را ناقص می کند»^{۵۹۲}. این است که تنبلی و سستی و ترک کارهای مفید سبب نقصان عقل می‌شود. روشن است که انجام فعالیت‌های تولیدی نیز جلوی نقصان عقل را می‌گیرد و این امر اختصاصی به فعالیت‌های بازرگانی ندارد.
 - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هر کس بدون دانستن احکام شرع به تجارت بپردازد در ربا فرو می‌رود»^{۵۹۳} واضح است که در فعالیت‌های تولیدی نیز امکان بروز ربا زیاد است.
 - امام صادق(ع) در مورد مردی سؤال کردند: چه چیزی باعث شده او به حج نرود؟ به ایشان گفتند تجارت را ترک کرده و تلاش وی اندک شده است. امام(ع) که در ابتدا تکیه داده بودند مستوی شده و فرمودند: تجارت را رها نکنید که خوار می‌شوید، تجارت کنید خداوند به شما برکت می‌دهد^{۵۹۴}. در این روایت نیز نمی‌توان گفت تجارت به معنای خاص مورد نظر است، زیرا

^{۵۹۲} ترك التجارة ينقص العقل تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۲

^{۵۹۳} من لم يتفقه في دينه ثم أتعرج ارتطم في الربا ثم ارتطم بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸

^{۵۹۴} تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳ باب فضل التجارة، ح ۶ متن روایت چنین است: سأل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل وأنا حاضر فقال: ما حبسه عن الحج؟ فقيل: ترك التجارة وقل سعيه، فكان متكيا فاستوى جالسا ثم قال: لهم لا تدعوا التجارة فتهونوا اتجروا يبارك الله لكم

فعالیت‌های اقتصادی غیر تجاری نیز عامل عزت و اجتناب از خواری می‌شود.

در نتیجه سفارش به تجارت در این‌گونه موارد، توصیه به انجام فعالیت‌های اقتصادی و دوری از سستی و تن‌پروری می‌باشد. برخی از محققین از این هم فراتر رفته و با تنقیح مناط این‌گونه آموزه‌ها را علاوه بر امور اقتصادی شامل اعمال سیاسی، اجتماعی، عبادی، اخلاقی و مانند این‌ها نیز دانسته‌اند.^{۵۹۵}

۲. به معنای خاص که عبارت است از مبادله و خرید و فروش، مانند این فرموده امیرالمؤمنین(ع) به مالک: سفارش مرا در مورد تجار و صاحبان صنایع پذیرا باش ... آن‌ها هستند که سرمایه خود را به خطر می‌اندازند و کالاها را از مکان‌های دور آورده در دسترس مصرف کنندگان قرار می‌دهند.^{۵۹۶}

مقصود از تجارت در این فصل معنای دوم یعنی فعالیت‌های بازرگانی و مبادلاتی و توزیع کالاها و خدمات است. همان‌گونه که تولید کالاها و خدمات برای اقتصاد ضرورت دارد مبادله و تجارت نیز امری لازم است. اقتصاد متعارف در مورد مبادلات نیز همانند دیگر عرصه‌ها معتقد به حاکمیت امیال و منافع شخصی است. مدلهایی که در کتابهای اقتصاد خرد برای تحلیل مبادلات در بازارهای رقابتی و انحصاری ارائه شده به خوبی بیانگر این مطلب است.^{۵۹۷} در این مدل‌ها ارزشهای اخلاقی هیچ جایگاهی ندارند. البته امروزه بنگاههای اقتصادی با گسترش وسیع مبادلات به این نتیجه رسیده‌اند که ترویج اخلاق تجارت منافع آنان را بهتر تأمین می‌نماید که در فصل دوم به آن پرداخته شد. اسلام مبادله را لازم دانسته و به مکانیسم قیمتها نیز بها داده است. گذشت که حضرت امیر(ع) به مالک سفارش تجار را فرموده است^{۵۹۹} و حضرت رسول(ص) در برابر کسانی که از ایشان تقاضا کردند برای کالاها قیمت گذاری کنند مقاومت نموده فرمودند: قیمتها را خدا تعیین می‌کند.^{۶۰۰}

ضوابط اخلاقی معاملات

اسلام ضوابطی شرعی و اخلاقی برای فعالان در بازار وضع فرموده است. بارعایت این ضوابط عرضه و تقاضا درست شکل می‌گیرد و در نتیجه قیمتها عادلانه خواهد بود. از آنجا که سود در مبادلات نقش اساسی ایفا می‌کند در ابتدا ضوابط مربوط به سود ذکر می‌شود و از آن روی که شرع مقدس قسمتی از معاملات را ممنوع دانسته، در ادامه به بیان معاملات و مشاغل ممنوع می‌پردازیم.

^{۵۹۵} کتاب الصلاة، تقریربحث المحقق الداماد، لآملی، ص ۶ (مقدمه المؤلف)
^{۵۹۶} نهج البلاغه، نامه ۵۳ فرموده حضرت چنین است: ثم استوص بالتجار وذوي الصناعات وأوص بهم خيرا : المقيم منهم ، والمضطرب بماله ، والمترفق ببدنه ، فإنهم مواد المنافع وأسباب المرافق ، وجلابها من المباعد والمطارح ، في برك وبحرك ، وسهلك وجبلك ، وحيث لا يلتئم الناس لمواضعها ، ولا يجترئون عليها . فإنهم سلم لا تخاف بائقته
^{۵۹۷} برای نمونه ر.ک : فرگوسن ، اقتصاد خرد ، جلد دوم - لیارد و والتزر ، اقتصاد خرد (ترجمه عباس شاکری) - هندرسن کوانت ، اقتصاد خرد (ترجمه مسعود محمدی)

^{۵۹۹} نهج البلاغه، نامه ۵۳

^{۶۰۰} إنما السعر إلى الله يرفعه إذا شاء ، ويخفضه إذا شاء . وسائل الشيعة ج ۱۷ ، ص ۴۲۰ ، ابواب آداب التجارة ، باب ۳ ، ح ۱

از این ضوابط را ذکر می‌کنیم:

۱. اخلاقیات مربوط به سود: سود در بازار اسلامی مسئله مهمی است. برای کسانی که به ضوابط شرع پای بندند کسب سود رواست. این ضوابط دو دسته اند، برخی الزامی یعنی واجب یا حرام و برخی غیر الزامی یعنی مستحب یا مکروه می باشند. برای مثال کم فروشی (تطفیف) ، دروغ ، ربا و پوشاندن عیب کالا حرام می باشند. در قرآن کریم سفارشهای حضرت شعیب (ع) به قوم خود در چند مورد آمده است. برای مثال در سوره هود این سفارشها آمده است : عبودیت پروردگار ، نکاستن از پیمانها در معاملات ، از روی قسط و عدالت معامله کردن ، از حقوق مردم چیزی را کم نگذاشتن و فساد نکردن. پس از آن فرموده: « بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین »^{۶۰۱} یعنی اگر به این ضوابط پای بند بودید ، سودی که بهره شما می شود نه تنها مشروع است بلکه هدیه ای است الهی و نفع آن برایتان از سودهای به ظاهر فراوانی که از هر راه دیگری نصیبتان می شود بیشتر است. به دلیل اهمیت موضوع برخی ارزشهای اخلاقی ذکر می شود:

الف) کراهت شکایت از کمی سود: شکایت از کمی سود مذمت شده است زیرا هم حاکی از وجود روحیه حرص و طمع است و هم نارضایتی از مقدرات الهی است. امام باقر (ع) فرمودند که پیامبر (ص) فرمودند: زمانی خواهد آمد که مردم از خداوند شکایت می کنند. راوی سؤال کرد چگونه شکایت می کنند؟ فرمود: شخص می گوید: به خدا سوگند از فلان وقت تاکنون سودی نصیب من نشده و نمی خورم و نمی آشامم الا از سرمایه ام. وای بر تو ، آیا اصل مال و فرع آن جز از خداست؟^{۶۰۲} یکی از توصیه ها قناعت به سود کم و نگرفتن سود از برادران مؤمن است. امام صادق (ع) فرمودند: سود گرفتن مؤمن از مؤمن ربا است مگر آنکه کالا را به بیش از صد درهم خریده باشد، در این صورت می تواند به اندازه روزی یک روز خود سود بستاند یا آنکه کالا را برای تجارت خریده باشد در اینصورت از مؤمنین ربح بگیرد و ارفاق دهد.^{۶۰۳} اگر مشتری دارای مکنت مالی نیست، سود زیادی از او نگرفته یا در صورت امکان از او سودی مطالبه نکند و سود متعارف را از کسانی که قوت مالی دارند بگیرد.

ب) نکوهش تبلیغات: تبلیغ بمنظور شناساندن کالا با صداقت مطلوب است زیرا موجب افزایش قدرت انتخاب مصرف کنندگان به تناسب نیازشان و رقابتی تر شدن بازار و سبب تلاش تولید کنندگان جهت بهبود کیفیت محصولات می شود. اما در صورتی که باعث جوسازی و غیر طبیعی شدن بازار شود از آن نهی شده است. امام صادق (ع) فرموده: حضرت رسول (ص) فرمودند: هر کس به خرید و فروش می پردازد باید پنج خصلت را رعایت کند و در غیر این صورت نه بخرد و نه بفروشد: ۱- ربا ۲- سوگند ۳- پوشاندن عیب (کالا) ۴- ستودن کالا هنگام فروش ۵- مذمت کالا هنگام خرید^{۶۰۴} به این ترتیب بر خریداران و فروشندگان همچنین لازم است اطلاعات لازم را در اختیار طرف مقابل خود قرار دهند.

۶۰۱ هود ، ۸۶

۶۰۲ الحر العاملی، ج ۱۷ ، ص ۴۶۲

۶۰۳ وسائل الشیعة ج : ۱۷ ص : ۳۹۶ ج ۲۲۸۳۳ .

۶۰۴ علامه حلی ، تذکره الفقهاء ، ج ۱ ، ۵۱۶

ج) عدم مداخله در معامله دیگران: این امر هم فی نفسه صفت اخلاقی مذمومی است و هم موجب ساختگی شدن قیمت می شود. از این روست که رسول اکرم(ص) از آن نهی فرمود^{۶۰۵}.

۲) نهی از دلایلهای مغل: در زمان حضرت رسول(ص) برخی از متمکنین هنگامی که یک کاروان تجاری به مدینه نزدیک می شد به استقبال آن می رفتند و کالاهای آنان را می خریدند و به داخل مدینه آورده به قیمت بالا می فروختند. آنها با این کار خود هم به کاروانها و هم به مصرف کنندگان ضرر می زدند. پیامبر اکرم(ص) از این عمل نهی فرمودند^{۶۰۶}. گروهی از فقها بر اساس این روایات تلقی را حرام می دانند و جمعی به کراهت آن فتوا می دهند^{۶۰۷}. که قدر متیقن مرجوحیت آن است. در آن زمان همچنین برخی ساکنان شهرها واسطه فروش کالاهای بادیه نشینان می شدند و اجازه نمی دادند که آنان بطور طبیعی با خریداران مواجه شوند. حضرت رسول(ص) از این کار نیز نهی فرمودند^{۶۰۸}. می توان با تنقیح مناط گفت از نظر شارع واسطه گریهای غیر ضروری نامطلوب و خلاف اخلاق است. است. بوضوح مشاهده می کنیم که بسیاری مواقع درآمد این واسطه ها از درآمد تولید کنندگان بیشتر است.

۳) نفی رفتار انحصار گرایانه: در بازار اسلامی رقابت وجود دارد اما رقابت سالم به این معنا که بر خلاف بازار رقابتی ایده آل نظام سرمایه داری، خریداران و فروشندگان خود را مجاز نمی دانند به هر صورت ممکن از شرایط بازار استفاده کنند. امام صادق(ع) با مصادف که هنگامی فهمید کالایش نایاب یا کمیاب است باتفاق دوستانش همپیمان شدند آن را به دو برابر قیمت بفروشد برخورد نموده و فرمودند: جنگیدن با شمشیرها از طلب حلال راحت تر است^{۶۰۹}. به این ترتیب حضرت تبانی به منظور ایجاد انحصار فروش را امری ناپسند دانستند. استفاده از اضطراب فروشنده نیز نکوهش شده است (انحصار خرید)^{۶۱۰}.

۴) استحباب آسان گیری در معاملات:

^{۶۰۵} همان ، ص ۴۵۹

^{۶۰۶} به این عمل تلقی رکبان می گفتند. تلقی این است که ساکن یک شهر پیش از آنکه کاروان تجاری به شهر برسد به استقبال آن برود و کالاهای همراه کاروانیان را از آنان خریده به داخل شهر بیاورد و به قیمت بالا بفروشد. رکبان جمع راکب یعنی سواره است. حضرت رسول(ص) از این عمل نهی فرمودند. قال رسول الله(ص) " لا يتلقى أحدكم طعاماً خارجاً من المصر ولا يبيع حاضر لباد ، ذروا المسلمين يرزق الله بعضهم من بعض " من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۷۳

^{۶۰۷} شیخ انصاری ، المکاسب ، مبحث تلقی رکبان
^{۶۰۸} عن أبي جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله - في حديث - : لا يبيع حاضر لباد ، والمسلمون يرزق الله بعضهم من بعض . وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۴۴۴

^{۶۰۹} شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام ، ج ۷ ، ص ۱۴
^{۶۱۰} وسائل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۴۴۹ برای توضیح بیشتر مطالب این قسمت رک: بررسی و مقایسه عملکرد بازار کالا و خدمات در سیستم اقتصادی اسلام و سرمایه داری ، معصومی نیا ، ص ۱۱۴ بعد

رسول اکرم(ص) فرمودند: خداوند دوست دارد که بنده اش در خرید و فروش آسان گیر باشد.^{۶۱۱} امیر مؤمنان (ع) در باره آداب تجارت می فرماید: به سبب آسان گیری بر مردم به کسب خود برکت دهید و به خریداران نزدیک شوید و خود را به حلم و صبر تزئین کنید.^{۶۱۲} منشأ این صفت انسانی اعتماد به خدا و اعتقاد به رزاقیت الهی است. این امر سبب آرامش بازار و روان شدن معاملات می شود.

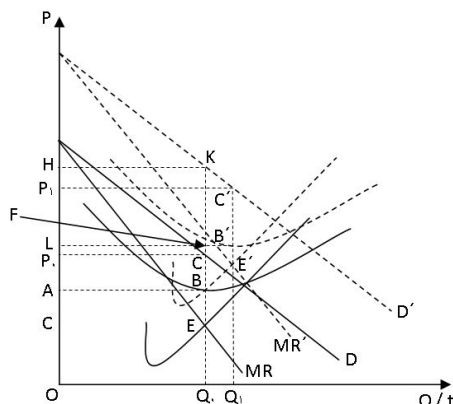
(۵) موارد دیگر: موارد دیگری نیز مورد نهی یا امر قرار گرفته است از قبیل: نهی از غش در معامله (رعایت نکردن استاندارد، مخلوط کردن کالای بد با کالای خوب که متقاضیان را دچار خطا در تشخیص می کند)^{۶۱۳}، نهی از سوگند در معامله^{۶۱۴}، استحباب اقاله نادم^{۶۱۵} (پذیرفتن تقاضای فسخ معامله از سوی پشیمان) و در زمینه اقاله نادم امام صادق (ع) می فرمایند: هر کس برای مسلمانی در بیع اقاله کند خداوند از لغزشهای او در روز قیامت چشم می پوشد.^{۶۱۶}

مصدق بارز: بازارهای مالی

از آنجا که امروزه بازارهای مالی نقش بسیار زیادی در اقتصاد دارند لازم است متذکر شویم عمده موازین اخلاقی یاد شده در این بازارها نیز صادق می باشند برای نمونه: معامله گران نباید اوراق خود را هنگام فروش ستایش و اوراق دیگران را هنگام خرید مذمت نمایند، فروشندگان سهام نباید با تبانی و سفته بازیهای صوری قیمتها را افزایش دهند، سهامی که برای اولین بار منتشر می شود بطور یکسان در دسترس همه قرار گیرد.^{۶۱۷} نتیجه این امر کشف قیمت حقیقی سهام خواهد بود.

بیان نموداری

تأثیر تعالیم یاد شده را می توان به صورت نموداری نشان داد، برای نمونه به تأثیر تبلیغات اشاره می شود. تحلیل خود را در یک مدل ایستا انجام می دهیم. اگر در بازار شرایط انحصاری یا رقابت انحصاری حاکم باشد (اگر شرایط بازار رقابتی باشد تبلیغات کاذب مؤثر نیست). در صورتی که عرضه کننده خودش تولید کند، تبلیغات از سویی هزینه تولید را بالا می برد و از سویی دیگر تقاضا را افزایش می دهد. پیش از تبلیغات بنگاه مقدار Q_0 تولید می کند و به قیمت P_0 بفروش می رساند و سود غیر عادلانه ای به میزان $ABCP_0$ بدست می آورد



۶۱۱ قال رسول الله (ص) : إن الله تبارك وتعالى يحب ال
سهل الشراء ، سهل القضاء ، سهل الاقتضاء . وساء
۴۵۰

۶۱۲ وسائل الشیعة ج : ۱۷ ص : ۳۸۳ بَابُ جُمْلَةٍ مِمَّا يُسْتَح
۲۲۷۹۸

۶۱۳ قال النبی (ص) : لیس فی دیننا غش ، کنز العه

۶۱۴ کان علی(ع) یأتی السوق فیقول یا اهل السوق ات
فإنه ینفق السلعة ویحقق البرکة جامع احادیث الشیعة ج ۸ ص ۷

۶۱۵ عن أبی عبد الله علیه السلام قال : أیما عبد أقال مسلما فی بیع
أقاله الله عثرته یوم القیامة . همان ، ص ۳۸۶
۶۱۶ . همان ج ۲۲۸۰۶

۶۱۷ برای توضیح بیشتر رک : نجفی ، مهدی ، اخلاق و کارایی در بازار
سهام از دیدگاه اسلام ، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی ، شماره ۱۸
تابستان ۱۳۸۴

(TR-TC=OP0CQ0-OABQ0=ABCP0) اما پس از تبلیغات Q1 تولید نموده و به قیمت P1 می فروشد و سود غیر عادلانه بیشتری به اندازه DB'C'P1 بدست می آورد. حال اگر عرضه کننده خودش تولید نکند و کالاهایی که قبلاً تولید شده است را با تبلیغات کاذب بفروش برساند تنها سبب افزایش قیمت می شود. اگر هزینه تبلیغات هزینه متوسط وی را به OL افزایش دهد سود غیر عادلانه ای به اندازه LFKH نصیب وی می شود. که نسبت به میزان اولیه (ABCP0) بیشتر است. تحلیل نموداری دلایلی و واسطه گریهای غیر ضروری مشابه است با این تفاوت که در این مورد سود غیر عادلانه بیشتر است، زیرا هزینه آن از هزینه تبلیغات بسیار کمتر است و در نتیجه فاصله بین قیمت و کمینه AC بیشتر از حالت سابق است. قناعت به سود عادلانه و اجتناب از رفتار انحصارگرایانه سبب می شود تولیدکننده و عرضه کننده لزوماً بر اساس MC=MR تولید نمایند، بلکه در بسیاری مواقع و از جمله هنگام نیاز جامعه اسلامی تولید خود را افزایش دهند و با قیمت کمتر عرضه نمایند. تحلیل تأثیر سایر تعالیم اخلاقی روشن است.

موارد یاد شده به عنوان مصادیق انصاف

در انتهای این قسمت ذکر یک مطلب مفید است: با اندکی تأمل روشن می شود که قسمت عمده این دستور العملها را می توان مصادیقی از انصاف دانست که تحت عنوان ملاک عام اخلاقی بیان شد و به همین مطلب نیز اشاره گردید. تأکید اولیای دین بر روی این عوامل به طور مشخص دارای فوائد زیادی است. یکی از مشکلات بسیاری عدم تشخیص دقیق مصادیق قواعد کلی است که آنها را پذیرفته اند. اختلافات بسیار گسترده ای که در کتاب های فلسفه اخلاق در این قبیل مسائل مشاهده می کنیم شاهد این مدعاست. بیان موارد توسط منابع وحیانی حقیقت امر را روشن می کند. تأکید بر موارد قاعده کلی انصاف همچنین سبب متذکر شدن انسانها می شود و این امری است که همه ما به آن نیاز داریم. قسمت زیادی از مسائل اخلاقی اموری هستند که همگان از روی فطرت خدادادی به آن علم دارند اما هنگام عمل از آن غافل می شوند، از این رو لازم است به انحاء مختلف و به طور مشخص یادآوری صورت گیرد.

آثار اقتصادی

حاکمیت این ارزشها سبب شکل گیری درست عرضه و تقاضا و شفافیت بازار خواهد بود که نتیجه قهری آن تعیین قیمت عادلانه است. هر عاملی که عرضه یا تقاضا را از شکل واقعی و طبیعی خارج نماید قیمت را غیر واقعی خواهد نمود. دستور العملهای اخلاقی در زمینه سود انگیزه سودطلبی را نفی نمی کند، بلکه آن را در مسیری هدایت می کند که ضمن کسب سود توسط فرد مورد نظر، به کمالات انسانی او افزوده شود (رضایت به سود کم، توصیف کامل عیوب کالا اعم از عیوب آشکار و پنهان و) و منافع عموم نیز تأمین شود. ترک دروغ، کم فروشی، اجحاف، غش در معامله، عادت به سوگند و.... بازار را سرشار از اعتماد می کند، از آثار خارجی منفی حفظ می نماید و سبب ایجاد امنیت اقتصادی می شود که منافع آن نصیب همگان خواهد شد. تبلیغات غیر صحیح علاوه بر مسخ انسانها و الینه کردن آنها منابع کمیاب را برای رفع نیازهای کاذب هدر خواهد داد و دوری از آن فاقد این پیامدهای خسارت بار است. نهی از مداخله در معامله دیگران، دلایلی مخمل و رفتار انحصارگرایانه (جریان مصادف) جلوی افزایش و یا کاهش مصنوعی قیمت را می گیرد، قیمتی که در فضای طبیعی شکل بگیرد اطلاعات بازار را به نحو درستی برای تولید کننده و مصرف کننده منعکس می نماید، به عبارت دیگر چنین بازاری از شفافیت بالایی برخوردار است و از سطح بالایی از کارایی بهره مند خواهد بود. از آنجا که این دستور العملها تأمین کننده منافع عمومی نیز هست فرضیه سوم نیز تأیید می شود. توصیه هایی از قبیل آسان گیری در معاملات و پذیرش درخواست فسخ معامله پشیمان نیز فضای بازار را تلطیف می کند و علاوه بر افزودن شفافیت موجب می شود که بازار علاوه بر این که مکان انجام مبادلات ضروری است، محل تجلی ارزشهای انسانی باشد. (یکی از معضلاتی که تمامی اقتصادها

با آن درگیر بوده و هستند مفاسد مالی است. در این زمینه تحقیقات زیادی انجام شده یا در حال انجام است. این مفاسد چالشی بزرگ برای دولتهاست. از آنجا که قسمت عمده ای از این مفاسد به صورت زیرزمینی رخ می دهد، ریشه کن کردن آن هم هزینه زیادی به بودجه عمومی تحمیل می کند و هم بطور کامل امکان پذیر نیست. تخلق شرکت کنندگان در بازار به اخلاقیات مزبور هم فاقد هزینه است و هم ریشه اصلی مفاسد را که رذائل نفسانی است از بین می برد. با وجود آنچه گذشت چون گذشتن از منافع شخصی و عمل بر اساس ارزشهای اخلاقی برای عده ای مشکل است دخالت دولت در بازار به عنوان مکمل اخلاق ضرورت دارد. آنچه گفته شد در مورد بازار سرمایه نیز صادق است که تحلیل آن روشن است.

مبادلات حرام

مبادلات حرام را می توان به لحاظ منشأ حرمت به چهار دسته تقسیم نمود.^{۶۱۸}

۱. نوع کالا و یا خدمات مورد مبادله.

۲. اهداف و شرایطی که کالا و یا خدمات در آن بکار گرفته می شود.

۳. روش خاصی که همراه آن اتخاذ می گردد.

۴. اعمال خاصی که خود به طور مستقل منفی و ضد ارزش است.

۱. حرمت به دلیل نوع کالا و یا خدمات مورد مبادله: برخی از انواع مشاغل به جهت نوع کالا و یا خدمت خاصی که موضوع مبادله قرار می گیرد حرام می گردد. از این باب می توان به برخی اشاره کرد:

الف. خرید و فروش اشیایی که در شریعت ناپاک و نجس هستند و معمولاً آثار زیانباری در استفاده خوراکی آن وجود دارد مانند مشروبات الکلی، گوشت خوک، مردار و فضولات حیوانات حرام گوشت. البته هر گاه از آن استفاده حلال شود برخی معامله آن را جایز دانسته اند که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است.

ب. کالایی که فاقد ارزش بوده و مخل سلامتی جامعه است، خرید و فروش چنین کالایی از نظر شرعی جایز نیست. مثلاً خرید و فروش هروئین و دیگر اشیاء مضرّ به انسانها که معمولاً برای مصارف شخصی (نه مصارف پزشکی) معامله می شود معامله و خرید و فروش آن حرام است.

ج. خرید و فروش کتب و مجلات گمراه کننده، تألیف، چاپ و انتشار آن که موجب گسترش انحراف اجتماعی می شود. همچنین کارهای هنری و فرهنگی انحرافزا مثل تولید و توزیع نوار و فیلم و نشریات مستهجن، این نوع مشاغل به علت نقش انحرافی و ترویج عقاید باطل و گناه و زمینه سازی اشاعه منکرات و انحرافات اخلاقی در شرع مقدس حرام شمرده شده است. دینی که در صدد رشد و تعالی جامعه است، ترویج اینگونه امور را از مصادیق بارز امور منکر و زشت می داند و درصدد است با جعل قانون و جلوگیری عملی از آن، راه گسترش عقاید باطل و رفتارهای انحرافی را سدّ نماید. آیات و احادیث متعددی در این زمینه آمده است که از ذکر آنها خودداری می کنیم.^{۶۱۹}

۲. حرمت به دلیل اهداف و شرایطی که کالا و یا خدمات در آن بکار گرفته می شود:

حرمت نوع دوم از معاملات حرام به علت هدف خاصی است که در آن به کار گرفته می شود. هر چند اصل کار در ابتدا حرام نیست ولی به علت هدف خاصی که در کار است امر مباح حرام می شود. مثل اینکه انگور به جهت استفاده در امر

۶۱۸. محمود عبداللهی، پیشین، صص ۱۱۶ - ۱۲۸.

۶۱۹. برای بحث تفصیلی آن ر.ک به: الشیخ مرتضی الانصاری، پیشین، صص ۳۶ و ۲۹، السید روح الله الخمینی المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۱۹۸ و محمدعلی التوحیدی، مصباح الفقاهة، ج ۱، صص ۳۰۴ و ۲۵۴.

شراب سازی و تولید مشروبات الکلی تولید، توزیع، فروخته و یا حمل شود. حرمت تکلیفی و وجود عذاب اخروی بر آن، حرمت وضعی را نیز در پی دارد، یعنی معامله صحیح واقع نمی شود. مثال دیگر فروش سلاح به ستمگران و دشمنان اسلام و مسلمانان می باشد. هر چند تولید سلاح و فروش آن مباح است و در شرایطی وجوب کفایی پیدا می کند، ولی به جهت هدفی ناپسند مثل کمک به ظلم و دشمنان دین این کار حرام شده است.

۳. حرمت به دلیل روش خاصی که همراه فعالیت اقتصادی اتخاذ می گردد:

حرمت نوع سوم به روش خاصی که همراه فعالیت اقتصادی است بر می گردد. به عنوان مثال می توان از فریب دادن و غش در معامله نام برد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «لیس منا من غش مسلماً أو ضرّه أو ماکره»^{۶۲۰}

هر کس با نیرنگ، به مسلمانی خیانت کند، یا به او زیان رساند یا با او از در مکر و حيله وارد شود، از ما نیست. فردی که در تولید و معامله خود با حيله و فریب و تقلب، کالای تولیدی بی ارزش یا کم ارزش را به صورتی جلوه می دهد که مشتری فریب بخورد مشمول این روایت می شود. استفاده از تبلیغات دروغ از جمله شایع ترین این نوع کارهاست. گاه افراد با روش احتکار کالا سعی در تغییر قیمت و کسب سود بیشتر دارند. احتکار در مواردی حرام است و هر گاه فروشنده کالا از این روش استفاده کند شغل او به عنوان شغل حرام شمرده می شود. مثال دیگر همکاری با ستمگران است، رانندگی برای ستمگر، خیاطی، نویسندگی و هر کاری که برای او انجام گیرد، حتی بردن ستمگر جهت زیارت کعبه و انجام حج، حرام است. در روایات بسیاری از این اعمال با شدت تمام نهی شده است.^(۶۲۱)

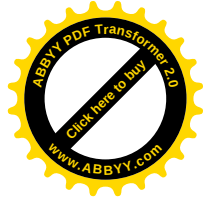
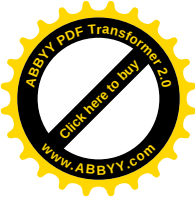
۵. اعمال خاصی که خود به طور مستقل منفی و ضد ارزش است: نوع چهارم از مشاغل حرام مواردی است که ذاتاً این عمل در شرع حرام شمرده شده است.

آثار اخلاقی و اقتصادی

موارد یادشده از ابعاد گوناگون دارای آثار زیان بار هستند. یکی از مهم ترین این ابعاد آثار اخلاقی و تربیتی می باشد. این امر با دقت در این موارد بخوبی آشکار می شود. مسکرات به مهم ترین سرمایه انسان که عقل اوست آسیب می رساند و شاید از آن رو که انسان موجودی زیاده طلب است استفاده از حتی مقدار بسیار اندک آن نیز در حکم مقدار زیاد است. یکی از پیامدهای مصرف گوشت خوک آسیب دیدن غیرت به عنوان یکی از دستمایه های انسانیت انسان است، مواد مخدر باعث سقوط انسان می شود، کتب و نشریات انحرافی ارزشهای اخلاقی و انسانی را ضدارزش و ضد ارزشها را ارزش معرفی می کند، اگر معاملات همراه با نیرنگ و فریب باشد جامعه دچار سقوط اخلاقی می شود. پیامدهای موارد دیگر نیز روشن است. قسمتی از ضوابطی که برشمرديم مانند ممنوعیت فروش انگور به کارخانجات شراب سازی دارای آثار اقتصادی منفی می باشند، از این گونه احکام یک ضابطه بدست می آید: «از نظر اسلام مصالح معنوی و ارزش های اخلاقی بر منافع مادی تقدم دارد.»

^{۶۲۰} محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ج ۲، ص ۲۹. الحرالعاملی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۸۴

۶۲۱. الحرالعاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۹.



پرسش

۱. تجارت در کتاب و سنت به چند معنا بکار رفته است؟ آن معانی را بیان نمایید. دانستن این مطلب چه فایده دارد؟
۲. چند مورد از دستورالعمل‌های مربوط به سود را بیان نموده، آثار اقتصادی آن‌ها را توضیح دهید.
۳. سه نمونه از مبادلاتی که به دلیل نوع کالا و خدمات مورد مبادله تحریم شده است را توضیح دهید.
۴. در چه مواردی معامله به دلیل روش خاصی که همراه فعالیت اقتصادی بکار گرفته می‌شود تحریم شده است؟ فعالیت دانشجویی
۱. با استفاده از متخصصین در علم رجال یا کتب رجالی سند روایت مصادف را بررسی نمایید. این روایت بر چه موضوعی دلالت می‌کند؟
۲. آثار اقتصادی مبادلات حرام را در قالب یک تحقیق بررسی نموده و با هماهنگی استاد در کلاس درس ارائه کنید. برای مطالعه بیشتر
۱. دانشنامه امام علی(ع)، جلد ۷
۲. وسائل الشیعه، جلد ۱۷، کتاب التجارة، ابواب آداب التجارة

فصل یازدهم: اخلاقیات مصرف

مصرف در اقتصاد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اگر بپرسند هدف تولید و توزیع چیست؟ همه بیدرنگ پاسخ می‌دهیم: هدف اصلی مصرف است و این امر از زمان قدیم برای همگان واضح بوده است. از همین روست که فرض اصلی تمامی نظریه‌های مصرف در اقتصاد خرد متعارف این است که مصرف‌کننده به دنبال بیشینه کردن مطلوبیت^{۶۲۲} ناشی از مصرف کالاها و خدمات است. مطلب بسیار مهم دیگری که اقتصاددانان در دهه‌های اخیر به آن پی برده‌اند این است که خود مصرف نیز نقش بسزایی در تولید و توزیع دارد و به این دو جهت می‌دهد. به دلیل تأثیر متقابلی که مصرف در جهت دهی به تولید و توزیع دارد اقتصاددانان اصل «حاکمیت مصرف‌کننده» را مطرح نموده‌اند که بیانگر اهمیت مصرف در اقتصاد می‌باشد. مخارج مصرفی مهمترین و بزرگترین جزء تقاضای کل است و بیشترین تأثیر را در بخشهای مختلف اقتصاد دارد. از همین

روست که بسیاری از تولید کنندگان در مرحله اول سعی در تغییر تمایلات مصرفی مردم دارند و برای آنان نیاز کاذب ایجاد می کنند و بعد از آن مبادرت به تولید می نمایند و سودهای سرشاری نصیب خود می نمایند. از این روست که اصل « حاکمیت مصرف کننده » در واقع پوششی شده برای بسط منفعت طلبی صاحبان سرمایه و از حقیقت خود فاصله گرفته است.

تمایلات و مطلوبیتهای انسان

تمایلات انسان حدی ندارد و این مطلب پیش فرض تحلیلهای رایج رفتار مصرفی افراد است. تنها عامل محدود کننده، محدودیت بودجه اوست که مصرف کننده ناچار است در قالب آن به ارضای تمایلات خود بپردازد. روشن است که اگر عامل هدایتگری در برابر او قرار نداشته باشد قسمتی از درآمدش را صرف تأمین نیازهای واقعی می نماید و قسمتی را در راه ارضای هوسهای خود بکار می گیرد. زیربنای قسمت عمده ای از تحلیلهای مکتب سرمایه داری اصالت لذت و منفعت و سود شخصی است. دستورات اخلاقی اسلام، لذت بردن از مصرف کالاها و خدمات مورد نیاز انسان را ستوده^{۶۲۳} و سایر تمایلات را از درون کنترل نموده به آنها جهت می دهد. این آموزه ها به انسان می آموزد که بسیاری از تمایلات او را از مقام انسانیت خود تنزل می دهد و از وی موجودی می سازد که فقط بدنال ارضای لذتهای حیوانی خویش است. به این ترتیب اسلام از ابتدا تبعیت مطلق از خواسته های نفسانی را رد نموده و به جای آن تأمین نیازها را به رسمیت می شناسد. فرد مسلمان تنها از مصرف خود لذت نمی برد، بلکه بسیاری اوقات از التذاذ دیگران لذت بیشتری عاید او می گردد. به این ترتیب تابع مطلوبیت فرد A به این صورت خواهد بود:

$$dU_A/dU_B > 0 \quad U_A = f(x_A, y_A, U_B(x_B, y_B))$$

وی قسمتی از درآمد خود را در راه خداوند انفاق می کند تا دیگران از آن بهره مند شوند. به این ترتیب گرچه میزان مصرف او از میزان مصرف مصرف کننده متعارف کمتر است ولی از سطح مطلوبیت بالاتری برخوردار خواهد بود.

تحلیل رفتار مصرف کننده مسلمان

الف) اسلام در صدد است که مصرف به گونه ای سامان یابد، که انسان بتواند علاوه بر تأمین نیازهای مادی ، به کمالات معنوی خویش نیز بیفزاید. از این رو توصیه فرموده مصرف همراه با عمل صالح^{۶۲۴}، تقوا^{۶۲۵}، شکر^{۶۲۶} نیت تقرب به خداوند^{۶۲۷} باشد. اسراف^{۶۲۸} و تبذیر^{۶۲۹} و اتلاف اموال^{۶۳۰} و اتلاف^{۶۳۱} را تحریم کرده است

^{۶۲۳} قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة كذلك نفصل الآيات لقوم يعلمون اعراف، ۳۲

^{۶۲۴} يا أيها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحا إني بما تعملون عليم مؤمنون ۵۱

^{۶۲۵} واكلوا مما رزقكم الله حلالا طيبا واتقوا الله الذي أنتم به مؤمنون

^{۶۲۶} يا أيها الذين آمنوا كلوا من طيبات ما رزقناكم واشكروا لله إن كنتم

إياه تعبدون بقره ، ۱۷۲

^{۶۲۷} رسول الله (ص) : يا أبا ذر لیکن لك فی كل شیئ نية حتی فی النوم

والاكل وسائل الشيعة ج ۱ ص ۳۴

^{۶۲۸} انعام ، ۱۴۱

. از چشم و همچشمی در مصرف نیز به شدت نهی شده است. یکی از تعالیم ناب قرآنی در زمینه مصرف مفهوم «الطیات^{۶۳۲}» و «الطیات من الرزق^{۶۳۳}» است که بر اساس آن کالای مطلوب چیزی است که علاوه بر داشتن ارزش مبادله ای در بازار، سبب تعالی روحی او نیز بشود. روشن است که آثار اقتصادی رفتار مصرف کننده ای که تحت تأثیر این تعالیم عمل می کند با آثار اقتصادی رفتار مصرف کننده متعارف تفاوتی دارد که باید کاوش شود.

ب) پیش از این گذشت که هدف اصلی تمامی فعالیتها از نظر اقتصاد سرمایه داری بردن بیشترین تمتع و لذت است. این اندیشه در تحلیل انگیزه های مصرف کننده نمودش بارزتر است. نمونه هایی از آموزه های ارزشی اسلام در زمینه مصرف ذکر می شود. در مورد مصرف می توان چهار سطح را در نظر گرفت :

رفع نیازهای ضروری: مراد از نیازهای ضروری نیازهایی است که برای حفظ حیات انسان ضرورت دارد. مصرف در این حد لازم است .

حد کفاف: انسان در سطحی که شؤن اجتماعیش اقتضا می کند مصرف می نماید. این حد مصرف مطلوب اسلام است. حد ثابتی برای حد کفاف وجود ندارد، بلکه به تناسب وضعیت زمانی و مکانی و اوضاع اقتصادی و موقعیت جغرافیایی تغییر می کند. چه بسا کالایی در یک وضعیت در زمره کالاهای تجملی قرار داشته باشد ولی مصرف همان کالا در شرایط دیگر جزء شؤن شخص قرار گیرد. مرجع تشخیص در این مورد عرف جامعه اسلامی است. اسلام با به رسمیت شناختن شؤن، به کرامت انسانها اصالت می دهد. در همین راستا به کسانی که تمکن ندارند می توان از زکات و خمس برای مصارف ضروری و حد کفاف کمک نمود. قرآن کریم فرموده : ای کسانی که ایمان آوردید طیباتی را که خدا برای شما حلال فرموده تحریم نکنید^{۶۳۴}. رسول اکرم(ص) انزوا و رهبانیت را نفی فرمودند^{۶۳۵}. امام صادق(ع) در مورد مقدار زکاتی که می توان به فقیر داد فرمودند: « به اندازه ای به او می دهد که بتواند بخورد، بنوشد، هر چه نیاز دارد بپوشد، ازدواج کند، صدقه دهد، حج بجا آورد و دین خود را ادا نماید^{۶۳۶}». اسلام مدگرایی و تجمل پرستی و فخر فروشی را محکوم کرده^{۶۳۷} اما در عین حال مصرف برای آراسته بودن و زیبایی ظواهر زندگی را تمجید کرده است: یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد^{۶۳۸}

۶۲۹ اسراء ، ۲۶

۶۳۰ نساء ، ۵

۶۳۱ قصص ، ۵۸ اتراف یعنی رفاه زدگی صاحبان ثروت همراه با طغیان. از نظر قرآن کریم حاکمیت اتراف علامت سقوط جامعه و عذاب الهی است. مترفین همواره با انبیا و اوصیای آنها در ستیز بوده و انواع فساد را تروج کرده اند.

۶۳۲ مائده ۴، اعراف ۱۵۷، انفال ۲۶ ، نحل ۷۲ ، اسراء ۷۲ ، غافر ۶۴ و.....

۶۳۳ اعراف ، ۳۲

۶۳۴ مائده ، ۸۷

۶۳۵ لا رهبانیه فی الاسلام دعائم الاسلام ، ج ۲، در ص ۱۹۲

۶۳۶ جامع احادیث الشیعۀ ، ج ۸ ، ص ۱۹۶

۶۳۷ ولا تفرحوا بما آتاکم واللّٰه لا یحب کل مختال فخور حدید - وکم أهلکنا

مصرف بالاتر از کفاف تا وقتی به اسراف نرسیده نامطلوب است. در مورد این سطح از مصرف توصیه های اکیدی به قناعت بعمل آمده است. در مورد قناعت جدا بحث خواهد شد.

اسراف و تبذیر و اتلاف: این سطح تحریم گردیده است.

اعتدال در مصرف

اعتدال بعنوان یکی از ملاکهای اخلاقی عام روح حاکم بر عمده تعالیم اسلام در زمینه مصرف است. بر هر فرد واجب است از سویی از اسراف بپرهیزد و از دیگر سوی خانواده خود را تا حد کفاف تأمین نموده و در صورتی که قدرت بر گشایش در زندگی دارد از تقتیر (خست) اجتناب نماید^{۶۳۹}. نیز توصیه شده که در زندگی خانواده خود گشایش ایجاد کنید تا آرزوی مرگ شما را نکنند.^{۶۴۰} و گفته شده که می توان برای توسعه زندگی، در صورت نیاز، از زکات استفاده کرد.^{۶۴۱}

تدبیر در زندگی: مدیریت درست درآمد - مصرف

امر مهم دیگری که لازم است مد نظر فرد قرار گیرد رعایت تناسب بین هزینه های مصرفی و درآمد است. امام علی (ع) فرمود: قوام العیش حسن التقدير ، وملاکه حسن التدبیر^{۶۴۲} شخصی به امام صادق (ع) عرض کرد: شنیده ام میانه روی و تدبیر در معیشت نیمی از کسب است. امام (ع) فرمود: نه بلکه تمامی کسب است و تدبیر در معیشت قسمتی از دین است.^{۶۴۳} بسیاری اوقات زیاد نمودن درآمد خارج از توان انسان است، مهم این است که بتوانیم با درآمد موجود مخارج مصرفی را مدیریت نمائیم و در عین حال قسمتی را در راه خدا انفاق و ایثار نماییم. توجه به فرموده امام صادق (ع) بسیار راهگشاست: مال، مال خداست که آنرا به عنوان امانت به انسانها سپرده و به آنها اجازه داده که در حد اعتدال بخورند، بیاشامند، بپوشند، ازدواج کنند، مرکب تهیه کنند و مابقی را صرف فقراء مؤمنین بنمایند.....^{۶۴۴} از آیه شریفه قرآن می توان استفاده نمود که انسان در مورد افراد تحت

من قرية بطرت معيشتها فتلك مساكنهم لم تسكن من بعدهم إلا قليلا وكنا نحن الوارثين قصص ۵۸

۶۳۸ اعراف، ۳۱

۶۳۹ عن أبي الحسن عليه السلام في قول الله عز وجل : «والذين إذا أنفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما» قال : القوام هو المعروف على الموسع قدره وعلى المقتر قدره على قدر عياله ومؤنته التي هي صلاح له ولهم ، لا يكلف الله نفسا إلا ما آتاها الحرالعاملی، وسایل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۵۶

۶۴۰ ينبغي للرجل ان يوسع على عياله لئلا يتمنوا موته وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۹، ح ۶

۶۴۱ سألته عن الرجل يكون ابوه او عمه او اخوه يكفيه مؤنته، يأخذ من الزكاة فيتوسع به ان كانوا لا يوسعون عليه في كل ما يحتاج اليه؛ فقال: لا بأس الحرالعاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۳۸

۶۴۲ میزان الحکمة، ج ۳۰۲۸

۶۴۳ المجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۹

۶۴۴ المال مال الله يضعه عند الرجل ودائع وجوز لهم أن يأكلوا قصدا ويشربوا قصدا ، ويلبسوا قصدا ، وينكحوا قصدا ، ويركبوا قصدا ، ويعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنین ويرموا به شعثهم ، فمن فعل

تکفل به تناسب درآمد تکلیف دارد: لینفق ذو سعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله لا یكلف الله نفساً إلا ما آتاه سيجعل الله بعد عسر یسراً^{۶۴۵} آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود هزینه کنند و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده هزینه نمایند؛ خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند بزودی بعد از سختیها آسانی قرار می‌دهد

مطلوبیت برخورداری از رفاه

گرچه در قسمت قبل در مورد سطوح مصرف بحث شد اما به دلیل اهمیت برخورداری از رفاه جداگانه به آن می‌پردازیم. بسیار مهم است بدانیم اسلام در مورد استفاده از مواهب زندگی چه نظری دارد؟ آیا انسان مطلوب اسلام از آنچه در اختیار دارد استفاده می‌کند و در رفاه بسر می‌برد یا بر خود سخت می‌گیرد و به حداقل‌ها اکتفا می‌کند؟ خداوند در قرآن کریم از نعمتهای بسیاری یاد فرموده و از انسان خواسته از این مواهب استفاده نموده شکر او را به جا آورند. نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

خدا از آسمان آب فرو فرستاد و در نتیجه برای روزی شما میوه‌ها را بیرون آورد.^{۶۴۶} چهارپایانی را آفرید که برای شما منافی دارند، شما از مو، کرک و پشم آنها خود را گرم می‌کنید و از گوشت آنها می‌خورید.^{۶۴۷} انواع میوه‌ها^{۶۴۸}، گوشت تازه حیوانات دریایی^{۶۴۹}، مروارید و مرجان جهت تزئین^{۶۵۰} انواع لباس‌ها برای حفظ بدن شما از گرما و سرما برای مقاومت در میدان نبرد.^{۶۵۱} انواع خانه‌ها، از پوست حیوانات گرفته^{۶۵۲}، تا قصرهایی که می‌سازید.^{۶۵۳} در اختیار شما قرار داد و ذات اقدس الهی آنچه بر روی زمین است از جنگل‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها، رودها، دریاها، حیوانات و سایر اشیاء را سبب زینت و زیبایی زمین قرر داد.^{۶۵۴} تا شما از دیدن این مناظر زیبا بهره مند شوید و خدا را سپاس گذارید. در یک جمع بندی مؤمنین را به استفاده از تمامی زینت‌های الهی تشویق فرمود^{۶۵۵} و در آیات متعددی پس از بیان نعمت‌های گوناگون فرمود هدف این‌است که از فضل خداوند جستجو کنید و شکرگزار او باشید^{۶۵۶}. و فرمود ای کسانی که ایمان آوردید طیباتی را که خداوند برایتان حلال

ذلک کان ما یأکل حلالاً ، ویشرّب حلالاً ، ویرکب حلالاً ، وینکح حلالاً ، ومن عدا ذلک کان علیه حراماً ، ثم قال: (لا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین)
(وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۰۰)
طلاق، ۷^{۶۴۵}
و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم (بقره/۲۲)^{۶۴۶}
و الانعام خلقها لکم فیها دفء و منافع و منها تأکلون (نحل/۵)^{۶۴۷}
و النخل و الزرع مختلفاً اکلہ و الزيتون و الرمان متشابها و غیر متشابه (انعام/۱۴۱)^{۶۴۸}
و من کل تأکلون لحمًا طریاً (فاطر/۱۲)^{۶۴۹}
و تستخرجوا منه حلیه تلبسونها (نحل/۱۴)^{۶۵۰}
و جعل لکم سرابیل تقیکم الحرّ و سرابیل تقیکم بأسکم (نحل/۸۱)^{۶۵۱}
و جعل لکم من جلود الانعام بیوتاً... (نحل/۸۰)^{۶۵۲}
و بوأکم فی الارض تتخذون من سہولها قصوراً (اعراف/۷۴)^{۶۵۳}
انا جعلنا ما علی الارض زینہ لها (کہف/۷)^{۶۵۴}
قل من حرم زینہ الله التی اخرج لعبادہ (اعراف/۳۲)^{۶۵۵}
برای نمونه: نحل، ۱۴- روم، ۴۶- فاطر، ۱۲ و...^{۶۵۶}

فرموده تحریم نمایید^{۶۵۷}. از مجموع آیات برمی آید که خداوند دوست دارد بندگان از آنچه آفریده استفاده نموده لذت ببرند و شاکر او باشند. او فیاض است و از سر لطف آفریده و دوست ندارد نعمتهایش بدون استفاده بماند. در این راستا نصوص متعددی به ماریسیده که خداوند زیباست و دوست دارد اثر نعمت را بر بنده اش ببیند^{۶۵۸} و در مقابل فقر و اظهار فقر را دشمن می دارد^{۶۵۹}.

تجمل پرستی و رفاه زدگی

آنچه در مورد مطلوبیت رفاه از نظر اسلام گفته شد یک روی سکه است. برای تکمیل بحث باید چند مطلب را در نظر گرفت:

۱. اسلام در عین اینکه ما را به استفاده از نعمت های الهی ترغیب کرده از تجمل پرستی و رفاه زدگی و هدف قرار گرفتن رفاه، پرهیز می دهد. اگر رفاه اصالت پیدا کند و همت اصلی گردد و انسان بخواهد به هر قیمت و از هر طریق به آن دسترسی پیدا کند نامطلوب است.
۲. اگر جامعه در مسیر تفاخر و چشم و همچشی در مصرف قرار گیرد آسیب های جدی خواهد دید. از این رو اسلام با این پدیده شدت برخورد نموده است. رسول اکرم (ص) فرمودند: «هرکس دنیای حلال را طلب کند برای زیاده طلبی و فخرفروشی خدا را در حالی ملاقات خواهد نمود که بر او خشمگین است و هر کس دنیای حلال را طلب کند برای این که محتاج دیگران نباشد و خود را حفظ کند روز قیامت می آید در حالی که چهره اش همانند ماه شب چهارده می درخشد^{۶۶۰}». تفاخر و چشم و همچشی در مصرف سبب بوجود آمدن برتری طلبی و غفلت می شود. قرآن کریم به صراحت از این حالت نهی فرموده: نسبت به آنچه خداوند به شما داده شادمان مباشید که خداوند هر مختال فخر فروش را دوست نمی دارد^{۶۶۱}. خداوند حالت روانی این گونه افراد را بیان فرموده: «اگر به انسان پس از ناملایماتی که به او رسیده است، نعمتی بچشانیم، می گوید بدیها از من دور شد، او هر آینه بسیار دلخوش و فخر فروش است^{۶۶۲}». در تفسیر آیه «آن خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری طلبی و اراده فساد ندارند^{۶۶۳}». از

^{۶۵۷} یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا (مائده/ ۸۷)

^{۶۵۸} الإمام علي عليه السلام: إن الله جميل يحب الجمال، ويحب أن يرى أثر النعمة على عبده ميزان الحكمة، ج ۴، ص ۳۳۱۷

^{۶۵۹} إن الله تعالى يحب الجمال والتجميل، ويبغض البؤس والتبؤس ميزان الحكمة، ج ۴، ص ۳۳۱۷

^{۶۶۰} قال صلى الله عليه وآله: من طلب من الدنيا حلالا مكاثرا مفاخرًا لقي الله وهو عليه غضبان، ومن طلبها استعفاً عن المسألة وصيانة لنفسه جاء يوم القيامة ووجهه كالقمر ليلة البدر المجلسي، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸

^{۶۶۱} ولا تفرحوا بما آتاكم و الله لا يحب كل مختال فخور (حدید/ ۲۳) و به همین مضمون در سوره های لقمان/ ۱۸، نساء/ ۶۳ و قصص/ ۷۶ نیز آمده است.

^{۶۶۲} ولئن اذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني، انه لفرح فخور هود/ ۱۰

^{۶۶۳} تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً... قصص/ ۸۳

امیرالمؤمنین، علیه السلام، نقل شده که فرمود: «ممکن است فردی به این خرسند و شگفت زده شود که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد و بدین سبب، داخل عنوان آیه شود (و برتری طلب و فساد خواه به شمار آید^{۶۶۴})»

۳. استفاده از امکاناتی که نیاز واقعی انسان را در هر سطح برآورده می‌سازد مطلوب است اما یکی از ویژگیهای تمدن غربی این است که برای ارضای سودجویی کمپانی‌ها هر روزه نیازهای غیر واقعی برای انسان‌ها ایجاد می‌کند و سپس به رفع آن می‌پردازد. این امر انسان را مسخ نموده از خود واقعیش که گوهری الهی است بیگانه می‌نماید و بیگانگی از خود آثار بسیار زیانباری برای انسان بدنبال دارد. یکی دیگر از پیامدهای این امر احساس فقر کاذب است. پیدایش نیازهای کاذب نمی‌گذارد انسان از آنچه در اختیار دارد و تأمین کننده نیازهای واقعی اوست لذت ببرد.

۴. طبیعت انسان غفلت و فراموشی است. بشر، غالباً با تحصیل رفاه و راحت خویش از خدا غافل می‌شود و به اسارت دنیا و مظاهر آن در می‌آید و به طور معمول با افزوده شدن نعمت، شکر او بیشتر نمی‌شود؛ بلکه، روحیه عیاشی و خوشگذرانی در او اوج می‌گیرد تا آنجا که به موارد مشروع و مجاز بسنده نمی‌کند و با برخورداری از رفاه و راحت بسیار، سر به طغیان می‌گذارد. در قرآن آمده است: اگر خداوند، روزی را بر بندگان خود گسترش می‌داد، در زمین سرکشی می‌کردند.^{۶۶۵} در آیات قرآن و روایات معصومین، علیهم السلام، از چنین حالتی به بطر (سرمستی)^{۶۶۶} و ترف (خوشگذرانی) تعبیر شده و مترفین، فراوان نکوهش شده‌اند. بسیاری از مخالفت‌ها با پیامبران الهی، به آنان نسبت داده شده^{۶۶۷} و گفته شده که آثار فساد آنان، دامنگیر جامعه خواهد شد و دیگران نیز به عذاب آنان خواهند سوخت.^{۶۶۸} قرآن کریم سرنوشت قوم سبا را ذکر فرموده که خداوند نعمتهای فراوانی به آن‌ها داد و فرمود استفاده کنید و شکر بجا آورید اما روی گردان شدند و خداوند آنان را با سیل عرم مجازات فرمود و عمده نعمت‌ها را از آنان گرفت.^{۶۶۹} بسیاری از اقوام دیگر نیز بخاطر سرمستی از نعمت نابود شدند.^{۶۷۰}

آثار اقتصادی

^{۶۶۴} تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۱۲۴.
^{۶۶۵} و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض (شوری/ ۲۷) ان الانسان لیطغی، ان راه استغنی (علق/ ۶) و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانیه اسراء/ ۸۳
^{۶۶۶} و کم اهلکنا من قریه بطرت معیشتها... قصص/ ۵۸
^{۶۶۷} و اما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون سبا/ ۳۴
^{۶۶۸} و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیهاففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا اسراء/ ۱۶
^{۶۶۹} لقد کان لسیا فی مسکنهم آیه جنتان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلدة طيبة ورب غفور فأعرضوا فأرسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنتیهم جنتین ذواتی أكل خبط و أثل و شيء من سدر قلیل سبا، ۱۵
^{۶۷۰} قصص، ۵۷

تحریم اسراف و اتراف و نکوهش مصرف بیش از حد کفاف، تقاضا برای کالاهای تجملی و به دنبال آن سرمایه گذاری برای تولید این کالاها را کاهش می دهد. در نتیجه سرمایه ها برای تولید کالاهای اساسی بکار خواهد رفت و تشویق انفاق و ایثار نیازمندان را قادر به خرید این کالاها می نماید. افزایش مصرف نیازمندان بهره وری آنان را افزایش می دهد و این خود سبب افزایش تولید می شود. می توان گفت چنین رشد اقتصادی معقول است. رشد مطلوب لزوماً این نیست که تولید ناخالص ملی (GNP) افزایش یابد. ترکیب تولید هم اهمیت دارد. تعالیم اخلاقی از طرفی سبب افزایش تولید کالاهای اساسی می شود، اما از دیگر سوی سبب کاهش تولید کالاهای غیر ضروری می شود. می توان گفت اقتصاد با چنین رشدی از ثبات بیشتری نسبت به اقتصادی که منابع به صورت مطلق استفاده می شود برخوردار است و ادوار تجاری کم تأثیرتر است.

قناعت

یکی دیگر از آموزه های اقتصادی اسلام که بیشتر با مصرف ارتباط دارد، قناعت است. قناعت یعنی راضی بودن به آنچه داریم و چشم نداشتن به امکاناتی که در دست دیگران است. در فصل سوم از قناعت به عنوان یک فضیلت در برابر حرص یاد شد که برخلاف تلقی برخی مانع بهبود وضعیت اقتصادی نیست، اما در اینجا به عنوان یکی از راهکارهای اصلاح مصرف مطرح می شود. قناعت در روایات پاکترین زندگانی^{۶۷۱}، سبب عزت^{۶۷۲}، عفت نفس^{۶۷۳}، بی نیازی^{۶۷۴} و حیات طیبه^{۶۷۵} شمرده شده است. انسانهای قانع انسانهای آزاده ای هستند که حاضر نیستند برای رسیدن به امکاناتی اندک کرامت انسانی خود را فدا نمایند. معنای قناعت ترک فعالیت نیست بلکه انسان قانع بقدر توان فعالیت می کند اما در برابر آنچه نصیبش می شود رضایت دارد. فرد قانع همانند شخص حریص فعالیت می کند اما موضعش در برابر نتیجه با او تفاوت دارد. چنین انسانی در برابر آفریدگار شاکر است، خود را با ارزش تر از آن می داند که برای تصاحب حطامی اندک از هر راه اقدام نماید و به هر کس رو بزند^{۶۷۶}. به این ترتیب قناعت سبب ساخته شدن آدمی است^{۶۷۷}. آثار اخروی آن نیز بسیار است: سبب آسانی حساب می شود^{۶۷۸} و خداوند اعمال کم شخص قانع را می پذیرد^{۶۷۹}.

^{۶۷۱} امام علی(ع): أطيب العيش القناعة تذكر: روایات قناعت از میزان الحکمة مادة قنع نقل شده است.

^{۶۷۲} امام علی(ع): القناعة تؤدي إلى العز- ثمرة القناعة العز - من عز النفس لزوم القناعة

^{۶۷۳} امام علی(ع): أصل العفاف القناعة - الإمام الرضا(ع) - لما سئل عن القناعة قال: القناعة تجتمع إلى صيانة النفس وعز القدر

^{۶۷۴} امام علي(ع) : لا كنز أغنى من القناعة - الغني من استغنى بالقناعة - الغني من أثر القناعة - ولكن الله سبحانه جعل رسله أولي قوة في عزائمهم ، وضعفة فيما ترى الأعين من حالاتهم ، مع قناعة تملأ القلوب والعيون غنى - وضعت الغنى في القناعة وهم يطلبونه في كثرة المال فلا يجدونه - لا كنز أغنى من القناعة

^{۶۷۵} الإمام علي (عليه السلام) - لما سئل عن قوله تعالى : فلنحيينه حياة طيبة (قال : هي القناعة

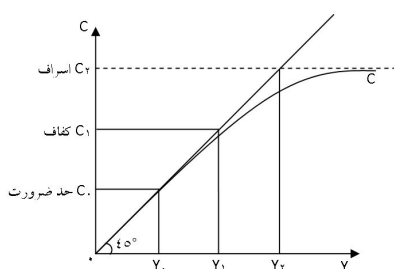
^{۶۷۶} امام علي(ع) : ثمرة القناعة الإجمال في المكتسب والعزوف عن الطلب

آثار اقتصادی

از آنجا که جامعه قانع تحملش در سختیها بالاست بحرانه‌ها و مشکلات اقتصادی را به راحتی پشت سر می‌گذارد. چنین جامعه‌ای آنجا که امکان دارد تا وقتی خودش تولید نکرده مصرف نمی‌کند. نتیجه این امر رسیدن به استقلال اقتصادی می‌باشد. اما اگر روحیه قناعت در جامعه بالا نباشد متولیان امر تحت فشار افکار عمومی ناچار خواهند بود به هر قیمت شده کالاها و خدمات را تأمین نمایند. در نتیجه واردات به صورت بی‌رویه افزایش خواهد یافت و از دامنه نوآوری و شکوفایی اقتصاد ملی کاسته خواهد گردید. در وضعیت کنونی کشور ما مع الاسف این ضایعه اتفاق افتاده و علاوه بر عزت ملی، استقلال اقتصادی ما را بیش از پیش تهدید می‌نماید. قناعت اثر بسیار بزرگ دیگری نیز به دنبال دارد، مگر هدف این نیست که مردم از مصرف کالاها و خدمات بیشترین لذت را ببرند؟ احساس رضایتمندی انسان از امکاناتی که در اختیار دارد عامل اصلی التذاذ است. انسان قانع و جامعه قانع از آنچه دارند واقعاً لذت می‌برند. اما در صورت عدم وجود قناعت، افراد همواره در حسرت چیزهایی هستند که ندارند که در نتیجه از لذت مواهبی که دارند نیز بی‌بهره خواهند بود. بسیار دیده شده که صاحبان درآمدهای بالا بسیار بیشتر از افراد با درآمد متوسط حرص می‌زنند و از آرامش کمتری برخوردارند. آنچه گفته شد در قالب جملاتی کوتاه اما پر بار از امامان معصوم (ع) رسیده است. فرموده اند انسان قانع در آرامش بسر می‌برد^{۶۸۰}. او غصه بیجا نمی‌خورد^{۶۸۱}.

ترسیم تابع مصرف

با در نظر گرفتن سطوح مصرف فرد مسلمان و وجود روحیه قناعت می‌توانیم تابع مصرف او را ترسیم نماییم.



در شکل روبرو C_0 حد مصرف ضروری است و برای تأمین آن Y_0 نیاز است، C_1

حد کفاف مصرف است که مقدار Y_1 درآمد برای تأمین آن نیاز است و C_2 نقطه

شروع اسراف است که متناظر با سطح درآمد Y_2 می‌باشد. فرد مسلمان تا سطح

Y_0 تمامی درآمد خود را صرف تأمین نیازهای مصرفی می‌کند، در این صورت میل

نهایی به مصرف او (MPC) برابر یک خواهد بود. از C_0 تا C_1 گرچه مصرف

مطلوب است و همان گونه که گذشت می‌توان به وی کمک نمود اما به دلیل

توصیه‌های اکید در مورد انفاق، فرد مورد نظر درصدی از درآمد خود را صرف انفاق می‌کند که در

نتیجه $MPC < 1$ می‌باشد. از C_1 تا C_2 درصد زیادی از درآمد را صرف انفاق و سرمایه‌گذاری می‌کند در

نتیجه فاصله MPC از یک

^{۶۷۷} امام علی(ع): أعون شئ علی صلاح النفس القناعة - کیف یستطیع صلاح

نفسه من لا یقنع بالقلیل ؟ !

^{۶۷۸} رسول الله (صلی الله علیه وآله) : اقنع بما أوتيته یخف علیك الحساب

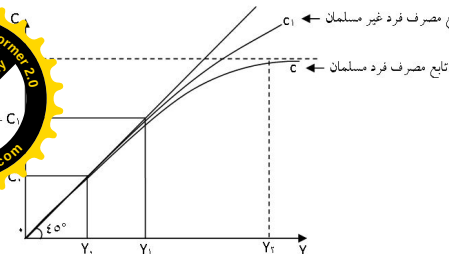
^{۶۷۹} الإمام الصادق (علیه السلام) : من رضي من الله بالیسیر من المعاش

رضي الله منه بالیسیر من العمل

^{۶۸۰} الإمام الحسین (ع): القنوع راحة الأبدان-امام علی(ع): من اقتصر علی

بلغة الکفاف فقد انتظم الراحة ، وتبوأ خفض الدعة

^{۶۸۱} الإمام علی (علیه السلام) : من قنع لم یغتم



بیشتر شده به صفر نزدیک تر می شود و در C_2 که مرز اسراف است $MPC=0$ خواهد بود. هر چه تمایل به انفاق و ایثار افزایش یابد شیب

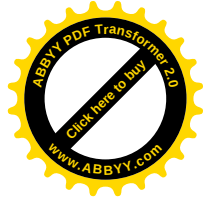
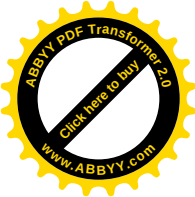
تابع مصرف کاهش می یابد. به این ترتیب هرچه به مرز اسراف نزدیک می شویم میل نهایی به مصرف کاهش می یابد و در حد اسراف به صفر می رسد. نتیجه این که آموزه های اخلاقی پیش گفته از قبیل انفاق و قناعت میل نهایی به مصرف را در سطوح درآمدی بالاتر از حد ضرورت کاهش می دهد. تابع مصرف فرد غیر مسلمان در شکل مقابل C_1 است. چنین فردی پس از تأمین نیازهای ضروری، درآمد خود را عمدتاً به دو قسمت تقسیم می کند: قسمتی را سرمایه گذاری می کند و مابقی را مصرف می نماید. به این ترتیب در تمامی نقاط شیب تابع مصرف بیشتر است. به عبارت دیگر در تمامی نقاط $MPC_1 > MPC_2$ خواهد بود. این یکی از نقاط مهم افتراق رفتار مصرفی فرد مسلمان و غیر مسلمان می باشد.

پرسش

۱. نظر اسلام در مورد نیازهای انسان را تشریح نمایید.
۲. اهمیت مصرف را در اقتصاد توضیح دهید.
۳. تابع مطلوبیت فرد مسلمان چه تفاوتی با تابع مطلوبیت مصرف کننده متعارف دارد؟
۴. آثار اقتصادی قناعت در مصرف را تبیین کنید.

پژوهش

۱. فروض نظریه های مصرف کینز و دوزنبری در اقتصاد کلان متعارف را از دیدگاه اسلام نقد و تحلیل کنید.
 ۲. تأثیر تعالیم اخلاقی اسلام در زمینه مصرف را در سطح کلان با توضیح فروض لازم به صورت نموداری نشان دهید.
- برای مطالعه بیشتر
۱. حسینی، سید رضا، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹
 ۲. موفق، علیرضا، مبانی اخلاق مصرف از دیدگاه مکاتب سودگرایی - وظیفه گرایی و اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، زمستان ۱۳۸۸، سال نهم، شماره ۳۶
 ۳. میر معزی، سید حسین، اقتصاد کلان با نگرش اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴، بخش سوم، فصل دوم
 ۴. فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۸، سال هشتم، شماره ۳۴ (این شماره به مصرف اختصاص دارد)



۵. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۴

فصل دوازدهم: نقش اخلاق اسلامی در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی

تمدن

برای تمدن^{۶۸۲} تعاریف زیادی ارائه شده است. از نظر ساموئل هانتینگتون تمدن بالاترین گروه بندی فرهنگی و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می آید^{۶۸۳}. هنری لوکاس تمدن را پدیده ای به هم تنیده شده می داند که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را در بر می گیرد^{۶۸۴}. ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می داند. علی اکبر ولایتی تمدن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی معرفی می کند. وی تمدن را خروج از بادیه نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی می داند^{۶۸۵}.

فرهنگ

این اصطلاح نیز برای همه ما آشناست و مفهومی بسیار بلند و فراگیر بشمار می رود که همه به آن نیاز دارند، اما بر سر تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. یکی از این تعاریف این گونه است: «فرهنگ^{۶۸۶} عبارت است از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان که در سایه تلاش فکری مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و همچون میراثی برای نسل های پسین باقی مانده و هر نسل آن را کامل تر نموده و به نسل بعدی سپرده است^{۶۸۷}». بر اساس این تعریف مؤلفه های فرهنگ عبارت است از: «فرهنگ معارف و علوم، اعتقادات، هنرها، صنایع، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، عرف و سنتهایی که محصول پیشرفت ذهن انسان و نتیجه انتزاعی قوه تفکر و ادراک آدمی بوده است^{۶۸۸}». این تعریف فرهنگ علاوه بر دستاوردهای معنوی شامل دستاوردهای مادی نیز می شود. بر اساس این دیدگاه تمدن و فرهنگ مرادف یکدیگرند. بر خلاف تعریف یاد شده برخی صاحب نظران هیچ جنبه عینی برای فرهنگ قائل نیستند و فرهنگ را شامل مجموعه ای از سنتها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی می دانند که پابندی ایشان به این مفاهیم، اسباب تمایز آنها را از دیگر اقوام و قبایل مشخص

^{۶۸۲} Civilization

^{۶۸۳} ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدنها، ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۴۷

^{۶۸۴} هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷ الی ۱۶

^{۶۸۵} ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد اول، ص ۳۲

^{۶۸۶} Culture

^{۶۸۷} جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۳۷

^{۶۸۸} همان

خواهد کرد. به عبارت دیگر فرهنگ مجموعه باورهای فردی یا گروهی خاص است که اموری ذهنی هستند.^{۶۸۹} بر اساس این نگرش تمدن و فرهنگ با یکدیگر مغایرت دارند.

اخلاق و تمدن - اخلاق و فرهنگ

عوامل زیادی در پیدایش و اعتلای تمدنها دخیل است. برخی از این عوامل عبارت است از: توسعه علم، رفاه عمومی، گسترش عدالت اجتماعی، اتحاد آحاد ملت، نهادینه شدن مقررات و نظم اجتماعی، گسترش هنر و ... یکی از مهمترین عوامل عبارت است از پای بندی مردم به اخلاق و ارزشهای انسانی که از فطرت آنان نشأت گرفته است. این امر تا آن اندازه اهمیت دارد که برخی صاحب نظران تعالی اخلاقی را علت محدثه تمدن دانسته اند. ویل دورانت برآنست که اخلاق مبتنی بر ارزشهای فرهنگی جامعه به شکل گیری، هدایت و استمرار حیات تمدنی منجر می شود.^{۶۹۰} مالک بن نبی از اندیشمندان مسلمان الجزایری می گوید: تمدن مجموعه ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می دهد برای هر فردی از افراد خود در هر مرحله ای از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد.^{۶۹۱} عامل اصلی شهرت ماکس وبر این بود که وی تلاش کرد نشان دهد آیینهای کنفوسیوس، تائوئیسم، هندوئیسم، بودایی، یهودیت و اسلام با تمدنهایی که در بستر هر یک از آنها شکل گرفته تعامل داشته و دارند. وبر در مورد تمدن غربی نیز همین را می گوید، البته مراد او از اخلاق در نظام سرمایه داری اخلاق پروتستانی است که کتاب معروفش را تحت همین عنوان نوشت. تفسیر وی از این اخلاق این گونه است:

«سرمایه داری یعنی روحیه سودجویی و سرمایه گذاری مستمر سودها با توسل به راه و روش عقلانی. در نظام سرمایه داری جدید، سرمایه الزاما باید از تمام امکانات موجود برای کسب حداکثر سود استفاده کند تا به زوال و ورشکستگی محکوم نگردد. سوداندوزی با زور با سرمایه داری عقلانی متمایز است و سرمایه داری بر محاسبه دقیق مبتنی است و اساسا فعالیتی حسابگرانه و عقلانی است. فعالیت سرمایه داری بر مبنای استفاده منظم از کالا یا خدمات برای کسب حداکثر سود استوار است. در پایان سال مالی باید مبلغ دارایی های مالی از سرمایه اولیه بیشتر باشد و سرمایه بر حسب پول محاسبه می گردد.» در ابتدا افرادی از قبیل کالوین تفسیر کاتولیکها از آموزه های مسیحی را تغییر دادند و تعقیب سودجویی به بیان یاد شده را در راستای مشیت الهی تفسیر نمودند. به این ترتیب آنها در برابر روح سرمایه داری تواضع کردند. هنگامی که کاپیتالیسم نضج پیدا کرد دین به صورت طفیلی درآمد و ارزشهای معنوی دین تا حد زیادی پایمال گردید و به وضعیتی در آمد که امروزه شاهد آنیم. به این ترتیب سرمایه داری که خود مخلوق غیر مستقیم اخلاق پروتستانی بود حاضر به پذیرش تمامی آموزه های پروتستان نشد. از اینرو بسیاری مانند ساندل عقیده دارند ادله نظری و شواهد تجربی مؤید آن است که وارد کردن بی قید و شرط الگوی اقتصاد سرمایه داری، در تعارض باطنی با حاکمیت اخلاق و روح دینی بوده، در بهترین حالت به استحاله معنا و سپس احکام دین خواهد انجامید.^{۶۹۲}

^{۶۸۹} ولایتی، ص ۳۳

^{۶۹۰} ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، ترجمه احمد آرام و ...، ج ۱،

ص ۳

^{۶۹۱} ولایتی، ص ۳۱

^{۶۹۲} ساندل، مایکل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران،

روشن است که تأثیر اخلاق بر فرهنگ از این هم واضح تر است. هرچه آحاد یک جامعه به فضائل اخلاقی آراسته تر باشند دستاوردهای معنوی آنان ارتقا پیدا می کند و سطح فرهنگشان بالاتر می رود. تعالی فرهنگ سبب قانونمندتر شدن جامعه می شود و این خود سطح بالاتری از تمدن را به دنبال دارد. در مقابل اگر اخلاق در یک جامعه متمدن سیر نزولی پیدا کند آن جامعه دچار انحطاط خواهد شد. روشن است که جامعه را نمی توان تنها با قانون اداره کرد. پایبندی به ارزشهای اخلاقی و پالایش درونی است که انسانها را می سازد و آنها را متعهد به رعایت حقوق یکدیگر می نماید. تمدن غرب از نظر دانش و تکنولوژی پیشرفت بسیار زیادی کرده است اما همه شاهدیم که جوامع غربی دچار انحطاط اخلاقی هستند. آیا می توان جامعه ای که در آن انواع فحشاء به ارزش تبدیل شده است را متمدن دانست؟ در جامعه ای که فقط بر جنبه های مادی تأکید شود صرفاً مدنیت رشد نموده نه تمدن. همه ما شاهدیم که بسیاری از مظاهر تمدن غرب ارزشهای اصیل جوامع غیر غربی را مورد تهدید جدی قرار داده و سبب نگرانی متفکران دلسوز شده است. پیشرفتهای علمی و صنعتی در صورتی برای بشر مفید است که سبب آرامش روانی او شده، اضطرابها و دلمشغولیهای او را کاهش داده یا از بین ببرد و او را به کمال انسانیش نزدیکتر نماید، اما آیا این امر تاکنون حاصل شده است؟ به عنوان نتیجه می توان اظهار داشت برای رسیدن یک جامعه به تمدن لازم است پیشرفتهای علمی، فنی و دیگر عناصر مادی با ارتقاء اخلاق و معنویت همراه شود.

نقش فضائل و رذائل اخلاقی در تمدن از دیدگاه قرآن کریم

قرآن کریم رعایت ارزشهای اخلاقی را سبب بهبود وضعیت اقتصادی و اعتلای جوامع می داند. در فصل چهارم ضمن بیان سنتهای الهی در اقتصاد اموری مانند: تدبیر، توکل بر خداوند، تقوی، صدقه، زکات، اطعام، مواسات، استغفار، عدل، شکر، ثبات قدم در راه دین، امانتداری^{۶۹۳}، انفاق^{۶۹۴}، صلۀ رحم^{۶۹۵}، حسن خلق^{۶۹۶}، دعا، نماز شب^{۶۹۷}، حسن نیت و مانند اینها سبب ازدیاد روزی و ارتقاء اقتصاد معرفی شد و اموری از قبیل کفران نعمت، ظلم، بی برنامگی، فخر فروشی، حرص، اظهار فقر، رواج کم فروشی، خوردن مال حرام^{۶۹۸}، ربا خواری^{۶۹۹}، بروز پدیده اتراف و ارتکاب سایر جرائم از نظر قرآن کریم سبب تعلق مشیت پروردگار به نابودی یک جامعه می شود: «پیش از تو رسولانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس با دلایل آشکار به سوی آنان رفتند، آنگاه از کسانی که دچار جرم شدند انتقام گرفتیم^{۷۰۰}». حاکمیت حرص در جامعه، شهوت رانی، افراط در لذتهای مادی افراد جامعه را از مقام انسانیت تنزل داده و به حسیض حیوانیت سوق می دهد و تمدن آنان را نابود می نماید. برخی از امور یاد شده جزء

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش، ص ۲۰

۶۹۳ امام علی: الامانة تجر الرزق والخيانة تجر الفقر بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۰

۶۹۴ امام صادق (ع): استنزلو الرزق بالصدقة وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۶۹

۶۹۵ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۸۳ ابواب الصدقة، باب ۱۱، ج ۷

۶۹۶ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۵ ابواب احكام العشرة، باب ۸۷، ج ۱۲

۶۹۷ وسائل الشيعة ج ۸، ص ۱۵۷

۶۹۸ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۶

۶۹۹ بقره، ۲۷۶

۷۰۰ ولقد ارسلنا من قبلك رسلا الى قومهم فجاءهم بالبينات فانقمنا من الذين اجرموا... روم، ۴۷

محاسن و مفاصد اقتصادی هستند و برخی آثار اقتصادی دارند. اعتلا یا انحطاط اقتصاد از عوامل مهم اعتلا یا انحطاط یک تمدن می باشد. در مجموع می توان گفت فقدان اخلاق مهمترین عامل انحطاط یک تمدن می باشد. این امر اگر در کوتاه مدت هم محقق نشود به طور قطع در بلند مدت محقق خواهد شد. تجربه تمدنهای گذشته بخوبی مؤید این امر می باشد. واضح است که چگونگی تأثیر بسیاری از این امور از رمز و رازهایی است که خداوند از آن آگاه است.

نقش اخلاق در تمدن اسلامی

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) با مجاهدتهای خود تمدنی را پایه گذاری فرمودند که تا قرنهای بر قسمت وسیعی از کره خاکی حاکم بود. می خواهیم بدانیم ارزشهای اخلاقی در پایه ریزی این تمدن چه نقشی ایفا کرد. آشکار است که تمدن اسلامی با دعوت به توحید در مکه پایه ریزی شد و با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه اعتلا یافت و بارور شد. جامعیت قوانین اسلام، توصیه به دانش اندوزی، توصیه به رعایت حقوق محرومان، تعامل مسالمت جویانه با غیر مسلمین و از همه مهمتر مطابقت معارف اسلامی با فطرت از عوامل مهم شکل گیری تمدن اسلامی بودند. در اینجا فقط قسمتی از تعالیم اخلاقی که در ایجاد این تمدن نقش داشت ذکر می شود. حضرت رسول (ص) هدف رسالت خود را تتمیم مکارم اخلاق بیان فرمودند و در این راستا اقداماتی انجام دادند که برخی از آنها یاد آوری می شود:

۱. بین مسلمانان عقد اخوت ایجاد نمود که به این وسیله کدورتها بین آنان از میان رفت و جامعه اسلامی را یکپارچه نمود.
۲. به مسلمانان یاد داد که کارها را با همکاری یکدیگر انجام دهند. آنها با کمک به یکدیگر مسجد ساختند، خندق حفر نمودند و انصار با بکارگیری مهاجرین در زمینهای خود آنها را از درآمد مناسب بهره مند نمودند.
۳. پابندی به تعهدات را به صورت عملی به آنها آموزش داد. حضرت با اقلیتهای مدینه از قبیل یهودیان پیمان بست و هرگز ابتداء آن را نقض ننمود. پیامبر اکرم (ص) در همان ابتدا قانون اساسی مدینه را که در عین حقوقی بودن آموزش تعالیم اخلاقی و پای بندی به تعهدات بود به تصویب رساند.
۴. با آمدن مهاجرین به مدینه روحیه ایثار و از خود گذشتگی در بین انصار بالا گرفت به گونه ای که در اوج نیاز آنچه را داشتند ایثار می کردند.^{۷۰۱}

هیچ کس نمی تواند انکار کند که خلق عظیم و مکارم اخلاقی بلند رسول مکرم (ص) اساسی ترین نقش را در تکیه جامعه اسلامی و گذر از شرایط جاهلی ایفا نمود، و قرآن کریم بر این امر تأکید فرموده است^{۷۰۲} در این شرایط بود که اسلام در قلبها نفوذ عمیقی پیدا کرد و بعثت اسلامی، اعتقادات و رفتار مؤمنان را دگرگون و نهادهای اجتماعی آنان را متحول نمود. در نتیجه آنان به مرحله ای رسیدند که تمام دستاوردهای مادی زندگی را، به مزایده معنوی می نهادند. یکی از اقدامات مهم رسول اکرم (ص) این بود که عرصه بازار و اقتصاد را در مدینه به محل تجلی ارزشهای اخلاقی تبدیل فرمودند. آن حضرت شخصا در بازار حضور پیدا می کردند و اخلاقیات

^{۷۰۱} ویوثررون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة حشر ۵۹، ۹
^{۷۰۲} ولو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک آل عمران، ۱۵۹

اقتصادی را به مردم یادآوری می فرمودند. این سیره توسط امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلافت ایشان ادامه پیدا نمود.^{۷۰۳}

پس از پیامبر(ص)

بررسی و شرح عوامل مؤثر در اوج گیری تمدن بزرگ اسلامی خارج از هدف این کتاب است. این کتاب در صدد بیان نقش اخلاق و تربیت اسلامی در تمدن اسلامی است. هنگام بررسی وضعیت امت اسلامی پس از حضرت رسول(ص) با واقعیاتی تلخ و شیرین روبرو هستیم:

۱. بعد از رحلت حضرت انحراف از ولایت ضربه جبران ناپذیری به درخت نوپایی که ایشان غرس کردند زد. به فرموده قطعی السند پیامبر(ص) اگر جامعه اسلامی به قرآن و عترت چنگ می زد از هرگونه انحراف مصون می ماند. اما چنین نشد و «حاکمیت خلافت» جای «حاکمیت امامت» را گرفت. آثار این انحراف به ویژه پس از شهادت امیر المؤمنین(ع) بارزتر شد به گونه ای که در بیشتر اوقات حاکمان ظالم و فاسد زمام حاکمیت جامعه اسلامی را در دست گرفتند.

۲. پس از رحلت رسول مکرم اسلام(ص) شبه جزیره و سپس ایران، شام، عراق و شمال آفریقا به حوزه تحت تصرف اسلام ملحق شد. بعدها حوزه اسلامی در شرق تا ماوراءالنهر و حتی چین و در غرب تا آندلس، سیسیل، و جزایر کرت ادامه یافت.^{۷۰۴} علیرغم فساد گسترده خلفای اموی و عباسی، تمدن اسلامی به بالندگی خود ادامه داد و در علوم و فنون گوناگون سرآمد شد. مسلمانان در ریاضیات، نجوم، فیزیک و مکانیک، پزشکی، داروسازی، دام پزشکی، تأسیس بیمارستان، شیمی، فلسفه، منطق، تاریخ نگاری، جغرافیا، ادبیات، هنر و خلاصه تمامی زمینه ها پیشرفتهای شایانی کردند.^{۷۰۵} گوستاولوبون فرانسوی می نویسد: «جدیتی که مسلمانان در فراگرفتن علوم از خود نشان دادند حقیقتاً حیرت انگیز است. آنها هروقت شهری را می گرفتند، اولین اقدامشان بناء مسجد و آموزشگاه بوده است.»^{۷۰۶} عبدالحسین زرین کوب می نویسد: «تمدن اسلامی که لا اقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب، توسعه و ترقی علم و ادب، قرن های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز بدان مدیون است، اگر از دینی که به یونان دارد بیشتر نباشد، کمتر نیست، با این تفاوت که فرهنگ اسلامی هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دار و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد.»^{۷۰۷}

^{۷۰۳} رجوع شود به: جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی (ترجمه کتاب

السوق فی ظل الدولة الاسلامیة)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

^{۷۰۴} جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۵۵

^{۷۰۵} برای مشاهده این پیشرفتها و مستندات آن رک به: ولایتی، علی اکبر،

پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد اول، دوم و سوم - زرین کوب،

عبدالحسین، کارنامه اسلام، جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن

اسلامی - قربانی، زین العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

^{۷۰۶} تمدن اسلام و عرب، ص ۵۵۷

^{۷۰۷} کارنامه اسلام، ص ۲۱

۳. فتوحاتی که بعد از رحلت حضرت صورت گرفت ثروت عظیمی را به مرکز عالم اسلام سرازیر نمود. یکی از پیامدهای این امر رفاه زدگی، منفعت طلبی و تجمل گرایی در جامعه اسلامی بود و همین امر یکی از علل ایستادگی در برابر اهل بیت (ع) بود که نمونه اش را در جریان جنگ جمل و صفین مشاهده می کنیم.

هر ناظری می پرسد واقعیات سه گانه فوق چگونه با یکدیگر سازگار است؟ به عبارت دیگر با وجود فساد حکام و رواج رفاه زدگی چگونه تمدن اسلامی اعتلا پیدا نمود؟ اما با اندکی دقت پاسخ آسان است. توان و ظرفیت تعالیم اسلام به قدری بالاست که توانست جریانی قدرتمند ایجاد کند و حتی حکام را به دنبال خود بکشاند. انتشار آموزه های قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و به ویژه خلق عظیم پیامبر (ص) در میان مسلمانان سرمایه عظیمی فراهم ساخت که تا قرنهای منشأ تحول و تطور جامعه اسلامی گردید. این آموزه ها از چنان جاذبه ای برخوردار بود که کسانی که تازه با اسلام آشنا می شدند با کمترین مقاومت تسلیم می شدند. درست است که برخی خلفا و حتی برخی مسلمانان با غیر مسلمانان رفتار درستی نداشتند، اما این احوال نادر بود و دوام نداشت و همه می دانستند که این گونه رفتارها خارج از تعالیم اسلام است، زیرا این گونه برخوردها در زمان حیات خود پیامبر گرامی (ص) نیز اتفاق افتاده بود و همه دیده بودند حضرت با این رفتارها برخورد می کنند. این از مسلمات تاریخ اسلام است که رسول اکرم (ص) در فتح مکه سران شرک را که سالها به قصد براندازی جنگ راه انداخته بودند مورد بخشش قرار دادند و با منافقین که از درون توطئه می کردند با مدارا برخورد می کردند. از این رو بود که اهل کتاب در قلمرو اسلام غالباً در امنیت زندگی می کردند. در جامعه اسلامی در دوران شکوفایی تمدن اسلامی تقیدات اخلاقی زیادی وجود داشت. علمای اخلاق آموختن اشعار لغو و پست را منع می کردند^{۷۰۸}. برخی مواقع محتسبها مراقبت می کردند که اشعار و کتابهای خلاف اخلاق در دست کودکان مکتب نباشد.^{۷۰۹} در این دوران عالمان مسلمان کتابهای اخلاقی زیادی از قبیل تهذیب الخلاق (ابن مسکویه)، احیاء العلوم (غزالی)، اخلاق ناصری (خواجه طوسی) نوشتند. مهم این که کتابهای اخلاقی نسبت به طول دوره تمدن اسلامی کم است. علت آن این است که تعالیم اخلاقی قرآن و سنت بقدری زیاد و روشن است که نیاز چندانی نسبت به کارهای نظری در زمینه اخلاق احساس نمی کردند. حقیقت این است که «در اخلاق و سیاست آنچه در جامعه اسلامی تأثیر عملی داشت تربیت و ارشادی بود که از قرآن و سنت ناشی می شد»^{۷۱۰}. نقش امامان شیعه را نیز نباید نادیده گرفت. گرچه آن حضرات در شرایط سختی بسر می بردند و مخالفان از هر وسیله ای برای منزوی کردن آنها و پیروانشان بهره می بردند، اما آنها با استفاده از هر فرصت به ترویج معارف اسلام اهتمام می ورزیدند. حوزه وسیع شاگردان امام صادق (ع) گواه این مطلب است. در میان شاگردان حضرت از پیروان همه مذاهب یافت می شد و ایشان علاوه بر اعتقادات و فقه و اخلاق علومی همچون شیمی و فیزیک را نیز به آنان می آموختند. بسیاری از اخلاقیات اقتصادی اسلام نیز توسط امام صادق (ع) بیان گردید.

^{۷۰۸} ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ص ۴۴

^{۷۰۹} کارنامه اسلام، ص ۱۲۸

^{۷۱۰} کارنامه اسلام، ص ۱۳۲

البته غیر از عوامل درونی که به آن‌ها اشاره شد برخی عوامل بیرونی نیز در شکوفایی تمدن اسلامی مؤثر بودند. از مهم‌ترین این عوامل تمدن ایرانی است. «ایرانیان بیش از هر ملتی به نشر اسلام و پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی آن کمک کرده‌اند».^{۷۱۱}

تعالیم اخلاقی اسلام یکی از عوامل نفوذ تمدن اسلامی

یکی از عواملی که موجب نفوذ فرهنگ و تمدن اسلامی بر دنیای غرب پیش از وقوع انقلاب صنعتی شد، همین جاذبه‌های اخلاقی بود. در آن زمان «عادات زشت و غیر انسانی چون مارزات گلا دیاتورها و نمایش‌های غیر اخلاقی بردگان و اسرا در مقابل اشراف- به منظور لذت‌جویی و تفریح- تنها تصویری موجز از وضعیت فرهنگی و انحطاط اخلاقی اروپا در آستانه گسترش اسلام بود».^{۷۱۲} اندلس از سال ۹۲ هجری به بعد فتح شد. مردم در برابر فاتحان مسلمان مقاومت نمی کردند. سرتوماس آرنولد می‌نویسد: «مردم از ورود جنگ‌آوران عرب به عنوان نجات دهندگان خود از ستمگری‌های بی‌رحمانه، درود گویان استقبال کردند و شهرهای گشوده شده را برای آنان پاسداری نمودند و دروازه‌های شهرهای محاصره شده را به روی آنان گشودند».^{۷۱۳} آیات متعددی در قرآن کریم مسلمانان را به رعایت موازین اخلاقی در برابر همه انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان سفارش فرموده است که می‌توان عنوان «اخلاق بین المللی اسلام» برآن نهاد.^{۷۱۴} روشن است که این تعالیم هر انسانی را مجذوب و شیفته خود می‌سازد. از این رو بود که «مسلمانان در سایه تعالیم اسلام به تعهدات خود پای بند بودند و با مغلوبان با شفقت رفتار می کردند».^{۷۱۵}

نقش اخلاق اقتصادی اسلام در تمدن اسلامی

توصیه‌های اخلاقی در زمینه اقتصاد قسمت مهمی از آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم و روایات را تشکیل می دهد که در فصول دیگر این کتاب به آن پرداختیم. بسیاری از این تعالیم در بین مسلمانان رواج داشت و آنها خود را به رعایت آن مقید می‌دانستند. حضرت رسول(ص) شخصا به این امر اهتمام داشتند. آن حضرت با حضور در بازار به آموزش تعالیم اخلاقی اسلام در عرصه اقتصاد می پرداختند. فقط یک نمونه نقل می شود: امام باقر(ع) فرمودند: پیامبر اکرم(ص) در بازار مدینه به یک ماده غذایی برخورد نمود و از خوب بودن آن تعریف نمود. سپس از قیمت آن پرسش فرمود. در این هنگام خداوند به ایشان وحی فرمود که دستش را داخل

^{۷۱۱} شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۲۲

^{۷۱۲} آل‌علی، نورالدین، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در دنیای غرب)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۱۳

^{۷۱۳} آرنولد، سرتوماس علل گسترش اسلام، ترجمه حبیب الله آشوری، تهران، سلمان، بی‌تا، ص ۲۹۷

^{۷۱۴} چند نمونه از آیات از این قرار است: قولوا للناس حسنا بقره، ۸۳ - ولا یجرمنکم شأن قوم علی ألا تعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی و اتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون مائده، ۸ - لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم أن تبروهم وتقسطوا إلیهم إن الله یحب المقسطین ممتحنه، ۹

^{۷۱۵} ویل دورانت، ج ۱۱ ص ۱۱۷

آن کند. حضرت چنین کرد و طعامی پست از زیر آن بیرون آورد. فرمود: تو با این کار به مسلمانان خیانت کرده ای و در حق آنان غش نموده ای^{۷۱۶}.

امیر المؤمنین (ع) نیز در زمان خلافت خود این سنت رسول (ص) را ادامه می دادند. امام باقر (ع) می فرماید «زمانی که حضرت در کوفه بودند هر روز صبح از دارالاماره بیرون می آمد و در کوفه بازار به بازار می گشت. ایشان تازیانه ای به نام «سبیه» به همراه داشت که آن را برمی داشت و بازاریان را نصیحت می فرمود. همه بازاریان آنچه در دست داشتند زمین می گذاشتند و به سخنان حضرتش گوش می دادند: ... با سهل گرفتن در معامله به اموالتان برکت بخشید و با بردباری خود را زینت دهید. از سوگند دوری کنید و از دروغ فاصله بگیرید و ظلم نکنید و در معامله با مظلومان با عدل و انصاف برخورد کنید و به ربا نزدیک نشوید و اندازه و میزان را رعایت کنید و کالاهای مردم را حقیر نشمارید و در زمین فساد نکنید.^{۷۱۷}» حضرت متخلفان را با دست خود تنبیه می کردند^{۷۱۸}. این سنت در قرون متمادی ادامه داشت و محتسبان با حضور در بازار به نظارت مستقیم بر موازین یاد شده در بازار می پرداختند. محتسب از میان صالحان انتخاب می شد و نهاد حسبه جدا از محاکم عمل می کرد. محتسب به همراه دستیارانش بر بازارها نظارت مستقیم می کرد. دکتر حسن ابراهیم حسن می گوید: «محتسب مراقب بود که مردم مقررات شرع را رعایت کنند، بر بازار نیز نظارت داشت و از ایجاد دکان هایی که مانع عبور مردم می شد جلوگیری می کرد. همچنین مراقبت می کرد سنگ و پیمانه درست باشد و مطالبات مردم وصول شود و...^{۷۱۹}» لازم به تذکر است که کار محتسبان فراتر از موارد یاد شده بود و تمام مواردی را که مصداق امر به معروف و نهی از منکر بود در بر می گرفت.

مطلب دیگر این که در دوران تمدن اسلامی واحدهای اقتصادی در کنار یکدیگر قرار داشتند و حوزه های علمیه و مساجد نیز در بین آنها جای داشتند. این امر سبب می شد که فقه و فرهنگ و اخلاقیات اسلامی بر اقتصاد حاکمیت داشته باشد. در این محیط سرمایه اصلی هر عامل اقتصادی اعتبار و خوشنامی او بود. پای بندی به ضوابط اخلاقی اسلام در عرصه اقتصاد عقب ماندگی تلقی نمی شد بلکه برعکس امانتداری و انصاف بیشتر سبب اعتبار و موفقیت بیشتر می شد. روشن است که در چنین محیطی ریاکاران، دورویان، قانون شکنان و زراندوزان مفسد طرد می شوند و به دنبال آن جامعه سعادت مند خواهد شد. در چنین شرایطی رعایت نکردن اخلاق برای افراد گران تمام خواهد شد. عنصر المعالی در دوره سلجوقیان متأثر از نظام اقتصادی تمدن اسلامی می گوید:

«اگر پیشه ور باشی از جمله پیشه وران بازار، در هر پیشه که باشی زودکار و ستوده کار باش تا خریدار بسیار باشد و کار به از آن کن که هم نشینان تو کنند و به کم مایه سود قناعت کن تا به یک بار ده یازده کنی ... و در تواضع کردن مقصر مباش که به لطف و لطیفی از تو چیز بخرند و به نحسی و ترش رویی و سفیهی مقصود

^{۷۱۶} الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۲ در منابع اهل سنت نیز نظیر این روایت آمده است. رک: مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۲۴۲ و سمهودی، نور الدین علی بن احمد، وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۵۶

^{۷۱۷} شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۶، حدیث ۱۷

^{۷۱۸} دلائل الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۱۹۱۳

^{۷۱۹} حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۵۵

بحاصل نشود و چون چنین کنی بسیار خریدار باشی و ناچار محسود دیگر پیشه‌وران گردی و در بازار معروف‌تر و مشهورتر از جمله پیشه‌وران باشی. اما راست گفتن عادت کن خاصه بر خریده و از بخل پرهیز....^{۷۲۰}» در اثر حاکمیت این ارزش‌ها فضای بازار و اقتصاد جوامع اسلامی مشحون از ارزش‌های اخلاقی و معنویات شده بود. ادعا این نیست که هیچ‌گونه تخلف و تقلب و دروغ‌گویی و فریب‌کاری وجود نداشت، بلکه سخن در این است که اخلاق و معنویت اسلامی به عنوان مکانیزم درونی نظام اقتصاد را سامان داده بود و فضایی لطیف ایجاد کرده بود که سبب رونق فعالیت‌های اقتصادی می‌گردید. ناصر خسرو در مورد بازارهای قرن پنجم هجری مصر می‌گوید: «امن و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکان‌های بزازان و صرافان و جوهریان را در نبستندی الا دامی بر وی کشیدندی و کس نیارستی بچیزی دست زدن، هرچه فروشند راست گویند و اگر کسی به مشتری دروغ گوید او را بر شتری نشانده زنگی یدست او دهند تا در شهر می‌گردد و زنگ می‌جنباند و نادیمی کند که من خلاف گفتم و ملامت می‌بینم.^{۷۲۱}

کنت دوگوبینو می‌گوید: «بعد از میرزاها، یکی از بزرگترین طبقات شهرنشین ایران کسبه هستند که نزد مردم خیلی احترام دارند، کسبه ایرانی مردمانی درست‌کار و امین می‌باشند و من در طول اقامت خود در ایران از هیچ‌یک از آنها تقلب ندیدم.^{۷۲۲}

علل اخلاقی رکود تمدن اسلامی

متأسفانه تمدن اسلامی پس از مدت‌ها درخشش از قرن چهارم هجری (دهم میلادی) به بعد به افول گرائید. البته این افول به معنای از بین رفتن نبود، زیرا اسلام که پشتوانه این تمدن بود مستطهر به تأیید الهی است و در عمق جان توده‌های مسلمان جا دارد. رکود تمدن اسلامی معلول عوامل بیرونی و درونی زیادی از قبیل جنگ‌های صلیبی، هجوم مغولان، ضعف خلافت اسلامی، استبداد حاکمان، دور شدن از اسلام و مانند اینها می‌باشد. در این میان یک عامل بسیار اهمیت دارد و آن عامل اخلاقی است. درباریان دچار فساد شدند، خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس به جای رسیدگی به امور مردم، به مجالس بزم و باده‌گساری، آوازه‌خوانی، دنیاپرستی، عیاشی و سایر مظاهر انحطاط اخلاقی مشغول شدند.^{۷۲۳} تنزل اخلاقی در درون جامعه اسلامی نیز رسوخ پیدا کرد.^{۷۲۴} برای نمونه می‌توان به بروز فساد اخلاقی در درون آندلس اشاره نمود. اروپائیان دختران بی‌بند و بار مسیحی را به درون مناطق مسلمان نشین می‌فرستادند، مشروبات الکلی را نیز ارسال می‌کردند و به این ترتیب جوانان مسلمان را فاسد می‌کردند. فضا به گونه‌ای شد که هر که از این کارها سرباز می‌زد را

^{۷۲۰} عنصرالمعالی، منتخب قابوسنامه، به نقل از مجموعه مقالات اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، مقاله دکتر علی صادقی تهرانی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰

^{۷۲۱} همان، ص ۱۶۱ به نقل از ابومعین حمید الدین، ناصر بن خسرو قبادیانی مروز، سفرنامه، به کوشش محمد دبر سیاقی، کتاب فروشی زوار، تهران، چاپ دوم، ص ۱۲۲ تا ۱۲۴ دد

^{۷۲۲} همان، ص ۱۴۸

^{۷۲۳} برای نمونه ر.ک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۹ و ۳۰

^{۷۲۴} قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، ص ۸۹ -

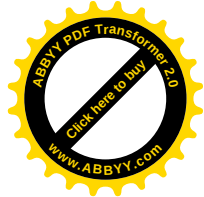
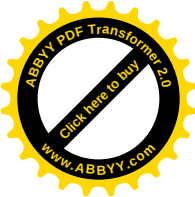
کهنه‌پرست و متعصب می‌خواندند. عشرتکده‌ها مملو از جوانان مسلمان شد که برای لذت بردن از دختران مسیحی به آنجا می‌رفتند. علاوه بر این‌ها رقابت در پوشیدن لباس‌های فاخر، استفاده از زینت‌ها و تجملات و بهره‌مندی از زندگی مجلل بالا گرفت. کم‌کم درآمد‌های مشروع برای تأمین این خواسته‌ها کفاف نمی‌کرد، بنابراین فساد اداری و رشوه رواج پیدا نمود.^{۷۲۵}

نمونه‌هایی از اخلاق دانشجویی در دوران شکوفایی تمدن اسلامی قرآن کریم و پیامبر گرامی(ع) برای آموختن علم و دانش سفارشات اکیدی فرموده اند. این تأکیدات چنان نشاطی در بین مسلمانان برای «آموختن» ایجاد نمود که حتی خلفای فاسدی مانند منصور و هارون عباسی برای تثبیت جایگاه خود در جامعه اسلامی به ترویج فعالیت‌های علمی و صرف هزینه‌های زیاد در این زمینه پرداختند. بی شک یکی از عناصر محوری اوج‌گیری تمدن اسلامی جایگاه تعلیم و تعلم در اسلام است. توصیه به تعلیم و تعلم به حدی بود که مسلمانان حتی به تعلیم دختران توجه داشتند. دختر سید مرتضی علم الهدی نهج البلاغه را از عموی خود سید رضی روایت می‌کرد. دو دختر شیخ طوسی تألیفات پدر و برادر خویش شیخ ابوعلی طوسی را روایت می‌کرده اند.^{۷۲۶} از آنجا که آداب زیادی در منابع اسلامی برای تعلیم و تعلم بیان شده است، بسیاری از عالمان آدابی را از این منابع گرفته و تدوین کرده اند. ما نباید میراث نیک گذشته را فراموش کنیم، بلکه لازم است آن را بیش از پیش بارور نماییم. استفاده از تجربیات دیگران نیز در این مسیر امری لازم است. احیای تمدن اسلامی بدون داشتن یک سیستم آموزشی جامع امکان ندارد. گرچه بیان اخلاق دانشجویی تناسب زیادی با موضوع کتاب ندارد، اما براساس تجربیات نسبتاً طولانی نگارندگان و از آنجا که مخاطب اصلی کتاب دانشجویان هستند و آموزش آداب تعلیم و تعلم از اموری است که هر متعلمی باید به آن توجه داشته باشد و جایش در نظام آموزشی دانشگاه‌ها بسیار خالی است، قسمتی از این آداب ذکر می‌شود:

۱. دانشجو باید خوش اخلاق و نیک روش باشد، زیرا فرد بداخلاق از دانش سودی نمی‌جست.
۲. باید از همه چیز برای رسیدن و ذوب شدن در دانش بگذرد.
۳. احترام به استاد و گوش جان سپردن به او، اگر بیمار از طبیب فرمان می‌برد تا بیماری جسمش درمان یابد، متعلم فرمان استادش را به جان می‌خرد تا روح جانش پرورش یابد. چنانکه آورده اند: «هرکس سه پدر دارد: یکی آنکه او را تولید کرده است، دیگری آنکه او را پرورانده است و سه دیگر آنکه او را آموزش داده است و این سومی از همه بهتر است.»
۴. با وسع دید و اطمینان خاطر و علاقه وافر رشته‌ای معین برای تحصیل طولانی خود را برگزیند.
۵. در طول تحصیل این فرموده پیامبر اکرم(ص) را بیاد آورد که فرمود: «برای خودبینی و بالیدن، و یا برای جلب توجه فرمانروایان و برای هر کار بیهوده‌ی دیگری در جهان؛ دانش میندوز.
۶. تمامی تلاش خود را بکار بندد تا از دانش افزایی و معرفت جویی لذت ببرد.
۷. در کار علم اندوزی شکیبیا و با استادش صبور و مهربان باشد.

^{۷۲۵} ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۴۹ - ۱۴۸

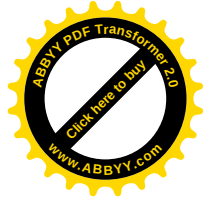
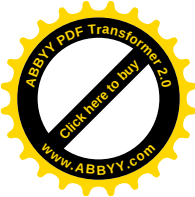
^{۷۲۶} ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۶۱



۸. علم را از هر که باید بیاموزد. طبقه و شأن و فرومایگی در یافتن گوهر دانش جایگاهی ندارد.
۱۱. در گزینش استاد رعایت احتیاط را نموده، از شتابزدگی بپرهیزد. زیرا در گزیدن استاد همان میزان می بایستی دقت کرد که در گزینش دانش می بایست دقت نمود.
۱۲. از بالیدن به ثروت و دارایی و یا فخرفروشی نَسبی بپرهیزد.
۱۳. از کمک رسانی به همدرسان خود دریغ نورزد. در پیوند عاطفی با آنان بکوشد. پیوسته همراه ضعیفان باشد و مشکلات درسی آنان را مرتفع نماید.
۱۴. به هر بهانه و مستمسکی از کلاس درس غافل نشود.
۱۵. به استادش وفادار و فرمانبردار باشد و به او احترام بگذارد و در راه رفتن بر او پیشی نگیرد، بی اجازت او لب به سخن نگشاید، در فرصت جویی برای پرسیدن از استاد بهترین زمان را بجوید نه بی وقت و نامناسب و گاه و بی گاه استاد را آزارد.
۱۶. پیش از ورود استاد در کلاس درس حاضر شود. مؤدبانه ترین شیوه را در نشستن برگزیند و خود را سرشار از شوق آموختن بنمایاند.
۱۷. در زمان درس گفتن استاد همه مطالب را خوش خط بنویسد و میان خطوط فاصله بگذارد و رعایت اعتدال را در پیش گیرد^{۷۳۷}.

پرسش

^{۷۳۷} جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۷۲۰-۱۷۱ این آداب را مؤلف محترم از منابع معتبر نقل کرده است، از قبیل: غزالی، احیاء العلوم- شبلی، تاریخ آموزش در اسلام از آغاز تا فروپاشی ایوبیان در مصر، ترجمه ساکت- زرنوجی، تعلیم المتعلم، طریق التعلم و



۱. فرهنگ و تمدن را تعریف کنید و رابطه این دو با اخلاق را بیان نمایید.
۲. عوامل مؤثر در پیشرفت و انحطاط تمدن‌ها از نظر قرآن کریم را بیان نمایید.
۳. اخلاق چه نقشی در حدوث و بقای تمدن اسلامی ایفا نمود؟
۴. یکی از واقعیات تاریخ اسلام فساد بسیاری از حاکمان است. رفاه زندگی خواص امت را نیز باید به آن افزود. با وجود این تمدن اسلامی به رشد خود ادامه داد. عوامل اعتلای تمدن اسلامی را تحلیل نمایید.
۵. علل اخلاقی رکود تمدن اسلامی را بررسی نمایید.

فعالیت دانشجویی

۱. سقوط آندلس درس‌های آموزنده‌ای برای جوامع اسلامی امروز در بر دارد با تأکید بر جنبه‌های اخلاقی و با استفاده از منابع معتبر بحثی را آماده نموده و در کلاس ارائه دهید.
۲. در زمینه فعالیت‌های محتسب‌ها در جامعه اسلامی به ویژه در زمینه مسائل اخلاقی تحقیق نمایید.
۳. نهضت بیداری اسلامی در دهه‌های اخیر در تعدادی از کشورهای اسلامی آغاز شده است. برای شتاب بخشیدن به آن چه باید کرد؟ چه اقداماتی برای احیای جنبه‌های اخلاقی تمدن اسلامی باید انجام داد؟ تحقیق نمایید.

برای مطالعه بیشتر

۱. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چهار جلد
۲. قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین
۳. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
۴. جعفر مرتضی، بازار در سایه حکومت اسلامی

فصل سیزدهم: ارزش‌های اخلاقی در مورد محیط زیست

امکانات زندگی در دنیای امروز با گذشته قابل قیاس نیست. امروزه انواع وسائل رفاه برای بشر فراهم گردیده است که گذشته در دسترس او نبود. در زمان قدیم انسان‌ها برای تهیه امکانات اولیه باید زحمات بسیاری متحمل می‌شدند، با حیوانات وحشی مبارزه می‌کردند، راه‌های طولانی را با چهارپایان و یا پیاده طی می‌کردند و مانند این‌ها و امروزه در تمامی زمینه‌های یاد شده وسایل راحتی برای او فراهم گردیده است. اما در عوض دغدغه‌های بسیاری برای او مطرح شده است که در سابق وجود نداشت. یکی از این نگرانی‌ها آلودگی محیط زیست می‌باشد. در گذشته محیط زندگی پاک بود، زباله‌های غیر قابل بازیافت امروز وجود نداشت، هوا آلوده نشده بود، بمب‌های شیمیایی بوجود نیامده بود، کسی آب‌ها را آلوده نمی‌کرد. در بیش از دو قرن اخیر فن‌آوری و تواناییهای علمی اوج

گرفت اما آثار منفی رشد بی‌رویه صنایع تعادل زیست محیطی را به زیان طبیعت به هم زد. در این دوران ضایعات جبران‌ناپذیری به محیط زیست وارد شد و اکنون به مرز فاجعه رسیده است. حضور سران و مقامات بلند پایه ۱۸۱ کشور جهان در بزرگ‌ترین گردهمایی سازمان ملل متحد با نام کنفرانس محیط زیست و توسعه، معروف به کنفرانس سران زمین (ریودو ژانیرو) در سال ۱۹۹۲ م بیانگر عمق فاجعه تخریب محیط زیست است؛ فاجعه‌ای که چهره مصیبت‌بارش هر روز بیشتر آشکار می‌شود و ابعاد دلهره آن، جهان را در بر می‌گیرد. مناسب است که کندوکاوی پیرامون علل بروز بحران‌های زیست‌محیطی داشته باشیم.

برخی عوامل بحران محیط‌زیست

عوامل زیادی در بروز این بحران‌ها دخیلند که مهم‌ترین آن‌ها توضیح داده می‌شود.

۳. دگرگونی ارزش‌ها و حاکمیت امیال: در دوران جدید طمع و حرص که تا قبل از این دوران جزء صفات رذیله بشمار می‌آمدند، ستوده شده در زمره فضائل قرار گرفتند. نتیجه قهری این امر این شد که رشد بی‌رویه اقتصادی هدف اصلی گردید. در این مسیر عوارض منفی زیادی پدید آمد که یکی از آن‌ها تخریب محیط زیست در اثر بهره‌برداری‌های بی‌رویه از منابع بود. بسیاری از جنگل‌ها نابود گردید، لایه ازن آسیب دید، آب‌ها آلوده شد و در اثر آن موجوداتی که در آب زندگی می‌کنند آسیب دیدند. به این ترتیب بحران محیط زیست حاصل عصیان‌گری بشر در برابر نظام خلقت است. در نظام خلقت هر چیز در جای خود قرار دارد و هیچ‌یک از عوارض یادشده پیش نمی‌آید اما دخالت بی‌جای بشر فسادهای یادشده را بدنبال دارد: «فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است»^{۲۲۸}. مراد از بر و بحر تمامی کره زمین است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند شاید (به سوی حق) بازگردند. مراد از فساد در آیه شریفه تمامی چیزهایی است که در نظام صالح جاری در کره زمین فساد ایجاد می‌کند و زندگی نیکوی انسانی را دچار اختلال می‌نماید^{۲۲۹}. روشن است که اگر استفاده از امکانات کره زمین بر محور هوا و هوس صورت گیرد، از آنجا که هوا و هوس حدی ندارد هرج و مرج و فساد سراسر زمین را فرا خواهد گرفت. بر اساس این آیه خداوند قسمتی از نتیجه فسادهایی که انجام داده‌اند را به آنان می‌چشاند هر چند بواسطه رحمت بی‌انتهایش بسیاری از آن‌ها را می‌بخشد.

۴. دوری از دین و معنویات: از ابتدای انقلاب صنعتی دانشمندان غربی به بهانه علمی سازی بین علوم و ارزشهای اخلاقی و معنوی تفکیک ایجاد کردند. این حقیقتی است که بیشتر متفکران و فیلسوفان انسان‌شناس غربی و شرقی به آن اعتراف می‌کنند. دین ضوابط و محدودیت‌هایی برای بهره‌برداری از مواهب موجود قرار داده است که به عنوان بهترین پشتوانه مانع تخریب محیط زیست می‌شود. این ضوابط بیان خواهد شد. اگر عاملان اقتصادی به این ارزشها پای‌بند نباشند چه عاملی می‌تواند آنان را از تعدی به محیط زیست باز دارد؟ در جای خود گفته‌ایم که اخلاق دینی به عنوان دست نامرئی بهترین عامل کنترل‌کننده عاملان اقتصادی در برابر تعدیات آنان از حدود خود می‌باشد، بنابراین باید کوشش نمود تا عوامل مخرب زیست محیطی در پرتو ایمان و تقوی رفع شوند.

^{۲۲۸} ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ روم (۳۰)، ۴۱.

^{۲۲۹} المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص: ۱۹۶

شبهات بوم شناسان سکولار^{۷۳۰}

در مقابل آنچه گفته شد برخی از دانشمندان سکولار در صدد برآمده‌اند آموزه‌های دینی را عامل بحران‌های زیست محیطی معرفی نمایند. دلایل عمده آنان از این قرار است:

- موقت انگاری دنیا: جان اف هات استاد الاهیات و رئیس مرکز مطالعات علم و دین دانشگاه جرج تاون امریکا می‌گوید:

« یک اصل اساسی اخلاق زیست محیطی آن است که زمین را خانه واقعی خود تلقی کنیم؛ اما دین نمی‌تواند این جهان را به‌عنوان خانه ما بپذیرد.... دین به ما می‌گوید ما صرفاً زائران یا مسافران روی زمین هستیم. چگونه این دیدگاه غیردنیایی می‌تواند ادعا کند که بوم‌شناسی را جدی بگیرید؟ بی‌وطنی جهانی که دین حکایت از آن دارد نمی‌تواند به اندازه کافی انرژی اخلاقی فراهم کند تا به نهضت بوم‌شناسی کمک کند^{۷۳۱}. از سوی دیگر، تدین پیامبرگونه بسیاری از متدینین به آنان اجازه داده است که فکر کنند این جهان به‌سمت نابودی پیش می‌رود و بنابراین شایسته نجات‌دادن نیست^{۷۳۲}. »

«حداقل این است که اشتیاق انسان به امر ابدی، او را پیش از موعد از جامعه زمینی که به آن تعلق داریم جدا می‌سازد؛ بنابراین یک چنین جدایی دوگانه انگارانه بر تفکر دینی به‌ویژه در گذشته، غالب بوده و نتیجه آوارگی کیهانی را به‌دنبال دارد ... ؛ پس به‌نظر می‌رسد ما با معمایی حل‌ناشدنی مواجهیم. از طرفی آموزه‌های دینی به ما، می‌آموزند بدون خانه (تعلق به دنیا) زندگی کنیم و از سوی دیگر اخلاق محیط زیست اقتضا دارد که ریشه‌های خود را عمیقاً در طبیعت نفوذ دهیم. آیا می‌توان این دو احساس را با هم جمع کرد؟^{۷۳۳} »

اندکی تأمل در تعالیم اسلام جواب این اشکال را روشن می‌کند. پیشوایان اسلام در عین سفارشات اکید نسبت به آخرت و معرفی آن به عنوان هدف توصیه‌های فراوانی در مورد توجه به دنیا فرموده‌اند امام باقر(ع) فرمودند: کسی که آخرتش را به خاطر دنیایش رها کند یا دنیایش را به خاطر آخرتش رها نماید از ما نیست^{۷۳۴}. مکرر گفته‌ایم که قرآن کریم آباد کردن زمین را مأموریت ما دانسته است. تأکید مهم اسلام بی‌توجهی به زندگی دنیوی نیست بلکه از دل بستن به دنیا، آن‌را منزلگاه نهایی دانستن و رسیدن به امکانات دنیوی از راه‌های نامشروع نهی شده است. در روایات فراوانی که در مورد جامعه مهدوی به عنوان جامعه آرمانی تمامی ادیان

^{۷۳۰} در تدوین مطالب این قسمت از مقاله محیط زیست: مشکلات و راه‌های برون رفت از منظر اسلام نوشته دکتر سعید فراهانی در مجله تخصصی اقتصاد اسلامی استفاده شده است.

^{۷۳۱} هات : ص ۳۰۳

^{۷۳۲} همان : ص ۳۰۴

^{۷۳۳} همان : ص ۳۱۱

^{۷۳۴} لیس منا من ترك دنياه لاخرته ولا آخرته لدنيا الحرالعاملی، وسایل الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۶

الهی به ما رسیده می‌خوانیم که در آن زمان مردم از رفاه کامل برخوردار خواهند شد.^{۷۳۵} از این رو قرآن کریم پس از تشویق به تلاش برای آخرت فرموده: «بهره‌ات را از دنیا فراموش منما»^{۷۳۶} امیرالمؤمنین در این مورد بیان رسایی دارد. آن حضرت در مورد انسان‌های با تقوا می‌فرماید: ای بندگان خدا بدانید که متقین دنیا و آخرت را با هم دارند: با اهل دنیا در دنیای آنان شریک شدند ولی اهل دنیا با آنان در آخرت شریک نیستند، آنان در دنیا در بهترین مسکن ساکن شدند و از بهترین خوردنیها خوردند، آنها از آنچه که مترفین بهره بردند بهره‌مند شدند و آنچه متکبران از دنیا گرفته‌اند می‌گیرند و سپس با توشه کافی و با تجارت سودمند از این دنیا به سرای دیگر منتقل می‌شوند.^{۷۳۷} روشن است کسانی که دارای چنین بینشی نسبت به آخرت و دنیا هستند نمی‌توانند نسبت به وضعیت طبیعت بی تفاوت باشند بلکه خود را برای استفاده بهینه از امکانات بکار می‌برند.

- مسخر بودن جهان برای انسان: می‌گویند: دین بر آن است که خداوند جهان هستی را مسخر انسان قرار داده است و به او اختیار داده در آن تصرف نماید. این اعتقاد سبب تخریب محیط زیست می‌شود، زیرا وی هرگونه خواست در طبیعت تصرف می‌نماید. وایت جونیور (White, Jr) بحران محیط زیست را ریشه در سلطه‌ای می‌داند که کتاب مقدس بر روی زمین به انسان عطا کرده است. غرور این باور انسان‌مدارانه، این اجازه دینی را به انسان‌ها داده که طبیعت را کنترل، و از آن سوء استفاده کنند.^{۷۳۸} مطالعه‌ای گذرا در کتاب و سنت وارد نبودن این شبهه را نیز آشکار می‌سازد. مسخر بودن جهان برای انسان هرگز مطلق نیست. خلیفه خدا بودن انسان مقتضی این است که او باید فقط در محدوده‌ای که مستخلف‌عنه برایش تعیین فرموده در این جهان تصرف نماید. اگر متون دینی به ویژه قرآن جهان را مسخر انسان دانسته از آن طرف ضوابط و محدودیت‌های فراوانی برای وی در نظر گرفته که خواهد آمد. بنابراین انسان مجاز است در محدوده‌ای که خداوند برایش در نظر گرفته در طبیعت تصرف نماید. در مقابل کسانی که در قید بندگی خدا نیستند خود را از هرگونه قیدی آزاد می‌دانند و منشأ اصلی وضعیت پیش آمده هستند.

^{۷۳۵} برای نمونه رک: العلامة المجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳
^{۷۳۶} وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة ولا تنس نصیبك من الدنيا وأحسن کما أحسن الله إليك ولا تبغ الفساد فی الأرض إن الله لا یحب المفسدین قصص، ۷۷
^{۷۳۷} واعلموا عباد الله أن المتقین ذهبوا بعاجل الدنيا وأجل الآخرة ، فشارکوا أهل الدنيا فی دنیاهم ، ولم یشارکهم أهل الدنيا فی آخرتهم . سکنوا الدنيا بأفضل ما سکنت ، وأکلوها بأفضل ما أکلت ، فحظوا من الدنيا بما حظي به المترفون وأخذوا منها ما أخذہ الجبارة المتکبرون . ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابع . نهج البلاغة ،

^{۷۳۸} محیط زیست: مشکلات و راه‌های برون رفت از منظر اسلام، ص ۹۶

- احیا و حیات: ممکن است گفته شود چون بر اساس موازین فقهی انسان می‌تواند با احیای زمین‌های موات، استخراج معادن و این قبیل امور مالک آن‌ها شود و چون در این امر محدودیتی وجود ندارد سبب تخریب منابع خواهد شد. براساس برخی از روایات وارده از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام که طبق آنان فقیهان فتوا نیز داده‌اند، هر کس زمین موات را به بهره‌برداری رساند، معدنی را استخراج کند و ... مالک آن منابع می‌شود و به لحاظ این که محدودیتی هم در استفاده او وجود ندارد، تهی‌سازی منبع، و تخریب محیط زیست را به دنبال خواهد داشت.

در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت:

- اولاً در مورد مالکیت ثروت‌های طبیعی احیا شده دو نظر بین فقها وجود دارد: شیخ طوسی، محقق اصفهانی، شهید صدر و برخی دیگر برآنند که احیا کننده فقط حق بهره‌برداری دارد و اصل آن در تملک دولت اسلامی است. در مقابل مشهور فقها معتقدند احیا کننده مالک می‌شود.
- بر اساس هر دو نظر جاکم اسلامی توان نظارت و کنترل را دارا می‌باشد و باید مصالح عموم را در نظر بگیرد. بر اساس نظر مشهور اجازه حاکم اسلامی شرط جواز احیاست و بر اساس نظر مقابل هم حاکم اسلامی هرگاه تصرف احیا کننده را منافی مصالح عموم تشخیص داد او را مسلوب‌الاختیار می‌نماید. روشن است در این صورت نه تنها احیا سبب تخریب محیط زیست نخواهد شد بلکه موجب استفاده از قابلیت همگان برای تأمین نیازمندی‌ها با در نظر گرفتن مصالح عموم می‌شود.

اهمیت محیط زیست از نظر اسلام

اسلام دیدگاه جامعی نسبت به هستی، حیات انسان و روابط بین آنها دارد و تلفیقی بین هستی‌شناسی، ایمان و عقیده، اخلاق، قانونگذاری و اجرای قوانین ایجاد می‌کند و این همه را به عنوان مجموعه‌ای منسجم که تنها راه نجات بشر است ارائه نموده است. در سیستم جامع اسلام انسان به منزله جزئی از هستی است که امانت دار خداوند در روی زمین است و باید به مرحله‌ای برسد که زینده مدال «خلیفه‌اللهی» گردد. در این راستا قرار است او وارث زمین گردد. در این نگرش وی مالکیت بالاصاله بر چیزی ندارد و تصرفاتش در تمامی آنچه در اختیار او قرار داده شده محدود است به ضوابطی که مالک حقیقی برای او تعیین فرموده است. بنابراین او آزاد نیست هرگونه دلش خواست عمل نماید. خداوند که ذات مقدسش از هر نیازی مبرا است در تعیین این ضوابط فقط مصالح بشر را لحاظ فرموده است. این در حالی است که تمدن غربی در مقابل نگرش اسلامی از زمان ظهور انسان‌باوری رنسانسی، انسان زمینی را مطلق کرده و بیشتر از همه به حاکمیت امیال بر انسان فتوا داده است. اومانیزم غربی انسان را از کانون حقیقیش جدا نمود و وی را محکوم غرایز و تمایلات دانست. از آنجا که انسان در این کره خاکی زندگی می‌کند و با پدیده‌های گوناگونی سروکار دارد باید نسبت خود را با این پدیده‌ها بداند. اسلام هم نگرش صحیح در این مورد را تبیین فرموده و هم وظایف انسان را به او گوشزد نموده است. در این راستا قرآن

کریم پدیده‌هایی همچون باد، باران، حیوانات خشکی و دریایی، رعد و برق، دریا، درختان، گیاهان و مانند این‌ها را تکریم نموده و آن‌ها را آیات الهی دانسته است. چند نمونه از آیات قرآن ذکر می‌شود:

۱. و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است (ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند^{۷۳۹}
۲. و از آیات او این است که زمین را خشک (و بی‌جان) می‌بینی، اما هنگامی که آب (باران) بر آن می‌فرستیم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند؛ همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند؛ او بر هر چیز تواناست.^{۷۴۰}
۳. و از آیات اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها منتشر نموده؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع آنها تواناست.^{۷۴۱}

اسلام از یک طرف امکانات یادشده را آیات الهی می‌داند و جلوی پرستش آن‌ها را می‌گیرد و از سوی دیگر تمامی آن‌ها را برای انسان می‌داند: «او کسی است که هر آنچه در زمین است برای شما آفرید.»^{۷۴۲} «آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟!»^{۷۴۳} بر اساس این آیات آب‌ها، معادن، جنگل‌ها و مانند این‌ها برای رفاه و آسایش انسان خلق شده و در اختیار او قرار داده شده است. قرآن کریم آباد کردن زمین با استفاده از امکانات موجود در آن را وظیفه ما معرفی فرموده است: «خداوند شما را از زمین پدید آورد و از شما خواست آن را آباد کنید»^{۷۴۴} هنگامی که انسان این امکانات را امانتهای الهی بداند که در اختیار او قرار داده شده بیشترین مواظبت‌ها را از آن به عمل می‌آورد و هرگز در صدد تخریب آن برنخواهد آمد. چنین انسانی هرگونه تضییع طبیعت را مصداق ظلم و تجاوز از حد خود می‌داند. خلاق متعال در کلام خود به بسیاری از این پدیده‌ها سوگند خورده و این حاکی از ارزش بالای آن‌هاست. این کتاب الهی تمامی موجودات را تسبیح‌گوی پروردگار می‌داند: «و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید»^{۷۴۵}. از دیگرسوی بینش قرآنی ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که همه منابع و امکانات به‌اندازه‌ای معین آفریده شده است: ((انا کل شیء خلقناه بقدر)) یعنی ما هر چیز را به اندازه خلق کردیم. پس هر چیز مقدار و حدودی دارد و بایستی بطور صحیح و درست بهره برداری شود تا نابود و منهدم نگردد. جامعه‌ای که دارای چنین بینشی است به

^{۷۳۹} ومن آیاته یریکم البرق خوفا وطمعا وینزل من السماء ماء فیحیی به الأرض بعد موتها إن فی ذلک لآیات لقوم یعقلون روم، ۲۴
^{۷۴۰} ومن آیاته أنک ترى الأرض خاشعة فإذا أنزلنا علیها الماء اهتزت وربت إن الذی أحیاءا لمحیی الموتی إنه علی کل شیء قدیر فصلت، ۳۹
^{۷۴۱} ومن آیاته خلق السماوات والأرض وما بث فیهما من دابة وهو علی جمیعهم إذا یشاء قدیر شوری، ۲۹
^{۷۴۲} هو الذی خلق لکم ما فی الأرض جمیعا بقره، ۲۹
^{۷۴۳} ألم تروا أن الله سخر لکم ما فی السماوات وما فی الأرض وأسبغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة لقمان، ۲۰
^{۷۴۴} هو أنشأکم من الأرض واستعمرکم فیها هود، ۶۱
^{۷۴۵} وإن من شیء إلا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم اسراء، ۴۴

حریم طبیعت تجاوز نخواهد کرد و در جهت ارضای هوس‌های خود به هر اقدامی دست نخواهد زد. چنین جامعه‌ای محیط زیست را آلوده نخواهد نمود و در جهت استفاده از منابع حقوق دیگران و حقوق آیندگان را مد نظر خواهد داشت. روشن است که میزان تأثیری که این باورها در ریشه کن ساختن عوامل مخرب زیست محیطی و هدایت افراد به راه صلاح و نیکی دارد، با الزام و اجبار افراد به پای بندی به مقررات الزامی قابل مقایسه نیست. آنچه بشر انجام می‌دهد، از اعتقادات او سرچشمه می‌گیرد. اعتقادات نزد مردم از قوانین حکومتی نیرومندترند و پایبندی افراد به اعتقادات، بیشتر از پایبندی آنها به قوانین است.

تعالیم اسلام برای حفظ محیط زیست

در میان تعالیم اسلام آموزه‌های زیادی وجود دارد که به صورت عام یا خاص تأکید بر حفظ محیط زیست دارد. چند مورد از این آموزه‌ها ذکر می‌شود:

۸. حرمت ظلم: حرمت ظلم از عام‌ترین مقررات اسلام است. ظلم در هر شرایط و به هر کس تحریم شده

است. آلوده کردن محیط زیست باعث تضییع حقوق دیگران و از مصادیق ظلم است.

۹. حرمت اضرار: یکی دیگر از قواعد عام اسلامی حرمت اضرار است. دلایل مسلم عقلی و نقلی^{۷۴۶} بر آن

دلالت می‌کند. فقها مباحث زیادی پیرامون معنای ضرر و ضرار مطرح نموده‌اند اما نتیجه «نهی ضرر و

ضرار» طبق همه دیدگاه‌های فقهی نفی هر نوع عملی است که اضرار به جان و مال و آبرو و حیثیت

افراد است، موارد مطرح در آیات و روایات نفی ضرر اعم از نفی ضرر مالی و جانی است. بنابراین این

قاعده دلالت می‌کند که انجام هرگونه فعالیت که سبب وارد آمدن ضرر به دیگران بشود هم ممنوع است

و هم سبب ضامن شدن ضرر زننده می‌شود و او باید جبران نماید^{۷۴۷}. یکی از مصادیق این قاعده

زیان‌هایی است که در حوزه محیط زیست مطرح است. هرگونه فعالیت اقتصادی که موجب آلوده شدن

محیط زیست شود مصداق بارز وارد نمودن ضرر به مردم و بنابراین ممنوع بوده، عامل آن ضامن است و

باید تمامی خسارت‌های وارده را جبران نماید. حقیقت این است که محیط زیست برای موجود زنده، حاصل

مجموعه‌ای از تعادلهاست که بر هم خوردن هر کدام ضمانت دوام زندگی را تضعیف می‌کند. در خلقت

هر کدام از موجودات زنده حکمتی وجود دارد و ناپدید شدن هرگونه گیاهی یا حیوانی بر آسیب‌پذیری

سایر گونه‌ها در بلندمدت اثر می‌گذارد.

۱۰. حرمت اسراف و اتلاف: اسراف و اتلاف در کتاب و سنت به هر نحو تحریم گردیده است. التزام به این

حکم مانع زیاده روی در استفاده از منابع و سبب حفظ آنها برای آیندگان می‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید

هنگامی که به مسجد می‌روید خود را زینت کنید و بخورید و بیاشامید اما اسراف نکنید^{۷۴۸}. برگرفتن زینت

^{۷۴۶} از قرآن آیات ۲۳۳ و ۲۸۸ و ۲۳۱ بقره و از سنت روایت سمره بن جندب بر

این موضوع دلالت می‌کند. پیامبر اکرم (ص) به سمره که برای سرزدن به درخت خود بدون اجازه وارد خانه یکی از انصار می‌شد و حاضر به اجازه گرفتن نبود، فرمودند: «اِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَاضِرٌّ وَ لِاضِرَّارٍ عَلٰی مُؤْمِنٍ» تو مرد ضرر زننده‌ای هستی و هیچ ضرر و ضراری بر مؤمن نیست، سپس پیامبر ﷺ دستور داد درخت وی را کنده جلو او پرت کردند و فرمود: درختت را بردار و هر جا خواستی بکار». وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۹.

^{۷۴۷} القواعد الفقهية، سید محمد حسن بنجوردي، ج ۱، ص ۲۳۵.

^{۷۴۸} اعراف، ۲۹

و خوردن و آشامیدن نماد استفاده از منابع خدادادی است.

۱۱. نکوهش حرص در مصرف: اسلام و بلکه تمامی ادیان الهی بر خلاف دنیای جدید حرص و طمع را به عنوان یکی از رذائل اخلاقی بشدت نکوهش کرده‌اند. رسول اکرم(ص) حرص بر دنیا را علامت شقاوت معرفی فرموده^{۷۴۹}، امیرالمؤمنین حرص را بدترین ذلت دانسته^{۷۵۰} و امام صادق(ع) حرص را در کنار استکبار و حسد از اصول کفر بشمار آورده است^{۷۵۱}. گذشت که یکی از ریشه‌های اصلی بحران‌های زیست محیطی حرص و طمع بی حد و حصر انسان پرورش یافته لیبرالیسم بوده و هست. انسان حریص هیچگاه از استفاده از مواهب الهی احساس رضایتمندی نمی‌کند. از همین روی چشم و همچشمی نیز در آموزه‌های اسلامی مورد مذمت قرار گرفته است. پیامبر اکرم(ص) فرموده‌اند: «هر کس لباسی بپوشد و در آن بر دیگران فخرفروشی کند، خداوند به وسیله آن او را از لب دوزخ فرو می‌کشد و او همراه قارون خواهد بود^{۷۵۲}».

۱۲. نهی از فساد در زمین: این ضابطه نیز ملاکی عام است و در تمامی فعالیت‌ها باید مد نظر قرارگیرد. قرآن کریم کسانی را که هنگام تصدی امور در زمین فساد می‌کنند بدترین دشمنان می‌داند: «و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه اعجاب تو می‌شود و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند، این در حالی است که آنان سرسخت‌ترین دشمنانند. و چون ریاستی یابد می‌کوشد که در زمین فساد و کشت و نسل را نابود کند، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد. و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید» لجاجت آنان بیشتر می‌شود، و لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است^{۷۵۳}».

قوام حیات جامعه به دو چیز است: تولید که سبب تأمین نیازهای انسان می‌شود و بقاء نوع بشر، از این‌روی هرآنچه سبب اخلال در این امور شود مشمول آیه^۴ کریمه خواهد بود. تخریب محیط زیست سبب اخلال در هر دو امر شده و مصداق بارز فساد در زمین است. همچنین به صراحت از فساد در زمین نهی می‌فرماید: وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا^{۷۵۴} فساد در زمین شامل همهٔ اموری می‌شود که برای آخرت یا دنیای انسان‌ها مضر است. گذشت که آیه^{۴۱} سورهٔ روم با صراحت ریشهٔ تمامی فسادها را عملکرد ناصحیح انسان‌ها می‌داند.

۱۳. تعدیل غرایز انسان‌ها: هر کس اندک آشنایی با آموزه‌های اسلامی داشته باشد می‌داند که قسمت مهم و روح کلی دستورات اخلاقی اسلام را لزوم کنترل غرایز انسان تشکیل می‌دهد. در این صورت کارگزاران اقتصادی خود را مجار نمی‌دانند برای تأمین منافع خود به هر اقدامی هرچند مخرب محیط زیست باشد دست بزنند.

^{۷۴۹} الحر العاملي، وسایل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۳۷

^{۷۵۰} الحر العاملي، وسایل الشیعة، ج ۷، ص ۸۳

^{۷۵۱} الحر العاملي، وسایل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۳۹

^{۷۵۲} من لبس ثوباً فاختر فيه، خسف الله به من شفير جهنم و كان قرين قارون

الحر العاملي، وسایل الشیعة، ج ۵، ص ۴۳

^{۷۵۳} وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي

قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُ الْخِصَامِ - وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ

الْحَرْتُ وَ النَّسْلُ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ بقره، ۲۰۵

^{۷۵۴} اعراف، ۵۶

۱۴. عدالت: عدالت به عنوان یک ضابطه عام می تواند ملاک بهره برداری از مواهب خدادادی باشد. بر اساس این ضابطه هر کشور و هر گروه و هر فرد باید به گونه ای از این امکانات استفاده کند که خلاف مصالح دیگران نباشد همانگونه که دوست ندارد استفاده دیگران در تنافی با مصالح او باشد. نسبت به نسلهای آینده نیز باید این ضابطه حاکم باشد. این معیار می تواند نسل حاضر را در مقابل نسل های آینده که ارتباط تنگاتنگی با او دارند متعهد سازد. اگر مابه جای آنها بودیم چه انتظاری از نسل حاضر می داشتیم؟ در یک نگاه وسیعتر انسان خود را در برابر سایر موجودات نیز مسؤول می داند زیرا آنها نیز آفریدگان خلاق متعالند و از حق حیات و حق استفاده از مواهب الهی برخوردارند.

۱۵. آموزه های ویژه محیط زیست: در کتاب و سنت مطلبی تحت عنوان محیط زیست مطرح نشده است ولی در باره آب ، زمین ، پاکی و ناپاکی ، درختان و مسائلی از این قبیل دستورالعمل ها و آموزه های بسیاری وارد شده که عموم مردم را به پاک نگهداشتن محیط زیست ترغیب فرموده است. با استفاده از این آموزه ها می توان مقررات دقیقی برای مسائل محیط زیست بدست آورد.

قسمتی از این آموزه ها ذکر می شود:

الف) آب به عنوان یکی از بهترین مظاهر طبیعت مورد توجه ویژه اسلام است. در قرآن کریم می خوانیم: «و هر چیز زنده را از آب قرار دادیم»^{۷۵۵} بر اساس این آیه آب مایه اصلی حیات در گیاه و حیوان و انسان می باشد که باید آن را گرمی داشت و از آلودگی حفظ نمود. همچنین در آیات زیادی آب سبب زنده شدن زمین معرفی شده است، برای نمونه: «خداوند از آسمان، آبی فرستاد؛ و زمین را، پس از آنکه مرده بود، حیات بخشید! در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند»^{۷۵۶} در همین راستا از آلوده کردن آبها بشدت نهی شده است. امام صادق(ع) از پدران خود نقل فرموده که رسول مکرم(ص) از آلوده نمودن آب های آشامیدنی چاه ها و نهرها و اطراف درختان میوه نهی فرمودند^{۷۵۷}. آن حضرت افرادی که آب های آشامیدنی را آلوده می کنند ملعون دانسته است.

ب) وجود صنایع آلوده کننده هوا و آبها به یکی از نگرانی های جدی بشر امروزی تبدیل شده است. روشن است که اگر روند موجود ادامه پیدا کند وضعیتی بغرنج فراروی انسان ها خواهد بود. همچنین تولیدات شیمیایی جنگی طبیعت را دیوانه وار از بین می برد. در این گونه جنگها، طبیعت، به صورت تدریجی از پا در می آید و زمین های کشاورزی آسیب می بیند. چه زیباست فرموده امام صادق(ع):

زندگی بدون داشتن سه چیز بر انسان گوارا نیست: هوای پاک، آب فراوان و گوارا و زمین حاصلخیز. این سخن در زمانی بیان شده که مسأله ای بنام آلودگی هوا برای بشر مطرح نبوده است.^{۷۵۸}

^{۷۵۵} وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَنْبَاء ، ۳۱

^{۷۵۶} وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ نحل، ۶۴

^{۷۵۷} عن جعفر ، عن أبيه ، عن آبائه عليهم السلام قال : نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يتغوط على شفير بئر ماء يستعذب منها ، أو نهر يستعذب ، أو تحت شجرة فيها ثمرتها وسایل الشيعة ، ج ۱ ، ص ۳۲۵ ، حدیث ۳ در منبع یاد شده روایات بسیار زیاد دیگر در این زمینه آمده است.

^{۷۵۸} لاتطیب السکنی إلا بثلاث الهواء الطیب و الماء الغزیر العذب و الأرض الخواره تحف العقول ، ص ۳۲۰

ج) رسول اکرم(ص) فرمودند: «از زمین محافظت کنید که مادر شماست.»^{۷۵۹} «محافظت از زمین معنای بسیار وسیعی دارد و دربرگیرنده محافظت از جنگلها، آبها، معادن، زمینهای کشاورزی و هر آنچه به زندگی انسان بر روی زمین ارتباط دارد، می باشد.

د) روایات متعددی به این مضمون وارد شده که «هر کس ناودان یا گودال یا چاهی در راه مسلمانان ایجاد کند یا میخی در جایی بکوبد یا حیوانی را در جایی ببندد و کسی در اثر برخورد با آن صدمه ببیند، ضامن آن است.»^{۷۶۰} در روایت دیگر امام صادق(ع) ضابطه ای کلی در این مورد ارائه فرموده است: هر آنچه به طریق مسلمانان ضرر وارد نماید کسی که آن را ایجاد نموده ضامن تمامی ضررهای وارده می باشد.^{۷۶۱} گرچه پیش از این ممنوعیت ضرر به عنوان ضابطه ای کلی بیان شد اما این روایات بطور خاص مطلب را بیان فرموده است.

ه) روایات متعددی ما را به کاشتن درخت، کشاورزی و امور دیگری که برای محیط زیست سودمند هستند، تشویق فرموده اند، از جمله در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: هیچ مسلمانی نیست که درختی بکارد یا کشتی انجام دهد که انسان، پرنده یا حیوانی از محصول آن استفاده نماید مگر این که تاقیامت برای آن پاداش نوشته می شود.^{۷۶۲} آن حضرت همچنین در خصوص درخت کاری فرموده است: اگر نهالی به دست یکی از شما بود و خبردار شدید قیامت نزدیک است باز هم اگر می توانید آن را بکارید^{۷۶۳} در موارد متعددی کندن درختان را مشروط به کاشتن نهالی به جای آن فرموده اند.

و) در قرآن کریم توصیفات بسیار زیبایی در مورد مناظر طبیعی به چشم می خورد و این نشان گر اهتمام این کتاب الهی به بها دادن انسان ها به زیباییهای خلقت و عدم تخریب آن و توجه به آفریدگار این همه زیبایی می باشد. چند نمونه به اختصار ذکر می شود:

– «و چهارپایان را آفرید؛ در حالی که در آنها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است؛ و از گوشت آنها می خورید و در آنها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان بازمی گردانید، و هنگامی که صبحگاهان آنها را بچراگاه می برید یا شبانگاهان آنها را از چراگاه بر می گردانید. برای شما زینت هستند.»^{۷۶۴} بدیهی است که این چارپایان هنگامی که از چراگاه بر می گردند با شکم پر و پستانهای مملو از شیر و کوهانهای برجسته، جلوه خاصی دارند و برای صاحب خود، جمال شمرده می شوند.

در این دو آیه بعد از اشاره به منافع مختلفی که از چهار پایان نصیب انسان می شود(تهیه لباس^{۷۶۵} و مسکن

^{۷۵۹} تحفظوا من الأرض فإنها أمكم بحار الانوار، ج ۷، ص ۹۷

^{۷۶۰} وسائل، ج ۲۹، ص ۲۴۵ - الکافی، ج ۷، ص ۳۵۰

^{۷۶۱} قال (ع): كل شئ يضر بطريق المسلمين فصاحبه ضامن لما يصيبه در روایت دیگر:

من أضر بشئ من طريق المسلمين فهوله ضامن وسایل، ج ۲۹، ص ۲۴۲

^{۷۶۲} ما من مسلم يغرس غرسا يأكل منه انسان أو دابة أو طير إلا أن يكتب له صدقة إلى يوم القيامة جامع احادیث الشيعة، ج ۱۸، ص ۴۲۹

^{۷۶۳} إن قامت الساعة وفي يد أحدكم الفسيلة فان استطاع أن لا تقوم الساعة حتى يغرسها فليغرسها . جامع احادیث الشيعة، ج ۱۸، ص ۴۲۱

^{۷۶۴} وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ لَكُمْ فِيهَا

جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ «نحل، ۷

^{۷۶۵} التبيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۳۶۲

و انواع لبنیات و ... به استفاده روانی از آن‌ها اشاره فرموده است: صبحگاهان که گله را به چرا می‌برید (حین تسرحون) و عصرگاهان که آن‌ها برای آسایش را باز می‌گردانید (حین تریحون) با دو منظره خوش و زیبا روبرو می‌شوید و آن‌ها برای شما جلوه بسیار دلچسبی دارند.

«آیا ندیدی خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد که به وسیله آن میوه‌هایی (از زمین) خارج ساختیم با الوان گوناگون و از کوه‌ها نیز (به لطف پروردگار) جاده‌هایی آفریده شده به رنگ سفید و سرخ با الوان مختلف، و (گاه) به رنگ کاملاً سیاه! ۲۸- و از انسانها و جنیندگان و چهار پایان انواعی با الوان مختلف، (آری) حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند، خداوند عزیز و غفور است.»^{۷۶۶}

این دو آیه به این مطلب مهم پرداخته که یگانه نقاش بی‌نظیر و چیره‌دست عالم هستی از آب بی‌بو و بی‌رنگ این همه جلوه‌های زیبا و متنوع را که هر کدام از دیگری زیباتر است و شاهدان را شیفته می‌سازد، آفریده است. میوه‌ها دارای گل‌های متنوع، برگ‌های رنگارنگ، میوه‌های گوناگون و لذیذ می‌باشند. خالق بی‌نظیر همچنین در کوه‌ها جاده‌های رنگارنگ سفید و قرمز و سیاه که از زیبایی خاصی برخوردارند آفریده است.^{۷۶۷} می‌دانیم کوه‌ها با رنگ‌های متنوع در عین زیبایی دربردارنده عناصر و فلزات گوناگونی می‌باشند که نیازهای بشر را برطرف می‌نمایند. خلقت انسان و حیوانات با هزاران گونه که عقل را حیران می‌کند مطلب سومی است که در این جا به آن پرداخته شده است.

«و در روی زمین قطعاتی است در کنار هم و باغ‌هایی از انگور، و کشت و زرع، و درختان خرمایی از یک ریشه و از ریشه‌های متعدد، که همه با یک آب سیراب می‌گردند و با این حال برخی از آنها را بر برخی دیگر در محصول برتری می‌دهیم. حقاً که در این (تنوع خلقت) نشانه‌هایی است برای گروهی که خرد را به کار می‌برند»^{۷۶۸}.

آیات زیاد دیگری در این زمینه‌ها وجود دارد که با بیان هنری مظاهر خلقت را توصیف می‌نماید. برای رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌نماییم.

آثار اقتصادی

تعالیم اسلام در زمینه محیط زیست بیش از آن که جنبه درمان بحران محیط زیست را داشته باشد، از وقوع آن پیشگیری می‌نماید. توسعه اقتصادی به هر نحو مطلوب اسلام نیست. از آنجا که امکانات موجود اعم از هوا، آبها و منابع بر اساس توحید در مالکیت ملک خداوند هستند و انسان امانت دار است، فقط مجاز است در محدوده‌ای که خداوند تعیین

^{۷۶۶} أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَ حُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَ غَرَابِيبُ سُودٌ - وَ مِنَ النَّاسِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ فَاطِرٌ، ۲۸-۲۹

^{۷۶۷} مراد از جدد ممکن است راه‌های کوهستانی باشد و احتمال دارد خود کوه‌ها که دارای رنگ‌های متنوع هستند اراده شده باشد. المیزان، ج ۱۷، ص ۴۲

^{۷۶۸} وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَاطٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضْلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ رعد، ۵

فرموده نه به نحو دلخواه خود در آنها تصرف نماید. ضوابطی که بیان شد سبب می شود استفاده از منابع به نحوی ساماندهی شود که هیچ گونه آثار خارجی منفی برای افراد و محیط زیست نداشته باشد. رشد اقتصادی یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است، اما نه به هر قیمت، بلکه لازم است در روند رشد به ارزشهای دیگر آسیبی وارد نشود. عدالت^{۷۶۹}، رعایت حقوق دیگران، عدم اخلاص در فرایندهای طبیعی که خداوند برای موجودات و از جمله انسان تنظیم فرموده است و مانند اینها اموری هستند که در مسیر رشد اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرند. خداوند آنچه در آسمان و زمین است را مسخر انسان فرموده^{۷۷۰} اما اسراف و تبذیر و اتلاف و مانند آن را ممنوع ساخته است و رعایت مصالح واقعی نوع بشر را لازم دانسته است. وضعت کنونی که بشر را گرفتار کرده نتیجه طبیعی حاکمیت تفکرات اومانیستی است که نقش خداوند را در اداره عالم و انسان انکار کرد و برای انسان نقشی خدایی قائل شد. چنین انسانی در برابر خود حد و مرزی قائل نیست و تنها «امیال نفسانی» او کیفیت استفاده از امکانات را تعیین می نماید. او در این مسیر به همین منوال پیش رفت؛ اما ناگهان خود را گرفتار پیامدهای مخرب آن دید؛ پیامدهایی که اگر چاره نشود راه را برای ادامه التذاذ او خواهد بست؛ در اینجا بود که از سر ضرورت به فکر تغییر مسیر افتاد. این همه در حالی است که اگر بشر از همان ابتدا خود را بنده خدا می دانست و بر اساس امیال عمل نمی کرد هنگام استفاده از منابع مصلحت نوع انسانها را در نظر می گرفت و با چنین بحرانهایی مواجه نمی شد.

بر متفکرین مسلمان و دولت اسلامی فرض است که ارزشهای اخلاقی اسلام در زمینه محیط زیست را با استفاده از تمامی امکانات در جامعه ترویج نمایند تا این که جامعه اسلامی در روند رشد و توسعه خود از عوارض مخرب مصون بماند.

^{۷۶۹} عن أبي إبراهيم عليه السلام في قول الله عز وجل : (يحيى الأرض بعد موتها) قال : ليس يحييها بالقطر ، ولكن يبعث الله رجلا فيحيون العدل فتحى الأرض لحياء العدل ، وإقامة العدل فيه أنفع في الأرض من القطر أربعين صباحا . نور الثقلين، ج ٤، ص ١٧٣
^{۷۷۰} لقمان ، ٢٠

پرسش

۱. عوامل اصلی پیدایش بحران محیط زیست را توضیح دهید.
۲. شبهات بوم شناسان سکولار را همراه با پاسخ آن‌ها بیان نمایید.
۳. سه مورد از آموزه‌های اسلام برای حفظ محیط زیست را شرح دهید.
۴. قرآن کریم در موارد زیادی به توصیف مظاهر الهی در طبیعت پرداخته است و از این نظر می‌توان این کتاب الهی را کتابی هنری دانست. دو مورد از این آیات را نقل نموده شرح دهید.

فعالیت دانشجویی

۱. گزارش کاملی از آیات قرآن کریم و روایاتی که مظاهر و زیباییهای طبیعت را توصیف کرده است تهیه نموده و با اجازه استاد در کلاس ارائه نمایید.
۲. با مطالعه مقالاتی که در سایت‌های مختلف در زمینه اخلاق محیط زیست در اسلام ارائه شده است مقاله‌ای که در بر دارنده مطالب مفید آن‌هاست تدوین و با اجازه استاد در کلاس ارائه نمایید.
۳. با در نظر داشتن ضعفهای جوامع اسلامی در زمینه عمل به آموزه‌های اسلامی چند راهکار عملیاتی برای ترویج ارزشهای اسلامی در زمینه محیط زیست ارائه دهید.

برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر فراهانی، سعید، محیط زیست: مشکلات و راههای برون رفت از منظر اسلام، مجله اقتصاد اسلامی، سال ششم، ۱۳۸۵
۲. دکتر فراهانی، سعید، توسعه پایدار بر محور عدالت، مجله اقتصاد اسلامی، سال پنجم، پائیز ۱۳۸۴
۳. دکتر فراهانی، سعید، در آمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، زمستان ۱۳۸۴
۴. فضلان ام، خالد و براین، جوان ا، اسلام و محیط زیست، اسماعیل حدادیان مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۸ ش.
۵. هات، جان اف، علم و دین، بتول نجفی، قم، کتاب طه، اول، ۱۳۸۲ ش

والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و له الكبرياء في السماوات والارض و اليه يرجع الامر كله و صلى الله على خير خلقه محمد صلى الله عليه و على آله الطاهرين لا سيما

امیرالمؤمنین علیه الصلوٰۃ والسلام و لا سیما بقیۃالله حجۃبن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه

الف) منابع فارسی

۱. آربلاستر، آنتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۷ش
۲. آر. جی. لیارد - ا. ا. والترز، تئوری اقتصاد خرد، ترجمه عباس شاکری، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷ش
۳. آرنولد، سرتوماس علل گسترش اسلام، ترجمه حبیب الله آشوری، سلمان، بی تا
۴. آل علی، نورالدین، اسلام در غرب (تاریخ اسلام در دنیای غرب)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش
۵. آلوی، جیمز، (james alvi) «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، ۱۳۸۶ش
۶. توانایان فرد، حسن، مقایسه سیستم‌های اقتصادی، چهارم، تهران، نشر فرپخش، ۱۳۷۶ش
۷. ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی در قرآن و حدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول، ۱۳۸۴ش
۸. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۲ش
۹. جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، چاپ یکم، پاییز ۱۳۸۶ش
۱۰. جورجز اندرل (Enderle.Georges:Business Ethics) مقاله: «اخلاق کسب و کار»، ترجمه محمد اسماعیل توسلی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳
۱۱. چپرا، محمد عمر، اسلام و چالش اقتصادی، ترجمه سید حسین میرمعزی و...، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش
۱۲. حسینی، سید رضا، الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش
۱۳. حدادیان مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۸ش.
۱۴. دادگر، یدالله، اخلاق بازرگانی (و کسب و کار) از منظر اقتصاد و اقتصاد اسلامی، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۸
۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، اول، ۱۳۷۱ش
۱۶. دی.ام. هازمن - ام.اس. مک فرسن، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ترجمه دکتر یدالله دادگر و همکاران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول، ۱۳۸۶ش
۱۷. دیویس، تونی، اومانیسیم، عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، اول، ۱۳۷۸ش
۱۸. رشاد، علی اکبر (زیر نظر ایشان) دانشنامه امام علی (ع)، اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ش

۱۹. رضایی، مجید، کار و دین، کانون اندیشه جوان، تهران، اول، ۱۳۸۳ش
۲۰. رضایی، مجید، مقاله رفتار نیروی کار در جامعه مطلوب اسلامی، سفارش دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶
۲۱. رنانی، محسن، بازار یا نابازار؟، تهران، سازمان برنامه و بودجه، اول، ۱۳۷۶ش
۲۲. زیوداری، مهدی، «تقابل اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه داری و شکل گیری نظام های اقتصادی»، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تأمین مالی اسلامی، مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۶ش
۲۳. ژانه، پیر، اخلاق، بدرالدین کتابی، اصفهان، اداره کل آموزش و پرورش اصفهان، اول، ۱۳۷۲ش
۲۴. ژید، شارل و ژیست، شارل، تاریخ عقاید اقتصادی، کریم سنجابی، اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش
۲۵. ساموئلسن، پل، اقتصاد، حسین پیرنیا، پنجم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش
۲۶. سن، آمارتیا، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه، اول، ۱۳۷۷ش
۲۷. دکتر صادقی تهرانی، علی، مجموعه مقالات اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ش
۲۸. فرامرز قراملکی و همکاران، احد، اخلاق حرفه ای در تمدن اسلام و ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۶ش
۲۹. فراهانی فرد، سعید، محیط زیست: مشکلات و راه های برون رفت از منظر اسلام، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۵ش
۳۰. فراهانی فرد، سعید، توسعه پایدار بر محور عدالت، مجله اقتصاد اسلامی، سال پنجم، پائیز ۱۳۸۴
۳۱. فراهانی فرد، سعید، درآمدی بر توسعه پایدار در عصر ظهور، زمستان ۱۳۸۴
۳۲. فراهانی فرد، سعید، نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۸ش
۳۳. فرسون، سی بی مک، جهان حقیقی دموکراسی، مجید مددی، اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۶۹ش
۳۴. فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۸، سال هشتم، شماره ۳۴ (این شماره به مصرف اختصاص دارد)
۳۵. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، شماره ۳۸، بهار ۸۵
۳۶. قربانی، زین العابدین، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش
۳۷. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، سوم، ۱۳۷۵ش
۳۸. لیارد و والتزر، اقتصاد خرد، عباس شاکری، اول، تهران،
۳۹. فرگوسن، اقتصاد خرد،
۴۰. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، هشتم، ۱۳۶۸ش
۴۱. کرمی، محمد مهدی، وپورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد، اول، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش

۴۲. لاژوژی، ژوزف، نظامهای اقتصادی، شجاع الدین ضیائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش
۴۳. معصومی نیا، علی، اخلاق اقتصادی، مبانی بینشی (آموزه ها و آثار)، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، شماره ۲۶،
۴۴. معصومی نیا، علی، بررسی و مقایسه عملکرد بازار کالا و خدمات در سیستم اقتصادی اسلام و سرمایه داری، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، دانشگاه مفید، ۱۳۷۷ ش
۴۵. شهید مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸ ش
۴۶. شهید مطهری، مرتضی، بیست گفتار، پنجم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۵۸ ش
۴۷. مطهری، استاد شهید مرتضی، حق و باطل، هشتم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش
۴۸. معیدفر، سعید، بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰ ش
۴۹. موفق، علیرضا، مبانی اخلاق مصرف از دیدگاه مکاتب سودگرایی - وظیفه گرایی و اسلام، فصلنامه علمی - پژوهشی اقتصاد اسلامی، زمستان ۱۳۸۸، سال نهم، شماره ۳۶
۵۰. میر معزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام، دفتر دوم (اهداف و انگیزه ها)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۷۸ ش
۵۱. میر معزی، سید حسین، اقتصاد کلان با نگرش اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۴ ش
۵۲. میر معزی، سید حسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش
۵۳. میر معزی، سید حسین، مقاله اخلاق اقتصادی، سفارش دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت، ۱۳۸۶ ش (چاپ نشده)
۵۴. نجفی، مهدی، اخلاق و کارایی در بازار سهام از دیدگاه اسلام، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۸ تابستان ۱۳۸۴ ش
۵۵. نقوی، سید نواب حیدر، اقتصاد توسعه یک الگوی جدید، ترجمه حسن توانایان فرد، ناشر مترجم، اول، تهران،
۵۶. نمازی، دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد مدار، تهران، شرکت سهامی انتشار، اول، ۱۳۸۵ ش
۵۷. وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۱ ش
۵۸. ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، سوم، ۱۳۸۳ ش
۵۹. هادوی نیا، علی اصغر، انسان اقتصادی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران
۶۰. هات، جان اف، علم و دین، بتول نجفی، قم، کتاب طه، اول، ۱۳۸۲ ش
۶۱. هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدنهای، ترجمه مجتبی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و

بین المللی، ۱۳۷۴ ش

۶۲. هندرسن کوانت ، اقتصاد خرد، مسعود محمدی، تهران
۶۳. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۶۶ ش
۶۴. یوسفی، احمد علی، نظام اقتصاد علوی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۶ ش

منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا
۵. ابن منظور مصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق
۶. الانصاری، الشیخ مرتضی، المکاسب، چاپ سنگی، تبریز، مطبعه اطلاعات ۱۳۷۵ ق
۷. بجنوردی، سید محمد حسن، القواعد الفقہیة، ج ۱
۸. البروجردی، سید حسین، جامع أحادیث الشیعة، المطبعة العلمية، قم، بیجا، ۱۳۹۹ ق
۹. الجعفی، مفضل بن عمر، توحید المفضل، سوم، قم، مکتبه الداوری، ۱۹۶۹ م
۱۰. الحرّ العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ششم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق
۱۱. الحرّانی، الحسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق
۱۲. حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیة، اول، تهران، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۸ ش
۱۳. الامام الخمینی، السید روح الله، تحریر الوسیله، چهارم، تهران، مکتبه الاعتمادی، ۱۴۰۳ ق
۱۴. الامام الخمینی، السید روح الله المکاسب المحرمه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، سوم، وجدانی، ۱۳۷۱ ش
۱۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، الدار السامیه، ۱۴۱۳ ق
۱۷. الریشهری، التنمية الاقتصادية، قم، دار الحديث، ۱۴۲۴ ق
۱۸. سیوطی جلال الدین عبدالرحمن، الجامع الصغير، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق
۱۹. صدر، محمد باقر، اقتصاددانا، دوم المجمع العلمی للشهید الصدر، ۱۴۰۸ ق
۲۰. السید الشهید الصدر، محمد باقر، فلسفتنا، تهران، دار الكتاب الاسلامی، الطبعة العاشرة، ۱۴۰۱ ق
۲۱. الشیخ الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ ق
۲۲. الشیخ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، الخصال، دوم، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق
۲۳. الشیخ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تهران، انتشارات

- جهان، ۱۳۷۸ ق
۲۴. الشيخ الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين، التوحيد، دوم، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ۱۳۶۱ ش
۲۵. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، اول، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق
۲۶. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، دوم، قم، مؤسسة اسماعيليان، ۱۴۱۳ ق
۲۷. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، اول، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق
۲۸. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، المكتبة المرتضوية، بي تا
۲۹. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، تهران، مكتبة الصدوق، الطبعة الاولى، ۱۳۷۶ ش - ۱۴۱۸ ق،
۳۰. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، النجف الاشرف
۳۱. سيد عباس زاده، مير محمد، وجدان كار، رهيافت عملي و كاربردي، اول، اروميه، آرشيا، ش ۱۳۷۴
۳۲. العروسي الحويزي، عبد علي بن جمعه، نور الثقليين، قم، مؤسسه اسماعيليان، الخامسة، ۱۴۱۲ ق
۳۳. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران، چاپخانه علميه، ۱۳۸۰ ش
۳۴. كاشاني، محمد بن مرتضي (مولى محسن)، محجة البيضاء، تصحيح علي اكبر غفاري، چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ ق
۳۵. كراجكي، محمد بن علي، كنز الفوائد، تحقيق عبدالله نعمه، اول، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق
۳۶. الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، چهارم، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵ ش
۳۷. العلامة المجلسي، بحار الأنوار، ج ۷۴ و ۱۰۰، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكمه، قم، دار الحديث، ۱۴۱۶ ق
۳۹. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ ق
۴۰. المفيد، محمد بن نعمان، الإرشاد، تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الثانية، ۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م
۴۱. ميثم بن علي بن ميثم البحراني، شرح مائة كلمة لامير المؤمنين عليه السلام
۴۲. النراقي، محمد مهدي، مستند الشيعة، اول مؤسسه آل البيت ۱۴۱۸ ق
۴۳. النراقي، محمد مهدي، جامع السعادات، چهارم، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بي تا
۴۴. النوري، الميرزا حسين، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، قم، مؤسسه آل البيت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق
۴۵. نيشابوري، محمد بن حسن فتال، روضه الواعظين، قم، منشورات رضى، بي تا